

مس  
[ ]  
9

مس  
[ ]  
9



۴

بازرسی شد  
۶ - ۲۷

1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17 18 19 20 21 22 23 24 25

۱۰۶۰۶  
کتابخانه مجلس  
بازرسی شد  
۱۳۸۵  
کتاب: حلیۃ المتقین  
مؤلف: مجلس (محمد باقر بن محمد تقی)  
موضوع: ...  
شماره ثبت کتاب: ۱۷۰۴۷  
شماره قفسه: ۱۰۶۰۶  
تاریخ: ۱۰۶۰۶

خطی - فهرست شده  
۱۴۰۴۵

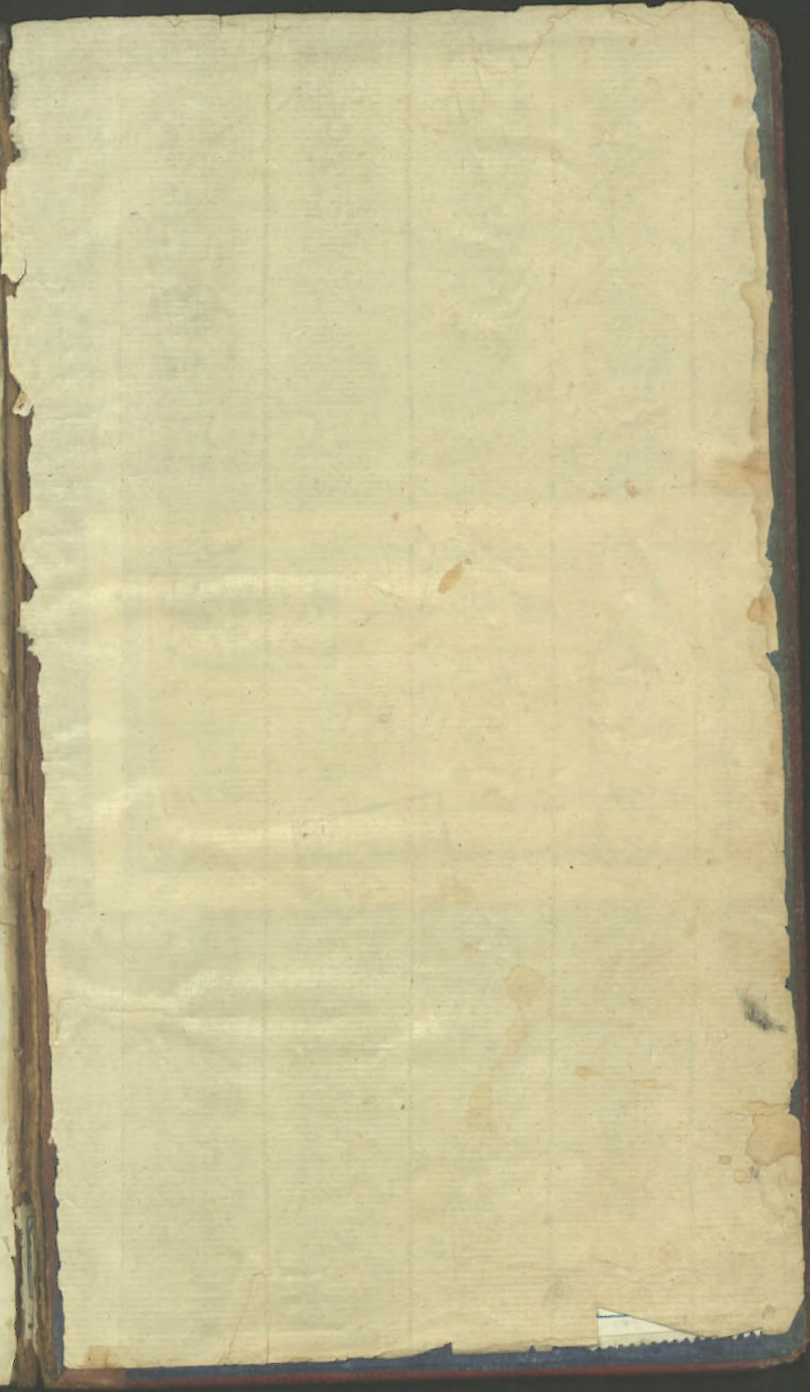








Handwritten text in Arabic script, likely a religious or historical document. The text is arranged in approximately 20 horizontal lines within a rectangular frame. The script is cursive and somewhat faded, with some ink bleed-through visible from the reverse side. The text appears to be a form of liturgical or administrative writing, possibly a record of a council or a religious decree.







بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي جعلنا من آل محمد وآله الذين اصطفى وبعد تفصيل مؤلفات  
مرحمت وعفوان بناء علامة العلماء المتقدمين والمتأخرين عالم رباني  
آخوند مولانا محمد باقر مجلسي طاب ثراه چنانكه يكی از نماينده است اجتهاد  
ضبط نموده است بدانكه تا ليفات آن مرحوم بر دو نوع است اول  
بيان تفانيف عربي و آينده جلد است اول كتاب بحار الانوار  
وسبب تا ليفت كتاب آلت كه بعد از واقعه كربلاي معلی خلفای  
بنی ائمه لعنهم الله بسيار قوی بودند و تقية بسيار شديد بودند و اكث  
شيعیان باين جنت بسيار كم بخدمت ائمه ميرسيدند و احاد  
فرايمكر فتد تا زمان حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق كه  
ملاعين بنی ائمه منقرض شدند و بنور خلفای بنی عباس استقلال  
بهم رسانيده بودند و تقية بسيار كم بود و شيعیان و مواليان بسيار  
بخدمت آن دو بزرگوار ميرسيدند و احاديث فرايمكر فتد و چها  
صد كتاب حديث نوشته شد كه مشهور بچهار صد اصل است و در  
اعصار بعد بجهت عدم اعتنای مردم بضبط احاديث و رغبت ايشان  
بعالوم حكمی و اقوال فلاسفه بسياری از چهار صد تلف شده بود لهذا  
آخوند مرحوم سعي بليغي در ضبط و بهم رسانيدن چهار صد اصل نموده تا آنكه دو  
و كثری از آن جمله را به هم رسانيدند و از راه اينكه مبادا باز بطريق سابق  
تلف شود مجموع را در اين كتاب جمع نمودند و مشكلات احاديث را هم  
بيان و توضيح فرمودند و اين كتاب شصت و نهم جلد

و از آن جلد شانزده مجلد از آن كتاب با تمام رسیده است اول  
جلد عقل و آن دوازده هزار بيت است و دوم جلد توحيد و آن شانزده  
هزار بيت است سيم جلد عدل و معاد و آن سي هزار بيت است چهارم  
جلد احتجاجات و آن شانزده هزار بيت است پنجم احوال حضرت  
آدم تا پيغمبر ما و آن شصت و هفت هزار بيت است هفتم جلد امامت  
و آن سي و يك هزار و بيت است هشتم جلد فتن و محن يعني فتنه و محنتي كه  
بعد از حلت رسول خدا بر حضرت امير المؤمنين و فاطمه و حسن و  
و شيعیان ايشان واقع شد و آن شصت و يك هزار بيت است  
نهم احوال حضرت امير المؤمنين و آن پنجاه هزار بيت است دهم  
حضرت فاطمه و حسن و آن بيت و سه هزار بيت است يازدهم احوال  
حضرت امام زين العابدين و حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق و امام  
موسی كاظم عليهم السلام است و آن هجده هزار بيت است دوازدهم  
احوال حضرت امام رضا و امام محمد تقی و امام علی نقی و امام حسن عسکری  
و آن دوازده هزار بيت است سيزدهم احوال حضرت صاحب الامر  
صلوات الله عليه و آن بيت و يك هزار بيت است چهاردهم جلد دعايم  
و آن هشتاد هزار بيت است پانزدهم جلد طهارت و صلوات و این بود  
ترتيب كتاب جلد هجدهم است و دو مجلد در میان نوشته شده و آن يك  
صد و يك هزار و پا ضد و بليت بيت است شانزدهم جلد زیارات ائمه  
و آن مجلد بيت و دويم كتابت و چند جلد در میان نوشته شده  
و آن سي هزار بيت است و يك جلد نهم تمام است و آن جلد كفر و ايمان  
و ده هزار بيت است كتاب دويم كتاب مرات العقول في شرح اخبار آل الرسول

چهارم بيت ششم  
اسم حضرت محمد و آن



و آن کتاب شرح کافی است و قدری از آن نام تمام است زیرا که از اصول  
 نصف کتاب و تمام کتاب مانده است و از فروع نصف کتاب  
 صلوات و تمام کتاب زکوة و خمس مانده است و این کتاب تخمیناً صد  
 بیت است **کتاب نهم** کتاب طایفه الاخیار فی شرح تہذیب الاجار و آن نیز  
 نام تمام است زیرا که آن کتاب صوم نوشته شده است و آن تخمیناً پنجاه هزار  
 بیت است **کتاب چهارم** کتاب شرح اربعین است و آن شرح چهل و  
 منفرد است و آن دوازده هزار و پانصد بیت است **کتاب پنجم** فواید الطریقه  
 فی شرح الصحیفۃ الشریفہ است و آن نیز نام تمام است زیرا که آن دعا و چارم  
 نوشته شده است و این فقیر بنا بر وصیت آن مرحوم شروع در اتمام آن  
 نموده ام و الحال بحمد اللہ تعالیٰ شرح یکدعا نوشته شده امید چنانست که  
 بزودی حق تعالیٰ توفیق اتمام آن دهد و آن پنج هزار بیت است **کتاب ششم**  
 رساله رجال است و آن هزار بیت است **کتاب هفتم** رساله اعتقادات و آنرا  
 در کتب تالیف نموده است و آن مفسد و پنجاه بیت است **کتاب هشتم** رساله  
 اوران و آن اول کتابی است که تالیف نموده است و آن دویست و بیست  
 بیت است **کتاب نهم** رساله شکیات نماز است و آن مفسد و پنجاه بیت است  
**کتاب دهم** جواب سائل متفرقه که منتهی بسائل مندیہ است و آن مسند چندان  
 که مرحوم مغفور مولانا عبد اللہ برادر او از مندر فرستاده و از او سوال نموده  
 و آن یکصد و پنجاه بیت است و خوشی متفرقه بر چهار کتاب حدیث و غیر آنها  
 از کتب حدیث و کتب فقه نوشته است که آنها تخمیناً صد هزار بیت میشود  
 نوع دویتم در بیان کتابهای فارسی و آن پنجاه جلد است **اول** عین الحیوۃ که  
 مشتمل بر مواعظ و قصص و مضامینی که رسول خدا بآبائی در فرموده که بفرمایات

مواعظ و قصص مشتمل بر بزرگ دنیا مثل قصه بلو و یوز و اسف و غیر آن  
 کتاب مذکور شده است و آن بیت و یکصد و بیست است و دویتم مشکوٰۃ اللہ  
 و آن مختصری است از کتاب عین الحیوۃ و این سه هزار بیت است **سیم**  
 حلیۃ المتقین و آن مشتملست بر اعمال و افعال چند که اکثر اوقات ضرور  
 میشود مثل ناخن گرفتن و سر تراشیدن و مسخر رفتن و آداب عروسی و زفاف  
 و عقیقه و غیر آن و آن دوازده هزار بیت است **چهارم** حیوۃ القلوب و آنچه  
 نوشته شده است سه مجلد است **جسد اول** تاریخ احوال حضرت آدم با خبر  
 رسول و احوال بعضی از پادشاهان سلف که معاصر انبیای سلف بوده  
 و آن بیت و شش هزار بیت است **جسد دوم** احوال حضرت پیغمبر  
 و آن سی و شش هزار بیت است **جسد سیم** جلد نبوت و امامت است که مشتمل  
 بر ادله عقلیہ و اثبات نبوت و امامت و فواید فرستادن پیغمبر و این جلد  
 نام تمام است و قدر قلیلی از آن نوشته شده و آن سه هزار بیت است **چشم**  
 تحفه الزائر و آن مشتملست بر بارش ائمه علیهم السلام و آن سبده هزار  
 بیت است **ششم** جلاء العیون و آن مشتمل است بر تاریخ ولادت  
 و کیفیت شهادت رسول خدا و ائمه معصومین و معجزات ایشان و قدری  
 از احوال ایشان و آن بیت و دویست و دویست است **هفتم** معجزات المصباح  
 و آن مشتمل است بر تعقیبات نمازهای شبانه روزی و آن پنج هزار  
 و پانصد بیت است **هشتم** ربیع الاسابع که مشتملست بر اعمال هفت و آن  
 سه هزار بیت است **نهم** زاد المعاد و آن مشتمل است بر اعمال دوازده  
 ماه سال و آن پانزده هزار بیت است **دہم** رساله دیات و آن مشتملست  
 بر آنکه هر زخمی که کسی برد دیگری زند یا آورا بقتل رساند چه قدر دیه باید بدید



و آن سه هزار بیت است یازدهم رساله شکیات نماز و آن هفتصد و پنجاه  
 بیت است و دوازدهم رساله اوقات و اقل شبانه روزی و آن صد  
 و پنجاه بیت است سیزدهم رساله رجعت و آن مشتمل بر ذکر کیفیت  
 برگردیدن انجمن و شیعیان ایشان در آخر الزمان و آن دو هزار بیت است  
 چهاردهم ترجمه رساله مالک اشتر که مشتمل بر ذکر نامه که حضرت امیر  
 المؤمنین بمالک اشتر نوشته است و در آنجا مذکور است که حاکم  
 چگونه باید با رعیت سلوک کند و آن هزار بیت است پانزدهم رساله  
 اختیارات و آن مشتمل است بر آنکه هر کاری را آدمی در چه روز از روزهای  
 ماه اختیار کند خوب است و آن پانصد و بیست بیت است شانزدهم رساله  
 برشت و دوزخ و آن هفتصد و بیست بیت است هجدهم رساله جواهر که مشتمل  
 بر تکفین اموات و کیفیت نماز و دفن ایشان و آن هفتصد و بیست  
 و یکم رساله کبره اعمال حج و عمره و آن هزار بیت است نوزدهم  
 رساله صغیر حج است و آن مختصر لیست از رساله سابق و آن هفتصد  
 و بیست و یکم رساله مفاتیح الغیب که مشتمل بر اقسام استخاره  
 و آن هزار و هفتصد و بیست و یکم رساله مال ناصب که چه  
 سخو باید نمود و آن پنجاه بیت است و دویتم رساله زکوة که در چه چیز  
 زکوة واجب است و آن پنجاه بیت است و سیم رساله کفاره است  
 که در کجا باید داد و آن یکصد و بیست و یکم رساله آداب پیر  
 اندازی و آن پنجاه بیت است و پنجم رساله نکاح بیت و ششم رساله  
 نماز است و آن نیز پنجاه بیت است و هفتم رساله آداب نماز است  
 و آن یکصد و بیست و یکم رساله تحقیق آیه که همه السابغون

السابغون اولئك المقربون فی جنات النعیم بیت و نهم رساله فرق  
 میان صفات ذاتی و صفات فعلی حق تعالی و آن دویست و یکم  
 بیت است سی و یکم رساله تعقیب مختصر نمازهای شبانه روزی و آن  
 صد و بیست و یکم رساله جبر و تفویض که مشتمل است بر آنکه  
 حق تعالی را در افعال بندگان دخلی هست یا نه و آن صد و بیست و یکم  
 رساله ترجمه رساله فرجه الغری که مشتمل است بر مخرجات و امور غریبه  
 که نزد سر قد حضرت امیر المؤمنین بطهور رسیده و آن چهار صد  
 و بیست و یکم رساله ترجمه توحید مفضل که مشتمل است بر حدیث طولانی  
 که مفضل از حضرت صادق در باب یکانی حق تعالی و علم و حکمت  
 او روایت کرده است و آن دو هزار و هشتصد و بیست و یکم رساله  
 ترجمه توحید حضرت امام رضا و آن مانده توحید مفضل هفتصد و بیست  
 و یکم رساله ترجمه زیارت جامع و آن دویست و بیست و یکم رساله  
 ترجمه دعای کبیر و آن نیز دویست و بیست و یکم رساله ترجمه دعای  
 مبارکه و آن یکصد و پنجاه و بیست و یکم رساله ترجمه دعای  
 سمات و آن دویست و بیست و یکم رساله ترجمه جو شکر صغیر و آن  
 یکصد و بیست و یکم رساله ترجمه حدیث عبد الله بن جندب و آن دویست  
 و بیست و یکم رساله و یکم ترجمه حدیث رجاء بن خضاک و آن در آداب است که  
 از حضرت امام رضا منقول است و آن سیصد و بیست و یکم رساله و دویتم  
 ترجمه حدیث قصیده و عجل خراعی که در مدح حضرت امام رضا گفته و آن  
 پانصد و بیست و یکم رساله و سیم ترجمه حدیث شیه که مشتمل است  
 بر ذکر شش چیز که بنده در آنها دخلی ندارد و آن صد و بیست و یکم رساله



و چهارم رساله در بیان حکمت شهادت سید الشهدا و انشائی است که  
در وقت مراجعت از نجف اشرف و کربلای معلی در باب اشتیاق بان  
شریف نموده است و آن سیصد بیت است **چهل و پنجم** مناجات و آن  
صد بیت است **چهل و ششم** صواعق الهی که مشتمل است بر ذکر چگونگی  
جزیه یهودان و آن صد و پنجاه بیت است **چهل و هفتم** جواب و سؤالها  
مشفقه و آن مشتمل است بر جواب از سؤالهایی که مردم از او نموده  
و جواب مسند چند که بسیار ضروری شود در آنجا مذکور است و آن  
پنج هزار بیت است **چهل و هشتم** حق الیقین و آن مشتمل است بر اصول  
دین و آن بیت و پهلزار بیت است و آخر تصنیفات آن مرحوم است  
و عدد ابیات جمیع آنچه مذکور شد از عربی و فارسی پهلزار و  
چهار صد و دو هزار و هفتصد بیت میشود هرگاه بر سن آن مرحوم که  
هفتاد و سه سال بی زیاده و کم است قیمت شود سالی نوزده هزار و  
دویست و پانزده بیت و پانزده حرف میشود و روزی پنجاه و سه بیت  
و هفتاد حرف و نصف حرف میشود و اگر بر سن تکلیف که پنجاه و هشت  
سال است قیمت شود سالی بیت و چهار هزار و یکصد و هفتاد و هفت  
بیت و سی حرف میشود و آبی دو هزار و چهار صد بیت و چهل حرف  
و روزی شصت و هفت بیت و هشت حرف میشود و الله تعالی بعمل او

لله أولاً و آخراً



[illegible][illegible]











تجدید بسیار زینت کردن و جامه های گزیده و فاخر پوشیدن هرگاه از حال بهر دست و پا  
 حال و باشه سست است و موجب نشود بی پروردگار است و اگر از حال بهر دست و پا  
 میسر شود باید قناعت نماید و تحصیل زیاده و تهاجم با منافع عبادت الهی گرداند و اگر چنانچه  
 روزی ابر و فراخ گرداند و در خوردن بخورد و بیوشت و صرف نماید و بیادان نمون  
 و اگر روزی برانگشود ثناعت نماید و بگرام و شبه خود را آلوده نکند چنانچه در پیش  
 مقبره حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است که هرگاه خدا نعمتی بدهد که راست  
 و اثر آن نعمت بر او ظاهر شود و او را دوست خدا میداند و او گفته و نعمت پروردگار  
 بود و اگر بر او ظاهر نشود او را دشمن خدا میداند و گفته و نعمت پروردگار  
 بود و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست که هرگاه حق تعالی نعمتی بدینده که راست  
 دوست میدارد که آن نعمت را بر او بدیند و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه  
 است که باید که از برای او در مومن خود زیاده کشید چنانچه از برای پیغمبر زینت که در دنیا  
 که شمار اینگونه ترین نعمتی بدینده و بسند معتبر منقولست که حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام  
 و رتبان بر روی حمیر می نشست و در زستان بزدی طایر در خانه جا می کند و می  
 پوشیدند و چون بیرون می آمدند برای مردم زینت میکردند و از حضرت صادق علیه السلام  
 است که حق تعالی زینت و اظهار نعمت را دوست میدارد و ترک زینت اظهار ریا  
 را دشمن میدارد و دوست میدارد که اگر نعمتی در خنده خود بپوشد یا بپوشد یا بپوشد  
 کند و خود را خوش بشود و او را بگوید و او را بگوید و او را بگوید و او را بگوید  
 فرو رفتن آفتاب و دشمن کردن فقر را نایل میکند و روزی را نایل میکند و از حضرت امیر المؤمنین  
 صلوات الله علیه منقولست که حق تعالی جمیع خلق کرد و دوست که برای شفقت بر ایشان  
 نیک کرده است و محبت نیار از ایشان بر داشت پس بسوی آخرت که حق تعالی ایشان را

بر ایشان

بسوی او خوانده را نخب گردیده اند و بر کفکهای محاش و مکرمات و نیا صبر میکنند و شتافته  
 با پنجه تر و خداست اگر راست ابدی خون خود را در رضای خدا و ریا خندان و از کارشان  
 شهادت است پس چون بشناختند روند حق تعالی از ایشان نشنود باشد و میداند  
 مرک را همیت که همرا در پیش است پس توشه برای آخرت خود انداخته اند و طلا و نقره  
 جمع کرده اند و جامه های گزیده و بیوشت و بقوت ضرورتی قناعت نمی نمایند و زیاده و تهاجم  
 در راه خدا میدهند که توشه آخرت ایشان باشد و از برای خدا با بیکان و دست میکنند  
 برای خدا با بداند ششمنی میانین ایشان نه چنانچه غما می آید و ایت ایشان ششمنی  
 و یوسف بن علی که یکصد و شصت حضرت امی عبدالله علیه السلام را بر رستم و جامه های گزیده  
 بود و می پرسید که چه میفرمایید در جامه خرقه نمودن که باکی نیست بدینست که چون حضرت امیر  
 حسین علیه السلام شهادت میدادند جامه خرقه پوشیده بود و چون حضرت امیر المؤمنین صلوات  
 علیه السلام بن عباس فرمود که با خواران و نهروان بخورید بهترین جامه های خود را  
 و بهترین یوغای خوش خود را خوش بپوشید و بر بهترین لباسان سوار شد و تیر و شمشیر  
 رفت گفتند از بهترین مردی چرا لباس پادشاهان پوشیده و بر لباسان ایشان سوار  
 عبدالله بن عباس بن ابراهیم را خواند فلان من خرم زینت الله تعالی را خرج کنی و ایا الطیبات  
 یعنی بگوید یا محمد که راست زینتی که خدا برای بندگانش پیرون آورده است  
 روزیهای یلب و نیکو را پس حضرت فرمود که جامه های نفیس و پر زینت کن که  
 نیکوست و نیکو را دوست میدارد اما باید که از حال با مرشد و در حدیث معتبر آورده  
 است که سفیان ثوری که از مشایخ صوفیه است مسجد الحرام آمد دید که حضرت امام جعفر  
 علیه السلام پیش از آنکه است و جامه های قیمتی نیکو پوشیده است گفت و الله بروم  
 بر این جامه سر زان کنم پس زد و یکم و گفت ای پسر رسول خدا و الله که پیغمبر چنین جامه



پوشیده و هیچ یک از اینها نیستند و این پوشیده و این حضرت فرمودند که حضرت  
صلی الله علیه و آله در زمانی بود که روزی بر مردم تنگ بود و امروز مردم روزی فراخ است  
سزاوارترین مردم بصرف کردن نعمتای خدا اینها نیستند پس آن آیه را خواندند که در وقت  
که ما سزاوارترین مردمیم بصرف کردن آنچه خدا عطا کرده است ای نوری این جا در آن  
پیشی بای مردم پوشیده ام پس در آن جا در آن کاردند و با و نمودند چنانکه در  
پوشیده بودند و فرمودند که این جا سگده را برای خود پوشیده ام و این جا برای  
برای مردم پس دست زدند و چنانکه بالایی سفیان را دور کردند و در زیر چاکر کردند  
تا کسی پوشیده بود و فرمودند که چنانچه برای لذت نفس خود پوشیده و چنانکه  
برای غریب و اذن مردم پوشیده و در حدیث معتبر از عبد الله بن مطلق است که گفت  
عرض کردم چند مرتبه حضرت امام رضا علیه السلام که چنانچه از خوشی آید مردم را احوال  
طعامهای بد مزه و ناکوار بخورد و چنانکه میگذرد و اظهار شکستگی و تشویش  
فرمود که مگر نمیدانید که حضرت یوسف پیغمبر را ده بود و قبا می پنداشت با ف پند  
و در مجالس آن دعوی می داشت و حکم در میان مردم میکرد و مردم را با لباس و کار  
نبود و از او عدالت در حکم نمیخواست امام عیسی علیه السلام که بگوید راست که بد و هرگاه  
کند و فاکند و حکم بعد از آنکه خدا جلالت را بر کسی حرام نکند و اندک بسیار حرام  
کرد و است پس خوانند این آیه که قل من ستم یزید الله و بسیار می از اخبار شما  
این فصل را در کتاب عین المیوه ایراد نموده ام **فصل دوم** در بیان چنانچه که حرام است  
پوشیدن آنها بدانکه مردان را چنانچه بر بعض پوشیدن و چنانچه با ف پوشیدن  
است و احوط آنست که عرق چین و کسبه و خرقه ای که عورت را بآن شوال پوشیده اند  
نباشد و باز احوط آنست که اجزای جامه مانند سنجاق و حریر نباشد و بهتر آنست

که

که با بریشم مخلوط کنند یا بریشم یا ریشمان بکشان باشد و این است که بقدر که یک  
باشد و اگر مجموع یا زیاد مجموع بود غیر حریر باشد بهتر خواهد بود و باید که پوست حیوان  
نباشد هر چند که باغی کرده باشد بنا بر این است که الا صاحب پوست حیوانی چند کلاه  
نکند که نباشد و در نماز باید که پوست و پشم و مو و شلخ و دندان و سایر اجزای  
که کوشش آن حرام است بنا بر این است که در سمر و سنجاق و خنجر که احوط آنست خلط  
است و احوط آنست که چنانچه در سنجاق خنجر است که نماز را در اینها جایز است و  
آنست که چنانکه در زیر آن جامه یا در بالا می آن پوشیده یا ناکند مبادا سوا حیوان  
و بهتر آنست که در احوط آنست که در زیر آن پوشیدن حریر و طلا و سنجاق  
است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که  
اکثرترین طایفه در دست کردن آن زینت است و بهشت و چنانچه در هر چه شکر آن است  
بهشت و در بهشت و در حدیث دیگر فرمود که چنانچه در زیر می پوش که حق تعالی بپوش  
را در قیامت با آتش میسوزاند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند  
است مرد را که در خود را بطراقت کند گفت بلی زنان و کثیر آن اما پس از آنکه در  
دیگر دارد است که از حضرت فرمود که پدرم امام محمد باقر علیه السلام فرزند آن در زمان  
برای او طلا و نقره میفرمود و با کسی نیست که بپوشد که مرا در از فرزندان و حشران باشد  
احتمال دارد که شایع آن نالغ هم باشد و احوط آنست که **فصل سوم** در  
پند و گمان و پشم بهترین جامه است که از پند یا قند باشد و بعد از آن کتان  
و چنانچه در راه همیشه پوشیدن و لباس خود قرار داد که راحت دارد و اما گاهی برای  
یا در سر یا پوشیدن بد نیست چنانچه بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله  
علیه است که پوشیدن جامه پند که آن پوشیدن رسول خدا صلی الله علیه و آله است



۱۰۰  
پیش از آنکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله بپوشیدند که از برای علی  
و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام است که نباید پوشیدند چنانچه  
مگر برای عذر و در روایت دیگر از حسین بن علی نقی است که حضرت صادق علیه السلام  
را دید که پیراهن پوشیده و چادر پوشیده بر بالای آن پوشیده و بر بالای آن پیراهن  
پوشیده گفت فدای تو شوم مردی که این را از پوشیدن چادر پوشیده حضرت  
که پدرم پیش از حضرت امام زین العابدین علیه السلام پیش از پوشیدن و برگاه بنام  
کنده ترین جاها می پوشیدند و ما نیز چنین میکنیم و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
منقولست که فرمود که هیچ است که امر و ترک نمی کند بر روی زمین با فلان  
خوردن و برالاف چادر سوار شدن و زرد بدست خود پوشیدن و سلام بر اهل  
کردن و چادر پوشیدن و در جمیع میان این احادیث است که اگر پوشیدن  
نی خود قرار دهند و بان تمسار شوند از دیگران مذموم است اما اگر گاهی برای وقت  
شکست می آید و دفع سر بپوشند تصور ندارد و می بیند معنی است آنچه در حدیث ابو ذر  
شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که در آخر زمان که هر کس بپوشد که چادر  
رستان تابان پوشیده و گمان کند که ایشان ابابکر سبب بر دیگران فضیلت  
است بپوشیدن آن لعنت کند ملائکه آسمان را و زمین و از حضرت امیر المؤمنین صلوات  
علیه منقولست که گمان از پوشیدن غیر این است و از حضرت صادق علیه السلام منقول  
است که پوشیدن کتان بدن را فربه میکند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت  
الحسین صلوات الله علیه چادر خسته بپوشیدند و با قصد در هر چیزی بپوشیدند و در رستگان  
و چون رستگان میکردند میفرمودند و تقدیر الله میفرمودند **فصل چهارم** در بیان  
که در چادر بستن یا نکردن است بهترین آنکه چادر سفید است و بعد از آن که

است

ابو الحسن

است

بعد از آن

بعد از آن که سفید است از آن سفید نیک و کبود و عذر و مکرده است سفید نیک  
در نماز پوشیدن چادر یا نکردن است بشده دارد در هر حال مکرر عذر و مکرر  
عذر و عذر هم نباید باشد و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
منقولست که پوشیدن چادر سفید که آن نیکوتر و پاکیزه ترین آنکه است مردی خود را  
و فرمود که از حضرت صادق علیه السلام روایتست که حضرت امیر المؤمنین صلوات  
علیه در اکثر اوقات چادر سفید بپوشیدند و حضرت مؤمنان روایت کرده است که  
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در میان قبر و غیره نایس کرد و چادر بر روی نیک  
پوشیده بود و در حدیث حسن بن علی منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام  
اندوخته خرد و در چادر خرد و در چادر پوشیده بود و در حدیث معتبر منقول  
که حکم بن عقیل بن حضرت امام محمد باقر علیه السلام رفت دید که چادر سفید نیک  
که نشسته رنگ کرده بودند پوشیده است حضرت فرمود که در این چادر چوب کتان  
گفت که چوب کتان در چادر پوشیده با اما جوانان شوخ که در میان ما این چادر را بپوشید  
عایشه را عیب یکیم حضرت فرمود که ذیقت خدا را که چادر کتان است بعد از آن  
که باین سبب این چادر را پوشیده ام که تازه و اما شده ام و در حدیث حسن بن  
اما جعفر صادق علیه السلام منقولست که چادر سفید نیک است و در حدیث دیگر  
نودا و در حدیث معتبر از یونس منقولست که حضرت امام رضا علیه السلام اویدم  
که پوشیده بود و در حدیث دیگر منقولست که دیدم حضرت ابی جعفر علیه السلام  
که چادر نیک کتان سفید پوشیده بودند و محمد بن علی روایت کرده است که حضرت امام رضا  
علیه السلام اویدم که چادر سفید پوشیده بودند و از ابی الحسین منقولست که حضرت صادق  
علیه السلام اویدم که در احرام بر عیسی پوشیده بودند و از حضرت امام جعفر علیه السلام

عذر



منقولست که چندی در آن روز که مبارک رمضان بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله نازل  
بعد از آن عصر چون با آن رفت حضرت رسول صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه صلوات  
علیها را طلب نمود و فرمود که شو به خود علی ابیطالب پس چون حاضر شد حضرت  
علیه السلام در جای است نشاند و دستش گرفت و برداشتن خود کلاهش  
که میخواهد شانه خود را بپوشد چندی را با آن خردا و گفته ای یا رسول الله فرمود که چندی  
که در قیامت من در جانب است عرش خدایم بود و خدا و جادین پوشانند یکی  
و یکی عرش بر یک کل تو یا علی در جانب است عرش باشی و دو جادین در تو پوشانند  
راوی و چون که مردم یک سرخ چنین میگفته اند حضرت فرمود که چون خدا را  
با آن بود و جادین را پوشانند و دست مبارک حضرت امیر المؤمنین علیه السلام  
که پوشیده باشد که آن پوشش نعمانی است و در حدیث منقولست که شیخ  
صادق علیه السلام پرسید که نگاه منازکین فرمود که نماز آن ملک که آن لباس  
است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که کرده است سیاه مکر در سر  
و عماره عبا **فصل** در بعضی آداب چادر پوشیدن چاهای دراز پوشیدن و استیج  
را در آن کردن و چادر از روی که بر خاکی لیدان کرده و نه سوم است و از حضرت امام  
صادق علیه السلام منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وقت بیازاد  
چادر برای خود خرید یک شرفی بر این را تا نزدیک بدیندا و لکن آنایم ساق و در او را  
پیش تابان و از عقب تا پامین را از کمر دست با آن برداشت و پوشید  
نمود بر این نعمت تا بجا نرسد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که چادر از  
عقد یک یا میگذرد در آتش چنین است و از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه  
است حق تعالی بر پیغمبرش فرمود که دنیا یک قطره که زجر افسوس است که چاهای خود را

حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
در آن روز که مبارک رمضان  
بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
نازل شد

پاک کردن

پاک کردن آن حضرت فرمود که چاهای محضرت پاک بود و یکبار و آن است که چاه را  
کن که کوده نشود و در روایت دیگر یعنی بردار که زمین کشیده نشود و در روایت  
از حضرت باقر علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله شخصی را وصیت  
کرد زنی را که بر این و از او خود را بلند میبرد که این انگیز است و خدا اگر را دوست  
و در حدیث منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه چنان بر این پوشید  
استیج را که کشیده اند اینچنان سرانگشتان میگذشت میبردند و حضرت رسول صلی  
الله علیه و آله با خود فرمود که هر که اندوی که چاهاش از بر زمین کشد حق تعالی در قیامت  
رحمت با او نهد و از او مردی نصف ساق دست تا بند پا هم چار است و زیاده در  
است **فصل** در پوشیدن لباس مخصوص زنان یا کافران باشد چادر است بردار  
پوشیدن لباسی که مخصوص مردان باشد مانند کلاه و قبا و عماره و چیک را چادر  
پوشیدن لباسی که مخصوص کافران باشد مانند زمار و کلاه و عماره و چیک را چادر  
علیه السلام منقولست که چادر نیست زیرا که شپه بردان شود زیرا که رسول خدا صلی  
الله علیه و آله گفت که مردانی را که شپه بزنان شوند لعنت کرد زانی را که شپه بردار  
شود نه و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرد که خدای عزوجل و حق تعالی  
از پیغمبرانش که بگویم منان که پوشند چاهای شمنان را و خود را بپوشانند چاهای شمنان  
و بسکه شمنان من سلوک تنان که ایشان تر مانند آنها و شمنان من خواهند بود  
**فصل** در آداب عماره بستن عماره بر سر استیج است عماره تحت الحاکم  
سنت است یک طرف عماره را از پیش و دیگر را از عقب انداختن و پوشش دادن است  
مشرقی است و شیخ شیعیه علیه السلام گفته اند که عماره ایست و چیدن سنت

پوش

در و از آنکه شپه بردار  
شود







[illegible][illegible]











منقولست که از حضرت امام موسی علیه السلام نقل کرد که یک روز حضرت میرزا محمد باقر علیه السلام  
انگشت را که بر دست میگردانید فرمود که زیر انگشت پندشوی صاحب میل است که  
قیامت ناماشنا بدست است حضرت رسول صلی الله علیه و آله در دست راست است  
انگشت را و این علامت است بر این شیعیان که با این علامت ایشان را می شناسند و می  
کردن بر وقت فضیلت نماز می بینید و بدان رکوع و بقیست کردن مال خود را برادران  
خود و با هم بشکیند کردن و نهی از بدیها کردن و از حضرت میرزا محمد باقر علیه السلام نقل  
است که حضرت جبرئیل علیه السلام حضرت رسول صلی الله علیه و آله گفت که هر که انگشت  
راست کند و غرضش متابعت سنت تو باشد و به پیغمبر او رقیامت که میخیزد است  
و شش یکم و تو بود میرزا محمد باقر علیه السلام در حضرت صادق علیه السلام منقولست که از  
پیغمبر است انگشت در دست راست کردن و حضرت میرزا محمد باقر علیه السلام فرمود که هر  
انگشتی در دست چپ و انگشتی که نام خدا دارد باشد در وقت سختی بدر آورد  
و در دست دیگر کند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
و آله نه فرمود از انگشت کردن در انگشت شهادت و انگشت میان و از حضرت صادق  
علیه السلام منقولست که انگشت را بر بند پایین انگشت برسانید و در وایتی اروش  
که انگشت را بر انگشت شهادت کردن عمل قوم لوط است و در نظر رضا علیه السلام مذکور است  
که در وقت انگشت در انگشت کردن بگوئید اللهم سبنا یا ایاها ان و اخیتم لی یحیی و یجعل فی  
الایة انک انت الفزیر لا اکریم و این طایفه علی را حجت است که در دست که این دعا  
اللهم سبنا یا ایاها ان و اخیتم لی یحیی و یجعل فی الایة و علی بن ابراهیم و لا یحیی و لا یجعل فی الایة  
من عقیقه **فصل دوم** در بیان آنچه انگشت از آن سازند است که انگشت از شعله باشد  
مداخه انگشت طلا و دست کردن حرام است انگشت از چوب فولاد و برنج مردان و زنان

در کمره

با کمره دست چنانچه منقولست از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول  
خدا صلی الله علیه و آله از نقره بود و در چندین حدیث منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
غیر از انگشت میرزا محمد باقر علیه السلام فرمود که با انگشت طلا در دست کردن آن  
است و از حضرت میرزا محمد باقر علیه السلام منقولست که انگشت نقره  
در دست نکنید بدست که از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که پاک نیست دست که آن  
انگشت را بهین باشد و در حدیث دیگر فرمود که پاک نکن خدا دست که در آن انگشت را  
باشد و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که ناز نکنید مرد  
انگشت را بهین و نه فرمود از انگشت برنج در دست کردن و از حضرت صادق علیه السلام  
منقولست که انگشت رسول خدا صلی الله علیه و آله از نقره بود و بکین نداشت و بر آن  
کرد و بود و نه رسول الله صلی الله علیه و آله در فضیلت عقیقه منقولست که حضرت میرزا محمد باقر علیه السلام  
چهار انگشت در دست میگرداند انگشت را قوت برای شرافت و فرستادن فیروزه برای شرافت  
و بارش در حدیثی می بینیم که عقیقه برای جز و دفع و شنبه ان طلا و در حدیث  
حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت است که عقیقه فقر و در ویشی ابر طرف میکنند  
دست کردن عقیقه نفاق را را می کند و در حدیث صحیح دیگر از آن حضرت منقول  
است که هر که عقیقه بکشد عقیقه بزرگ بهره او تمام تر بر او می آید و در حدیث معتبر از حضرت  
جعفر علیه السلام منقولست که انگشت عقیقه را انگشت یکم که مبارک است و هر که انگشت  
عقیقه در دست داشته باشد امید هست که عاقبتش فقر و بختی و نیکی باشد و از پیغمبر  
منقولست که در دست امام زین العابدین علیه السلام انگشت عقیقه دیدید پس بیدار  
چون بیدار است فرمود که عقیقه در دست حضرت رسول صلی الله علیه و آله از نقره بود که هر که  
عقیقه در دست داشته باشد حاجتش برآورده است و از حضرت صادق علیه السلام























خداوند که چنانچه چنانکه میفرماید و با خود بجا میآورد و بگوید حق تعالی  
را که از سر خداست و شایسته آن دو دشمنان خود میسر میسر بر جان خود باید که آن  
با خود داشته باشد و از دشمنان خود بپوشد و در دیده و تعلیم کند که هر که با او  
باشد را در حق تعالی گفت که من بجز خدا و فرشته را با خود ندارم و از حضرت امام محمد باقر  
علیه السلام روایت است که دست که هر که بچرخد و در دستش انگشت عقیده باشد که  
انگشت دست است کرده باشد و پیش از آنکه نظرش بر کسی بچرخد که آن را بچرخد  
دست بگرداند و آن نظر کند و سوره نازله فی لیل القدر را بخواند تا آخر پس بگوید  
یا شیعه و یا شیعه که کفرت با طاعت الله غایت و است بر سر آن شیعه و عاقل  
و عاقل پریم و با طاعت او و او را بر سر پریم چون چنین کند خداوند عالمیان را در آنگاه دارد  
آن دو از شر آنچه از آسمان نازل میشود و آنچه بالا میرو و بسوی آسمان و آنچه در  
فرود میرو و آنچه پیرایه آن میآید از زمین و در هر دو حمایت خدا و دوستان خدا باشد  
شام **ششم** در زیور طلاء و نقره پوشیدن و زینان و اطفال پوشیدن در حد  
معتدل منقولست که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که آیا جایز است  
تا بالغ و از زیور طلاء پوششند فرمود که حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه  
میسر و زینان و اطفال خود را زیور طلاء و نقره و در حد اعتدال میپوشید و بزرگتر از آن حضرت  
در میان فرمود که پدرم امام محمد باقر علیه السلام زینان و فرزند آن خود را زیور طلاء  
نقره میپوشانید و در حد اعتدال میپوشیدند از آن حضرت از زیور کردن زینان  
نقره فرمود که بای نیست و در حد اعتدال معتدل و از آن حضرت منقولست که سر غلات  
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را نقره بود و در میان حلقه های نقره داشت  
زده آن حضرت سر حلقه نقره در پیش و دو حلقه در عقب داشت و از حضرت امام رضا علیه

منقولست

منقولست که زود انصار را جبرئیل بر پای رسول خدا صلی الله علیه و آله از آسمان آورد و زیور  
نقره بود و در حد اعتدال آن از آن حضرت منقولست که بای نیست زیور کردن شمشیر طلاء  
نقره و در حد اعتدال دیگر فرمود که زیور شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله تمام از نقره بود  
اش و سر دستا شمشیر و در حد اعتدال دیگر فرمود که بای نیست زیور کردن شمشیر  
و شمشیر طلاء و نقره و در حد اعتدال دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست  
زنان زیور میپوشیدند و در حد اعتدال دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که از حضرت امام  
جعفر صلوات الله علیه پرسید که اگر کسی در آن طلاء باشد آیا میتوان در خانه نگاه داشت  
فرمود که اگر طلاء باشد نه در اوقات طهارت ناله و باشد بای نیست و در حد اعتدال  
از آن حضرت منقولست که سزاوار نیست که زن خود را محفل کند از زیور کردن آن  
کردن نبندی باشد بلکه در کردن بپوشد و سزاوار نیست که دستش از حلقه های  
اگرچه بایده باشد به هر چند سال و بار باشد و در روایت معتبر دارد و در حد اعتدال  
که جایز است که دندانها را بطلا بپوشد بپوشد و بداند که در باب زیور طلاء اطفال و اولاد  
است که مردان اجتناب نمایند اگرچه در شمشیر و صحبت باشد **ششم** در زیور کردن  
سر میگردان در حد اعتدال معتدل از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول  
صلوات الله علیه و آله سر شک بچشم می کشیدند و وقت خواب تا قیام و در حد اعتدال معتدل  
منقولست که گفت حضرت امام رضا علیه السلام میبایست از این سخن بپوشد و سر بردارد  
از آن سخنان و فرمود که اینها از حضرت امام موسی علیه السلام بود و باین دلیل سر بردارد  
بستند و حضرت صادق علیه السلام منقولست که سر میگردان در حد اعتدال معتدل از حضرت امام  
میرساند و در زیور نیست است و در حد اعتدال معتدل از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست  
که سر میگردان دید که شیدان و آنرا خوش و میگردان و شرکان را محکم میکند و بپوشد

معتدل از حد



















کجایه منظور و مقصود از خوردن داشت میدن تحصیل قوت عبادت با و باید ان قدر  
کنند که نسبت بحال و اسراف نباشد که خدا سرافان را دوست نمیدارد و بسند  
منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که نهانی قری فی نفس و جلی  
لغنی بمرم مخورانی نه و میفرمودند که هرگاه خدا بر ما تو سجد میدهد ما نیز تو سجد میکنیم  
خدا بر ما شک میکند و ما نیز شک میکنیم و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست که هرگاه  
است که حق تعالی مؤمن را در قیامت بر آنها حساب نمیکند طعامی که بخورد و چه بپزد  
و زن صالحه که یا در آب باشد و فرج او را از حرام نگاه دارد و ابو خال که با بی سواد  
بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه رتقم حضرت چاشت طلبند و من  
با آنحضرت هرگز از آن نیکوتر پاکیزه تر طعامی نخورده بود پس فرمود که چگونه در  
طعام کار نکنم قدری تو شوم بر کنایه خوبی طعام نخورده بودم و لیکن با و در آن  
که در کتاب خداست که و لکن فی المؤمنین من الذین یزکیهم ترجیحاً لیل است که لایزال  
کرده خواهد شد و در رتبه قیامت از نعمت آن حضرت خبر نموده که مراد از نعمت این  
آیه نه سبب شیع و ولایت اهل بیت علیهم السلام است که در قیامت از شما سوال  
کرد و بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی از آن که تیرا سبب  
کنند از مؤمنان خوردنی و آشامیدنی که در دنیا بر او حلال کرده باشد و بسند من  
حضرت منقولست که طعامی که با ورنیکو بپزد یا ورنیکو بپزد یا ورنیکو بپزد یا ورنیکو بپزد  
بخورد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که با سیری چیزی خوردن مرد  
پیشی است و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که سیر است که خدا  
میدارد صاحبان را خواب کردن بدون پیداری شد بخنده کردن فریاد و تعجب  
طعام در وقت گام سیری از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که مؤمنی یک شکم

چیزی

و که فریاد شکم چیزی بخورد و چیزی بخورد و چیزی بخورد و چیزی بخورد و چیزی بخورد  
چیزی بخورد یعنی با سیری خورد و در حدیث دیگر منقولست که ابو جعفر خدمت آنحضرت  
و از وقت میزد از سیری حضرت فرمود که اگر تو خود را منع کن که هر که در دنیا سیری  
قیامت که شکم است پس ابو جعفر بعد از آن طعام سیری خورد و تا از دنیا رفت  
دیگر نه فرمود که هیچ چیز خدا دشمن نمیدارد و مانند شکم را طعام و از حضرت  
صلوات الله علیه منقولست که حضرت عیسی علیه السلام شهید می شد که مرد و زنی  
میکردند و با یکدیگر تراعی داشتند از سبب آن سیر می کردند گفت که این زن من  
و صالحه است و عیسی را در امان و دوست نمیدارم و میخواهم از او جدا شوم  
کنم فرمود که همه حال سبب این که ایت را که که چیست گفت که و لکن نه و لکن نه  
شده است بی آنکه پر شده باشد حضرت عیسی بان زن فرمود که میخواهی که آنست  
بر گرد و تازه شود گفت بلی فرمود که طعام که میخوری سیری بخور زیرا که طعام یاد کرد  
بخورش غذا بپزد و آن زن چنین کرد و در ویش بپاالت طراوت برگشت و خوب  
شود هر شد و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقولست که اگر مرد میانه رو باشد  
در طعام نخوردن همیشه بدن ایشان صحیح باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
منقولست که پنج فصل است که مورث بر حق و پدری است نوره کشید ان در در جفته  
و وضو و غسل کردن با کعبی که در آفتاب گرم شده باشد و در حالت جنابت چیزی خورد  
و در حال جنابت زن جماع کرد و در وقت سیری چیزی خورد و از حضرت امام محمد  
علیه السلام منقولست که آدمی انا چاراست از طعامی که بان قوت پیدا بد و هرگاه طعامی  
خورد باید که یک حصه شکم را برای طعام قرار دهد و یک حصه برای آب و یک حصه  
نفس سنجی کند و در فریاد کردن خود چنانچه حیوانات ابراهیمی که شستن فریاد میکنند و فرمود  
هرگاه شکم سیر شده باعث عفیان و فساد و شیوه و فرمود که هر مردی ساری با



بهم رسیده بود که آن بیکاه میرسد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت علی  
فرمود که ای بنی اسرائیل که سینه نشوید چیزی بخورید و هرگاه که سینه نشوید بخورید و سینه  
نبرد که چون سینه نشوید که سینه نشوید و پهلوی شما فریب نشود و پیروز گردید  
خود را فراموش نکنید و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که گفت آن نعمت الهی  
است تا یک کسی که گوید که فلان طعام را خوردم و مرا آنرا کرد و از حضرت رسول صلی الله  
الله منقولست که روزی شیرو عسل برداشت حضرت آنرا در دانه کی شادان نمودند و درین  
گفتند یا رسول الله آیا خرم میکنی خوردن این را نه آنکه بود که نه اما تو وضع و شکایت میکنی  
خدا و پادشاه را بطبع خوشبوئی تر و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند  
بآن فرمودند و بدان که آنرا شسته و نموده که تمام نیست اما نمیخواهم خود را عادت  
فرمایم چیزی که عادت کرد و ما در حدیث دیگر وارد است که فرمود که چیزی که حضرت  
رسول صلی الله علیه و آله خورد است نمیخواهم بخورم و در حدیث دیگر از حضرت منقولست  
که هشتاد و یک مرتبه باغی و نعمت باشد ما دام که لباس عجمانی انبوشند و طعامها عجمی  
نخورند پس چون چنین خدای ایشان را ذلیل و خوار گرداند و از حضرت رسول صلی الله  
علیه السلام منقولست که یکونان خوردن شربت سرکه و هیدین پس است در اسراف که بفرمود  
بیزاد و پنا و رند دشمن و ارد و نخواهد **مسلم** در بیان بعضی از ادب اوقات طعام  
خوردن است که چاشنی با غذا بخورد و در میان روز و یک چیزی نخورد و بعد  
خفتن با دیگر طعام نخورد و اگر چه یک بزرگوار و نیکو بخاید و نظر بر بدی مردم کند و  
بسیار که بخورد و در طعام کم کند بلکه بکند و تا سیر شود و بعد از آن بخورد و آن  
بکار نبرد و اگر اشتها پاک کند و بکند از سبب کثرت چیزی نخورد و از پیش و چیزی نخورد  
و دست در پیش بکشد آن در آن نموده و گاه سیر و گاه شام از این است و در حالت جنابت سکون است

طعام

طعام و آب خوردن را که وضو با دست بشوید و شسته و دستش را بکشد یا دست  
رو را بشوید و وضو بکشد یا دست را بشوید و شسته بکشد که اینها ضعیف میشود  
حدیث وارد است که اگر چیزی بخورد و در حال جنابت بی آنکه اینها را بپوشد و پیم است  
پیشتر شود و در حدیث منقولست که پسر برادر شهاب بن حضرت امام جعفر علیه السلام  
شکایت کرد از درد پا و امتلا و فاسد و محد و حضرت فرمود که چاشنی و شام بخورد  
و یک چیزی بخورد زیرا که خداوند عالیهان در وصف طعام اهل بهشت میفرماید که کثیر از نعم  
بکند و غنیمت را تجربه ایشان است که هیاست برای اهل بهشت روزی ایشان در  
باده و پسین با خفتن و در حدیث منقولست که امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود  
طعام خوردن آخر روز پس از آن بعد از نماز خفتن است پس از آن ترک کنید که اگر شستن  
خوابی بد نیست و در حدیث دیگر منقولست که ترک طعام خوردن طرف شب و صبح  
میکند و فرمود که چون آدمی بپوشد باید که در شب پیش از خواب البته چیزی بخورد  
بجواب میروند و کانش خوشبو میشود یا غلغله نکند و از حضرت امام موسی علیه السلام  
منقولست که چیزی خوردن شب را ترک کنید اگر چه پیاره نان خشک باشد که با  
قوت بدین قوت جماع است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که ترک کند طعام  
خوردن را در شب شنبه و شب یکشنبه پیهم قوی از او بر طرف شود که تا چهار روز  
بکشد و فرمود که طعام شب تا صبح از طعام روز است و از حضرت امام رضا علیه السلام  
منقولست که در بدن رگ هست که آن عشاء نام دارد و هر که در طرف شب چیزی نخورد  
رگ در آن فریق میکند و صبح و میگوید که خدا ترا کشته بداد و چنانچه مرا کشته بداد  
ترا شنبه بداد و چنانچه مرا شنبه داشت پس البته ترک کن عشاء را اگر چه بقیه مان باشد  
اگر چه بدی شب باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سزاوار نیست که مؤمن از غذا



پروان نرود تا آنکه چاشت بخورد و باعث زیادتی عزت اوست و در حدیث دیگر فرمود  
که هرگاه خواهی بی کاری بروی پاره نانی با یک بخور که بیشتر باعث عزت است و حاجت  
زود تر بر می آید و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نقلست که طعام مردم را  
تا رسد شود و بدست کسی طعامی نزدیک رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند فرمود که بگذار  
تا رسد شود که خدا آتش را طعام نامزدانیده و برکت در طعام رسد است از حضرت  
رضا علیه السلام نقلست که طعام مردم بکشد تا در وقت طمان در آن بهره دارد و در حدیث  
مشهور از سلمان بن خالد نقلست که گفت حاضر شدیم نزد حضرت امام جعفر  
علیه السلام در تالستان خوانی آوردند که فی در آن بود و کاسه آوردند که تریقه کشت  
آن بود پس دست بر آن گذاشته بودند و فرمودند که ما این طبل را از خدا آتش  
چشمه نیاوردیم بخور از آتش چشمه آب این که می آید از ما و بر این معتقد و شکر بخور  
اوستیم و صبر کنیم بر آتش چشمه این را که میفرمود تا طعام می چنان شد که میتوانست خورد  
پس تناول فرمود و ما شاکر و مدحیم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقلست که چشمه  
از زمین در خور و آتش می آید و از حضرت صادق علیه السلام نقلست که کاه است  
در کوهها و افانها و در طعام در موضع سجده و در حدیث دیگر از آنحضرت نقلست  
که اگر از برای سر کردن بدقت و در اندر و حمل بر ضرورت و حالت استیصال میتوان کرد  
و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نقلست که بخور یا زبانی نرسد و از پیغمبر  
بخورد که برکت در لایع طعام است و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
که هرگاه یکی از شما طعام خورد باید که پیش خود طعام بخورد و در حدیث دیگر نقلست که اگر  
کاسه طعام را می پسیدند میفرمودند که هر کاسه طعام را باید چنان است که کشت آن  
را تصدق کرده باشد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نقلست که تا آنکه شام طعام

تناول

شام را میفرمودند و می گفتند که هر کاسه طعام را باید که بر او صلوات فرستد و دعا  
برای او بخواند و در حدیث دیگر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نقلست که  
شوق است که در وقت طعام بخورند و دهان او بر پیشانی بنمایان می آید شوق دست  
میگذاشتند و بعد از آنکه چاشت خوردند و میفرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله  
طعام شام را میفرمودند که بر پیشانی بنمایان می آید که بعد از آنکه شام خوردند و دست  
است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر کاسه طعام خورد و انگشت شام خود  
و بلبه دهان او نه تا لیسان فرماید که خدا برکت دهد و از حضرت صادق علیه السلام نقلست که  
از حضرت کاهت داشتند از یک دوست است تا با یک کاسه در وقت چاشت از طعام  
باشی یا آنکه بخورد و میگوید که در بعضی از کتب است که در وقت چاشت از طعام  
و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نقلست که هر کاسه طعام خورد و از حضرت  
تا اگر کس نشود و معده پاک نشود چنانچه خورد و چون خدا بخورد و بسامان بخورد و بخورد  
و دست از طعام در وقت چاشت که هر کس از طعام داشتند و دست از طعام  
حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه که استخوان را پاک کنید که چنان ادا آن بهره  
و اگر پاک کنید ایشان از نماز شما چند چیزی که بهتر از این باشد و این بیشتر از حضرت  
صلوات الله علیه نقلست که در خوان و دوازده فعلت است که بر هر مسلمان واجب است که بخورد  
چهار را از شما نقلست که چهار و یک است و چهار و یک است و یک است و یک است که بخورد  
بشام و بعد از آنکه نعمت از جانب پروردگار است و شام را بخورد و بعد از آنکه  
است بسامان بخورد و بخورد و خدا را شکر کند و این است پس دست شستن و شستن  
و بر جان چسبیدن و شستن و بعد از آنکه شستن و خوردن و انگشتان را میسوزانند و شستن  
پیش خود چنانچه خوردن و شستن و یک کاسه بخورد و در روی مردم که کس



که در این در حدیث معتبره است که حضرت امیرالمومنین علیه السلام فرمودند که هر که در خانه  
که بخوابد و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که چون در طعام چای چینی شود آن  
است هرگاه که از طعام باشد و دست بباران دراز شود و نام خدا در دست  
شود و در آنحضرت حدیثی که در حدیث صحیح منقولست که چون خوان طعام نزد  
امام رضا علیه السلام حاضر شد که سه میز طعمه انداخته میانی که نذیر بود از هر طعمه ای  
بر میگردانید و در آن کاسه میگردانید و میفرمودند که هر کس که در وقت آن بدینند و در  
معتبره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که حضرت یعقوب بن قرق  
برای آن که بیاض شد که روزی که سفید فیهی گشت و بریان کرد و در دماغ او زهره و  
نزدیک خانه او بود و بوی آن را شنید و غافل شد که با وجود آن پس چربیل در دهان  
و گفت میباید با شل از جانب آنست و در دهان شب حضرت یوسف آن خواب دید پس  
آن حضرت یعقوب در وقت چاشت میفرمودند که میکند و نیکو میخورد که هر که  
میخورد بعد از طعام یعقوب حاضر شود و در شب نیز چنین نماید و در حدیث دیگر  
است که چون خوان طعام حاضر شود هر سال یک بار بیدار کند و بعد از حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله منقولست که کسی که در شب بر سر خوانی که در آن شراب است  
و در حدیث معتبره دیگر از آنحضرت منقولست که هر که ایام آن بخندد و روز قیامت دارد  
چیزی بر سر سفره که در آن شراب خورد و در فقه امام رضا علیه السلام مذکور است که  
لحام در خوانی که بعد از رفق تو بر سر آن شراب خورد و در حدیث دیگر است که  
است که چیزی خوردن و چای سبب تقوی چینی میشود و در حدیث دیگر است که  
شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند از خوردن و آشامیدن بدین  
مکان که خطرا باشد و در دست سستی عتیق باشد و در حدیث معتبره منقولست که حضرت

که در این در حدیث معتبره است که حضرت امیرالمومنین علیه السلام فرمودند که هر که در خانه  
که بخوابد و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که چون در طعام چای چینی شود آن  
است هرگاه که از طعام باشد و دست بباران دراز شود و نام خدا در دست  
شود و در آنحضرت حدیثی که در حدیث صحیح منقولست که چون خوان طعام نزد  
امام رضا علیه السلام حاضر شد که سه میز طعمه انداخته میانی که نذیر بود از هر طعمه ای  
بر میگردانید و در آن کاسه میگردانید و میفرمودند که هر کس که در وقت آن بدینند و در  
معتبره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که حضرت یعقوب بن قرق  
برای آن که بیاض شد که روزی که سفید فیهی گشت و بریان کرد و در دماغ او زهره و  
نزدیک خانه او بود و بوی آن را شنید و غافل شد که با وجود آن پس چربیل در دهان  
و گفت میباید با شل از جانب آنست و در دهان شب حضرت یوسف آن خواب دید پس  
آن حضرت یعقوب در وقت چاشت میفرمودند که میکند و نیکو میخورد که هر که  
میخورد بعد از طعام یعقوب حاضر شود و در شب نیز چنین نماید و در حدیث دیگر  
است که چون خوان طعام حاضر شود هر سال یک بار بیدار کند و بعد از حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله منقولست که کسی که در شب بر سر خوانی که در آن شراب است  
و در حدیث معتبره دیگر از آنحضرت منقولست که هر که ایام آن بخندد و روز قیامت دارد  
چیزی بر سر سفره که در آن شراب خورد و در فقه امام رضا علیه السلام مذکور است که  
لحام در خوانی که بعد از رفق تو بر سر آن شراب خورد و در حدیث دیگر است که  
است که چیزی خوردن و چای سبب تقوی چینی میشود و در حدیث دیگر است که  
شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند از خوردن و آشامیدن بدین  
مکان که خطرا باشد و در دست سستی عتیق باشد و در حدیث معتبره منقولست که حضرت



علیه السلام که حضرت رسول صلی الله علیه و آله پیش از نماز صبح بر آن ایستاده و پا بر نماز  
 داشته که در میان شریف برده بود و میخورد و بنامی آید و بلال را فایده نماز  
 پس برده نماز کرد و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل است که  
 چیزی در حالت راه رفتن مگر آنکه معطر باشی در احادیث معتبر بسیار از حضرت  
 و آنکه طاهرین صلوات الله علیه بر محمد و آل محمد است که هر که بخوابد و نماز را بجا  
 رانند و از طعام خوردن نشود و دست میبندد که دست شستن پیش از طعام و بعد از  
 فقر از این میکند و روزی از این میکند و چه که از این یاد و در یک چشم را جلای  
 و در نماز از این و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام نقل است که دست را بر  
 ظرف بشوید تا اخلاق شما نیکو شود و در حدیث معتبر از حضرت منقول است که در  
 شستن پیش از طعام اول صاحب خانه بشوید که دیگران را دشوار باشد و در حدیث  
 از طعام فارغ شوند ابتدا از کسی میکنند که در جانب راست درگاه است و در  
 و دیگر این است که در شستن پیش از طعام اول صاحب خانه بشوید و بعد از او هر که در  
 راست نشسته است و در شستن بعد از طعام ابتدا به دست چپ صاحب خانه میزند و  
 آخرت بشوید زیرا که او اولی است باینکه بکشد بر او و کی دست در حدیث حسن از  
 منقول است که دیدم حضرت امام موسی علیه السلام را که چون پیش از طعام دست میبندد  
 را بدست پای راست نمیزند و بعد از طعام که میبندد دست را بدست پای چپ نمیزند  
 معتبر از حضرت امام جعفر علیه السلام منقول است که دست ابراهیم طعام خوردن که بشوید و  
 بدست پای چپ نمیزند زیرا که تا زمانی در دست راست برکت و طعام هست و فرمود که بعد از  
 شستن دست بر روی مالیدن گفت از روی طرف میکند و روزی از این میکند و از این  
 منقول است که شفاعت که در آنحضرت از آنرا چشم حضرت فرمود که چون بعد از طعام

نماز

علیه السلام که حضرت رسول صلی الله علیه و آله هرگز نیک کرده بر پیروی است و پیروی  
 تنها و آنرا نموده اند و یافتم و بر دشمنان که ان میشت و بر دشمنان که ان میشت  
 از جهت تواضع و فروشی پدر خود را که خود در حدیث دیگر منقول است از آنحضرت  
 نیک کرده و بر خواهر پسر خود و در حدیث حسن منقول است که روزی با و  
 که از میان صوفیه و علمای طاعت در خدمت حضرت صادق علیه السلام نشسته بود  
 حضرت طعامش را میفرمود و دست چپ خود را بر زمین گذاشته بود و دعا و گفت که  
 و ای که حضرت پیغمبری که دست از نیکه بردست کردن در وقت طعام خوردن  
 لحظه دست را برداشته و باز بر زمین گذاشته دست را باز و اعاده آن سخن  
 تا سه مرتبه پس حضرت فرمود که و الله که حضرت رسول صلی الله علیه و آله هرگز نهی از این  
 و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که هرگاه بخوردن طعام  
 بر دشمنان دو زانو نشیند و یکپا را بر روی پای دیگر بگذارد و چهار زانو نشیند  
 این نشستن او صاحبش را خدا دشمن میدارد و طعام بر این حدیث است که چهار زانو  
 واقع شده است است که بر دشمنان را بر این که بر این که در حدیث دیگر  
 منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون بر سر خوان ایستاده از پیش خود  
 میخورد و بر دوشی که در تشنه نماز می نشسته همان روش می نشسته و زانوهای  
 بر بالای ناف می چسباید است را بر شکر پای چپ میکند آشفته و میفرمودند که  
 ام بر دشمنان بخورم و بر دشمنان می نشینم و از حضرت صادق علیه السلام  
 است که مکرده است ای که اگر دست چپ چیزی بخورد یا پاشد یا چیزی از آن  
 دارد و حال آنکه تواند از دست راست برداشتن در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین  
 صلوات الله علیه منقول است که باکی نیست که در حال راه رفتن چیزی بخورد و در حدیث دیگر



دست با را برود بمباح سه نوبت بگویند <sup>بسم الله الرحمن الرحيم</sup> الحمد لله المفضل افضل بگویند پس در  
هرگز از چشم ندیدم در حضرت امام رضا علیه السلام گفت که چون حضرت رسول صلی  
علیه و آله بعد از طعام دست می شستند آب در دهان میگرداند و منضم میفرمودند و حضرت  
صادق علیه السلام فرمود که در ایشان که دست بآب میشوید سجد و داخل گشتید که  
نوشه میگویند و بر قوت جماع میفزاید و منقولست که چون حضرت امام رضا علیه  
السلام دست می شستند ایشان را در دهان میگرداند و میخوردند و میبلعیدند و منقولست  
که حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه بعد از آنکه چاشته تا دل فرمودند و دست  
را بر سر و آله پیش آنکه دست مال بکند فرمودند اللهم اجعل من لای یسئ  
قولاً و لای یدور وایت ویک از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون دست  
بعد از طعام بشوید بر روید با جمال پیش آنکه دست مال بکند کنی و کما لا یسئ فی امرک  
الزینة و الخیر و اعدو یک من المقت و البغیة و از حضرت امام رضا علیه السلام نقل است  
هر که دستش را بکشد باکی نیست که طعام بخورد و در آنکه دست بشوید و از فضل  
یون منقولست که حضرت امام موسی علیه السلام بفرمودند و چون طعام خورده  
دست مال بدارد که در دست ایشان پند از قم بگویند که در دهان فرمودند که این  
عجالت است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون بعد از طعام دست بشوید  
ترکی که دست است دیدای خود را مسح کن که این اما است از در چشم و در دهان  
ویک منقولست که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله از دست شستن بعد از طعام فرار  
میشد دست را بر روی شیند و این دعا میخواندند <sup>بسم الله الرحمن الرحيم</sup> اللهم اغفر لی ما کان  
تحت یدای و لای و لانا و در حدیث موثق منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله گفت  
المؤمنین علیه السلام فرمود که یا علی در اول طعام مرا بخور که هر که در طعام

و اختتام

و اختتام بکند خداوند که از او بشا و نوع از انواع بکار که اسان را نماند خورده باشد  
روایت حسن و کبر عافیت یا بد از هشا و دو نوع از انواع بکار که از جلا نماند و یوانی  
و علی است در روایت دیگر از در دهان و در دهان و در دهان و در حدیث  
حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که در نیک شفا از هشا و نوع از انواع در دست  
اگر مردم بداند که چه منتهما در نیک است مد او نکند که آن فرمود که حق تعالی و حق  
موسی علیه السلام که اگر مردم خود را که اختتام بکند و اگر نکند و بکار که  
ملاست نکند که خود را و در روایت دیگر از حضرت منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
را در شای میخوردند که حضرت نعل را زد و او را در کشت چون فارغ شد فرمود که کفایت  
بر تو نه بگو کار را میگذاردی نه بد که در کار که از آن سرسایه و یک سایه و یک سایه  
کرده و عقرب را بید فرمود که اگر مردم منتهما می کنند با نده حاجت بیک فارغ و حق و غیر  
نشدند و در بعضی آیات مقبره وارد شده است که ابتدا بیک که نیر خوب است و عقل  
زیاد میکند و در روایت دیگر از حضرت امام جعفر علیه السلام منقولست که ما ابتدا بیک و نیم  
میکشند و در روایت دیگر از حضرت منقولست که هر که نیک باشد بر او اقامت بخورد  
تواند که او در حدیث دیگر منقولست که از حضرت فرمود که من روزی مجلس شفا  
که یکی از خاندانی بنی عباس بود رستم در دق که سفره اشک تر و بود پس دست مرا  
و تبره خود کشید پای من بر کنار سفره واقع شد پس انقدر غمین شدم که خداوند از آن  
این نگران غمت است و در روایت دیگر از حضرت منقولست که طعام و عید شستن  
را که این ساعتیست که از عشا حساب نمی شود و در حدیث معتبر منقولست از ایا سرخا  
حضرت امام رضا علیه السلام که چون از حضرت بر سر سفره می نشسته هیچ کس که بزرگوار  
گذاشته که اگر بر سر سفره می نمایند حق مهر و حجام و از آنجا می بیند و بسیار مع و بسیار











فرمود که خوردن اینها تقریر و درویشی را بر طرف میکند و فرزند آن را زیاده میکند و اگر  
رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که پاره نانی یا چه بر دارد و بخورد یک سال  
او باشد و هر که پاره نانی در میان جامی کشی یا بجای پادشاه شود آن را و بر دارد  
او به خداوند بخشنده پادشاه در حدیث معتبر و منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
بخانه عایشه آمدند پاره نانی دیدند که بر زمین افتاده است برداشتند و شاول فرمودند  
گفتند ای عایشه که ای دار نعمت ما خدا را بخورد که نعمت خدا از جامعتی که گریخت و یک سببی  
بر یکدیگر دو در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که هر که در خانه طاعتی  
و از آن طعام چیزی بخشد آن را بدارد و بخورد و اگر در سفر باشد برای هر غایبی  
بگذارد و از حضرت امام محمد تقی علیه السلام منقول است که اگر در سفر باشد برادر اگر چه بیگانه  
گرفته باشد و از عده آنرا جانی منقول است که گفت در خدمت حضرت صادق علیه السلام  
بودیم بعد از طعام میکرد و آنچه بر زمین افتاده بود بر میدارد حتی خود و مثال آن را  
داد ای تو شوم اینها را بهم بر می خیزد نه می شود که اینها روزی است که ما را از برای دیگر  
شفا اندازند و در حدیث معتبر و منقول است که خوردن آن تقریر بر طرف میکند از خوردن  
او و فرزند آن و فرزند آن فرزند آن و تا نرسند به قهر و در روایت دیگر که هر که  
نگاه دارد و از دیوانگی و خوره و پس من زذاب و حماقت و در حدیث دیگر منقول است  
هر که خرمانی یا پاره نانی بریند که بر زمین افتاده است پس بر دارد و پاک کند و بخورد در  
کثیر و اگر چه گشت او را واجب است و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
که آنچنان سفره و خوان میریزد و هر جور العین است لب منته و یک منقول است که روزی  
امام حسین علیه السلام در اخل بیت الحلا شد و تقیه نانی دیدند که افتاده است برداشتند  
و بعلای خان خود دادند و فرمودند که هر که پاره نانی را بخورد پس چون

اعلم

آمدند پسیدند که چه شد گفت گفت خوردن فرمود که ترا آنرا و اگر در سفر برای خدا بخورد  
سبب آنرا و گردن غلام حضرت فرمود که از جام رسول خدا صلی الله علیه و آله شربتیم  
لحم پیدا و آن را پاک کند یا بشوید پس بخورد آن را در شکم حق از یکدیگر که آنکه خدا او را  
استخیر نماید آنرا و گرداند و من نمی خواهم در جنگی با مردم کسی که خدا را از آتش جهنم آزاد  
و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که نیم خورد و نوشن عجب است  
و رواست و در حدیث دیگر منقول است که از حضرت فرمود که من گناشتان خود را بعد از  
آن قدر می رسم که خام من گمان میکند که این از حیل است و همچنین نیست بدرستی  
نعمت خدا و آن عطا فرمود بر اهل نه در ثوابی که از من کند من آن نفیس می خیزد و بان است  
میکردند و بر مقدار طعام خود می انداختند تا آنکه گوشت عظمی از آن نماند جمع شد روزی در  
گشت دید که زنی از زنان نجاست از ظرف خود پاک میکند گفت که از خدا بپرسید  
را از خود بر گردانید آن زن گفت که ما از کسکی تیرسانی تا این شهر ما جاریست ما  
تیمی ترسیم پس حق تعالی برایشان غضب فرمود و باران آسمانی بکجه زمین از ایشان  
بار داشت تا آنکه محتاج شدند بآن ناهما که استیجا کرده بودند و تیر از زمین خود  
گرفتند و لبند معتبر یا سر و در خانه و مان حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که از حضرت  
بخاندان خود که اگر من با لایحه شما بایستم در وقت طعام خوردن بر نمی خیزد تا فارغ  
و بسیار بود که یکی از ما را می طلبید که گشت چیزی بخورد و میفرمود بگذارد تا فارغ شوند  
طعام خوردن ما را خدمت نمی فرمود **فصل پنجم** در فضیلت نان و سبزی و گوشت و روغن  
و سایر اینها از حیوانات حاصل میشود و سبزی و میوه را در حدیث معتبر از حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله منقول است که اگر می در آید نان را که اگر در آن طعام در آن نماند و این نان را برین  
از اهل بیت آنکه برای شما بعل است بعد از آن فرمود که روزی حضرت انبیا را نزد



آمد کرده تا فایده داد که مرا از آب بگذران شستن این نان را انداخت و گفت این نان را  
در پیش من بپزین نان در زیر پای من مدام است و پادشاه بر آن میماند پس در آن حالت  
بسیوی آسمان بلند کرد و گفت پروردگار امان را اگر امانی را بفرستد که دیدی که این نان  
بماند و چو گفت پس خداوند عالم امان را فرستاد که با امان مبارک برایشان و چون  
بر زمین رسید که هر دو امان را با یکدیگر داشت آن بچه ای که در کسب یکدیگر  
پس در آن که هر یک فرزند می داشتند روزی یکی بدید که گفت که پادشاه تو امر  
فرزند را بخوریم و فرزند را بخوریم پس چون نوبت فرزند زنی دیگر رسید با کرد  
خوردن فرزند خود و نزاع کردند و مخاصمت کردند حضرت دانیال آورد و حضرت فرمود  
کار با این باز رسیده است گفت بل و پدر پس است با آسمان برداشت گفت پروردگار  
عز و جل بر ما بفضل و رحمت خود و عقاب کرم را طاعت میکند امان را بگذاشت و آن نان را  
و حی فرمود با آسمان که امان را بر زمین که بر دایان برای غلظت آنچه درین مدت از ایشان  
فوت شده است بدست کسی که من بگویم که در ایشان برای غلظت و بخت و بخت  
صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است که آن را در زیر کلاه میگذارد و  
حدیث دیگر فرمود که آن را اگر امانی را دید که گرامی داشت آن را که امان است فرمود  
آن را حاضر شود بخورد و شفا بخورد و اگر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است  
بگویند برودش در دهان که آن را میباید که در دهان میباید و در دهان میباید و چنانچه  
پروردگار میگوید و در روایت دیگر فرمود که خداوند بزرگوار به از برای در مانع میباید  
آن جهانی میباید که اگر امان نباشد ما نمانیم که در روز قیامت و فراموشی خدا را و امان  
کرد و حدیث دیگر فرمود که چون نان را که گوشت حاضر شود ابتدا بنان کن پس گوشت  
را بنان بپزد پس گوشت بخورد و بسند صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام است

حضرت

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که اگر دایمان را کوچک کند که هر که در دست  
حدیث معتبر منقول است که نان را برودش بجان اگر کار دهمید و لیکن بدست یک نفر  
روایات وارد شده است که اگر نان خورش نشانه نان را بکار دقتوان برود  
صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که فضیلت نان جو بر نان کدو است  
اهل بیت است بر سایر مردم و هیچ پیغمبری نیست مگر آنکه عاقد دست برای خود  
نان جو یا آش جو در یک دست و نان دست بر او داخل هیچ شکلی نمیشود مگر آنکه در دست  
که در آن هست بیرون میکند و نان و طعام جو قوت پیغمبران و طعام دیگران نیست  
نکند و نان دست قوت پیغمبران را که در آن جو فرمود که داخل شکم صاحب منزل  
چیزی که فقر از آن برنج باشد و در روایت دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
منقول است که برای صاحب بهمان نان برنج نیکوست و همچنین برای صاحب دل و در  
از بدن کسی که در حدیث دیگر از حضرت منقول است که پیوسته خوراک حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله نان جو بود تا از دنیا مفارقت کردند و در حدیث صحیح از حضرت امام  
علیه السلام منقول است که نیکو خوراک است یعنی ارد بودا ده که سبزه را میباید و طعام  
همه میباید و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که سوپن جو برای ساقی ساقی است که  
را میباید و آنرا بخورند و اگر ساقی را بخورند و اگر ساقی را بخورند و اگر ساقی را بخورند  
و بازیت خوردن گوشت را میباید و آنرا بخورند و اگر ساقی را بخورند و اگر ساقی را بخورند  
قوت جاع را میباید و اگر ساقی را بخورند و اگر ساقی را بخورند و اگر ساقی را بخورند  
میکنند و در حدیث دیگر فرمود که سوپن هفتاد نوع دارد و هر که چهل صبح بخورد  
کشتن او پریشانی و از قوت و در حدیث دیگر فرمود که سوپن هفتاد نوع دارد و هر که چهل صبح بخورد  
را قوت میدهد و صفر از فروختن نان و میده را پاک میکند و شفا میبخشد و در حدیث







در بعضی جا دیش بخور خوردنش هم در دشت است و از حضرت صادق علیه السلام  
منقولست که سرچراست که بدن را خراب میکند و بپاشد که آدمی را بکشد خورد  
گوشت قید بدو با امتلاهی سده بچار فرستد جماع با زنان پیر کردن و در درواست  
استقامت با زنان کردن و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که سرچراست  
نیم شده و بدن را خراب میکند و سرچراست که خوردن فی اند و بدن را لاغر میکند و  
چراست که همه چیز نفی می رساند و هیچ چیز ضرر نمی رساند و در چراست که همه چیز  
میرساند و هیچ چیز نفی نمی رساند اما تنها که خوردنی نیست و خرب میکند پیران  
پوشیدن و بوی خوش کردن و نوره مالیدن و اما تنها که خوردنی اند و لاغر می کنند  
خشت و شیر و شکوفه کرا و اما آن دو چیز که همه چیز نفی می رساند است نیم گرم و اما  
اما آن دو چیز که همه چیز ضرر می رساند گوشت خشک کرده و پیله و دراجا دیش  
دارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله گوشت در دست و کتف کو سفید را  
میداشتند از گوشت آن کو سفید کرا هست شد برای آنکه بچل پل نزدیک است  
سند منقولست که حضرت آدم علیه السلام کو سفیدی قبا که در برای پیغمبران  
خود و برای هر پیغمبری غنوی نام برد و از آن جمله برای پیغمبر از آن صلی الله علیه و آله  
را نام برد این سبب آنحضرت آن را دوست داشت و بر همه اعضا می کو سفید است  
و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر علیه السلام منقولست که گوشت که با شیر بخورد  
پیغمبر است از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هرگاه ضعف برسان  
ستوی شود گوشت آب شیر بنزد و بخورد و در حدیث دیگر منقولست که یکی از پیغمبران  
بجای تعالی شکایت نمود از ضعف و گسستی بدن و می رسد با و گوشت آب شیر  
کن و بخورد که بدن را قوت میدهد و در وایت معتبر منقولست که محبوبترین غذا همان

رسول

رسول صلی الله علیه و آله را بود و بعد معتبر منقولست که حضرت صادق علیه السلام  
دوست میداشتند و آن آتش یا قلیه بوده است که مؤمنان میگردانند و در آنجا  
بسیار مدح و مرق گوشت که نان در آن ترد کرده باشند و او شده است و آنجا  
معتبر و در مدح کباب منقولست که ضعف را از یال میگردانند و رنگ آن سرخ میکند و آب  
میکند و در حدیث معتبر منقولست که اصح من بنانه گفت روزی پیغمبر حضرت امیر  
المؤمنین صلوات الله علیه زخمی در پیش آنحضرت گوشت بریان کرد و شربت بود و فرمود  
که نزدیک پای بخور که تمام امیر المؤمنین مرا ضرر میکند فرمود که نزدیک پای که ترا دعا می  
میکند که چون این دعا بخوانی هیچ چیز از ضرر رسد به تو بسم الله الرحمن الرحیم  
والله الرحمن الرحیم لا یضر من ابصر شیئا لا فایده مدح و در حدیث وارد  
است که محل تنگ است و بچرا که از همه اعضا نزدیک تر و نازک فایده و در حدیث  
از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که بر شاد بخورد و آن را هر یک که  
قوت عبادت میدهد و از جمله مایده است که خداوند عالیه ان بجزرت رسول صلی  
الله علیه و آله نازل کرد و این دعا از حضرت صادق علیه السلام است که پیغمبرانی پیغمبران  
شکایت نمود از ضعف گسستی جماع حق تعالی او را فرستد و بخورد و آن را هر یک که  
دیگر از آنحضرت منقولست که خداوند عالم هدیه فرستاد برای پیغمبر صلی الله علیه و آله  
از هر سیاهی بشت که در اندامش را بخت رسید بود و خوردان بشت و در حدیث  
اجل آورد و بود و ندیس چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله آن را تناول فرمودند قوت  
بر قوت آنحضرت را قوت و این چیزی بود که خدا میخواست که پیغمبرش را این خوشحال کرد  
مدح شایسته و در مدح و آن طعامی بود که دست که کتف برنج و کتف برنج و کتف برنج  
میکند و آنرا بخورد و کاهای بخورد و آنرا دیگر میگردانند و مدح طلیس نیز دارد



و این جلوه ای روانی بود که است که از او در شیر و عسل یعنی او را در دانه و از شیر و دانه  
منقولست که حضرت امام موسی علیه السلام در می راه طایفه و در خدمت آنحضرت صلوات  
و جلوه ای بسیار آورده بودند که تمام چیز بسیار است جلوه فرمود که ما و شیعیان از شیر  
خلق شده ایم پس دوست میداریم جلوه را و از عبد الله علی منقولست که روزی در خدمت  
حضرت صادق علیه السلام طعام خوردیم و فرمود که ای یار من این را از خدا و در غنای  
بودند و در حدیث متواتر منقولست از یونس بن یعقوب که او گفت ما در مدینه بودیم و  
صادق علیه السلام نزد ما فرستاد که برای ما پادشاه زید و کلمه فرستاد که کاسه کوچکی  
آنحضرت و تمام در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هر که شبی بی خوابی بود و در  
خواب عسل خورد تا صبح بیدار شود و در بدن او حرکت پیدا کند و فرمود که حضرت رسول صلی  
علیه و آله چون عسل را در کوزه میفرمودند که اللهم بارک لنا فی هذا عسلنا فی شهره یعنی خدا  
برکت بیاورد این ماه و عسل این بهترین میوه است که در میان ما است و در حدیث دیگر  
علیه السلام منقولست که بر شام بخورون ما هر که که پنهان بخورد کافیه است و اگر با نان بخورد  
است و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که در اوست نمائیه بر خوردن  
که بدن را میکاوند و در روایت دیگر منقولست که ماهی تازه و پیچیده را میسازد و در  
دارد است که شخصی خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که هر که که کافیه  
میکند صفا بیجان می آید و اگر نمی خواند آنرا میسازد حضرت در جواب فرمود که کافیه است  
بعد از آن ماهی تازه که با کاسه کوچک باشد بخورد پس از چندین روز و همیشه در خدمت  
بود و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که که کافیه است و خواست  
را بر طرف میکند و مفسده گوشت را اندازد و شخصی خدمت حضرت امام رضا علیه السلام فرمود  
آنکه نمی زند فرمود که استغفار کن و ششم بخور یا از بخورد و از حضرت امام جعفر علیه السلام

صحب

کینه

که پیغمبری بخدا شکایت کرد از کمینش و چون با او رسید که چشمها که گشت بخورد و در حدیث دیگر  
فرمود که زنده ششم کسب است سفید هاشم شکر است و از حضرت امام موسی  
منقولست که بسیار خوردن شکر زیاده و میکند فرزندان را و احادیث در حدیث دیگر که با برکت  
شده است که خوراک پیغمبر است و الله علیه السلام شام نان میفرموده اند و در حدیث دیگر  
پیغمبر را در حدیث است منقولست که بهترین نان خورشیدها نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
سرکه بود و میفرمودند که خاکی که سرکه در آن باشد خالی از نان خورشید نیست و حضرت امیر  
المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که نیکو نان خورشید است سرکه صفا را فرو نماند  
زنده میکند و از حضرت صادق علیه السلام بطریق متعدد منقولست که سرکه که از شراب  
رسیده با گرم میده را می کشد و بدن را می کشد و عقل را قوی میکند و شربت  
قطع میکند و فرمود که بنی اسرائیل در اول آن طعام سرکه می خوردند و ما در اول طعام نمک می خورد  
در آخر طعام سرکه می خوردیم و در احادیث بسیار مدح خوردن روغن زیت و در حدیث دیگر  
آن وارد شده است و منقولست که نان خورشید بر آن و بر کزنده کان است و مدح  
روغن زیتون بسیار وارد شده است منقولست که در فیه با دانه میکند و پیچیده  
الله ظاهرین علیه السلام منقولست که مردم طلب شفا ننموده اند پیغمبری مانند عسل و آن شفا  
هر دو است و خوردن عسل و طبابت و قرآن و خاییدن کند بلغم را میسازد و در حدیث دیگر  
احادیث بسیار وارد شده است مراد از آن یا نبات است یا قند یا از قیاس نقل چیز از شکر  
ساخته اند و منقولست که حضرت امام موسی علیه السلام در وقت خواب شام و میفرمودند  
و منقولست که کت که همه جبهت تا فیه است و فیه بلغم میکند و در روایتی وارد شده است  
اگر کسی هزار دریم داشته باشد و بپذیرد آن پیغمبری نداشته باشد و همه را بکشد و مصرف نتواند  
و در حدیث روغن خضو شام روغن کا و احادیث بسیار وارد شده است و از برای پیران



سالم و نهاده و اگر شش پانز از خوردن روغن ارده است و منقولست که در  
شفاست و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله هر چه بخورد  
و می آشامد می کند الله بزرگ آنرا فیروزه انداخته خیر ازین یعنی خداوند بزرگست و بزرگ  
ما در این که خوردیم و بعضی از آن بزرگان با عطا فرما و چون شیرینا و لیمو و غیره  
اللهم بزرگ آنرا فیروزه انداخته یعنی خداوند بزرگست و بزرگ ما در این که آشامیدیم و از  
پشت عطا فرما و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام است که شیرینا و لیمو و غیره  
بهر است از شیر و دو گوشت و سرخ و شیرینا و سرخ و بزرگ است از شیر و دو گوشت و  
منقولست که شیرینا و سرخ و بزرگ است و شخصی خدمت حضرت صادق علیه السلام  
که شیر خورد و در آن که شیرینا و سرخ و بزرگ است و شخصی خدمت حضرت صادق علیه السلام  
و آنرا کشیده اند و آن شخصی بخت شگایت نمود از ضعف بدن فرمود که شیرینا  
که شش میواید و اسفند از اسفند می کند و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که هر  
آب پختن شیرینا و سرخ و بزرگ است و حاصل نشود شیرینا و سرخ و بزرگ است و  
کالتیج از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بر شما باد شیرینا و سرخ و بزرگ است  
می خورد و خاصیت هر یک از شیرینا و سرخ و بزرگ است حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه  
که شیرینا و سرخ و بزرگ است و منقولست که بر شما باد شیرینا و سرخ و بزرگ است  
موسی علیه السلام فرمود که بول شتر ناقص است از شیرینا و سرخ و بزرگ است  
قرار داده است و در روایت دیگر منقولست که شیرینا و سرخ و بزرگ است  
روایتی چند مع شیرینا و سرخ و بزرگ است و در حدیث معتبر از حضرت  
بن جعفر علیه السلام است که هر که بخورد و است و در امر نهاده با این میان بخورد  
امام محمد باقر علیه السلام فرمود که دست میدارم نهاده و در روایتی آمده است

لحم

طریقت شست و شوی در طرف شش پانز است و منقولست که هر که بخورد و است و در حدیث معتبر از حضرت  
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که بخورد و است و در حدیث معتبر از حضرت  
اندرون را بزرگ است و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که بخورد و است  
می کند و سر را با دفع می کند و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که بخورد و است  
هم بخورد و است و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که بخورد و است  
و میواید و سایر کولات از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر که بخورد و است  
لحم است و سر را با دفع می کند و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که بخورد و است  
است که با پنهان کردن خود را بزرگ است و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که بخورد و است  
صادق علیه السلام از در شک شگایت نمود و حضرت فرمود که برنج بشو و در سبزه  
کن و آنرا بپزایان کن و نرم کوب و بهر صیقل کف بخورد و در روایت دیگر منقولست که هر که بخورد و است  
حضرت را در در شک بود فرمود که برنج را با ساق بپزند و چون شال و نو برط و شست  
در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام رضا علیه السلام پیش از طعام ده عدد از طعام  
نخ بریان کرده شال می خورد و در روایت دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست  
است که هفتاد و پنجاه برکت فرستاده اند و در روایت معتبر بسیار آمده است  
است که خوردن عسل را بزرگ است و است و در روایت معتبر بسیار آمده است  
است که خوردن با قلا ساق را بزرگ است و در روایت معتبر بسیار آمده است  
و در روایت دیگر روایت که با قلا با پوست بخورد که معده را داغ می کند و است  
که خوردن کوبیا با داغ می خورد و در حدیث معتبر منقولست که شیرینا و سرخ و بزرگ است  
شگایت نمود از زهنتی فرمود که با طعام خود را بخورد و در حدیث معتبر منقولست که هر که بخورد و است  
چند طعام بزرگ است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله می خورد و در حدیث معتبر منقولست که هر که بخورد و است



خداوند و حضرت علی بن الحسین علیه السلام دست میداشت که یکی که خرم و دست  
بجست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله خرم و دست میداشت و از سلیمان بن جعفر بن  
که رفتیم خدمت حضرت امام رضا علیه السلام نزد آنحضرت خرمای بری که داشتند بود و  
با تمام از روی خواستش و آن فرمود که ای سلیمان نزدیک پادشاه پسر کتقمند  
شوم بسیار بجهت شاول میفرمایند فرمود که بلی دست میداد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
و امام حسن و امام حسین علیهم السلام با تمام همه با تمام خرم و دست میداد و پدرم که  
دوست میداشت و سرخ و دست میداد و شعیان ما دوست میدادند زیرا که  
طبیعت ما خلق شده اند و دشمنان ما دشمنان و دوست میدادند زیرا که  
اند و حضرت صادق علیه السلام متقوست که هر که هر روز هفت و ده خرمای بخورند  
اطراف مدینه شاول نماید شام پنج نوبت و هر یک شکیلا با و هر نوبت در  
دیگر فرمود که هر که هفت و ده خرمای بخورد که شام خواب بخورد که هر یک شکیلا  
و در حدیث معتبره متقوست که پنج میوه است که از بهشت است اما راست  
شما می بود و انکور از روی و رطب نشان در حدیث معتبره از حضرت صادق علیه السلام  
که گاه است از پوست میوه را کندن و در حدیث دیگر فرمود که بر روی هر میوه هر یک  
پس چون پادشاه برای شام بابت فریاد بخورید و در حدیث صحیح متقوست که از  
موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدند از آنجور خرمای و سایر میوه ها و دانند با هم خوردن  
حضرت فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله که نمی فرمود از این پس که شام با شکیلا  
خواهی بخورد که با هم از سلیمان خوری چنین کن و یکم که یکم که بخورد و در حدیث دیگر  
که اگر خواهی دوتا بخوری نسیق خود را اعلام کن و از آن رخصت بکند و بخورد و در حدیث  
معتبره متقوست که فرمود حضرت امام رضا علیه السلام دیدم که غلامان میوه را می خورد

انرا خرمی

انداخته اند فرمود که سبحان الله اگر شام ختمی شده اید که ان تفتی نیست که یکی  
باشند بخورند و در حدیث معتبره از حضرت صادق علیه السلام متقوست که در حدیث  
دست میداد خورد انکور و از آنحضرت امام موسی علیه السلام فرمود که سه چیز است  
نمیرساند انکور از روی و فی شکر و سید در احادیث معتبره از حضرت صادق علیه السلام  
متقوست که چون حضرت نوح علیه السلام از کشتی فرو افتاد از دیدن اسفوان مرد  
عظیم در اعراف شد پس حق تعالی با و وحی فرمود که انکور بسیار بخور تا غمت از تو دور  
حدیث دیگر فرمود که پنج نوبت از سیب کندن شکیلایت نمود اند و ده غم با و وحی رسید  
انکور بخورد و در حدیث حسن متقوست که حضرت علی بن الحسین علیه السلام انکور بسیار  
میداشت و روزی روزی بود چون وقت افطار شد امام که کثیر آنحضرت خوشه انکور  
بخورد آنحضرت کذا شد و اهل شام بود پس سالی رسید حضرت ان انکور در آب  
پس امام و دل پنهانی رفت و ان انکور را از سایه خید و بنزد حضرت گذاشت پس سالی  
رسید باز حضرت از آب سالی داد با یک نیک رفت خرید و او را و پادشاه را به آب سالی  
چهارم شاول فرمودند و متقوست که ابو جعفر شام خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام  
اندا انکور می برد و او کذا شام حضرت فرمود که مردی و طفل بخورد یکم که یکم که بخورد  
که یک نوبت که سیر شود سه دان و چهار دان و نه بخورد و تو دو دان و دو دان بخورد که  
و بدو سکنه معتبره از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه متقوست که پست که نه و  
سرخ ناش خوردن هیچ رفقا را دفع میکند مگر رشک بدو سکنه از حضرت صادق علیه السلام  
متقوست که سونر طایف عصبانی بدن را محکم میکند و کلا با نیک و بد و نفس را خوار  
میکند و در حدیث معتبره از آنحضرت متقوست که میوه صد و بیست قسم است بهتر از انوار  
و از آنکه شام و بخوردن انرا که کس را سیر میکند و سیر را انهم طعام میکند و فرمود که

میوه توحید رسول صلی الله علیه و آله محو تر از نار میوه دینی خواست که با او در خورد  
شریک شود و خدا چاه بیست مقبره بسیار دارد و شد با ست که در هر بار می دانند از  
بست و چون کاغذ بخورد و بکلی می آید و آن دانند را بر میدارند و بخورد و باین  
که انار را شکر بخورند و از حضرت صادق علیه السلام نقل است که هر روز منی که یک انار تمام  
خدا شیطان را از روشنی دل و چهل روز و کرد و داند و هر مؤمن که داند انار را تمام بخورد  
خدا شیطان را از روشنی دل و صد روز و کرد و داند و هر مؤمن که داند انار را تمام بخورد  
شیطان را از روشنی دل و یک سال و کرد و داند و هر یک سال شیطان را نانو و کرد و داند  
نمی کند و هر که کند و دخل بهشت میشود و در حدیث صحیح از حضرت منقول است که هر که  
بخورد انار شکر یک چاه جواران در معده مؤمن نمی افتد مگر آنکه در بی طرف میکند  
و سوسه از او دور میکند و در حدیث حسن منقول است که هر که یک انار را شکر بخورد  
چهل روز و روشنی دل و در حدیث دیگر فرمود که انار را با پیش بخورد که باغی معده میکند  
را می فراید و فرمود که انار ترش شیرین شاد است در شکم از حضرت امام موسی علیه السلام  
منقول است که هر که در روز جمعه یک انار را شکر بخورد تا چهل روز روشنی دل و کرد  
بخورد تا شادمان روز و کرد و سوسه شیطان را از او دور کرد و کرد  
هر که و سوسه شیطان را از او دور شود و نصیحت خدا کند و هر که نصیحت خدا کند داخل  
و در حدیث دیگر فرمود که و در چوبخت خورشید است و کند باغی ترش را بر می اندازد  
بسمه تعالی از حضرت صادق علیه السلام منقول است که سینه را جلایمید و حضرت امام  
علیه السلام فرمود که خوردن سیب نافست باغی هر روز و استیلا می چند و غلبه می  
چیز منقش از آن شد نیست و در روایات معتبره دارد و شد است که خوردن سیب  
تب رطاف و طاعون میکند و در روایت معتبره دیگر منقول است که سوزن خشک قطع

میکن

میکند و سه مود که هیچ و دانی بر این دفع نه بر این است و سوزن سیب است و فرمود که اگر در  
که چند نقیصه در سیب است هر آنکه بهار آن خود را و دانند که سیب از حضرت امیر المؤمنین  
صلوات الله علیه منقول است که بخورد سیب که باغی میکند معده را و از حضرت امیر المؤمنین  
صلوات الله علیه منقول است که خوردن به دل ضعیف را قوی میکند و معده پاکیزه  
دل از بزرگ میکند و مردمان را شجاع میکند و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که  
صاف میکند و فرزند را پاک میکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که یک بهار شکر بخورد  
پاکیزه شود و فرزندش جبر شود و در حدیث معتبره دیگر فرمود که هر که یک بهار بخورد حق  
حکایت از زبان او پاکیزه اند چهل صباح و فرمود که خدا هیچ پیغمبری از حضرت ما دور  
آنکه پیوسته با او بود و فرمود که هر غم اند که پیوسته با او بود و فرمود که هر غم اند که پیوسته با او بود  
حسن از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که اگر بخورد و آن را را می کند و استخوان  
سخت میکند و مورا میرواند و در دمان او پیرو و با آن دوا می دیگر حاجت نیست و در حدیث  
میوه است میوه می بهشت است بسمه تعالی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه  
بخورد و امر و که جلایمید به دل او در دمان او پاکیزه میکند با هر که در حدیث معتبره  
از حضرت صادق علیه السلام منقول است که اگر و باغی معده میکند و قوت میدهد معده را  
با سیری خوردن نافست از شکر خوردن از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است  
صحیح که اگر بخورد و باغی از طرف میکند و استخوان را سخت میکند و مورا میرواند و در دمان  
میوه که با آن دوا می دیگر حاجت نیست و شکر ترش میوه است میوه می بهشت است و در حدیث  
دیگر فرمود که برای دفع قوا فی دفع است از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول  
که خوردن انار کرم را نرم میکند و برای دمانی قوا فی دفع است در روز بخورد و بسیار  
بخورد و در شب بخورد و بسیار بخورد و منقول است که دفع میکند بواسه و نفوس را و





که شصت و هفت است پس عرض شده بود فرمود که سه روز با تو تر بخور این چنان کرده  
بعد از آن که در حضرت صادق علیه السلام منقولست که بخور تره را که در آن چهار  
هست کند و آن را بر طرف میکند و باد را دفع میکند و بواسطه آن قطع میکند  
صلوات کند بر آن از خوره امیر است و منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات  
علیه تره را با نمک ساینده شال میکردند و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام  
منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بر شما باد بخور دن که فرس که خوراک  
حضرت ابی اسیر و یوشع بن نون است و از حضرت امام موسی علیه السلام مروی  
که خوردن کبک کثیر مورت و از منقولات از حضرت امام جعفر علیه السلام منقولست  
که بر روی زمین سبزی شرفه و نافع از بزرگ خرفه نیست و آن سبزی حضرت فاطمه  
است و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد بخور دن که هو که خون را صاف میکند و  
حدیث معتبر از حضرت امام جعفر علیه السلام منقولست که هر که تره تیزک ابد از خا  
سیر بخورد تا صبح فصل او را و راکش بسوی خره و در حدیث دیگر فرمود که کاسنی  
از ماست و تره تیزک از بنی امیه است و در روایت دیگر از خادم حضرت امام موسی  
منقولست که هر که از تخم مارا مر میگرد بخورد سبزی میفرمود که تره تیزک کما  
بخوریم و میفرمود که چوب یا را حقه بعضی از مردم میگویند که تره تیزک در کمان رود  
چشم میرود و حال آنکه حق تعالی میفرماید که اگر کسی از تخم خرچهره مردمند و سنگها بخورد  
که تریت پس چون آن را نداند و که سبزی در جنم برود و از حضرت صادق علیه السلام  
که حق تعالی از بهر او دان و نه که خوره را بخورد از چقدر پیروزان آوردن را که می  
و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که نیکو سبزیست چقدر از حضرت امام رضا  
فرمود که بخور ایند به پاران خود بزرگ چقدر در آن شفاست و در آن در نیست و تره

صاحب

تدره و چهار پنج بخت چهره و احش شود از آن بخت می ورد و در حدیث دیگر  
فرمود که داخل شکم است که اینست که دست چپش مثل بزرگ چقدر و در حدیث  
منقولست از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که در میان داخل می است که بر نای سر  
نازل شد و من از بهشت آمده و آبش شفا می چسبم است و در چندین حدیث معتبر  
است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله دست میداشت که و از زیان دیکه  
میان حسن بر میخیزد که و او امر میفرمودند زمان خود را که در طعام بپارکند و  
نمود حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که یا علی بر تو باد بخور دن که و نافع و عقل  
زیاد میکند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که در ترب رخصت است که ریش  
با و نای کند و شمش طعام را بهضم میکند و ریش اش قطع بغم میکند و در روایت دیگر فرمود  
که برکش مورت از در پوست و در روایت دیگر شمش در پوست میکند و در حدیث  
حضرت امام جعفر و امام موسی علیه السلام منقولست که خوردن کز قوت جاع را زیاد میکند  
امان میدهد از قوی و دفع بواسطه میکند و در چهار حدیث معتبر و در حدیث  
شلقم و عدا و مت بر خوردن کیک که کس نیست که از آن در و یک خوره است و نم  
رک امیکند ارد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بخور را با نمک  
خوردند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بخور از ترش است که بخور دن که با  
زیادتی بکت آن میگرد و در حدیث معتبر که از آن حضرت منقولست که بخورید با دخیان  
را چرد و با آن در نیست و ادویه است در مع و منافش بسیار است از حضرت صادق  
علیه السلام منقولست که چندین سینه که بپاز کند و آن را بپزد و بنم را از آن بپزد و آن  
دو اماندگی را بر طرف میکند و پیما می بدن را محکم میکند و بن دندان را سخت میکند و قوت  
جماعت را می افزاید و آن را زیاد میکند و تب را میبرد و بدن را میبرد و بدن را میبرد



و حضرت رسول صلی الله علیه و آله متولد شد چون داخل شهری نشوید یازان شهر را  
که طاعون آن شهر را از شما دور میسازد و اندوختن آن حضرت امام محمد باقر  
علیه السلام است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که سیر بخورد بجهت  
بندش داخل مسجد نشود اما اگر کسی سیر بخورد با کسی نیست که آن را بخورد و از حضرت  
علیه السلام منقول است که سازد تره را خام و پخته خوردن با کسی نیست اما اگر کسی بخورد در آن  
نشود زیرا که اگر با کسی دارد بسبب آنرا که کسی در پیوسته می شنید و جاویدت  
اشکبار و شد با دست که تقویت معده می کند و اگر در صبح ناشتا سفوف کند که  
رطوبت معده را دفع میکند و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که  
حضرت آدم را از خاک آفرید پس خوردن خاک را بفرستند آن او حرام کرد و ایند و از  
رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که کل بخورد و بمیرد در خون خود شریک شده است  
حضرت امام باقر علیه السلام منقول است که بزرگترین دامهای شیطان خوردن خاک کل است  
در بدن حادث میکند و خارش بدن و بواسیر از آن بهم میرسد و در دماغی سوداوی  
متولد میشود و قوت را از ساق و قدم میبرد و هر چه از قوتش بسبب آن کم شود و از  
اعمال خیر کاست است در قیامت و بر آن حساب عذاب میگردد و حضرت امام موسی  
فرمود که چهار چیز است که از وسوسه شیطان مست خوردن کل و کل را بدست خوردن  
و ناخن را بدندان گرفتن در پیش از خاییدن و در احادیث معتبره وارد شده است  
خوردن هر گاه جام است مانند مردار و خون و گوشت خوک مگر کلاه حضرت امام حسین  
که خوردن آن بقدریک خود شفاست از هر دردی اما آن است از هر خوبی **فصل در**  
فضیلت نیافتن مؤمنان و ادب آن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است  
که چون برادر مؤمن بخانه تو پدید آید او را تکلیف خوردن کل نکند بکلیت شاید نمی بیند

نکند

که تکلیف دست و روشتن بابت یا بقرق خوشبو کن از حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
منقول است که از جمله کارهای داشتن آن می باشد مؤمنان الله است که خدا در آن است و آن  
حاضر داشته باشد برای او و تفضل بر او و خیری که خدا داشته باشد برای او تکلیف کند و حضرت  
علیه السلام فرمود که بلاشک کسی که خیرش را در آنچه را حاضر دارد از برای او نداند  
مؤمن خود و بلاشک کسی که خیرش را در آنچه را برادر مؤمن نبند او می آورد و بسند حدیث  
منقول است که هر که برادر مؤمن تو نطلبده بتو نگوید آنچه حاضر دارد برای او و پانصد  
باشی و را برای او تکلیف کن و در حدیث حسن از امام جعفر منقول است که با این بیخوردی  
صادق علیه السلام در فتنه حضرت چاشت طلبه شام گفت که من کس خیر نمی بخورم و حضرت  
فرمود که مگر نمیدانی که محبت مؤمن نسبت برادر مؤمن او بقدر آنست که از طعام او  
خورد یعنی هر چه او را پیشتر دوست میداد طعامش را پیشتر بخورد و بر این سخن  
احادیث بسیار وارد شده است حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که هیچ حساب  
هست از طعام مردم بخورد تا مرد از طعام او بخورد و بخیل طعام مردم را نمی خورد تا از  
او بخورد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ولیمه میمانی صفت دین پرست  
عروسی عقیده و خند کردن پس را خانه نو خندان یا بنا کردن یا وقت که از سفر بجای نه خورد  
و در حدیث دیگر وقت که از سفر برگردد و منقول است که آن حضرت نه می خورد و از ولیمه  
مخصوص تو اگر آن باشد و فقرا را در آنجا طلبند و در احادیث معتبره وارد شده است که هر  
داخل شهری شود همان برادران مؤمن اهل دین خود است تا از آن شهر بیرون رود  
نیست که همان روزه دارد و مگر بر حضرت صاحبان خانه که میباید طعام برای او بپزد  
شود و سزاوار نیست اهل خانه را روزه داشتن مگر بر حضرت همان که میباید سبزه  
ایشان شرم کند و طعام بخورد و بس منقول است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله

حدیث است سرور است بعد از سرور تصدیق و تبریعت که نسبت باو میسر می شود  
 این قدر میانه نبرد برادر مومن خود که او را در هم بشکند که دیگر چیزی ندانند که با او  
 میماند و این ابی یغفور روایت کرده است که در خانه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
 همانی دیدم که برخواست پی کار می حضرت او را منع کردند و خود برخواست و آن  
 بجا آوردند و فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نمی فرموده است از خدمت  
 همان دور حدیث دیگر منقول است که همانی در خدمت حضرت امام رضا علیه السلام بود  
 در آن روز که چهره را اصلاح کند حضرت را و منع کردند و فرمودند که ما او را پیش  
 نمی یابیم همانان خود را از حضرت امام جعفر باقر علیه السلام منع است که از جمل حضرت  
 است که کسی توانا کند و تو بعضی مکافات و کفایت از خلفا و است حضرت  
 همان پس چون همان پدید آمد اعانت و یار کنی در سر و دامن و در پیش  
 با رکنه و برود او را مد کنی بر رفتن که این دلیل حق نص است در وقت  
 توشه همراهش کنی و توشه را نیکو و خوش بوی آوری که این دلیل حق غیر نیست  
 مقبره حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که از جمل حق همان است که همراه او  
 تا در خانه و از حضرت باقر علیه السلام منقول است که چون شخصی بخانه کسی برود هر جا که صاحب  
 خانه امر میکند بنشیند زیرا که صاحب خانه امور مخفی خانه خود را بهتر میداند و از حضرت  
 رسول صلی الله علیه و آله منقول است که شش که اگر بایشان ندانند و خواری  
 علامت کنند که خود را کسی که بر سر سفره حاضر شود که او را الطیبه باشند و کسی که  
 صاحب خانه بخاک کند و کسی که طلب خیر از دشمنان خود کند و کسی که طلب فضل و احسان  
 از ایشان بخیلان کند و کسی که خود را داخل کند در زمانی که میان دو کس باشد پیشتر  
 و کسی که استخفاف کند پادشاهان و صاحبان حکم و کسی که در مجلس نشیند که سزاوار

و خود اصلاح  
 چراغ گردند

مجلس نشیند و کسی که با شخصی سخن گوید که گوشش بچین او نهد و در حدیث و کلام  
 خود قضاوت کند کسی که از برای خدا او را دوست دارد و دوستی حضرت امام جعفر باقر علیه السلام  
 فرمود که یکجا در مومن را که از برای خدا با او برادر می خیزد و کسی که تهنیت است  
 از آنکه ده سکینه یا سیر کند و فرمود که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله با همانا طعام  
 تناول میفرمودند پیش از همه شروع میکرد و بعد از همه دست می کشیدند و حضرت  
 رسول صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که بجا می آید و دعا بگوید که خود را بعد از همه  
 بخورد و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که پسندید که چون برادر مومن تو بخانه  
 برسد که امر در پیش خود دارد و لیکن هر چه حاضر داری ببرد و او پادشاه و پادشاه و پادشاه  
 است که هر چه دارد و حاضر سازد و در حدیث دیگر فرمود که اگر کسی هزار درهم صرف  
 کند و مؤمنی از آن بخورد اسراف نکرده است و احوال و متبرک بسیار دارد  
 است که هر که ایمان بخدا آورد و قیامت دارد بگوید که همان خود را اگر می دارد و حضرت  
 صلی الله علیه و آله فرمود که از جمل حق همان است که اگر کسی را می دارد و در خلایق از برای  
 حاضر کند و در احادیث بسیار وارد شده است که هر که همان می آید با روزی  
 می آید و چون طعام خورد خدا صاحبان خانه را می آید و در روایت دیگر چون بیرون  
 میرود که او و عیال ترا پروان میرود و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول  
 است که یک کف که برادر مومن نزد دوست برسد از مردم از ننده از او کرد  
 و حضرت امام جعفر باقر علیه السلام فرمود که سه مؤمن طعام دهیم نزد من تهنیت  
 هفت بنده آزاد کرد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که هر  
 که صدای همانی را بشنود و بآن شاد شود و آن را شاد آید و شاد شود اگر چه میان زمین و آسمان  
 پرده باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر خانه که همان با خانه میزد





تا آنکه بجا آید و خدمت صادق علیه السلام هرگز درم حال دور فرمود که اگر  
مسیحی بجای شما بودم از آب داودان کعبه میخورانیدم پس طلب کرد و نیز پیش  
نماز ابرسی بلند شد و در عه و برق ظاهر شد و باران آمد و در آن شب  
برگرم و داورم و نیز و باران آب شامید و در ساعت شفا یافت و از حضرت صادق  
علیه السلام نقل است که گمان ندارم که طغیان اگر مشی از آب فوات بردارد مگر آنکه دو  
اهل بیت باشد و فرمود که پیوسته و داوران از آب شامید و در آن میرود و فرمود  
اگر میان من و آب فوات آب بسیار باشد که برای شفا ببرد آن میرود و در حدیث  
فرمود که اگر نزدیک فوات پیوسته و دست میداشتم که هر صبح شام ببرد آن میرود  
حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نقل است که اگر کسی که فوات ببرد آن خود را از  
فوات بردارد و نیز شفا میابد و از حضرت امام زین العابدین علیه السلام  
که یکی در هر شب می آید و سه شغال از مشک بهشت در آب فوات میریزد و هیچ غری  
شرقی و مغربی را که بختش زیاد از نه فوات نیست و در حدیث بسیار روایت شده  
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله می کرد از شفا طلبان از آبهای گرم که در کوهها میباشند  
گوگرد میداد و فرمود که هر کس از کوهها بیاید و حضرت امام حسن علی امام حسین  
الله علیه و آله و سلم و ولایت دستش را بر جگرها عرض کند و در هر یک که بخواهد  
و نیکو شود و هر یک که قبول کند و شورش و حضرت امام محمد باقر علیه السلام را که است  
از آنکه کسی طلبش را از آب تلخ دانی که بوی گوگرد از آن شنیده میشود و میفرمود که  
نوع و وقت طوفان همه بسیار طلبد همه اجابت و کرد و نیز از آب تلخ داب که در کوه  
نفرین کرد و لغت کرد و در حدیث امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که آب تلخ  
دالها را میبرد و از حضرت صادق علیه السلام نقل است که آب سرد جوارش را فرو نهد

و عفو را

و صفرا را ساکن میکند و طعام را در معده میگذارد و تباخی میگذارد و فرمود که اگر کسی  
برای همه صدهای نافع است و هیچ جهت ضرر ندارد و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود  
که خوردن آب سرد و تشنه شیر است و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که اگر کسی  
که اخته شود و بچش و از طرف برف دیگر کرد و تشنه تباخی را بلی میکند و قوت میدهد  
و قدّم از ابن ابی طیفور طبع است که بچش حضرت امام موسی علیه السلام  
و اخته نشد که در خوردن آب حضرت فرمود که خوردن آب بیست طعام را  
میگذارد و غصه را فرو میبرد و عقل را زیاد میکند و صفرا را کم میکند و ششها را  
بچش حضرت صادق علیه السلام قوت حضرت خرمشاه را فرمود و بعد از آن  
آب خوردند که گفت که آب بعد از خرمشاه بخورد بهتر است فرمود که خرمشاه را از برای این  
که لذت آب بسیار **فصل دوم در آداب خوردن از حضرت امام جعفر صادق**  
علیه السلام نقل است که هر بنده که آب بخورد و حضرت امام حسین صلوات الله علیه اهل  
اورا با و کند و لغت کند که گشته کان آن حضرت احق تعالی صدر هر از برای و بنویسد  
صدر را رکنه از او چند از دو صد هزار درجه را می و بلند کند چنان باشد که صد هزار  
آورد کرده باشد و حق تعالی بقیامت او را خوشحال و مطمئن خاطر مشور کرد و او را  
باین خوب گوید خوب است صلوات الله علیه علی محمد و آله و صحبه و علیهم السلام  
و خداوند حدیث صحیح از آن حضرت نقل است که گاه باشد که شخصی که بخت آب  
و خداوند همان آب خوردن نیست پرو با یک آب بخورد و هنوز خواستش را نشد  
که از آب بخورد و وجهه آب که بد پس از بخورد و هنوز زیر شد و آب باز کرد و وجهه خدا  
پس از بخورد پس خدا بسیار بخت ابراهیم را که در حدیث فرمود که اگر کسی  
حضرت منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون آب بخورد ندانند و عا میخوانند



الذي قد رآه لا ولم يستيقظا فلما انا جانا قد كانا قد نجا من الموت وكما انما نجت  
 استكناه كاهن في شراذم خورناب لم يتركه يدي وبي بخور وداود المجد تكميل  
 لم يتركه يدي وبي بخور وداود المجد تكميل يدي يدي لم يتركه يدي وبي بخور وداود المجد تكميل  
 المجد تكميل يدي وبي بخور وداود المجد تكميل يدي يدي لم يتركه يدي وبي بخور وداود المجد تكميل  
 وكذا فرمود که هرگاه خواهی در شب آب بخوری طرف آب را حرکت بده و بگو  
 یا زفرم دما و فرات یا زفرم دما و فرات یا زفرم دما و فرات یا زفرم دما و فرات یا زفرم دما و فرات  
 بخورد و سه مرتبه بگوید علیک السلام من یا زفرم دما و فرات یا زفرم دما و فرات یا زفرم دما و فرات  
 ضرر نرساند و در روایت دیگر منقولست که در وقت آب خوردن این دعا بخواند  
 الحمد لله الذي سألني فأجابني وعطاني فأرضاني وزادني فأغنىني وكفاني اللهم اجعل لي نصيب  
 في الدنيا ودين وخير نحو صلي الله عليه وآله وسعد به بما يقتره رحمتك يا ذا رحم الراحمين و  
 صادق علیه السلام فرمود که آب بسیار بخور که هر روز وی را بسوی تو می کشد و تا  
 در داری و داود بخورد و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که بر بالای عالم آب بسیار  
 خوردن ضرر ندارد اما در عیال آب بسیار خوردن ضرر مود که کسی بقدر و کثرت  
 بخورد آب بعد از آن خوردن عجب دارم که چرا موده اش من نمی شود و شهر ریسان علی  
 است که آب آبیستاده خوردن کرده است و کثرت است که بکسر قصر خورده شود  
 احادیث بسیار وارد شده است که آب آبیستاده خوردن خوبست و آب کثرت  
 خوردن خوبست و بهتر است که بکسر خورده شود و در روایات آمده بخورد و در  
 نشسته چنانچه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است که آب آبیستاده خوردن در  
 طعام را کموارا میکند و در شب آب آبیستاده خوردن باعث غلبه زردی و صفرا میشود  
 و دیگر فرمود که آب آبیستاده خوردن بیشتر باعث قوت و صحت بدن میشود و از حضرت

المؤمنین صلوات الله علیه تنقولات کتاب استاده مخور یکدک باعث دردی می شود  
 خدا شسته بکار که خدا عاقبت و به در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه  
 متعطل است که استاده اب مخور بر ورور هیچ فکر کرد و در باب استاده بول کلن بر ک  
 چنین کند و بلانی با و بر سر ملا مبت کند مگر خود را این با و بر علیه شسته است که مراد  
 این احادیث اب مخور شربت و بدو سند صراحت حضرت صادق علیه السلام  
 کتاب استاده نفس خوردن است از خوردن یک نفس در حدیث حسن متعطل  
 که شخصی بجهت استحضار عرض کرد که اگر کسی هم از اب بر ندارد تا سیر باشد و چون حضرت  
 فرمود که کلند است در غیر این یافت که مردم میگویند که این شرب بیهم است یعنی  
 شربت شسته حضرت فرمود که شرب بیهم است که در وقت استامیدن نام خدا بر و در و را  
 دیگر متعطل است که اگر آن کسی که اب میوید به بند تو باشد نفس بخورد اگر آنرا  
 یک نفس اب مخور از حضرت صادق علیه السلام تنقولات که حضرت رسول صلی الله علیه  
 دست میداشتند اب مخور در در قح شامی را و میفرمود که بایز که ترین طرفی  
 شاست برای استحضار قدحها از شام بهیدی می آید و ندو حدیث دیگر متعطل که حضرت  
 امام محمد باقر علیه السلام از کوزه سفالی اب میخورند و در روایت معتبر متعطل است که حضرت  
 رسول صلی الله علیه و آله شربت بر جا غمی که و مان باب گذشت بود و ندو مخور و ندو  
 فرمود که بدست خود بخورید که بهتر بنظر من است و در احادیث معتبره از حضرت  
 امام محمد باقر علیه السلام که استاده اب مخور نون است که استاده اب مخور بگویند و چون  
 شوی الحمد لله بگویند از پیش و سده کوزه از جانی که شسته بیا بخورد و شسته بیا بخورد  
 موضوع جایی شیطان است حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود و در میدان بدان استاده  
 از حضرت صادق علیه السلام است که میداند در آب و سکه و در سکه و دیگر می حاضر

که خواهد از آن آب بخورد که بمبادا در خوش نماید و در حدیث دیگر از آن حضرت نهی شده  
است از آب خوردن بدست چپ فرمود که آب بیکه و کم بخورید و گمان را بپوش  
باعث دردی که میشود و منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله کاهن در قهقهه می کرد  
از شام می آورد و اندک شاول می کرد و اندک کاهن در قهقهه می کرد و در پوسه کاهن  
خون که در ظرفی حاضر بود آب در کف می کرد و می شنیدند **باب چهارم در بیان فضیلت**  
**و ادب معاشرت** نماز کیفیت تربیت نفس زدن از معاشرت با شیطان **فصل اول**  
در فضیلت توبه کردن و نهی از بهائیت پسند می توبه از حضرت صادق علیه السلام نقل  
که از اخلاق پنج بزرگ است دوست داشتن نماز و فرمود که گمان ندارد که کسی که در ایمان  
نمی شود و او را که گمان است نماز و ادب و می شود و فرمود که هر که محبت زمان را در راه  
میشود فضیلت ایمان شش مرتبه میشود و در حدیث صحیح از حضرت زکریا علیه السلام منقولست  
است که از سنت پنج بزرگ است بوی خوش کردن و موی زیاد و بی بدن را از آن که در آن  
بسیار داشتند بسیار با ایشان تعارفت کردن و بسته می بسیار از حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود که از دنیا بی نهایت اختیار کرد و از آن بوی خوش شل و در  
من زمان است و در حدیث معتبر منقولست که سیرت پنج اختیار است که در ده بود و در  
زمان بوی خوش طهارت می کند که ده بود و درین باب نام حضرت صادق علیه السلام نقل  
است حضرت در جواب فرمود که از آن پس بدانی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله چه عدد  
داشتند و ما علم اند تا پس رسول خدا صلی الله علیه و آله گوشت و عسل شاول می فرمودند  
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که زنی بعهده خود در می و در نصفین خود را حفظ کرده است  
از خدا پیریزید و در نصف یک فرمود که بدترین مردی شما غریبه و فرمود که چنانچه  
موسس از آنکه زنی بکیر و شاید خدا او را فرزند می روزی کند که سبکین کند زمین را بکشتن

و لا اله الا الله و فرمود که هر که خواهد ثابت است من کند از سنت من آن خواست  
و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که خوشم نمی آید که دنیا و آنچه در دنیا است و  
یک شب پیران بخوابم پس فرمود که دو رکعت نماز که خدا می گذارد بهتر است از  
که شبها تمام نماز کند و روزها روزها باشد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
فرمود که هر که ترک کند خدا می کند از ترس پریشانی پس تحقیق که گمان بد بخدا برده است  
نیز که حق تعالی می فرماید که آن که یکتا افتد و یغنیما بشه من فضیلت یعنی اگر ایشان  
بی نیاز میگردد ایشان را خدا از فضل خود و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام  
منقولست که از آن شمان بن ملعون اند که خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و  
بار رسول الله عثمان روزها روزها می باشد و شبها نماز میکند و بنوعی می آید حضرت  
نیز عثمان آمدند و فرمودند که ای عثمان خدا مرا بر بهائیت نفرستاده است لیکن  
مستقیم سهل و آسان فرستاده است روزها میگیرم و نماز میکنم و نماز من خود را  
میکنم پس هر که درین راه میخواهد باید که سنت من عمل کند و از سنت من نگاه  
زمان است و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست که سه زمان آمدند بنزد رسول خدا  
صلی الله علیه و آله یکی گفت که شوهرم گوشت نمی خورد و دیگری گفت که شوهرم بوی  
نمی بوید و یکی گفت که شوهرم با زنان نزدیکی نمی کند پس حضرت پیران آمدند  
روی غضب ردا می خود را بر زمین می کشیدند تا بر میزبانند و همه شانه می کشیدند  
فرمود که چرا حاجتی را از صاحب من گوشت نمی خوردند و بوی خوش نمی بیند و نزدیک  
رند من گوشت می خورم و بوی خوش می بینم و پیران میروم هر که سنت مرا بخواند  
از من نیست و در حدیث دیگر منقولست که زنی که خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
و شکایت کرد که شوهر من نزدیک من نمی آید حضرت فرمود که خود را خوش بگویند و بابت



پایه گفت پس بوی خوشی انگذاشتم که آن خوشبو که در زمین دوری  
حضرت فرمود که اگر میداشت که چه ثواب دارد در آمدن نزد تو و دوری کی و پس  
که چون متوجه جانب تو میشو و و ملک با و احاطه میکند و ثواب آن دارد که  
در راه خدا جدا کند پس چون با تو میامد میگوید از کائناتان بدو میاید و حضرت  
علیه السلام فرمود که دوری نماز که خدا میکند بر اوست با هفتاد و رکعت نماز  
که غریب بکنند **فصل دوم** در اصناف زمان و صفات پندیده و ناپندیده ایشان  
از حضرت صادق علیه السلام نقل است که زمان بهتر از طلا و لایست که در کرون خود  
انگیزی پس بدین که چون طلا و لایست که در کرون خود میگردانی و غیر صالح  
نمایست ندارد زمان صالح طلا و نقره قیمت و قدر او نیست بلکه او بهتر است  
طلا و نقره و زمان غیر صالح بجا که هم نمی آید و خاک بهتر از او است و حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله فرمود که خوشبو و مثل خود بپسند و از کثرت و مانند خود و خوشبو  
و از برای لطیفه خوردنی را پیدا کند که شایسته آن باشد که فرزند از او بهر سبب  
و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل است که هر که زنی بخوابد  
حسن و جمال برای مال از هر دو محروم ماند اگر از برای بی دین و داری و صلاح او بخوابد  
مال و جمال و از او زنی کند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که زن با که بخواهد  
بسیار آورد و زن مقبولی که نرسد زنی را و در خواب بپسند که من میباید که بشناسم  
انتها می بیند و دیگر در دنیا میباید که نرسد زنی را و در زیر فرش آبی از برای  
خود طلب امرزش میکند و حضرت برایشان ایضا که بدار میباید و حضرت صادق  
ایشان از تربیت میباید و بالایی که بهی ریشک و غیره و عرفان در حدیث که  
که دختران با که بخواهد که بهی را ایشان خوشبو و در جمالی ایشان نشاند

چهار سبب از حضرت  
فرمود که اگر میداشت که چه ثواب دارد در آمدن نزد تو و دوری کی و پس

ایشان

ایشان پیشتر است و منتهی نرسد و ترا که نمیدانند که من بسیار  
شاد در دنیا هستم حتی از زنی که نام از شکم قناده باشد او هم خوشتر است  
بر در بهشت می آید پس حق تعالی میفرماید که داخل بهشت شو میگوید که منم قوم  
ما در پیش از من نرسد پس حق تعالی بکلی میفرماید که بدو ما در پیش را بیا و در  
بهشت کن پس لطیف خطاب میفرماید که ایشان را داخل بهشت کردم برای ما و حق  
من نسبت بود و از حضرت ابراهیم علیه السلام نقل است که بخوان از آن که نرسد  
فراخ چشم سیه چشم نزدیک سرین میباید بالا پس اگر بخواند پیش پا هر از من که بدو  
و که منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون خواستگاری زنی میفرستاد و ندانست  
که کرد و نشناخت که بود که خوشبو باشد و غور که پایش پر گوشت باشد و از حضرت امام  
علیه السلام نقل است که از سعادتها و لذتها که در آن غنیمت است و حضرت صادق  
فرمود که چون خواهم زنی را خواستگاری کنم از او پیش پرسید چنانچه از او پیش پرسید  
نصف حسن موست پس بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که بهترین  
شمار نیست که نرسد زنی را و او در دوست شوهر باشد و صاحب عفت باشد  
و در میان خویشان خود عزیز باشد و در شوهرش لایق باشد و از برای شوهر  
زینت باشد که کند و از دیگران شرم کند و عفت و در دوز و هر چه شوهرش گوید بشود  
انچه فرماید اطاعت کند و چون شوهر را و خلوت کند آنچه از او خواهد میباید که نرسد  
و دنیا و دنیا و در آن تکلیف بر جماع بداد و بعد از آن نرسد که بدترین زمان نشاند  
در میان قوم خود و خواری باشد و بر شوهر مسلط باشد و فرزند نیارد و در کینه و در  
اعمال آسید و بگوید که چون شوهر غایب شود زینت کند و بدیکران نماید و چون شوهر  
مستوری اظهار کند و شهنش را نشود و اطاعتش نکند و چون شوهر را و خلوت کند

شربت صفت مناجات که از آنچه شوی بهر او و در وقت نماز قبول کند و از تقصیر  
کنند و در حدیث دیگر منقول است که شخصی خدمت حضرت رسول الله علیه و آله و  
دارم که هرگاه بخواهد میزد و میزد و چون بیرون می آید بر پشت میگذارد  
نماز عظیم می بیند و میگوید که چه نعمی در حق من بخوری خدا شکلت و نورانی  
و یکبار آن شد است و اگر بر آن خیرت غم بخوری خدا غم ترا بداند و کند حضرت  
خدا را که آن دارد این زمان اگر از آن خداست و نصف ثواب میدهد دارد و در حدیث  
دیگر فرمود که بهترین زمان است که بگوشت و تره هرگز نماند باشد و در حدیث  
صالح و علی السلام فرمود که چون آن است که هرگز نماند باشد و در حدیث  
و شوم می آن است که هرگز نماند باشد و در حدیث شوارب است و حضرت  
صلی الله علیه و آله فرمود که بهترین زمان آن است که هرگز نماند باشد و در حدیث  
تبریز است که بهترین زمان آن است که هرگز نماند باشد و در حدیث  
در این زمان سادات و در حدیث منقول است که خداوند عالم را  
فرماند که چون خواهی که هرگز نماند باشد و در حدیث  
خاش و زبان و در حدیث و در حدیث و در حدیث و در حدیث  
و چون غایب شود هرگز نماند باشد و در حدیث  
حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که در حق من بخوری خدا شکلت و نورانی  
پیشتر داشت و یک فرزند داشت از آن عقیقه و در حدیث و در حدیث و در حدیث  
فرزند داشت از آن و یک فرزند داشت چون فوت او شد گفت همه  
سرازمی نشاء است چون مرد هر یک می گوید که مال از من است بتر و قاضی  
قاضی گفت که بتر و آن سر را در کعبه بشویند و بپوشانند و بپوشانند و بپوشانند

گفت

گفت بروید بتر و آن سر را در کعبه بشویند و بپوشانند و بپوشانند و بپوشانند  
او گفت که بتر و آن سر را در کعبه بشویند و بپوشانند و بپوشانند و بپوشانند  
سوال کرد که بتر و آن سر را در کعبه بشویند و بپوشانند و بپوشانند و بپوشانند  
جوابی گفت اما آن سر را در کعبه بشویند و بپوشانند و بپوشانند و بپوشانند  
بیای و بتر و آن سر را در کعبه بشویند و بپوشانند و بپوشانند و بپوشانند  
زنی در آن سر را در کعبه بشویند و بپوشانند و بپوشانند و بپوشانند  
من زنی دارم که همیشه مرا خوشحال دارد و هرگز از دستم نمی آید و این سبب آن است  
پس برادران حال خود را نقل کردند و گفتند که بتر و آن سر را در کعبه بشویند و بپوشانند  
و بسوزانند بعد از آن پاشیدند در میان شما حکم چون رفتند که یک شمشیر  
برداشتند برادرانش را که بر داشتند و چون بر سر قبر رسیدند آن دو برادر  
کلیک بر قبر زدند که قبر را بشکافند برادر کوچک شمشیر کشید که نمی گذارم که قبر پدر را  
بشکافند و من از حصه خود که ششم مال باشد که ششم چون بتر و قاضی آمدند  
مالها را پس برادر کوچک او و با آنها گفت که اگر شما هم فرزندها و پیوسته بپوشانند  
کوچک شفقت فرزند می باشد از در آن سوختن پدر شمارا هم مانع می  
نمیشد و در حدیث منقول است که هرگاه کسی سوره خواست که می نماید و در کعبه بخواند و در حدیث  
و این دعا بخواند که اللهم انی اریک ان افرج قهقری من الساء اعف عنی و اجعل لی  
فی مقبلا قالی و اوسع من رزقک و اعظم من برکتک و قدر لی ذلک اللهم عجله خالقنا فی  
شیء و ابد سوتی و در حدیث منقول است که هرگاه کسی سوره خواست که می نماید و در کعبه بخواند و در حدیث  
شود و در حدیث منقول است که هرگاه کسی سوره خواست که می نماید و در کعبه بخواند و در حدیث





که هم سال باشد در آن وقت نظر بفرج زن کند که پیر است که فرزند کی بزم  
کو باشد و در روایت دیگر از آن حضرت منقولست که بای نیست نگاه کردن بفرج  
وقت جماع و در چندین حدیث معتبر وارد شد که مرد و زن در حال جماع  
بجای و غیر آن بشتن با جماع نکند و از حضرت امام موسی علیه السلام پرسیدند که اگر در  
جماع جامه از روی مرد و زن دور شود چو نیست فرمود که بای نیست و باز پرسیدند  
که اگر کسی بخت زنی را ببیند چو نیست فرمود که بای نیست و از حضرت صادق  
پرسیدند که اگر کسی زن خود را ببیند و با او نظر کند چو نیست فرمود که مگر آن  
بهتر نیست و پرسیدند که اگر کسی بدست و انگشت با فرج زن را بنگرد و یا  
کند چو نیست فرمود که بای نیست اما بیزار از این بدن خود چیزی دیگر را نگاه کند  
که ایستواند در میان آب جماع کند فرمود که بای نیست و در حدیث صحیح از حضرت  
رضا علیه السلام پرسیدند از جماع کردن و حرام فرمود که بای نیست و حضرت صادق  
علیه السلام فرمود که مرد و زن با زن بخت خود جماع نکند و در خانه که طفل باشد که آن  
زنان کار بشود و یا فرزند کی که همسر زن کار بشود و از حضرت رسول صلی الله علیه  
منقولست که فرمود که بختی آلوده نمی گانم در قبضه قدرت دست که اگر شخصی با  
خود در خانه جماع کند و در آن خانه شخصی پدید آید یا ایشان پند یا سخن و نقل ایشان  
را بشنود فرزند کی که انداز ایشان همسر رسد کار نباشد و زن کار باشد و چون  
امام زین العابدین علیه السلام را ده مبارکت زمان حین نمودند و متکا را ن را داد  
میکردند و در راه می بشتند و پرده را می انداختند و از حضرت صادق علیه السلام  
منقولست که کسی که بکتری جماع کند و خوابد که بکتری و بکتری از غسل جماع کند و  
و در حدیث صحیح وارد شد که است که بای نیست که بکتری و در خانه دیگری باشد



پند و شنود و مشهور میان علما است که بای نیست که مرد در میان و کثرت خود  
اما بگوید است که در میان و در آن آزاد بخوابد و در حدیث موثق از حضرت صادق  
علیه السلام منقولست که بای نیست که مرد در میان و کثرت خود و آزاد بخوابد و  
که اگر است دارد که مرد و بقیه جماع کند و در حدیث دیگر از آن حضرت پرسیدند که  
مرد و زن جماع میکنند و فرمود که نه و بقیه جماع نکند و بقیه جماع نکند و در حدیث  
کند و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که دست نمیدارم که کسی در ستر  
نیاید برای غسل کردن جماع کند مگر آنکه خوف ضرر می آید بخت با بر خود و بعضی از علما نقل  
شده اند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که اگر کسی بخت خود را ببیند  
و آنکه غسل کند جماع کند و فرمود که اگر بکند و فرزند کی که همسر دید و آن باشد  
نگردد که خود را و از حضرت صادق علیه السلام فرمود که مرد و زن در ستر  
که آفتاب طلوع میکند و زردی پیدا شد و همچنین در نزدی آفتاب وقت فرو رفتن  
امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که سحر است در شب اول ماه رمضان جماع  
کردن و از ابو سعید خدری منقولست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم  
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را علی چون در آن خانه توشه و کتلهایشان  
بشستند و یا ایشان را بشوید و آن کتاب را از در خانه تا شهابی خانه پاش چنان کنی  
و حق و هزار نوع از پریشانی از خانه تو برود و آن کند و هفتاد هزار نوع از برکت آن  
خانه تو کند و هفتاد هزار نوع رحمت بر تو میرسد که بر سر خود و در آن خانه آن  
بهر گوشه آن خانه برسد و امیر کرد و مرد و زن و کثرت و خور و پستی در آن خانه باشد  
کن و مرد و زن هفتاد هزار نوع شیر و سرکه و شیر و سبب ترش پس از آن  
المؤمنین صلوات الله علیه گفت که یا رسول الله چه بگوید از این منع کنم از این فرمود که اگر



درمجبور خوردن اینها سرد و عقیم میشود و فرزند نمی آورد و همی که در خارج خانه  
باشد بهتر است از آنی که فرزند ادا و بوجود نیاید پس فرمود که یا علی جماع کن با زن خود  
اول ماه و میان ماه و آخر ماه که دیوانگی و خوره و غبطه و باغ راه میباشد با آن زن و فرزند  
یا علی جماع کن بعد از پیشین که اگر فرزند می ببرد او را خواهد بود یا علی در وقت  
سخن بگو که اگر فرزند می ببرد این نیست که لال باشد و نگاه کند احدی بی خرج زن خود  
پیوسته و در آن حال که نظر کردن بفرج در آن حال باعث کوری فرزند میشود یا علی  
و خواهرش زن دیگر می با زن خود جماع کن که اگر فرزند می ببرد محنت یا دیوانه  
یا علی هر که جنب با زن خود در فراس خوابیده با قرآن خواند که تیرسم که آتش را سنان  
برسد و نازل شود و بسوزاند ایشان یا علی جماع کن با زن خود که اگر فرزند می ببرد  
از برای خود داشته باشی و دوستی از برای خود داشته باشی و هر دو خود را  
در مال یک کنید که دشمنی در میان شما پیدا میشود و آخری را می کشد یا علی  
با زن خود جماع کن که اگر فعل جرات و اگر فرزند می ببرد مانند خزان میرسد  
بو که کند یا علی در شب جماع کن که چون فرزند می ببرد و آید شربسار از او  
آید یا علی در شب جماع قربان جماع کن که اگر فرزند می ببرد شش انگشت یا چهار انگشت  
باشد یا علی در زیر درخت میوه دار جماع کن که اگر فرزند می ببرد جلا و کشته شود  
باشد یا برین سر که ده ظلم باشد یا علی هر بار با قناب جماع کن که اگر فرزند می ببرد  
فرزند می بوجود آید همیشه در حالی پریشانی باشد تا میرد یا علی در میان زبان و قناب  
کن که اگر فرزند می بوجود آید راغب باشد در خون ریختن یا علی چون نت حاصل شود  
جماع کن بوضو که اگر چندی از فرزند می ببرد که هر که کور را بخوابد یا علی در شب  
شعبان جماع کن که اگر فرزند می ببرد شوم باشد و در رویش نشان سیاهی باشد یا علی

در روز آخر ماه شعبان جماع کن که اگر فرزند می ببرد عشار و یا در ظلمانی  
و هلاک باری از مردم برود است و بشود یا علی بر پشت یا جماع کن که اگر فرزند می  
رسد منافق و ریا کننده و صاحب بدعت باشد یا علی چون بسفری در آن شهر  
میرد یا علی جماع کن که اگر فرزند می ببرد و کمال با حق صرف کند و امر آن شهر  
برادران شیاطین اند که اگر بسفری رود که سر و زهره راه باشد جماع کن که اگر فرزند  
ببرد یا در ظلمانی یا علی در شب جماع کن که اگر فرزند می ببرد و  
حافظ قرآن و افضلیت خدا باشد یا علی که جماع کنی در شب شنبه فرزند  
ببرد بعد از سعادت اسلام او را شهادت و زی شود و دانشش خوش شود  
و شش و دستش جوانمرد و زبانش زعدت و بهمان پاک باشد یا علی که جماع  
کنی در شب پنجشنبه و فرزند می ببرد عاکی از حکم شریعت یا عالمی از علم باشد  
اگر در روز پنجشنبه و قتی که قناب در میان آسمان باشد نزدیک کنی با زن خود و فرزند  
ببرد سلطان نزدیک و نشود و تا بر شود و خدا او را روزی کند سلامتی و دنیا و  
یا علی که جماع کنی در شب جمعه و فرزند می ببرد خطیب سخن گو باشد و اگر در روز جمعه  
بعد از عصر جماع کنی فرزند می ببرد از دنیا می شود و اگر جماع کنی در شب جمعه  
نار خفته می رسد است که آن فرزند از ابدال باشد یا علی در ساعت اول شب جماع  
کن که اگر فرزند می ببرد این نیستی که صاحب باشد و دنیا را بر آخرت اختیار کند یا علی  
این حدیث از من پیامبر خاتم الانبیا علیه السلام روایت می شود در حدیث معبر متوکل که در  
عقد حضرت فاطمه صلوات الله علیها حق تعالی امر فرمود و سوره الحکمتی که اگر چه در روز  
برای شرافت فاطمه پس آنچه در آن شده مرادید و مرجان بجوای هر بار هفت بار  
کرد پس چرا آن را بر او نهد و تا روز قیامت مخالفت میکند و بهندی یکدیگر

و میگویند این شاعر حضرت فاطمه است در شب فاف است شب حضرت رسول صلی الله علیه و آله آوردند و طعنه بردی آن انداختند و حضرت فرمودند که ای فاطمه سوار شو سلطان بنام استراچی شد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله از عقبه و آلت در راه صدای ملک بگوشتن سارک است حضرت رسید و چیزهای پنهان ملک و میکانیک پهل  
ملک فرو آمدند و گفتند که حق تعالی را بجهت زفاف حضرت فاطمه در سوره این  
و میکانیک الله که میگفتند و ملائکه با ایشان موافقت میکردند و باین سبب شد  
زفاف الله که بگویند و در روایت دیگر منقولست که شخصی حضرت صادق علیه السلام را  
را که در ماطها می ایستاد و در سیم و یکبار یکباره و خوشبو می کرد و بوی طعم عروسی  
طعم می آید فرمود که زیرا که بر طعم عروسی نیست پس چون طعم می آید  
برای حلال میسازند و در احادیث معتبره وارد شد است که در عروسی  
در شب اتفاق شود و طعم در چاشت بخورند و در بعضی از اخبار وارد شده است  
عروسی ایستوان برداشت اما چون غارت میگشتند که میگردیدند که این است و این  
گفته اند که وقت جایز است بر داشتن که بقراین معلوم باشد که صاحبان شرفی  
که مردم بردارند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام است که هرگاه شمارا برون می  
بروید زیرا که دنیا را پادشاه می و در چون شمارا بجنایه بخواهند زد و بروید چون آخر  
پادشاه می آورد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نمی فرمود  
جامه کردن در زیر آسمان و بر سر راه که مردم زد کنند و فرمود که هر که در میان راه  
کنند خدا او ملائکه مردم را و لعنت کند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که پنا  
از کلان سخیلت اینها را جماع کردن با عدا و بطریق بی احترامی بسیار مذکور است  
حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه فرمود که هرگاه کسی خواهد با زن خود یکی کند

که

که زن آن کاره می باشد پیش از جماع و هرگاه کسی زنی بپند و خوشش بد پس از آن  
خود جماع کند که آنچه باین است با آن همست و شیطان ابل خود را نداند و اگر  
زنی ندانستند با و رکعت نماز کنند و حمد خدا بسیار بگوید و صلوات بر محمد و آل محمد  
نفرستد پس از فصل خدای فی سوا که الله خدا با و عطا میفرماید آنچه را در آن  
نی نیاز کردند و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون در  
جماع کنند عریان نشوند مانند و در سوره دیگر که چنین گفته ملائکه از ایشان دور  
و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که جایز نیست جماع  
با و خوشی از آنکه نه سالش تمام شود پس اگر کند و عیبی بد آن زن ضامن است  
حدیث معتبر دیگر منقولست که مکروه است جماع کردن میان طلوع صبح تا طلوع آفتاب  
وقت فرو رفتن آفتاب تا بر طرف شدن سرخ طرف مغرب در روزی که در آن  
آفتاب بکشد و در شبی که آن شب ماکبیر و در شب یاروزی که در آن ماکبیر  
یابا و سرخ یابا و در حوادث شود و در شب یاروزی که در آن زلزله حادث شود  
که اگر کسی جماع کند در این اوقات پس از آن فرزند می بهر سده نه پند در آن  
چیزی که دوستان و نزدیکان آفات غضب الهی را سهل شود است و در فقه اش  
عالم است تمام طور است که چون بعد از غسل او این میت پیش از آنکه غسل کند و بوی  
کشی و خوب از بعد از آن جماع مکن از حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه منقول است  
که هرگاه کسی در روی در بدن بهر سده یا حار است در نماز شرف غالب شود پس  
خود جماع کند تا ساکن شود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که در  
خواب زن خود جماع کند فرزند می که بهر سده محنت باشد و حضرت امام محمد باقر علیه السلام  
فرمود که زن از او بسیار زن آت و دیگر جماع مکن با کتیرا در برابر کتیرا و دیگر جماع کردن





و از برای زن بغیر از یک شوهر خلاصه است اگر شوهر دیگر طلب کند یا اراده نماید نزد خدا  
و غیرت در شکست نمی بیند مگر زن بد و زنا من و صاحب شک نمی باشد و در حدیث  
فرمود حضرت صادق علیه السلام که زکات بر زن از رب اوست و استیذان  
است بشوهر از او حضرت رسول صلی الله علیه و آله متفق است که گفتن مرد از زن خود  
ترا دوست میدارم هرگز اذلال و بد نمیدارد و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر  
متفق است که زنی آمد بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و گفت یا رسول الله چقدر  
شوهر بر زن نیکو است که از او است که اطاعت شوهر کند و نافرمانی نکند و از خانه نرود  
او ایضا می گوید و زوجه سنت پرست و نوازنده و هر وقت که اراده نزدیکی کند  
مضايقه نکند اگر چه بر پشت پالان است باشد و از خانه شوهر پرست است و بد نرود  
پرست و آبروی زن و دایه ای که زن و دایه غصب می نماید رحمت الهی در آنست  
کنند تا چنانچه برود و گفت یا رسول الله حق کی بر مرد است و بر عظیم تر است فرمود که حق  
پرستیم که من بر شوهر آن قدر حق ندارم که او بر من دارد فرمود که از بعد ما کی پس آن  
زن گفت که قسم بخورم با خدا که ترا بحقیقت دوست دارم که هرگز شوهر نکندم  
حدیث دیگر متفق است که زنی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد  
حق شوهر بر زن نیکو است که زیاد و از آنست که توان گفت پس فرمود که از جمله حقها  
که در زکات است پرست و نوازنده و از خانه شوهر پرست است و بد نرود و بیکیوترین  
خوش خود را خوش بکند و نیکوترین جامه های خود را بپوشد و بیست و نیتها بخورد  
و هر بار داد و شام خود را بر او عرض کند که اگر اراده جماع داشته باشد با او کند و در حدیث  
فرمود که هیچ چیز پرست نیست که بد و اگر بد کنی هر شش با حق آن زن است و نوازنده  
شوهر و هیچ تنگنا نیست که شوهر را دشمنان باشد زن گفت که هر چند شوهر را و ملک

است

باشد فرمود که بل حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر زنی که شب بیدار شود و شوهر  
از رفته باشد یا باشد نمازش مقبول نباشد تا شوهر از او رضایت نکند و اگر شوهر از او رضایت  
نکند غیر شوهر بکند نمازش مقبول نشود تا آن بوی خوشش را از خود بشوید و فرمود که سیم  
پس حق عمل ایشان با ستمان بالا نمیرود غلام که بخیرد زنی که شوهرش را در ازاضی باشد  
چانه خود را از روی که بلبا و بختی باشد و در احادیث معتبره وارد است که چنانچه  
مردان است که مال و جان خود را در راه خدا صرف کنند تا نکشت شوند و چنان زنمان  
که برادر شوهران و غیرت و زنی ایشان صبر کنند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
که اگر از مرید کردم که برای من بخیر باشد سید که بر آن نیستیم که زمان برای شوهران  
کند و فرمود که زن غار خود را طویل کند یا بر آنکه منع کند شوهر را از آنچه از او میخواهد  
که هر زنی که شوهر او را برای بجماعت بطلبد و او نایز کند تا شوهر خواب رود و بگوید  
لایک است که زن تا شوهر بیدار نشود و در حدیث صحیح متفق است که زن از مال  
خود همه چیزی پرست شوهر نمی تواند داد مگر حج یا زکوة یا نیکی بپدر و مادر یا صلوات  
بخواند از حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام است که هر زنی که شوهرش  
بگوید که من هرگز از تو نیکی ندیده ام ثواب عملهایش همه بر طرف میشود و در احادیث  
بسیار وارد است که حق زن بر مرد آنست که او را سیر کند و بداند بر او پیشانی  
و اگر بد کسی کند بر او بیخ و عفو کند و در حدیث دیگر متفق است که شوهرش بکند نزد  
یک زن دیگر و زنی را برای بدان مالیدن یا دیدن و هر سه روز یک مرتبه گوشت از برای او  
و رنگ مانده خا و در حدیثش که یکبار با او دید و در هر حال چهار جامه شوی و دو  
فرستاد و از برای آنست که باید که خانه شوهر را خالی کند و از روغن برای مالیدن سر  
سرکه و زردی و زنی که کینه قوت با او بدد و میوه که هر کس خورد با او بخورد و در حدیث





گفت که با جمیع حق تعالی با فیض زندان شمشیر برانگیخته و چون اطفال ایشان را که  
هفت سالگی ایشان را لا اله الا الله باشد و چون هفت سالگی برانگیخته ایشان را طلب  
بارش برای پدر و مادر پس چون بلوغ برسد پدر و مادر در ثواب ایشان شریکند  
و در ثواب آن شریک باشند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله متقوله است که زن اندر شو  
حاضر شود و آفتاب حشر عیش و آفرینند از شیر بار میکند و مشابیه که در  
سر حاکمان را بطلان نماید و فحاشی ایشان را بسلطان کند و اگر درین بابین پیوسته  
دارد و در حدیث صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه و آله متقوله است که حضرت عیسی  
گذشت که صاحبش را عذاب میکرد پس در سال دیگر بهمان بکر که شد صاحبش  
عذاب نمی کرد و آنرا محال سوال کرد از پدر و مادر خود و می پرسید که درین سال  
شما را از آن بچه بلوغ رسید و راهی را اصلاح کرد و پیغمبر اجاد و بایران بکشد  
فرزندش را بر زمین پس حضرت فرمود که میراثی که از برای خدا از بنده میماند فرزند  
که بعد از وفات خدا کند و در نهایت دیگر متقوله است که کسی که بی فرزند میرد و گویا  
میان مردم نموده است و کسی که میرد و فرزند از دنیا نماند گویا نموده است و در حدیث  
حضرت رسول صلی الله علیه و آله متقوله است که حق تعالی بر و خیران هر بار شتر را پس از  
هر مردی که شتر را بر سر اندازی که با او خویشی داشته باشد و محرم او باشد خدا او را  
قیامت شتر دهد و در حدیث صادق علیه السلام فرمود که خدا ان شتر را پس از  
نجات اند و خدا چنانکه تو سبب بد و از نعمت سوال میکند و آنحضرت پیکار صاحبش  
که شتر را که در خری بهر سینه و نمی خواهد و او را چه ضرر دارد بگوئی است و می  
را در دیش بر خداست و حضرت رسول صلی الله علیه و آله پدر و خیران بود و در حدیث  
فرمود که حضرت را بهر سینه از پدر و مادر خود سوال کرد که در خری و را روزی که بعد از مرگ

کند

کند و فرمود که هر که از روی مرگ و خیران کند و بهر ثواب خدا شتر باشد و در قیامت  
عاشق باشد و در حدیث دیگر متقوله است که شخصی در حضرت رسول صلی الله علیه و آله شتر  
خبر را و رسید که در خری برای و متوله شد است و شتر شتر حضرت فرمود  
او را بر میدارد و آسمان را و سایه می کند و خدا در دیش میل میداد و کلی است و را میداد  
رویا صاحبش که در خرم و فرمود که هر که یکبار خدا را در شکر گمان است و هر که دو بار  
چهار سال کند که بفراواند و رسید و کسی که در خرم و شتر را چهار بار و سایر از او برود  
و کسی که چهار بار در خرم و شتر را ای بنده خدا را و را می کند ای بنده خدا و در قیامت  
ای بنده خدا را و را هر که کند و در حدیث صحیح دیگر از آنحضرت متقوله است که هر که  
با سه خواهر انتقد و بهشت او را واجب شود و بعد از آن فرمود که هر که دو بار  
را هم نقد و بهشت او را واجب شود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل است  
که هر که کسی از فرزند و بر هر یک این دعا بخواند اللهم لا تدبر فی فردا و انت تدبر  
و بعد از آن قصه شکر می کنی و بگوئی ای غایت حقی که کور و امانا ما اکتسب من  
الرحمة و اسکن الیمین و الا حدة و انک کنت عندنا من النعم و انک کنت عظیم النعم  
فی کل یوم فبشره شکر کنی و بگوئی منیر فضو انک فی صدق الحدیث ادا و الا نامة و و فایا العبد  
و در حدیث حسن دیگر فرمود که برای طلب فرزند در سجده این دعا را بخوان و این دعا  
من الذنک ذریة فیکون لک سبع الذخائر و انت لا تدبر فی فردا و انت تدبر فی فردا  
و دیگر فرمود که هر که خواست زارش حاضر شود و بعد از سجده و رکعت نماز کند و رکوع و سجده را  
قول بد پس بگوید اللهم انی استسکت بک و استسکت بک و استسکت بک و انت تدبر فی فردا و انت تدبر فی فردا  
اللهم ینب لی من الذنک ذریة فیکون لک سبع الذخائر اللهم یا شکاک استخلتها و فی الذنک  
احد ثمانین نصیبت فی رحمها و لا فاجله علما منیا و لا کراک و لا یجمل لشیطان فی رحمها



تشیب و در روایت دیگر منقولست که ایرش که یکی بحضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد  
فرزند من می شود فرمود که در هر روز با هر شب صد مرتبه استغفار کن و به نیت  
استغفار آنرا بخوانی که بگوید و در حدیث دیگر از حضرت منقولست که هر صبح  
بوقعا نوبت است بخوانی تسبیح ده نوبت استغفار آنرا بخوانی که بگوید و در حدیث دیگر  
استغفار آنرا بخوانی که بگوید و در حدیث دیگر استغفار آنرا بخوانی که بگوید و در حدیث دیگر  
عماد است که در فرزند ان بسیار هم رسانیده و در هر یک از آنها بکشتن لا اله الا الله  
شما گفتا می تواند کرد و در روایت دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست  
فرزند هر چه صد مرتبه استغفار کن و اگر فراموش کنی بعد وقت دیگر قضا کن و شخصی  
با حضرت شکایت کرد که مرا فرزند نمی شود فرمود که چون اراده جماع کنی که لا اله الا الله  
نوبت بخوانی که تسبیح ده نوبت استغفار آنرا بخوانی که بگوید و در حدیث دیگر استغفار آنرا بخوانی که بگوید  
شکایت کرد که من همیشه بیمارم و مرا فرزند نمی شود فرمود که در خانه خود صد بار  
گفتن بلند کن چنان که در بدش هیچ نشد و فرزند ان بسیار هم رسانیده و در حدیث دیگر  
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که شخصی شکایت کرد که مرا فرزند نمی شود  
حضرت فرمود که چون خواهی که فرزندت را بدی و بخواهی که تسبیح ده نوبت استغفار آنرا بخوانی که بگوید  
فرزند تو می گنجد و قد الله ان ذی هب منا خبیثا فظن ان ذی هب منا خبیثا و می توانی گفت  
لا اله الا الله تسبیح ده نوبت استغفار آنرا بخوانی که بگوید و در حدیث دیگر استغفار آنرا بخوانی که بگوید  
نهی که می بینی و ذکر یا اودای بر دلت لا قدری فردا و استغفار آنرا بخوانی که بگوید و در حدیث دیگر  
دیگر فرمود که هر که مرا فرزند نشود نیت کند که اگر مرا فرزند بشود عاقل من خواهد بود  
چنین گفته خدا را و بسیار می وری کند و از حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقولست که  
این دعا را بسیار بخواند هر چه خواهد از مال فرزند و خیر دنیا و آخرت خدا را بر عطا

نیت لا قدری فردا و استغفار آنرا بخوانی که بگوید و در حدیث دیگر استغفار آنرا بخوانی که بگوید  
بعد سوختن و جگر خفا سوختن و لا جگر لایسک و لا جگر لایسک و لا جگر لایسک و لا جگر لایسک  
اینک است انوار از حرم و از راجی فرزند هفتاد مرتبه این دعا بخواند و از حضرت  
علیه السلام منقولست که هر که در حق راجع باشد و چهار ماه بگذرد و روحی در او بقیه  
اینکه کسی بخواند و دست بر پهلوی و برین دعا بخواند لا اله الا الله تسبیح ده نوبت استغفار آنرا بخوانی که بگوید  
نام که در میان چنین کند خدا ان فرزند را بسیار کند و در حدیث دیگر استغفار آنرا بخوانی که بگوید  
کنند خدا اگر خواهد و از او بگوید و اگر خواهد با وجودیت و در حدیث دیگر استغفار آنرا بخوانی که بگوید  
زان و حلی داشتند با و فرمود که دعا را بخوانی نام کن او پس شود و در حدیث دیگر استغفار آنرا بخوانی که بگوید  
او را علی نام کن که عرش در برابرش و در کتاب طب الائمه روایت کرده است که  
حضرت حضرت امام محمد باقر علیه السلام شکایت کرد که فرزند مرا حضرت فرمود که سر و  
نار صبح و نماز حقن هفتاد مرتبه تسبیح ده نوبت استغفار آنرا بخوانی که بگوید و در حدیث دیگر استغفار آنرا بخوانی که بگوید  
این دعا بخوان که تسبیح ده نوبت استغفار آنرا بخوانی که بگوید و در حدیث دیگر استغفار آنرا بخوانی که بگوید  
بجای که می بینی که تسبیح ده نوبت استغفار آنرا بخوانی که بگوید و در حدیث دیگر استغفار آنرا بخوانی که بگوید  
درست با تو عطا می نماید و در کتاب نوا و لکون روایت کرده است که شخصی هر روز  
امام جعفر علیه السلام نام و گفت با این سوال تسبیح ده نوبت استغفار آنرا بخوانی که بگوید و در حدیث دیگر استغفار آنرا بخوانی که بگوید  
ندیده ام حضرت فرمود که وقت که در میان پای زنی نشینی دست است خود را بر جگر  
راست ناف زن بگذارد و سوره انزلنا را هفت نوبت بخواند بعد از ان جماع کن  
از حق ظاهر شود پس در شب با دست بر جگر است ناف زن بگذارد و هفت مرتبه  
انزلنا را بخواند و گفت که چنین کردم و هفت پسر بی هم خدا را در کجی و از حضرت  
علیه السلام منقولست که هر که فرزند نخواهد باید که استغفار بسیار بخواند و تسبیح ده نوبت استغفار آنرا بخوانی که بگوید





زمره عمران رَبِّ اَنْتَ كَلِّمْنَا فَاَنْتَ تَكَلِّمُنَا وَتَرْفَعُ قَلْبَنَا وَتَوَلَّيْنَا لَكَ صُلْحًا  
 کرده است که شخصی بنیت حضرت امام محمد باقر علیه السلام کرد و گفت زان من از تو در  
 مشاف بر مردن شده است حضرت فرمود که برو و این آیه را بر او بخوان تا جان او زنده  
 را بی خرج القیة حالت ایستنی برت قبل از او گذشت ایستنی منی فنا و نه این است که  
 قد جعل ربك شريكاً في كل شيء حتى يخرج النور من تحتك كطبا عينا پس با او رفت  
 بگوید الله عز وجل من يطوف بالبيت الحرام لم يضره شيء ولا يجزيه الا ما فعله و  
 انك تكون كذلك اخرج ايها الملك اخرج واؤذن في جوجون بخوانی در ساعت نجات بسیار  
 خداوند و دیگران حضرت روایت کرده است که برای کسی شورش می آید این آیه را  
 طرف پاکیزه و عینک زعفران بنویسد و باب چاه بشوید و بخورد و آن زن بدهند و بر  
 فرجش بپاشد تا که تمام شود و نه که بپایند الا ریت و همچنین تا که تمام شود و آن مرد  
 الا ساعه من ثمار بلطاف لعل نبيك الله القوم العاصون الله كان في قصصهم عبرة لأولئك  
 ما كان حينا يقرى ولكن تصديق الذي بين يديهم تصديق لئن لم يكن الله عز وجل  
 و بسند دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که این آیه را بر  
 درگاه عقی بنویسد و در وقتی داخل شود و ماهی که در آن ماه وضع حمل او میشود و پیش از  
 بدو بچد اما که بخشد و بر هر گران زن بدین چون چنین کند در دو روز آن را بیان و در سینه  
 بعد از آن بدین بند و بی بخت بدو یک ساعت با او کند و این است آیات او که  
 كَلَّمَ وَالْاَسْمَاءُ وَالْاَسْمَاءُ كَانَتْ رَافِعَةً فَتَقَامُ وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ حَيَاةً وَمِنْهُ مَوْتٌ  
 وَاَيُّكُمْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يَمُتْ لَئِنْ سَأَلْتُمْ لَيَنْبَغِي عَلَيْكُمْ حَقٌّ وَتَوَلَّيْنَا لَكُمْ صُلْحًا وَجَعَلْنَا  
 وَاعْمَدُوا وَتَابِلْ لِي مَا كُنَّا نَعْمُو اِلَّا عِزُّهُمُ الشَّيْءُ بَنِي اِيَّانَ تَدْعُو لَقَوْلِهِمْ  
 سَابِقُ الْاَمْرِ وَلِيٌّ لِكُلِّ جَيْشٍ لَوْ اَنَّكُمْ كُنَّا دَرِيْسَةً فِي اَنْتُمْ اَلَا تَتُحِبُّونَ عُلْفَتَكُمْ اَلَمْ

ایما کون و اینست نغمه غلامی که ولا یغده و ان الله رخصنا و مننا غلامان و این  
 فی القصور و یا و هم من الا حرات الی رومی میگویند و در پشت که غلامان است میگویند  
 یوم برون یا غده انکم لیکن الی انما یسین تمام یا غده قتل یک الی القصور و انما  
 که در دست قرین نه ما نامی است که دلالت بر بندگی خدا که مثل عبد الله و بهتر از  
 پیغمبر است و از حضرت امیر المومنین علیه السلام نقل است که فرزند ادرش که در آن  
 بگذارد که نامش گذارید و سقط شود در قیامت با پدر خود که بداند که مرا نام گذارشی  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و محمد حسن فرزند حضرت فاطمه ادرش که نامش گذارشی  
 فرزند است که بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حسن و زکریا که در علم الله  
 شد میگوید و از حضرت امام موسی علیه السلام نقل است که دل نیک که پدر با من زنده  
 میکند است که او را نام نیک بگذارد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که  
 فرزند از برای او بوجواید و یا بچیک انام من حسن است و مرا بجا که ده است  
 دیگر از حضرت امام موسی علیه السلام نقل است که فقر و بیواری داخل نشی و گوید  
 نام محمد یا احمد یا علی یا حسن یا حسین یا جعفر یا طالب یا عبد الله یا فاطمه بود یا و در دست  
 معتبر است که شخصی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و آفت مرالین  
 است چنانکه نام در او فرمود که نام کن در امتیازین نه نامزد من کن ان عمره است  
 منقول است که گفت با حضرت امام محمد باقر علیه السلام که شخصی قسم میخورد  
 حضرت از پرسید که چنانم و در آن گفت محمد پرسید که چیک است و در آن گفت  
 حضرت فرمود که خود را از شیطانی در خطره محکم در آورده و درستی که هر که شیطانی  
 می شود که کسی او را میگوید یا محمد یا علی میشود چنانچه در آیه میشود و آنکه

که کسی از او میگوید نام کاین دشمنان باشد و میشود و فرستاده و در حدیث  
است که شخصی بفرستاده و قائل است که سلام گفت که خدا بپس داده است  
که بسیار باشد چه نام کرده و او گفت چه حضرت سرایان زینب فرمود  
و نماز سه رکعتی که گفت تا آنکه تو یک رکعت را در میان زمین برسد پس فرمود  
که جان خودم فدای زنده اند زمانه و پدر و مادر و جمیع اهل زمین فدای حضرت رسول  
علیه السلام و چون او را چنین نام مبارکی کرده و او را سلام ده و او را نذر و بد و سر  
و بد و کینه هیچ خانیست که در آن اسم محمد باشد تا اگر هر روز آن خانه را متذکر  
کرد و در چندین حدیث او شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود  
نام که دشمنان اسم حکم و حکم و خاله و ناله که فرمود که و شریعتی را که خدا حارث  
و حلال است و نهی فرمود از چهار کثیف ابو عیسی و ابی لوطی و ابی مالک و ابی نضر  
که نام محمد باشد که نام کثیف بود و موافق حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود  
و او شده است که یا حسین نام که حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله و او حضرت  
رسول صلی الله علیه و آله متقول است که هر که یکی جمع شوند برای شوره در میان ایشان  
که نامش محمد باشد یا حنا یا محمود یا احمد یا نبی یا نبی است را ایشان همان قرار میدهند  
که فرزند نبی که محمد نامند و او را که می دارند و جایز را نبی در مجلس کشاید و در بوسه می دهند  
کنند و فرمود که هر که یکی در میان ایشان نام پیغمبر یا ابی بنی هاشم یا ابی بنی هاشم  
میستد که در آنجا که ایشان بقدری که در دفعه از دنیا علیه السلام که او است که  
در روز هفتم تعیین کند و بداند از جای که در وقت ولادت است که او است که  
طاف است و بعضی واجب میداند و احوط است که نیت کند که غسل منی هم از این طاف از  
شما می خدا و سرش را اول بشوید و بعد از آن با آب استنشاق و بعد از آن با آب چشمتش

در حدیث

که در سرش شستن و او آب بر یک و بعضی از علما واجب میدهند که اگر عقیقه فرست  
مکمل است بر کسی که تا در بر آن باشد و بعضی از علما واجب میدهند بهتر است که  
هنگام واقف شود و اگر تا غیر کند تا بلوغ طفل برسد است و بعد از بلوغ تا آخر عمر  
راست است و در احادیث متقدمه بسیار وارد شده است که عقیقه واجب  
کسی که او را فرزند می بیند و در احادیث بسیار متقول است که هر فرزند می بیند  
است یعنی اگر نگذارد و در معرض دن و انواع بلا است و از حضرت صادق علیه السلام  
است که عقیقه لازم است بر کسی که غنی باشد و کسی که فقیر باشد بعد از آنکه پدر  
کند و اگر پدر نباشد یا پدر را چیزی نیست و اگر عقیقه برای او نگذارد و وقتی که قریبی  
او کند و یا فی از عقیقه چیزی است و در حدیث دیگر متقول است که از حضرت پیغمبر  
که طلب کند و یکم سفند برای عقیقه و بدست نیا و چه میفرماید که تصدق کنیم قیامت  
که طلب کند یا پیاده خدا و دست میدارد و خوردن آن طعام در یحیی و آن را و  
حدیث دیگر میگوید که فرزند که در روز هفتم عقیقه اش میباید کرد و فرمود  
پیش از ظهر عقیقه ندارد و اگر بعد از ظهر عقیقه کند و در حدیث متقدمه از عیسی  
نبی است حضرت عیسی که و که نمیدانم که پدرم برای من عقیقه کرد و دست نیا و فرمود که عقیقه  
پس از ظهری خود را عقیقه کرد و در حدیث حضرت از حضرت متقول است که فرزند را  
هفتم نام میگذارند و عقیقه میکنند و سرش را شستند و موی سرش را با نقره می کشند و آن نقره  
تصدق میکنند و با و آن عقیقه را برای او بکند و کرده است در میان سفینه شده  
بجوده مردم چندین صدق میکنند و در حدیث متواتر دیگر فرمود که هر که پسری  
برای او متولد شود عقیقه میکنند و در روز هفتم که سفندی است فرمی نام میگذارند و سرش را  
در روز هفتم و بوزن موی سرش طلا یا نقره تصدق کنند و در حدیث دیگر وارد شده









نات در نزد کوشش سوزان کرده و در کوشش چوبه بالایی کوشش از حضرت صاحب  
عالیست سلام که اگر کسی را خشک کند و باز غلاف برود و سرخش در اینها  
بار دیگر خشک کند و از این که زمین را میکند بسوی خدا از بول کسی خشک شدن در غلاف  
تا چه صاحب از حضرت صادق علیه السلام که کسی خشک کرده باشد پیش از مردن  
نماید و اگر این چنین نیست و اگر میرد و باز نکند زیرا که بزرگترین شهادت پیغمبر است  
است که اگر از سر مردن ترک کرده باشد و در حدیث یک مقول است که اول زنی را  
خشک کردند و با حرم مادر اسمعیل بود که سانه مادر است و از وی غش و آب خشک کرد و باعث  
خوبی او شد و از آن روز نسبت جاری شد که زنا با خشک شدن **فصل از در و در**  
شیر و آن تربیت کردن فی سبیل رعایت ایشان بدانکه شهادت می دهد و آن  
دو سال است و مشهور میان علمای است که بی خبری نماید و از دو سال شیر و آن چنان  
که اگر از آن روزی و مشط باشد و از پست و بگا که نکند چنانکه هر روز می باشد  
و این هم نزد ما و در جرت او نباشد و مادر شیرند و خشک با از آن روزی که خشک شد  
علما واجب میدانند که مادر بفرزند بخورد و از شیر او که به پستان می دهد و گفته اند که اگر  
شیر انداخته طفل باقی نماند یا قوت نمی یابد از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه  
که ناقص و مباهله بین شیر را برای فرزند شیر مادر است و در حدیث دیگر مقول است  
اما بعضی صادق علیه السلام دیده اند که مادر استی سرزند خود را از یک پستان شیر میدهد  
که یا در استخوان یک پستان شیر دهد از هر دو پستان شیر دهد یکی جوف طحال است و دیگری  
و فرمود که هر چه که از پستان یکا شیر میدهد بفرزند ظلم است بر طفل و در حدیث دیگر  
فرمود که دایه که شیر نداده بفرزندش و دایه بهود می نصرا می تواند کرد تا مادر ندانند  
بناید و اگر بخانه خود نیرند و منع نماید که ایشان از خوردن شراب که شست خوک می

چراغی که سر است و در بین مسلمانان و ایشان حال میدهد و حدیث می باشد  
کرده اند از شیر می که از زنا بهر سینه با و در بعضی اخبار وارد شده است که اگر کسی  
کند و فرزند بهر سینه اگر صاحب شیر طحال نکند خود دان مرد می که زنا کرد و است آن  
را بفرزند می توان داد و در اخباری وارد شده است از شیر زن حق می باز که پیش  
باشد زیرا که شیر تازه می کند و فرزند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود  
دایه بیکه یک به صورت و سیرت میگوید زیرا که شیر در طفل سیرت میکند و طفل  
بدایه در صورت و سیرت و از حضرت صادق علیه السلام است که فرزند خود را تا بهشت  
گذارد که باز می کند و بعد از آن تا هفت سال دیگر سگی که در تربیت او که یک شش و دیگر سینه  
که تمام شیر می را میست و در حدیث دیگر فرمود که هفت سال و با گذار که باز می کند  
سال دیگر شش و سواد و هفت سال دیگر حال جسم را با و با موز و از حضرت امیر المؤمنین  
صلوات الله علیه مقول است که طفل را هفت سال بخورد از تربیت بدش بگوید که در هفت سال  
با و ادب میاید و هفت و هفت سال دیگر خدمتش بپاید فرموده تا پست سه سال  
بماند بشود و تا سی و پنج سال غلبش نماید و بشود دیگر بعد از آن و در اخبارها حاصل میشود  
روایت دیگر وارد شده است که پس از آن که شش ساله شد نه عیال که با یکدیگر  
در یک لحاف بخوابند و در روایت دیگر وارد شده است که پس از آن که و خردان که  
سال شوند باید که رخت خواب ایشان ایجاد کنند و حضرت صادق علیه السلام فرمود  
فرزند آن خود را زود و حدیث پایشان بهر سینه می همان نه هفت ساله آن اگر که  
و در حدیث معتبره وارد شده است که تا دایه کشد فرزند آن خود را بر محبت  
او مطالب صلوات الله علیه که اگر کسی که نکند بفرزند را در میان پستان علماست  
زناست که تسبیل محبت امیر المؤمنین می کند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر که

اول بیت اول خود چایه مادرش را بپارد عاقلند که پادشاه خجاست که دست داشت  
رسول صلی الله علیه و آله متولد است که حق فرزند بر پدر آن است که او را بنام کنیا خوانند و بنام  
کنیه و کسب کنیا و در جلد و در حدیث دیگر متولد است که کنیه کنیه حضرت امام زین  
علیه السلام گفت من کنیه منم فرمود که سبب غم چیست گفت خدا بی مهری داد  
فرمود که ای سکو فی زمین او را بر میدارد و فرزندش بر خدا است و زینکافی می کند بغیر غم  
مرا نمی فرود پس فرمود که در آنچه نام کرده گفت ظاهر می شود حضرت که او را دوست  
گذاشتند فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله از فرمود که حق فرزند بر پدر اگر کسی را بنام  
مادر نیک بر آید و بگوید مادرش را نیک نگوید و قرآن با و می خواند و سوره یوسف را  
و او را شگفت کند و شکر می یابد و او را اگر دختر باشد مادر نیک بر آید و قرآن و یوسف را  
نیک کند و سوره نور را و او را در با لای خانها و او را جاند و در و او را بخانه نشو و هر چه  
که چون فرزند خود را ظاهر نام کرده او را و شش ماهه و نقرین که زن و از حضرت امیرالمومنین  
صلوات الله علیه متولد است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که فرزند آن خود را با  
مشاکردن و تیر انداختن با حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که شوخی و کج خلقی ظلم  
علامت است که در برنگی و نام و بر و بار خود بود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مروی است  
که پدر و مادر آنکه را عقوبت کردند بسیار شد و عاق فرزند آن میشود چنانچه فرزند آن عاق  
مادریشوند و فرمود که خدا رحمت کند پدر و مادر ای که یاری کند فرزند آن خود را در نیک کردن  
و از حضرت صادق علیه السلام متولد است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که خدا رحمت کند  
که عاقبت نماید فرزند خود را بر نیک و او ای عرق و که چگونه عاقبت کند فرمود که اگر کسی  
که از او بپوشد بگوید که او را که بر او دشوار باشد و نکند از او در کند و تکلیفها می شود  
نکند و سفاقت می یابد و در حدیث دیگر متولد است که شیخی نبوت حضرت امام زین

و در حدیث دیگر  
متولد است که شیخی نبوت

علیه السلام

علیه السلام فرمود که بانی کنیه منم فرمود که پادشاه خجاست که دست داشت  
با فرزند خود نیک کن و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که در  
اطفال خود را در حکم کنایشان را که در حدیث با ایشان دعا کند بان زیرا که ایشان  
میکنند که شمار روزی میدهند ایشان را و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که خدا  
نیکند بر ای شیخی مثل آنکه غضب بر ای ظلم بر زنا و طحان میکند و در حدیث دیگر حضرت  
رسول صلی الله علیه و آله متولد است که پدر که فرزند خود را بر او سفاقت بر آید و  
و پدر که فرزند خود را شاکن خدا و او را در قیامت شاکند و پدر که توان پیا می خواند بغیر  
در قیامت پدر و مادر خود را بطلب و در حدیث با ایشان پوشتا که از نور آن جا که روی  
بهشت روشن شود و در حدیث دیگر فرمود که شیخی نبوت حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
نکند و گفت که از اطفال خود را بپوشید و ام چون او رفت حضرت فرمود که این مرد مرد  
از اطفال چشم بست و در حدیث دیگر فرمود که هر که طحان در شش باشد که با او طحان نه باشد  
کند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که خدا رحمت کند که سبب سبب است که  
دوست دارد فرزند خود را و در حدیث دیگر روایت که حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
دیدند شخصی که دو پسر داشت و یک پسر را بپوشید و دیگری را بپوشید حضرت فرمود  
که چنانچه در او مثل هم بر بانی نکردی به آنکه بهتر است که در میان فرزند آن زیاد و قرار  
مکمل که عاقل و صالح باشد و باین سبب از زیادتی و پدر و در حدیث دیگر حضرت  
امام جعفر صادق علیه السلام متولد است که چون پسر سه ساله شود با و میگویند که بهشت  
بگوید لا اله الا الله و چون سه ساله و هفت ماه و پست روز از قریش میگذرد با و میگویند که  
بگوید محمد رسول الله پس چون چهار سالش تمام شود میگویند که بهشت نوبت کو صلی  
علیه و آله پس چون پنج سالش تمام شود او را میدارند که خدا را سجده کند پس چون شش

علیه السلام





هر چه ترا بشنود بفرماند که اگر بخواهی که بوی دولت بگیری باید این ثابت باشی و تا وقتیکه  
اطاعت پدر و مادر کنی بایشان نیکی کنی خواهنده باشی و خواهنده باشی و خواهنده باشی و خواهنده باشی  
گویند که از زن و مال خود بگذری مگر آنکه از جلا بپای است این در حدیث و کتب معتبره است  
آنحضرت پس میگوید پدر و مادر و خواهنده باشی و خواهنده باشی و خواهنده باشی و خواهنده باشی  
و پیش از آنکه پدر و مادر و خواهنده باشی و خواهنده باشی و خواهنده باشی و خواهنده باشی  
صادق علیه السلام فرمود که چه مانع است احدی از شمار اگر احسان کند پدر و مادر خود  
زنده باشد و خواهنده باشد تا آنکه بعد از مردن از برای ایشانشان بکند و چون بنیاد ایشانشان  
بکند و زنده از برای ایشانشان بدارد و آنچه میکند تمام ایشانشان عاید شود و آنچه  
و بسیار این نیکی بایشان کرد و است خدا تو را بسیار پاداش دهد و در حدیث است  
که شخصی نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله بانی نیکی کنم فرمود که با  
تا سه مرتبه پرسید و چنین فرمود و در مرتبه چهارم فرمود که با پدرت و در حدیث است  
که شخصی نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله بسیار غمخوارم  
یگانه حضرت فرمود که جهاد کن در راه خدا اگر گشته شوی نزد خدا زنده خواهی شد  
در بهشت خواهی یافت و اگر میری مروت بر خدا است و اگر زنده بر گردی کنان  
پدر می کنی یا نه و زنج از ما متولد شد که گفت یا رسول الله پدر و مادر پدری دارم  
و با من این دارند و نمی خواهند که مرا بایشان جدا شودم حضرت فرمود که ایستایی  
و مادر خود باشی بختی خدا و ندی جانم بدست قدرت است که آنکه از ایشانشان  
شماره روز با تو داشته باشد بهرست از کس که با او در راه خدا و حضرت اما  
محمد باقر علیه السلام فرمود که کسی جزای حق پدر را نمی تواند داد و کرد و در و چه کسی که پدر  
باشد و او را بخرد و آنرا داند و بر او فرضی باشد و او را کند و در حدیث دیگر فرمود

کما هست که کسی نیکی کارست با پدر و مادر در زندگیشان و بعد از مرگشان ایشانشان  
داد نمی کند و طلب از ترشش از برای ایشانشان نمی کند پس خدا او را عاقبت پدر و مادر بپوشد  
هست که کسی عاقبت ایشانشان است و زنده گشت ایشانشان پس چون مردند ترششان را داد  
استغفار از برای ایشانشان میکنند پس خدا او را نیکی کار بپوشد و در حدیث دیگر فرمود  
سزاوارست که خدا هیچ و چه در آن رخصتی نداد است اول پس دادن امانت از هر کس  
خواه نیکی کار و خواه بدکار و میم و فایده و پیمان کردن خواه با نیکی کار و خواه با بدکار  
نیکی با پدر و مادر خواه نیکی کار باشد و خواه بدکار و در حدیث دیگر فرمود که ادا  
عقوق پدر و مادر آن است که با ف بر روی ایشانشان بکوی و فرمود که چون روز قیامت شود  
پدر و مادر بر روی پشت را بکشند پس صاحب جانی بوی آن را از پانصد هزار پند  
کسی عاقبت پدر و مادر باشد و در حدیث دیگر فرمود که کسی که از روی خشم و غضب بگوید  
پدر و مادر کند در وقتی که بر او ظلم کنند و در حدیث معتبره است که حضرت امام باقر علیه السلام  
فرمود که پدرم بدیده شخصی پیش از او راه میرود و بدیده دست پدر کرده است پدرم  
با آن پس سخن گفت تا زنده بود و حضرت صادق علیه السلام فرمود که با پدر و مادر خود  
کنید تا فرزندان شما را به شما نیکی کنند و از زنان دیگران غفلت کنید تا زمان شما  
گفته و فرمود که هر که خواهد که خدا سکرات مرک بر او اسان کند و هر که زنده گشت او با و  
زنده و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل است که چهار خصلت است که  
از مؤمنان در او آن خصلتها جمع شود حق تعالی در اعلای رتب بشت و بلندترین  
عزت و شرف او را داد بدی که عیتر را پناه دهد و متوجه احوال او گردد و از برای ایشانشان  
پدر باشد و کسی ضعف شکست را رحم کند و یاری نماید و کارهای در استکمال شود و کسی  
خجسته پدر و مادر خود را بکشد و با ایشان مدارا کند و نیکی بایشان کند و ایشانشان ابرارند

ایشان را عاقبت پدر و مادر بپوشد  
کسی عاقبت پدر و مادر باشد  
پدر و مادر بر روی پشت را بکشند  
پس صاحب جانی بوی آن را از پانصد هزار پند  
کسی عاقبت پدر و مادر باشد  
پدر و مادر بر روی پشت را بکشند  
پس صاحب جانی بوی آن را از پانصد هزار پند  
کسی عاقبت پدر و مادر باشد  
پدر و مادر بر روی پشت را بکشند  
پس صاحب جانی بوی آن را از پانصد هزار پند



کند و کسی که بنده خود را بر یکدست و سفت شدی با او کند و اعانت کند و در این دنیا  
میفرماید که کاری که بر او دشوار باشد با او نظر نماید و در حدیث معتبر حضرت صا  
علائه السلام است که رسد عاست که البته مستجاب است و عای بدو ما در این دنیا  
نیکو کار و تقوی باشد این بر فرزند عی که عاقبتش این باشد و تقوی مطلق و بر طاعت و دعای  
برای کسی که اشتغال دارد آن طاعت که بر او است و دعای مؤمنی که برای برادر مؤمنی دعا کند که او  
برای عایت ما اهل بیت شریک بر مال خود ساخته باشد و تقوی مؤمنی که یکی  
مؤمنش با تو باشد چه شسته باشد و قدرت و دانش باشد که او را اعانت کند و کند و از حدیث  
صلی الله علیه و آله مستفاد است که فرزند نیکو کاری که از روی شفقت و مهربانی بسوی پدر  
نظر کند بهر حال که در دنیا ثواب یک حج مقبول برای او باشد و ثوابش در روز عید  
صد مرتبه نظر کند فرمود که خدا بزرگتر از مرتبه است و در حدیث دیگر فرمود که نگاه کرد  
بر روی عالم و دست است و نظر کردن بسوی پدر و مادر از روی مهربانی ترجمه عبادت است  
و نظر کردن بسوی پدر و مادر مؤمنی که از برای خدا دست ماری و عبادت است فرمود که  
گاه است که عقوبت در دنیا باین کس میرسد عقوبت پدر و مادر و ظاهر کردن بر سر دم  
نفس خدا و خلق کردن و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام است که فرمود  
بنی اسرائیل عایدی بود که او را هیچ نیامیدند و در صومعه خود پیوسته مشغول عبادت  
بودند و در شهر و روستا و در مشغول غار بود و در آن روز او را و او را و او را و او را و او را و او را  
طلب کردند و بنشینان غار شد و او را طلب کردند پس از این که او را طلب کردند باز او را  
و مشغول غار بود و در شکفت از خدای بنی اسرائیل میفرمود که این کاه و بیکه و در دگر کردن  
که در بنی اسرائیل بود اند و نزد صومعه او نشسته فرزند می را مید و گفت این فرزند از حج  
است با من زنگار و این فرزند از صومعه و در میان بنی اسرائیل شهرت کرد که این کاه

رازی

رازی علامت میگرد و خود را گرد و پا و شاه فرمود که او را برادر کشند پس از در شل بود  
خود میزد و چه گفت که خاموش باش که این ملا تقوی تو سوچ من شد است چون  
این را شنیدند از سبب و افتاد آن پرسیدند عا به نظر کرد و آنچه گفته بود گفتند با چو  
بعد این که تورا ست میگوئی گفت که آن طفل را پیا و رید چون پیا و رید عا به از آن طفل  
که فرزند کسی است طفل را بر آویختن آنکه و گفت فرزند فلان کس که شبانی و مستعدان فلان  
پس از نشستن بخت یافت مسکون خود که نازده باشد خدمت مادر کند و از وجع  
و احادیث در حق پدر و مادر زیاد و از آنست که استقامت توان نمود با **باب پنجم** در  
فصلت مسواک کردن و شستن کردن و ناخن و شب که رستن و سر آویختن و شستن  
آن **فصل اول** در بیان فصلت مسواک کردن در احادیث معتبر از حضرت صادق علیه  
السلام است که مسواک کردن از سنت پیغمبر و حضرت رسول صلی الله علیه و آله است  
که پیوسته پیش از امر مسواک میفرمود تا آنکه ترسیدم که دندانهایم ساییده شود  
و در روایت دیگر فرمود که پیوسته آن قدر مرا امر مسواک کرد که گمان کردم که دست و پا  
خواهد گرد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که در مسواک و از و چند است که  
صلی الله علیه و آله پاک کننده و دانست و جلاد و هند و چشم است و موجب خوشنودی  
است و باقر فرمود که میباید و حافظه را زیاده میکند و دندانها را سفید میکند و دندانها  
میگرداند و پوست انداختن و پوستیدن دندان را میبرد و بین دندان را محکم میکند  
طعام را زیاده میکند و ملائکه بآن نشود و بشوند و در حدیث دیگر فرمود که آب بخیستن  
بطرف میکند و نور چشم را زیاده میکند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که چنانچه  
دندانهای شما را زرد می بینم چنانچه مسواک نمیکند و در حدیث دیگر از حضرت  
المؤید فرمود که بر تو با و مسواک کردن برای هر نمازی پسند معبر حضرت امام

موسی و اما مرضا صلوات الله علیه است که شش ماهی خفته حضرت ابراهیم است  
 پنج در صد و پنج در بدن اما آنها که در است پس مسواک کردن و شارب کفر است  
 موسی سر او و حقه که در آن کجای کج شود و منصفه کردن یعنی آب در دهان  
 کردن و این در یختن و استنشاق کردن یعنی آب در بینی کردن و بالا کشیدن و اما  
 پنج که در بدن است پس خفته کردن و پشت زدن را تراشیدن و میوه های دیگر را  
 و ناخن گرفتن است بخوردن و در روایت دیگر منقولست که آن پنج که در است  
 که خفته بر شش باشد که شش ماهی در هر تراشیدن و مسواک کردن و غلظت کردن  
 پنج که در دست موسی بدان انا که درون و خفته کردن و ناخن گرفتن و غلظت  
 و استنجای کردن است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که اگر از این بود که از شست  
 می شد بهتر است واجب که اندام را بشویند که در وقت هر نماز مسواک کنند و از  
 مسواق غایت تمام است که چون بنام شرب بخوری مسواک بکنی که ملک می آید و در آن  
 نویسد که او هر چه از قرآن و دعا و ذکر بخوانی یا نماز بپوشی یا به که در آن خوش بود  
 علی بن جعفر از برادر خود حضرت امام موسی علیه السلام نقل کرد که آیت الله العظمی که بنام  
 بر خیزد با کثرت مسواک کند و او تواند مسواک ببرد حضرت فرمود که اگر ترسیدی  
 طالع شود و بانی نیست و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
 پشانی از قوت ترک کردن و نالجبب آنکه ندانند علی بن حضرت ابی راضی شد و بود  
 رسول صلی الله علیه و آله منقولست که سه چیز است که حافظه را از یاد می کشد و در دهان می بیند  
 که نه خاییدن و مسواک کردن و قرآن خواندن و در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که  
 سنت پیغمبر است بوی خوش کردن و لبان بوی کردن و لب مسواک کردن و لب خنجر کردن  
 و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که نه کعبه شریف است که در آن قفسه های بوی

حق تعالی

حق تعالی با وجود فرموده که کسی که بوی کعبه را بکشد که بوی حق تعالی است و حق تعالی بوی حق تعالی است  
 و آنها که بوی حق تعالی را بکشد که بوی حق تعالی است و حق تعالی بوی حق تعالی است  
 صلی الله علیه و آله منقولست که هر که مسواک نکند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست  
 است که شستن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که اگر از مسواک کردن بعد از  
 حضرت فرمود که مسواک است پیش از وضو بپاید و اگر کسی فراموش کند تا وضو ببرد  
 وضو مسواک کند پس سه مرتبه وضو بکند بعد از مسواک کردن و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست  
 الله علیه و آله منقولست که اگر کسی با وضو مسواک کند و بنام بایستد ملک می آید و در آن  
 و آن او می کشد و او آنچه می کشد بخانه می کشد و اگر مسواک نکند بکشد رسی ملک می کشد  
 را می شود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که در رکعت نماز که با مسواک  
 باشد بهتر است از بیضا در رکعت نماز که با مسواک باشد و از حضرت امام جعفر صادق  
 علیه السلام منقولست که هر که مسواک کند باید که بعد از آن وضو بکند و در حدیث دیگر  
 که حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که اگر وضو بکند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست  
 فرمود که مسواک کردن در بیعت الحاکم مورد نکند و آن است و منقولست از حضرت  
 محمد باقر علیه السلام که مسواک کردن در حمام و غذا نهادن را میزد و فرمود که مسواک  
 کردن در هر سه روز اگر چه بیک مالیدن باشد **فصل دوم** در فضیلت سر تراشیدن  
 ادب آن از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که سه چیز است که هر که آن را  
 یافت ترک نمی کند مگر از آن چیز که فرستاد و اگر او را که در آن و طبعی نیران و حضرت  
 علیه السلام فرمود که هر که سر را از آن چیز که بیک مالید و و جانور آن در آن بکشد و در  
 کند و شود و دیده ات جلایابد و بدنت راحت یابد و حضرت صادق علیه السلام  
 که من هر چه سر تراشیدم در حدیث دیگر فرمود که موسی بن جعفر سر تراشید و از آن









منقولست که موی سفید را بکنند که آن نور سال است و بپزد و بپزد و در پیشانی بپزند  
 اسلام نوری باشد برای و در قیامت و از حضرت امام جعفر علیه السلام منقولست که سه  
 خداوند عالمیان در حق تعالی است بایشان سخن بگویند و نظر رحمت لیسو ایشان را کند  
 ایشان را در شمشیر و در عالم ایشان غدا لیم هاست که موی سفید خود را بکنند و  
 ماست خود را بکنند و او را امتیاز بپایند و بکنند خود و کسی که دیگران با او لوط کنند و دو  
 که این حدیث محمود است برای آنکه برای غرضی موی سفید را بکنند زیرا که در حدیث  
 از حضرت صادق علیه السلام منقولست که با کسی نیست موی سفید را بپزد و بپزد و بپزد  
 و دست تر میرد از آن که بپزد و در حدیث دیگر هم وارد شده است از آن حضرت  
 و بپزد و بپزد و بپزد و در حدیث دیگر هم وارد شده است از آن حضرت  
 بپزد و بپزد و بپزد و در حدیث دیگر هم وارد شده است از آن حضرت  
 که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که موی سفید و پیشانی است و بسیار است  
 عارفها علامت سخاوت و جود و دلالت و جانی لقب علامت سخاوت است و در حدیث  
 شوم است که ظاهر را در ابتدا می سفید شدن است **فصل ششم** در کندن موی پنبه و باری  
 باریش در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که باید هر کس موی  
 و موی پنبه را بکشد و باحوال بدان خود بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد  
 بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد  
 است که چهار چیز است که از سوسا شیطانی است کل جور و کل با دست بریزه  
 و ناخن بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد  
 دست برایش بکند که در او محبوب دنیا نیست **فصل ششم** در فصلیت ناخن و کندن  
 رسول صلی الله علیه و آله منقولست که ناخن کندن بد است و موی بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد

که

کردند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که برای این که ده اند بناخن کندن بد است  
 شیطانی در آن جای میکند و مورث فراموش است حضرت صادق علیه السلام فرمود  
 موی که دست ناخن کندن بد است و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود  
 میفرمود که ناخن را بکنید و در آن را میفرمود که ناخن را بکنید و در آن را میفرمود که ناخن را بکنید  
 و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد  
 فرمود که چنانچه در موی ناخن را بکنید و در آن را میفرمود که ناخن را بکنید و در آن را میفرمود که ناخن را بکنید  
**فصل هفتم** در پاشیدن آب و غات ناخن منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود  
 از کندن ناخن بد است و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست  
 که ناخن کندن بد است و در حدیث دیگر منقولست که ناخن کندن بد است و در حدیث دیگر منقولست که ناخن کندن بد است  
 بسا که از آن بپزد و در حدیث دیگر منقولست که ناخن کندن بد است و در حدیث دیگر منقولست که ناخن کندن بد است  
 نباشد از سوسا و غیر آن حکم کن تا و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد  
 فرمود که هر که در هر چه ناخن را بکشد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد  
 و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد  
 و در موی ناخن را بکشد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد  
 که تعقیب خوانند بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب تا قیامت برای زیاده و در موی ناخن را بکشد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد  
 بشهره حضرت فرمود که چنانچه موی ناخن را بکشد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد  
 و بپزد  
 در چشم پنبه کفت بلی فرمود که در هر چه ناخن را بکشد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد  
 و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که برین عادت نماید از چشم پنبه

در حدیث معتبره در وقت است که در ناخن گرفتن ابتدا با انگشت کوچک دست چپ  
و دست بکشد و با انگشت کوچک دست راست بکشد و در حدیث دیگر و در وقت است که  
در روز چهارشنبه ناخن بگیرد و ابتدا انگشت کوچک دست راست و بعد انگشت کوچک  
دست چپ را از امان و بعد از در چشم و در روایت دیگر و در وقت است که در روز  
چهارشنبه ابتدا انگشت ناخن با انگشت کوچک دست راست انگشت میزند پس ابتدا  
با انگشت کوچک دست چپ با انگشت میزند و بعد از در چشم و در وقت است که در روز  
چهارشنبه که در ابتدا با انگشت دست چپ که در دست راست و اگر در روز چارشنبه که در  
در هر دست با انگشت کوچک دست چپ ختم با انگشت کوچک دست راست بکشد و اگر  
در هر دو دست ابتدا با انگشت کوچک دست چپ بکشد و ختم با انگشت کوچک دست  
در حدیث دیگر و در وقت است که هر که ناخن میگیرد و میخازن بر برای  
همچو بکشد و در حدیث دیگر از آنرا که در اند و از حضرت امام رضا علیه السلام نقل شده است  
که در ناخن گرفتن در حدیث معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده است که هر که  
خود را در روز جمعه بکشد و حق تعالی در روز آنرا از سر انگشتان او پیر و کند و در او را در دنیا  
و آخرت که در روز شنبه پنجشنبه ناخن بکشد و در روز و ندان و در چشم عافیت  
و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نقل شده است که ناخن را در روز جمعه گرفتن هر روز  
بر طرف میکند و در روز پنجشنبه که در فتن و روزی او را میسوزد و در حدیث دیگر و در وقت است که  
امام موسی علیه السلام عرض کند که اصحاب میگویند که البته ناخن را در روز جمعه نباید  
زود که اگر خواهی در روز جمعه بکشد و اگر خواهی در روز دوشنبه بکشد و اگر خواهی در روز دوشنبه  
احتیاج بگرفتن در شنبه یا در یکشنبه یا در روز جمعه یا در روز دوشنبه و در وقت است که هر که  
که بلند شود و در وقت است که در ناخن گرفتن که هر که در جمعه ناخن بگیرد و در وقت است که

این حدیث معتبره است که هر که در روز جمعه ناخن بگیرد و در وقت است که

ناخن را از او بر طرف شود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است که هر که در روز جمعه ناخن بگیرد  
و در وقت است که در ناخن گرفتن که هر که در روز جمعه ناخن بگیرد و در وقت است که  
و یکبار ابرامی جمعه بکشد و یا جمعه را در پنجشنبه بکشد و در جمعه سونان بر آن بکشد که در روز جمعه  
و در وقت است که در ناخن گرفتن که هر که در روز جمعه ناخن بگیرد و در وقت است که  
شمار یک نفر که انگشت و آنچه مشهور است که در ناخن گرفتن دست راست و اول انگشت  
را میسوزد و بعد از آن انگشت کوچک بعد از آن انگشت میزند و بعد از آن انگشت میزند  
و بعد از آن انگشت دیگر و در دست چپ اول انگشت کوچک پس بعد از آن انگشت میزند  
میان پس انگشت میزند و بعد از آن انگشت کوچک پس انگشت میزند و در ناخن گرفتن  
چنین وارد شده است و آنچه پیش گفته که در روز جمعه ناخن بگیرد و در وقت است که  
است **فصل دهم** در وقت گرفتن مو و ناخن و سایر چیزهای که در وقت گرفتن مو و ناخن  
جعفر صادق علیه السلام نقل شده است در تقصیر ابرو که هر که ابرو را در روز جمعه ناخن بگیرد  
یعنی آنکه در اند و از حضرت امام رضا علیه السلام نقل شده است که در ناخن گرفتن در حالتی که زنده اند و  
که مرده اند حضرت فرمود که مرده را ز حال زندگی و در گرفتن مو و ناخن است و در حدیث دیگر  
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که  
چهار چیز را در خاک پنجاه سال نمیخورد و دندان ناخن ناخن و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
نقل شده است که هفت چیز است که از آدمی جدا میشود و آنها را دفن نباید کرد و مو و ناخن  
و خون حیض و بچه و آن و دندان و نطفه که پاره خون شده و یا **فصل نهم** در وقت گرفتن مو و ناخن  
که در آن موسی سرور شیخ در حدیث معتبره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است  
یکیزه پوشیدن شستن با منکوب میکند و روغن بر بدن مالیدن بدانی و در وقت است که  
میکند و سر را شستن که در وقت است که در ناخن گرفتن که هر که در روز جمعه ناخن بگیرد و در وقت است که

ناخن



رسول صلی الله علیه و آله منقول است که سرالیه بر شانه گردانید و در سینه کرد و در روی او  
وقوت جمیع را از او میگرداند و حضرت صادق علیه السلام منقول است که شانه گردانید تا با فقر  
میکنند و در روی او میگرداند و در سینه کرد و در روی او میگرداند و در سینه کرد و در روی او  
رو میگرداند و پشت را میگرداند و بطن را میگرداند و در روی او میگرداند و در سینه کرد و در روی او  
و در سینه کرد و در روی او میگرداند و در سینه کرد و در روی او میگرداند و در سینه کرد و در روی او  
انرا بر سینه کرد و در روی او میگرداند و در سینه کرد و در روی او میگرداند و در سینه کرد و در روی او  
قطع میکند **در باب** شانه گردانیدن و انواع شانه گردانیدن در حدیث  
است که در میان جمیع از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هرگاه که از شما  
می باشد شانه گردانید و در حدیث حسن از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که  
هرگاه که از شما شانه گردانید و در حدیث حسن از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که  
زینت است شانه گردانیدن پیش از هر نمازی و در حدیث دیگر نیز هر نماز واجب است  
حدیث دیگر فرمود که هرگاه که سرور را شانه گردانید و بر سینه خود بکشید که اندوه و غم  
را ببرد و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هرگاه که ریش خود را هفتاد و نوبت شانه گردانید  
یک سال از شما بماند و در حدیث دیگر فرمود که در حدیث دیگر فرمود که در حدیث دیگر فرمود که  
تنگ میکند و در حدیث دیگر فرمود که اگر اراده شانه گردانیدن را کرد باید شانه گردانید  
بگوید و در حدیث دیگر فرمود که اگر بگوید و در حدیث دیگر فرمود که اگر بگوید و در حدیث دیگر فرمود که  
و بشیر و قطعه نما را در ظرف عقیقه که با پس عقب سر را شانه گردانید و بگوید اللهم لا رقی فی عقیقه  
عقیقه و صاف میگرداند و اگر شانه گردانید و بگوید و در حدیث دیگر فرمود که اگر بگوید و در حدیث دیگر فرمود که  
کند و بگوید اللهم لا رقی فی عقیقه عقیقه و صاف میگرداند و اگر شانه گردانید و بگوید و در حدیث دیگر فرمود که  
اللهم لا رقی فی عقیقه عقیقه و صاف میگرداند و اگر شانه گردانید و بگوید و در حدیث دیگر فرمود که

بالشانه

بالشانه گردانید و سوره آنا انزلناه فی لیل القدر بخواند و در روی او میگرداند و در سینه کرد و در روی او  
خواهی شانه گردانید که از زیر ریش بطرف بالا چپ مرتبه شانه گردانید و سوره آنا انزلناه فی لیل  
بخواند و از طرف بالا چپ مرتبه شانه گردانید و سوره و العادیات بخواند  
اللهم لا رقی فی عقیقه عقیقه و صاف میگرداند و اگر شانه گردانید و بگوید و در حدیث دیگر فرمود که  
ریش خود را شانه گردانید و در حدیث دیگر فرمود که اگر بگوید و در حدیث دیگر فرمود که  
شانه گردانید و در حدیث دیگر فرمود که اگر بگوید و در حدیث دیگر فرمود که  
در حدیث دیگر فرمود که اگر بگوید و در حدیث دیگر فرمود که  
شانه گردانید و در حدیث دیگر فرمود که اگر بگوید و در حدیث دیگر فرمود که  
کردن ریش سبب است که این دعا بخواند اللهم لا رقی فی عقیقه عقیقه و صاف میگرداند و اگر شانه گردانید و بگوید و در حدیث دیگر فرمود که  
ریش خود را شانه گردانید و در حدیث دیگر فرمود که اگر بگوید و در حدیث دیگر فرمود که  
مین عباد و ک یا ارحم الراحمین و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هرگاه که شانه گردانید  
کند صاحب قرض شود و از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که اگر شانه گردانید  
شانه گردانید و در حدیث دیگر فرمود که اگر بگوید و در حدیث دیگر فرمود که  
علیه السلام از طرف چپین چهل مرتبه و از طرف بالا چپ مرتبه شانه گردانید و در حدیث دیگر فرمود که  
که روزی از او میگرداند و بطن را میگرداند و از تقاسم برنج لیه منقول است که از حضرت صادق علیه السلام  
پرسید از روغن دان و شانه گردانیدن آن فایده فرمود که باقی نیست از حسن بن عاصم  
منقول است که حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که هرگاه که شانه گردانید و بگوید و در حدیث دیگر فرمود که  
فیل مدست دارد و باقی شانه گردانید و بگوید و در حدیث دیگر فرمود که  
از اسبخوان فیل را حلال کنید و از فرمود که هرگاه که شانه گردانید و بگوید و در حدیث دیگر فرمود که  
که شانه گردانید و در حدیث دیگر فرمود که اگر بگوید و در حدیث دیگر فرمود که

والبسی  
بالشانه

بیشتر سخنان فیض نیک و ذوق در وایتی حضرت صادق علیه السلام نقل است که در آن وقت  
و نه در آن زمان که در آن مکره است **بیشتر** در آداب بوی خوش که در آن مکره است  
و در غیر این **فصل** در آداب بوی خوش پیداشدن بوی خوش در زمین در حدیث  
از حضرت امام جواد علیه السلام نقل است که چون آدم و حوا از بهشت برین آمدند  
آدم یک گاو و حوا یک گوسفند و حضرت حوا یک گاو و حضرت آدم یک گوسفند  
آنجا یکسوی خود را نشان داد و بگفت که چون برین میگفت چه میدادند و ایشان  
که در بهشت کرده ام و حال آنکه ای خدا از ما در خشم است پس یکسوی غای خود را نشاند  
بوی خوش که یکسوی غای خود درخت بادشتر و مغرب عالم بود و اکثرش را بر زمین  
باین یکسوی غای خوش در مینماید و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است  
حضرت آدم از آن درخت که نهی شده بود از خوردن آن شاول خورد و حوا و نوح و یونس  
فرو ریخت پس بر کالای زمین که می بشت گرفت و عورت خود را با آن پوشید چون  
آمد با جنوب بوی خوش آن برگ را به بند رسانید و درختان دیگرها می هند را خوشبو  
و باین سبب که بوی خوش و در بهشت پادشاه و اول جانور که از آن برگ بهشتی  
کیا همان خور و آهوی که بود و چون از آن برگ خورد بوی خوش در گوشت و خوش بوی  
تا آنکه جمیع شد در پیش نشان از آن شک بهر سید **فصل** در آداب بوی خوش  
و آداب آن در احادیث منقول و در حدیث است که عطر بوی خوش که در آن جمله  
پسندیده و پیغمبران است از حضرت صادق علیه السلام نقل است که بوی خوش را از قوی  
میکند و قوت جماع را می فراید و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام نقل است  
سزاوار نیست مردی که ترک کند بوی خوش را هر روز و اگر تا در نباشد یکبار در روز  
و اگر تا در نباشد در هر چه داین را البته ترک کند و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است

است که بوی خوش شراب مالیدن از اخلاق پیغمبرانست که می دانستند که بوی خوش  
که حال آدمی را عیناً پسند بسبب آنکه ایشان را خوش می آید و از حضرت صادق علیه  
مروست که هر که در اول روز بوی خوش بخورد و مالد تا شب عفتش با او باشد و در  
که نماز که بوی خوش باشد بهتر است از عفت و نماز که بوی خوش است و فرمود که سبب  
که خدا پیغمبران داده است بوی خوش و زمان و مسواک در حدیث دیگر فرمود که لازم  
بر هر بالخی که در هر چه داخلش آب بکشد و چیزی را بوی خوش خود بریزد و حضرت  
صلی الله علیه و آله چون روز جمعه می رسید بوی خوشی را که حضرت نبود رو پاک بعضی از  
را می طلبید که بوی خوش داشت و تمیز میکرد و بروی مبارک میمالید و در حدیث دیگر  
است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که یکبار بوی خوش بوی خوش  
آن موقع را از بوی خوش آن حضرت و حضرت رسول صلی الله علیه و آله میفرمود و نمک  
را گفت که یکروز در میان خود را خوش بو کن و در جمعه آیتها چارست و ترک مکن و میفرمود  
که در روز جمعه البته خود را خوش بکن که اگر بوی خوش نشان بیاورد روزی همان سال  
بجهدت آن حضرت عرض کرد که میخواهم بوی خوش چند چیز را از آن نماز که از حضرت  
که ترک بوی خوش نکند که یکبار بوی خوش بوی خوش بوی خوش بوی خوش بوی خوش  
که هر چه در ظرفی در بوی خوش را فایده است در حدیث دیگر منقول است که حضرت  
صلی الله علیه و آله در بوی خوش را با ده از طعام صرف میکرد و فرمود که بوی خوش را  
با یکبار نکش ظاهر بوی خوش باشد و بوی خوش زمان باید که بوی خوش را در کفش  
باشد و از حضرت امام موسی علیه السلام نقل است که ناخن که برید در روز سه شنبه و چهارشنبه  
در روز چهارشنبه و جمعه است که در روز پنجشنبه و شنبه بوی خوش بوی خوش بوی خوش  
در روز جمعه و از حضرت امام رضا علیه السلام نقل است که چهار چیز است که در آن کشت



زیرا که بدین صلوات الله علیه شکری از قلی داشت و هر وقت که اراده رخت کردن  
میگردد بدان را می طلبیدند و از شک بر خود می آید و در حدیث دیگر آورده است که  
شیشه از مشک و گشاده در جامی نازجو و هرگاه که بنام پیغمبر شده بر خود می آید و در حدیث  
دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله آن در مشک بر خود می آید و در حدیث  
ترقی مبارکیش آن ظاهر بود و در حدیث صحیح منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
شکری از شکری داشت که هرگاه که وضو میبافتند با دست تر آن را میگردانند و چون بیرون می  
آید بر وی خوش میماند و آنست که حضرت می آید و در حدیث دیگر منقولست که حضرت  
صلی الله علیه و آله در جامی آورده اند از آن بوی خوشی که در هر خانه بوی خوشی بود و می  
آید که مشک بود و در حدیث صحیح منقولست که علی بن جعفر از حضرت امام موسی علیه السلام  
گفته که با مشک در روغن بوی خوش و مالند و داخل میتوان کرد و فرمود که من یکم بوی باکی نیست و  
دیگر منقولست که باکی نیست که مشک را داخل نمایند و در روایت دیگر آورده است  
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله خود را با مشک و غیره خوشبو میکردند و او را حدیث در حدیث  
دارد و حدیث دوازدهم بوی خوشی بوده است که از چندین چیز حاصل می شود و در حدیث  
غفران بوده است در بعضی اخبار آورده شده است که حدیث است بر آن گفته و در حدیث  
دیگر آورده شده است که شب تا صبح بر بدن گذارند و در حدیث که این تها برای آن  
باشد که زکاتش در بدن بسیار ماند **فصل پنجم** در فضیلت غالیله مستبر و موی  
که اسحق بن عمار بن جندب حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که من با تجار سودا میگردانم  
بر خود میمالم با آنکه مرا قتل انداخته حضرت فرمود که غالیله که بسیار مسامحت است کسی  
آنک غالیله که گاه بر خود بمالد کافیه است و در حدیث صحیح گفت که من بفرموده حضرت عمل کردم  
و در حدیث غالیله فرمود تمام سال آن خوشبو میبویسم و در حدیث دیگر منقولست که حضرت

زیرا که بدین صلوات الله علیه شکری از قلی داشت و هر وقت که اراده رخت کردن  
میگردد بدان را می طلبیدند و از شک بر خود می آید و در حدیث دیگر آورده است که  
شیشه از مشک و گشاده در جامی نازجو و هرگاه که بنام پیغمبر شده بر خود می آید و در حدیث  
دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله آن در مشک بر خود می آید و در حدیث  
ترقی مبارکیش آن ظاهر بود و در حدیث صحیح منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
شکری از شکری داشت که هرگاه که وضو میبافتند با دست تر آن را میگردانند و چون بیرون می  
آید بر وی خوش میماند و آنست که حضرت می آید و در حدیث دیگر منقولست که حضرت  
صلی الله علیه و آله در جامی آورده اند از آن بوی خوشی که در هر خانه بوی خوشی بود و می  
آید که مشک بود و در حدیث صحیح منقولست که علی بن جعفر از حضرت امام موسی علیه السلام  
گفته که با مشک در روغن بوی خوش و مالند و داخل میتوان کرد و فرمود که من یکم بوی باکی نیست و  
دیگر منقولست که باکی نیست که مشک را داخل نمایند و در روایت دیگر آورده است  
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله خود را با مشک و غیره خوشبو میکردند و او را حدیث در حدیث  
دارد و حدیث دوازدهم بوی خوشی بوده است که از چندین چیز حاصل می شود و در حدیث  
غفران بوده است در بعضی اخبار آورده شده است که حدیث است بر آن گفته و در حدیث  
دیگر آورده شده است که شب تا صبح بر بدن گذارند و در حدیث که این تها برای آن  
باشد که زکاتش در بدن بسیار ماند **فصل پنجم** در فضیلت غالیله مستبر و موی  
که اسحق بن عمار بن جندب حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که من با تجار سودا میگردانم  
بر خود میمالم با آنکه مرا قتل انداخته حضرت فرمود که غالیله که بسیار مسامحت است کسی  
آنک غالیله که گاه بر خود بمالد کافیه است و در حدیث صحیح گفت که من بفرموده حضرت عمل کردم  
و در حدیث غالیله فرمود تمام سال آن خوشبو میبویسم و در حدیث دیگر منقولست که حضرت

و الباقی





روغن باقی در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت شکایت کرد از ترک نما که در وقت  
بهمین یکسره فرمود که بپندار که روغن باقی بماند و برافش و بکند از روغن باقی در نما  
آن شخص که بر تپان کار کرد و آن از آنرا در ایام شد و بپنداشت بحضرت رسول صلی الله علیه  
منقولست که هر که روغن باقی بر خود مالده و بر پیش روی شیطان بخوابد بقررت الکی باو  
شوا ندر سائیداد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که بر خود ببال روغن باقی  
که آن امانت از پروردی و پیغمبران آن است حال ایضا فرموده اند از حضرت رسول صلی  
علیه السلام منقولست که هیچ چیز برای بدن بهتر از روغن نیست و در روایت دیگر  
حضرت امام موسی با مرضا صلوات الله علیه در پیچیدگی چنانکه در روایت دیگر  
حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که در روغن بنفشه بسیار است در آن  
از بهشت و در دست از حضرت صادق علیه السلام نیز مرسلست که در روغن بنفشه شفا  
در دست و ظاهر است که مراد بنفشه شفا که آن را از پیچیدگی و از راحا و شفا  
بلفظ از پیچیدگی است **فصل نهم** در فوائد سایر روغنها منقولست که حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که یا علی روغن نیست بخورد و بر  
جای که بخورد و یا که شیطان تا چهل صباح نزدیک و نیاید و در بعضی اخبار روایت  
که روغن کل خمری روغن الحلی است و در روایت دیگر روایت است که حضرت امام  
موسی علیه السلام روغن کل خمری بر خود میمالیدند و در حدیث موثق منقولست که  
رسول صلی الله علیه و آله در وقت که صدراعایشان را عارض میشد روغن کل خمری میچکانید  
و در حدیث معتبر دیگر منقولست که بحضرت دست میداشتند که روغن کل خمری میچکانید  
**فصل دهم** در فضیلت بخور و انواع و ادب آن حضرت صادق علیه السلام منقولست که  
است مردی که هر که در بامش جامهای بخورد بد و خوش بود و در حضرت امام

علاء شام

علیه السلام مردی که بپای روی بخورد میخندد و در نماز است که با خمری  
علیه السلام بپای چشمش میخورد و در نماز است که با خمری  
که ندانید میگوید که مرا از نماز بخیر کند و در روایت دیگر روایت است که چون  
نماز حضرت امام موسی با طم علیه السلام بخورد میخندد و در نماز است که با خمری  
که روایت است از جامهای میخندد و در روایت دیگر روایت است که با خمری  
میخندد و چون اندکی دو و میگرد بعد از آن بوی خوشش را میخندد و جامهای  
داشته و میخندد که این پیشه خوشش میخندد و از حضرت امام جعفر صادق  
منقولست که عود خالص بپوشیدن بدن تا چهل روز میماند و عود میگوید که بوی خوشش  
پروردگار باشد و یوش تا بیست روز میماند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام  
علیه السلام بخورد و عود خالص بخورد میخندد و بعد از آن کتاب شک بر میمالند  
و در روایت دیگر روایت است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بخورد و تا چهل  
میگردند و در حدیث دیگر از حضرت منقولست که بر شام باو بخورد میخندد که در آن  
نوع از شفا هست در روایت دیگر منقولست که بخورد بر میمالند و در روایت  
که ریشش را روغن مالند و جامهای بخورد بد و در حدیث دیگر روایت است که  
شام نکند و جامهای بخورد بد و در حدیث دیگر روایت است که در حدیث  
رسول صلی الله علیه و آله در وقت بخورد و این عود خالص بخورد میخندد و در حدیث  
اللهم قلیب عرقا و زک و رواینا و حسن سلطاننا و اجعل التقوی اذنا و لکنتنا و نا  
ولا تعرقنا و بیننا و بینک ایما و کرا شک لنا اناک علی کل شیء و کذا است که  
روایت دیگر منقولست که در وقت بخورد بوی خوشش که در این و جامهای بخورد  
در حدیث دیگر منقولست که در وقت بخورد و در حدیث دیگر روایت است که





که جرات معده از تو فرو نشاند و این پشرباعث قوت بدست داخل جام شود  
که معده و پرباش از طعام و در حدیث دیگر منقولست که هرگاه که سخت اراده جام  
رفتن میکرد اندک چیزی تناول میفرمودند و او می گفت که مردم میگویند که نه که شما  
مفتن بهتر است فرمود که نه بلکه اندک چیزی پیدا بخورد که صفرا را فرو نشاند و حصار  
ساکر گردد و در روایت دیگر فرمود که جام فرشتگان غنم را پاک میکند و بعد از آن  
صفرا و سودا را پاک میکند و فرمود که اگر خواهی گوشت بدنت زیاد شود بعد از این  
خود را بجام برود اگر خواهی که گوشت کم شود تا شمار و لب بند معتبر از حضرت است  
علاء شوق منقولست که در وقتیکه در رفتن کجام هاشمی که جام از خود می کشید که  
از عرق غنی ریخته اشفاق و تندیتهای آن را پس چون داخل خانه را جام شوی بگوای که  
تغذیه من شیرینی است شکر من آذین و چون داخل خانه ویم شوی بگو  
آذین من شیرینی است شکر من آذین بگوید از آب کم و در بر سر نیز و بعد از آن آب  
بریا بریزد اگر توانا که جگر عده از آب بخورد بخورد که جگر او را پاک میکند و در خانه ویم  
همه کم پس چون داخل خانه می شوی بگو تغذیه من آذین من آذین و اگر می توان  
تا شش ماه پس در آن آذین از آنجا که کم و در نیزه که آب سرد و زهره در جام بخورد معده  
میکند و آب سرد و پر خورند که بدن را ضعیف میکند و چون از جام پس در آن آب که  
پایز که در دراز بدنت می کشد پس چون شش ماه پادشاه شوی بگو آذین من آذین  
و بعد از آن آب که کم من آذین من آذین در وی می شوی از حضرت امیرالمومنین  
صلوات الله علیه منقولست که چون بعد از چیدن آذین از جام برادر منوس بگوید  
طالب حاکم و حاکم تو در جواب بگو آذین من آذین و در روایت دیگر در آذین شده  
که حضرت امام حسن صلوات الله علیه از جام پس در آن آذین شش ماه بخورد که آب که

که حرا

حضرت ادراس که در اندک پس گفت طایف خاکم باز ادراس که در اندک پس گفت طایف خاکم  
باز منشی کرد خدا را گفت پس بگویم فرمود که بگو طایف خاکم بگو طایف خاکم بگو طایف خاکم  
خدا طایف و پاکیزه و نیکو کرد از نیکو بگو طایف خاکم بگو طایف خاکم بگو طایف خاکم  
پاک شد دست در جام از اعضا بی بدن تو پاک کرد از نیکو بگو طایف خاکم بگو طایف خاکم  
آنچه پاکیزه و نیکو است از تو که آن را از نفس عقل و سایر قوی اعضا می باشد و در و  
دیگر منقول است که کسی که از جام می پران آید با و بگوید آنرا نیکو بگو طایف خاکم بگو طایف خاکم  
الله و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هرگاه از جام می پران می آید عمامه بر سر بندید  
فرمود که بعد از پران شدن از جام با پا را بشوید که در شقیق را از پا می کشد و در حدیث دیگر  
منقول است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام هرگاه که از جام می پران می آید در دست آن  
تابستان عمامه بر سر بچسبید که آنرا نیت از در و در و آتی و ارد شده است که  
کسی داخل جام شود و حرارت بر او غلبه کند آب سرد بر خود بریزد تا حرارتش ساکن شود و  
حضرت امام موسی علیه السلام در و ارد شده است که در در و چهره را شسته بجا می رود  
**پیروم** در میان آنچه در جام می نهد و آنچه بخوریش که است منقول است از حضرت امام  
صادق علیه السلام که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه می فرمود که در جام بر پشت می نهد  
که بید کرد را می کشد و در سفال و آجر بر پایی خود می کشد که مورت خورد است و حضرت  
علیه السلام فرمود که مرد با پس خود بجا می نهد و کفر بچورت و کفر و فرمود که پدر و مادر  
نیست که نظر کند بچورت فرزند خود و فرزند را جایز نیست که نظر کند بچورت پدر و مادر  
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله لعنت فرمود کسی که نظر بچورت کسی کند در جام با و یک  
که دیگران بچورت و نظر کنند و در حدیث دیگر فرمود که بر پهلوی بخور جام که بر سر  
می کشد و در و ارد شده است و در جام می نشاند که موشک می شود و سر را بکل می کشد

و امام جعفر صادق  
در فرمود و نذر

چند و سفال بر بدن خاک که مورت می پاشی است و لنگ بر و خاک که است را بپرو و از این  
عبارت گرفته است که مرا و کل میرو سفال شام است و در حدیث دیگر منقول است که از  
امام موسی علیه السلام پرسیدند از قرآن خواندن در جام و جام کردن در جام فرمود که  
نیست و در و ارد است حسن و یکبار حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسیدند که آیا حضرت  
امیر المؤمنین نمی میفرمود از قرآن خواندن در جام حضرت فرمود که وقتی نمی میفرمود که کسی  
باشد پس اگر کسی لنگ است باشد باکی نیست و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که  
نیست مرد را که در جام قرآن بخواند اگر غرضش شامی خدا باشد نه خوش خونی و در حدیث  
دیگر منقول است که در و ارد است حضرت میفرمود که بجا می رود جامی گفت که اگر میخواهید جام  
برای شما خلوت کنم فرمود که در کاستی مؤمنان را از این سبک نیست که جام  
برای و غور تر کنند و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که هرگاه از جام می پران می آید  
و بر بدن خود با ل و پشم یا و برسد ملاحت نکند مگر خود را و کسی که غسل کند از آب کباب غسل  
مردم جمع شده است در جام و خورد و با و برسد ملاحت نکند مگر خود را و در حدیث  
مواثق از حضرت صادق علیه السلام منقول است که زینهار که در جام بر پهلوی بخور که بید کرد  
آب می کشد و بر پشت می خور که در و ارد است و بهم می رسد و شانه می کشد که مورد امیر می زند  
که در و ارد است و سر را بکل می کشد که در و ارد است و بهم می رسد و شانه می کشد که مورد امیر می زند  
که است را بپرو و کف پا را بسفال می کشی که باعث می شود و از این که در وضو می کشی  
در جام می کشی آن جمع می شود از غسل مرد غسل می کشد که در آن غسل می شود و در وضو می کشی  
و دشمن با او که از زخم به تیراست جمع می شود و خدا خلقی از سبک نفس تر علق کرده است  
که هر که عادت ما اهل بیت دارد از سبک نفس تراست از حضرت امیر المؤمنین صلوات  
الله علیه منقول است که بول کردن در جام مورت فقر و پراش نیست و در حدیث دیگر فرمود که



























خاتمہ مآشا اللہ کان و لا یملئہ کلمۃ، کہ ممکن نہ ہو کہ کلمہ اربع بار بخواند اور وقت خواب نہ پائے  
از خود بیدار غارت و خانہ فرو آید و ملک از برای او استغفار کند و فرمود کہ ہر کس  
دعا اللہ احد در وقت خواب نہ بخواند حق تعالی پیچہ ہزار ملک بر او موکل داند کہ در  
شب آن را پاس بمانی کند و آنحضرت صادق علیہ السلام متقوسست کہ ہر کس پیش از خواب  
صد مرتبہ لا الہ الا اللہ بخواند خداوند در بہشت از برای او بپا کند و ہر کس صد مرتبہ  
کن کننا مالش بیزد چنانچہ یک بار درخت میریزد و آنحضرت رسول صلی اللہ علیہ السلام فرمود  
کہ ہر کس سورہ البقرہ را در وقت خواب بخواند از عذاب تیرا می کشد و دو سجدہ مبارک  
صادق علیہ السلام متقوسست کہ ہر کس بازہ مرتبہ سورہ قل بخواند احد پیش از خواب  
کننا مالش تیریدہ شود و او ہمہ سال با شل بلا محفوظ باشد و احد صد مرتبہ بخواند  
پیچہ سال از آئینہ عمرش تیریدہ شود و او ہمہ سال با شل بلا محفوظ ماند و در حدیث  
دیگر فرمود کہ ہر کس در وقت خواب بگوید اللہم یا شہیدک انکما ادرت علی طاعتی یا شہیدک  
ای غالب الخ و الحسن علی بن الحسن و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن  
موسی و محمد بن علی و علی بن جعفر و الحسن بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن  
شب بیدار داخل بہشت شود و در روایت معتبر دیگر فرمود کہ ہر کس در وقت خواب  
بازہ مرتبہ سورہ سورہ انا انزلناہ و بخواند حق تعالی بازہ ملک سوار موکل داند کہ از  
شتر شیان حفاظت کند تا صبح و در حدیث معتبر آنحضرت امیر المؤمنین صلوات اللہ علیہ  
است کہ ہر کس در وقت خواب این یا سبحان بخواند از خود رامن کہ در وقت دعا اللہ دعا  
الرحمن یا ما دعا فلان لسانہ فی النجۃ و لا یجری لسانہ و لا یخاف فیہا و استعین فیہا  
سبحان و قل الحمد للہ الذی لم یجد لک و لم یکن لک شریک فی الکتاب کہ ممکن نہ ہو کہ شریک  
کسی بخواند و در حدیث معتبر آنحضرت علی بن الحسن صلوات اللہ علیہ متقوسست کہ ہر کس در وقت

[illegible]













تحصیل مراتب علمیه نرسد و در مقام نفس لوامه خود را داشته اند که بگویند که  
میدهند و گاهی از کسب نصیحت می شنوند و گاهی از عطفان و در اینها میان بشیر و محشور اند و در  
بشیطان است شغول نفس و مجذبه که به بگوشت گناه خود را می لایند و گاهی به باب تفریح  
خود را تعلیه می نمایند این جماعت چون روح ایشان با اعتبار اشغال و تعلقات و  
وسایات بعدی غلبه از جنبه حق ضعیف گشت و با غایت اندیشه و علم و طایفه سموات بهر سوره  
خواب که نفس از اشغال بیفتی باطله فراموشی حاصل شد و خیالات فاسده که در  
روزهای مشایع عربی می برد و داخل میشد و در آنجا در اشک و در آستان قدیم  
می آید و با دستان روحانی طرح اختلاط می اندازد و با همان صورت و معنی عروج می  
و با روحانیان و ترسیان هیز با یکدیگر دانا و دل شب چون پاره از صور خیالات  
پیدا می و ضمیرش حاضر است و نور دهری تعلقات خود پرواز میکند و در  
عالم قتل است پس این حالت شیاطین بر او دست می پوشد و خیالات و علایق  
با طهارت و بصورتی که گویان در نظر او در می آید و هر چند از اول شب و در بر  
نقش خیالات پدید می آید و در او را و به عالم بالا رست می شود و تا آنکه چون  
صبح می شود از پهن آسمان و زمین و هوای و خواسته های قیامی و تکلیف بدر رفت و بر  
آبی بصیحت متفریان فایز گردیده است و شیاطین ضعیف می شود و لطف بر او می  
است و برای این شیخه فغان و پندار کردن خواب غفلت رویه کان و دور کردن  
شیاطین و جفایان فرو می نهد و در آن وقت خوابها می رها می و افاضات  
بر او روح مؤمنان فانی می شود و ایشان را برای ناز و تفریح و بازی و توبه و پشیمانی  
آنچه در روز غفلت کرده اند پدید می آید و با این سبب ناله و در آن وقت مقرر است  
اند و یکدیگر می بینند و از کسب نصیحت می شنوند و گاهی از عطفان و در اینها میان بشیر و محشور اند و در

مفسر

مفسر نشان است که عباد حق که در شب می شود و مواقت دل باز بان در آن برشته  
در آن درست تر است پس نهی سعادتمند می که قدر آن وقت را بداند و اندازد که  
بنا اندازد را در شب سعاد و طایفه روحانی را بر وفق و ساد و شیطانی را و در خود گرداند  
مقدس خود را از گناه و کیهانی تعلقات نیز پاک گردانید و باحت و قرب پروردگار  
رساند و در آن وقت مبارک که بهر کس که در آن زمان از مغرب است با خداوندی نیاز خود را  
آورد و ایشان که در آن وقت در خود را بداند و اندکی اصل خود را بداند و در آن وقت  
بیهوشی که نفوذ شد و آن طایفه روحانی در نفس طایفه محشور می گرداند و قضا و قدر  
و شایسته این مکتوب است که یک نفر می بیند و آنست که در آن وقت که در آن وقت  
پرو می و رنگارنگ تعلقات جهانی و دنیای او را از قیامی و نبوی در وقت خواب  
در پیش دیده و دل و خجسته است و با وجود عروج مراتب علمیه از تعبیرش این  
ایمتر است لهذا در خواب خبر با بصورتی که دیده می شود و هر چند را با اعتبار  
شکله و صورتها هست که در کلام آبی و سخنان انبیا و وصایا برای عقلهای ضعیف  
بصورتی موقوف مجوسان سعاد می غور با آنها مشغول زده اند چون ایشان خود را از  
مغزل ساخته مدار ایشان بر محسوسات است لهذا محسولات را در لای محسوسات  
مینماید چنانچه فرموده اند که دنیا مانند مار است که خط و خال نیکو دارد و طفل نادان  
فریفته می شود و در میانش بر کشیده هست و چنانچه علم که باعث حیوه و له است  
اند باب که باعث حیوه بدن است و چنانچه سبب زمین با کسب سبب زمین است  
است چنانچه علم را با و یکدیگر آفتاب چنانچه تسکین کرده اند زیرا که توبه و پاکیزگی  
ظاهر را بر طرف می کنند و علم غلظتها می شکوک شبیه و حیرت می جهالات و خلالات را  
زایل می کند و کلام حق تعالی و انبیا و وصایا باین مثال شریف است و سر شریفان است



لهذا در عالم خواب ترا بختار صفت بصیرت ایشان هر چند بصورتی نمود و پیش و بیا  
 سبب خواب محتاج تفسیر باشد که اگر بگویند که آن صورتها بدی صورت  
 مشتمل میشود چنانچه که در خواب می بیند که در میان آن فضا و دوات یا دست نشسته  
 شده است صبر می کند که این صورت و نیامست که در پیش رویم آگاه از فضا و جنبه  
 راست میداند که مالی بدست او می آید یا می بیند که در می شود او شد مالی بدو باقی  
 می بیند که در میان آن نیست علمی و در او میداند و این علمی است عظیم و مخصوص انبیا و اوصیا  
 و مجرب حضرت یوسف تصیر خواب بود و تحقیق این تمام محتاج به علم است که این رسالت  
 آنست که در آن عالم در کتاب دیگر که در خاطر است که خدا خواهد بود و چنانکه که در  
 و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام است که فرمود که بسیار رسالت خوابی  
 می بیند و تصیر خواب برای خود میکند و خواب بهمان خواب که پیشتر می بیند و در حدیث  
 دیگر فرمود که در زمان حضرت رسول الله علیه السلام که شوهرش در سفر بود و خواب دید  
 خانه اش شکست بخیزد عرض کرد حضرت فرمود که شوهرت می آید سلامت به چنان  
 بار دیگر شوهرش سفر رفت و او چنین خوابی دید و حضرت چنین تفسیر فرمود و شوهرش  
 باز آمد و دیگر شوهرش سفر رفت و او چنین خوابی دید و بر شامی بر خورد و این خواب  
 کرد و گفت که شوهرت می آید و چنان شد این خبر را بخت که رسید فرمود که چه خبر  
 خوب برای آنکه و در حضرت امام محمد باقر علیه السلام است که حضرت رسول صلی الله  
 علیه و آله فرمود که خواب مؤمن در میان آسمان زمین بر بالای می شود و از می کند تا آنکه خود  
 خود بچرخد یا دیگر می آید و بچرخد پس آن خواب که بچرخد و ندانند و می شود پس خواب  
 خود را نقل کند بکسی که عاقل باشد و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقول است  
 که خواب نقل نمیکند بکسی که در میان می بیند که خوابی باشد از حسد و عداوت طینان و در حدیث

معتبر است

معتبر است که شخصی بخت حضرت صادق علیه السلام را بدو گفت خواب دیدم که  
 بر سرم تا پیده بود و نه بر بد نام حضرت فرمود که نور ساطعی و روشن علی بنو خواهر بر سر  
 ترا می کشد و در بین حق غوطه می خورد و علی آن شخص گفت که دیگران بیا و بشناختن  
 میکند حضرت فرمود که کدام یک از اینها تو را پادشاه بود و آنکه که تو این خیال میکنی که کدام  
 بهتر است از این حق که با آن میدهند بهشت بهم میرسانی و در روایت معتبر دیگر منقول است  
 محمد بن مسلم بخت آنحضرت عرض کرد که خواب دیدم که در خانه شدم و در آنجا  
 بسیار می شکست بر سرم و بخت حضرت فرمود که در خانه خوابی که در زمین است  
 شد و در خانه ای تو که پوشیده باشی بر دشت پاره پاره خوابی که در زیر کت پست که در آن  
 جاد است محمد بن مسلم گفت که چون هیچ جمعه در رختی تو که در عید می پوشی در  
 و در خانه شدم و در خانه شدم و در خانه شدم و در خانه شدم و در خانه شدم و در خانه شدم  
 آمد بر سر او آن در حجر کریمت و من در خانه شدم و در خانه شدم و در خانه شدم و در خانه شدم  
 دیگر آنحضرت عرض کرد که خوابی دیدم که بسیار می شکست و اما می شکست که مرده است  
 دیدم که دست در گردن من که دو تیر کشید که بیهوشم حضرت فرمود که آن خطا را بکش و هیچ  
 شام از مرگ که زبان می باشد اما معانده مرگ آن باز نماند علامت طول عمر است بگو  
 و اما تو چنان ملاشت گفت حسین فرمود که زیارت حضرت امام حسین تا نصیب خواب  
 زیرا که هر که معانده با همتا آنحضرت در خواب میکند توفیق زیارت آنحضرت میابد و در  
 هیچ از آنحضرت منقول است که هر که در خواب بر بلند که در حرم است اگر ترسان باشد از عین  
 و شعله می کشد آنحضرت عرض کرد که خواب دیدم که چوب تیره در دست است و در دست  
 بر سرم بود و گفت نه فرمود که اگر چنین میداشت خدا ترا پسری میداد و چون این پسر  
 خدا بود خدای خواب به او و پس ساعتی خبر کرد و ندانند از آن پسر بداند که آن نتره چند باشد











که از جهت بول بر جای بلند می یابد که خاک بسیار می آید و خاک طریقی باشد  
با و ترنج می کنند چنانچه منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از هر که استیضای  
ان بول میکردند آنکه هرگاه اراده بول میکردند بیجا می بلند می شد یا که خاک تمام  
بود که مبادا بول ترنج کند و در احادیث بسیار دارد شد است که پیشتر شایع  
سهم شمران بول ترنج خلق است و در آن بول کردن کرده است و در آن است  
بول کردن بدتر است و در احادیث معتبره دارد شد است بگویند بول کردن در  
روان و وارو شد است که در آن است که بول کردن با عشت است که در آن  
میشود و مورث و بول که غلبه فراموشیست و بهتر است که غلبه را هم در میان  
کنند و البته بول کردن کرده است بلکه غلبه را البته کرده که در آن کرده است  
مصدق علیه السلام منقولست که هرگاه استاده بول کند چنانکه است که در آن شود و در  
بسیار بلند بول کردن کرده است و کرده است بول کردن در میان خاک  
و بول و خاک بول کردن در چوچای آب هر چند آب نداشتند و همچنین در میان راهها  
و اینها در در مسجد و در در خانه و در جای که آب بسیار است مردم و شام و نهند و  
کنند و در زیر درختان میوه و در در وقت که میوه و در شش باز که ملایک در آن وقت  
درختان بسیار شد که نگاه میدارند میوه را از خرچا نوزان و بعضی گفته اند که در بعضی  
میوه هم کرده است و در جای که مردم غلبه فرود می آید و جای که مردم با آن زمان  
میشوند حتی از بوی آن و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که  
لعنت کرده است کسی که خاک بکند و رسای که خاک در آنجا شتر می کشند و کسی که منع  
مردم را از آب میباید که در چاهها و چشمها مردم نبویست بر آن وارد میشوند یا آنکه  
جامعی باشد و هر روز یا هر شب بت شخصی باشد صاحب بت را منع کند که

و در میان مسجد یا

را

راه شارع مردم را سکنند و بر کار کشیدن یا راه زنی کردن یا عشو کردن است **باب**  
او ایضا است و شقیه و خواص از او دید و سحابی بوی آن مرا فیل و کر بعضی از آن و عید و  
**فصل اول در ثواب پیرای میگردان بر آن و پیران شدت ایستای بوی آن**  
صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله منقولست که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله  
آدمی را دید که بر آن ایستاده و در آن ایستاده و در آن ایستاده و در آن ایستاده و در آن ایستاده  
که تعجب کرد و از او و ملک که زمین فرو دادند و بنده مؤمن صلی را در جای نماز  
که عمل و وز و شایع را بویستاده و در آن ایستاده و در آن ایستاده و در آن ایستاده و در آن ایستاده  
فلان بنده ترا در جای نماز شمر طلب کرد و پیرا و در آن ایستاده و در آن ایستاده و در آن ایستاده  
فرمود که بنویسد برای من مثل آنچه در حال محبت از فعال غیر در شرف و در آن ایستاده و در آن ایستاده  
است و اما که در بند منزل است و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
منقولست که چون بر مؤمن ضعف پیرای غلبه و حق تعالی امر میفرماید که آنچه در چوچای  
میکردا است برای بنویسد و همچنین بگوید که ای مؤمن پیرای  
آنچه در حال محبت میکردا است از کارهای غیر از برای کار پیرای بنویسد یا آنچه در محبت از  
کارهای بد میکردا است و در حدیث حسن و غیر آن از حضرت امام محمد باقر علیه السلام  
منقولست که پیرای کشاید پیرای و در و بهتر است از عبادت یک ال و در حدیث  
دیگر منقولست که حق تعالی ملک است چپ را از میفرماید که در ایام پیرای که نه  
نویسد و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که بدی که پیرای  
کشای خفیان بهم میرساند و خیر نیست در چنین بدی و در حدیث دیگر فرمود که یک  
تب برابر است با عبادت و دو سال سه شنبه برابر است با عبادت و ده سال  
حضرت صادق علیه السلام منقولست که یک شب تکبیر که آن آن گذر شده و اینده است





که هرگز نقصانی بمن نرسیده است حضرت برخاسته و طهارت و وضو را فرمود و گفت  
که هرگز نقصانی با من نرسیده است حضرت برخاسته و وضو را فرمود و گفت  
بهر بلای قیامت میباید که در هر کس از ما عفتش را بر طرف نمیکنند یعنی که شیطان  
و فرزند آن و اهل حضرت ایوب سلاطین و بعضی از حضرت سلاطین که با آن عقل خدا  
پیدا گشته اند و در حدیث حسن دیگر فرمود که حق تعالی میفرماید که اگر نه آن بود که من  
خود چیزی بیایم انت بر آن عصبانیه بر سر که فریاد کنم که هرگز در سر با و نرسد **نفس و دوا**  
فیصلت و ادب چای است بهیچ از حضرت صادق علیه السلام منقول است که در این چای  
چای است و دوا در پی چای نیست و حق تعالی که در آن و در حدیث دیگر منقول است که  
که شش بر چای است که چای است که در آن فرمود که چه میشد شما را اگر تا میسر میگردید با پس  
یکشنبه که در روز این شش را ندان میباشید و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه  
و آله روزی شش بر چای است که در آن فرمود که چای است که در آن و در حدیث دیگر فرمود که  
از بدن می کشد که در آن و در حدیث دیگر فرمود که چای است که در آن و در حدیث دیگر فرمود که  
در روز جمعه چای است که در آن گفت فدای تو شوم در روز جمعه چای است که در آن و در حدیث دیگر فرمود که  
که هرگاه که چای است که در آن و در حدیث دیگر فرمود که چای است که در آن و در حدیث دیگر فرمود که  
حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هرگاه که چای است که در آن و در حدیث دیگر فرمود که  
یا بیست و یکم ماهه او را ششاده از در و تا سال همه و ششاد که او را از در و در حدیث دیگر فرمود که  
و دیوانگی و خوره و پیستی و در حدیث دیگر منقول است که شش چای است که در آن و در حدیث دیگر فرمود که  
الله علیه و آله در روز چهارشنبه چای است که در آن گفت که اگر که و بدین از حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
علیه و آله روایت میکنند که هرگاه که در روز چهارشنبه چای است که در آن و در حدیث دیگر فرمود که  
خود را فرمود که در روز میگویند که چای است که در آن و در حدیث دیگر فرمود که

صادق علیه السلام منقول است که هرگاه که چای است که در آن و در حدیث دیگر فرمود که  
که در هر پسین جمیع جوان از چای خود حرکت از سر قیامت چای خود بر نمیگرداند و تا صبح  
چای شنبه و فرمود که هرگاه که چای است که در آن و در حدیث دیگر فرمود که  
و در حدیث دیگر فرمود که چای است که در آن و در حدیث دیگر فرمود که  
از آن که چای است که در آن و در حدیث دیگر فرمود که  
شعبه و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله چای است که در آن و در حدیث دیگر فرمود که  
هر دو و کف و در حدیث دیگر فرمود که چای است که در آن و در حدیث دیگر فرمود که  
رسیده و سیر را منقذ یعنی خلاص کننده از بلا و در حدیث دیگر فرمود که  
است که که در آن و در حدیث دیگر فرمود که چای است که در آن و در حدیث دیگر فرمود که  
مقبول منقول است که حضرت امام موسی علیه السلام در روز چهارشنبه چای است که در آن و در حدیث دیگر فرمود که  
بر طریقه شش پس در جمعه چای است که در آن و در حدیث دیگر فرمود که  
منقول است که هرگاه که در روز چهارشنبه چای است که در آن و در حدیث دیگر فرمود که  
بلائی و محفوظ ماند از هر دردی چای است که در آن و در حدیث دیگر فرمود که  
امام جعفر علیه السلام بعد از عصر چای است که در آن و در حدیث دیگر فرمود که  
است که چای است که در آن و در حدیث دیگر فرمود که  
چهارشنبه که در آن و در حدیث دیگر فرمود که  
بیر و در حدیث دیگر فرمود که روز سه شنبه روز خون گرفتن است و در حدیث دیگر فرمود که  
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که در روز سه شنبه روز خون گرفتن است و در حدیث دیگر فرمود که  
و از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که در روز پنجشنبه چای است که در آن و در حدیث دیگر فرمود که  
رسول صلی الله علیه و آله منقول است که اگر در چای شش است در شش چای است که در آن و در حدیث دیگر فرمود که





از و شکر و دنیا بپشت و با کجاست که انکشت با رسیدن دان و اندک در این جا چنانچه  
کرد و در زوایت و یک منقول است که در روز سرشته با قیامت که اگر چنانچه است در آن  
اتفاق افتد خون بند نمی شود تا میرد و فرمود که هر که در وقت طهر روز جمعه چنانچه است  
با و برسد طاعت کند که بخورد و در حدیث دیگر فرمود که اگر کسی بخواند در هر روز  
چنانچه است که فرمود که چنانچه است برای وی و آنکه و خوره و پیس و در دوزخ  
و دیگر با یکی چشم و در و سر علیه خواب فرمود که چون طفل چهار ماهه شود هر ماه یک بار  
چنانچه است که در کتیب سر که در این کتاب یکصد و هجده بار از سر و بدش کتیب  
منقول است که حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه علیه السلام فرمودند که کتیب  
را بکشید و منقول است که شخصی بجزرت صادق علیه السلام شکایت کرد از درد چکر  
او را قصدا فرمود و شخصی دیگر از خارش بدن شکایت کرد و فرمود که سدر تیه هر دو  
چنانچه است که در پشت پا در میان کعب و بنده و شخصی بجزرت امام موسی علیه السلام  
کرد از جرب فرمود که قصدا برای است بکوبد و در هر دو غن با دام ششین برود  
کتیب بریزد و بخورد و هم و سر که بخورد و شخصی دیگر بجزرت صادق علیه السلام شکایت کرد از  
فرمود که هر که کتیب را بکشد **فصل** در بیان انواع دعا و دعا که از امام علیه السلام  
شده است و بیان جواز رجوع با طهارت از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که  
ساعت است و در ساعت پس در هر ساعت یعنی صبح و عصر و دو و بلغم و خون و در  
خون چنانچه است و در هر سه مسهل است و در هر سه بلغم چنانچه است و در حضرت صادق  
علیه السلام منقول است که از او دعا چنانچه است چنانچه است که در آن و نوره کشیدن و در دعا  
چنانچه است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که بهترین دعا ای شانه است  
چنانچه است چنانچه است و چنانچه است که در آن چنانچه است که در حدیث دیگر فرمود که طبع عربی است

و حدیث

و حدیث است از خود و از ایشان دان که در آن است که در حدیث دیگر فرمود که طبع عربی است  
در جفت چنانچه است چنانچه است و در حدیث دیگر فرمود که در آن و خور  
عمل از خود و از ایشان دان که در آن است و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که از  
جلد و اما می غلیم است که هر که از بزرگ میکند و فرمود که دو چنانچه است چنانچه است  
مالیدن و قی کردن و خسته کردن و فرمود که طبع عربی است چنانچه است و حمام و قی و  
در پنی کردن است و از خود و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه  
است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بهترین چیز برای پاک کردن بدن  
شکم را فرید میکند و در دماغ اندون پاک میکند و بدن را قوت میدهد و فرمود  
بنفشه را در پنی بکشد و در فضا از ضایع علیه السلام که در دست که بجمعه و اسکا  
و در آن و معده خنده و دست و هر بدنی را به پاچا و اعدا عادت فرموده و فرمود که  
که از خود و از خوردن تا به دست تاب در دوزخ و فرمود که هر که که کتیب شش و بی طهارت  
و هر که که کتیب شش و بی طهارت و هر که که کتیب شش و بی طهارت و هر که که کتیب شش و بی طهارت  
که ترا خواب که خواب بکند چون چنین کنی بدنت صحیح می باشد همیشه و فرمود  
تعالی و در آن مانع میشود از تیره کردن تا قی که مقرر شده است که آن مرض آن وقت  
باشد چون آن مدت منقضی شود و در آن رخصت اثر میدهد و بان و در شفا میاید  
آنکه پیش از آن مدت دعا یا تصدی یا کارهای دیگری بکند که خدا بیشتر از آن مدت  
رخصت تاثیر دهد و فرمود که در غسل شفا میبرد چنانچه است و فرمود که هر که کتیب  
باشد تا بخورد بلغم را دفع میکند و سودا را برطرف میکند و در هر صاف میکند و حاکم  
میکند هر که که بکند خورده شود و آب سرد حرات صغرا را فرو می کشد و در طهارت  
و ختم میکند و از خلاط که در فرم معده است میکند و در تب برطرف میکند و فرمود که اگر کسی

بدن را فریاد میکند این بدن است و جامه های نرم پوشیدن و بوی خوش کردن و  
رفتن و اگر مرد و راه مانده گی کند و نند و شود بید نیست و تصدق با نامای ساسانی  
نیکند و تصدق می کند را بر طرف نیکند و فرمود که بیماری را نمی برد چیزی باشد و عا و تصدق  
فرمود که شما می ایستد و اساک چهارده روز است و پیریزه است که چیزی  
بکشد است که گریه می خورد و فرمود که صحت و مرض هر بدن آدمی بایکدی در مقام معارفه  
پس هر وقت که صحت غالب باشد بیمار بشود و می آید و استهای هم هم می رسد  
که طعام بطلبید به یکد که شاید شفا یابید و فرمود که شفا می هر روز در قرآن  
پارایان خود را دعا کنید تصدق بطلب شفا کنید بدان که هر که از شفا شفا نگیرد  
سبب شفا می نیست و از حضرت امام محمد علیه السلام منقول است که هر که در دعا در  
یاد و حرارت بر سراج خود غالب باشد بازماند که حرارت فرو می نشاند  
صداق علیه السلام منقول است که عا در دعا و بیمار بهار غلبه صفا و سودا و خون سوخته  
و باغزاده پسا شد پس باید که آدمی قهوا احوال خود بکشد پیش از آنکه بیمار را دعا  
و او را بکشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله سائید معتبر و منقول است که در بیمار  
خود را تصدق و فرمود که تصدق با نامای ساسانی و نیکند و در روایت دیگر منقول است  
پارایان حضرت امام علیه السلام منقول است علیه و فرمود که از آن خود دیگر هر چه از هر  
داده بطلب که بخواهد و غسل بخرد با اسباب آن بخور آن شخص چنین کرد و شفا یافت  
این پرسیدند از حضرت فرمود که حق تعالی صفا بکشد که زمان از هر خود باشد بطلب  
چیزی نیست بخورید که او را با عاقبت نیک و در باب غسل میفرماید که در آن شفا  
برای مردان و در باب باران میفرماید که فرستادیم آبی مبارک از آسمان پس در این  
و حسن عاقبت و برکت و شفا می هر چه باشد و در حدیث دیگر منقول است که مردی  
که

در دعا و شفا می  
پارایان حضرت امام علیه السلام  
منقول است علیه و فرمود که از آن خود دیگر هر چه از هر  
داده بطلب که بخواهد و غسل بخرد با اسباب آن بخور آن شخص چنین کرد و شفا یافت  
این پرسیدند از حضرت فرمود که حق تعالی صفا بکشد که زمان از هر خود باشد بطلب  
چیزی نیست بخورید که او را با عاقبت نیک و در باب غسل میفرماید که در آن شفا  
برای مردان و در باب باران میفرماید که فرستادیم آبی مبارک از آسمان پس در این  
و حسن عاقبت و برکت و شفا می هر چه باشد و در حدیث دیگر منقول است که مردی  
که

حضرت

حضرت صادق علیه السلام آمد و عرض کرد که در دی دارم و برای دفع آن ابله شربت  
و پنجم از حضرت فرمود که بپسنداد ای خود بخور آن آبی را که خدا فرموده است که هر چه  
نمده است که گفت با من موافقت نیکند فرمود که پس غسل بخور که خدا شفا  
بره مان که دانیده است گفت بدست نمی آید فرمود که چاشنی نمی خور که گوشت  
بدست از شش پروردگار است گفت باطنج موافقت می کند فرمود که بخور که تر است  
بدست که شتاب بخور که الله که هر که گنیم و در حدیث معتبر از حضرت منقول است که را  
پارایان عث مکث مریض را و قی آن بشود و در حدیث معتبر دیگر منقول است که شفا  
حضرت عرض کرد که بیمار آن که نزد ما پاریشوند ابله ایست آن امر با مساک و پیریزه  
فرمود که با ابله است اساک نمی کند که بخور خدا و خود را دعا و می گویم سبب است  
چرا از شما اساک می کنید فرمود که برای آنکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله حضرت الی  
صلوات الله علیه را در بیماری آن اساک فرمود و در روایت دیگر از حضرت پرسیدند  
که تا چند روز می باشد پیریزه و اساک بیمار فرمود که تا ده روز و در روایت دیگر  
در حدیث صحیح دیگر فرمود که پیریزه و اساک بعد از هفت روز دیگر لغتی ندارد و از حضرت  
امام موسی علیه السلام منقول است که پیریزه آن نیست که در اصل چیز را بخور می بکشد که بخور  
و که بخور می در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت موسی  
علیه السلام مناجات کرد که پروردگارا در روایتی صید بدخلاب کسی که من پروردگار  
از کیست خطای کسی که از من پرسید که چیکند فرمود این کلیدان را خطاب کسی  
و اینها می رود و ما خوش میکند و در حدیث صحیح منقول است که علی بن جعفر از حضرت امام  
موسی علیه السلام سئوال کرد که در آن چار دان و عوفه و انفس نهایشان  
فرمود که بانی نیست در آن که روانه انفس که غیش او انی و در حدیث صحیح دیگر منقول است که

در دعا و شفا می



شخصی از آن حضرت پرسید که من محتاج بشوم بطریق فراقی و نیز او بنیاید میروم و بر آن  
میکنم و او را دعا میکنم فرمود که باکی نیست و عا و سلام تو با و نفعی نیست و در حدیث  
فرمود که تا مگر ایست رجوع به جایی لطیفان نکنی که این باشد عمارت کردن است که اند  
بسیار می کشد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که مسلمان نباید  
کنند تا غالب نشود چنانچه در حدیث از حضرت صادق علیه السلام است که هر که بخواهد  
چهار شش تا آب و صابون و میر و من از پیرام و در حدیث دیگر فرمود که هر که  
حال او را بخورد امانت برکت خود کرده است و در حدیث دیگر منقول است که از حضرت  
امام باقر علیه السلام پرسید که بخواهم بطریق پیوسته و بی فراقی عمل بنمایم که فرمود  
نیست شفا بدست خداست و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام است که  
که شخصی دعا میخواند و دعا هست که او را کشت و دعا هست که شفا یابد اما پیشتر  
که شفا یابد فرمود که حق تعالی دوا را فرستاده و شفا را میفرستد و هیچ دردی نیست  
است مگر آنکه دوا بی برائی آن فرستاده است بخورد و نام خدا بر در وقت خوردن و از حضرت  
محمد باقر علیه السلام است که از آن حضرت پرسید که زنی با مردی خوش پیشانی است یا مردی  
میگوید که چشم را نیل منیر می بیند که یا چهل روز بر پشت بخوابد و هر که بخواهد  
حال نماز با مسیاید بکند حضرت فرمود که چون مسیاید است باکی نیست از حضرت صادق  
منقول است که پیغمبری پیغمبران پیار است پس گفت که دوا نمیکنم آن کسی که مراد داده  
شفا بدو حق تعالی و دوجو فرستاده که او را نکنی من شفا ندهم و در حدیث دیگر منقول است  
با آن حضرت عرض کرد که سرچ با احتیاز از ایبرم و دوا میکنم تا شفا فرمود که باکی نیست که بگوید  
تاخ که نیست از مردم میزد هم مثل فارسیون فرمود که باکی نیست گفت که کا هست  
فرمود که هر چند که میر و باکی نیست گفت که کا هست که شراب برده میهم که بخورند

که در

که در حرام شفا نمی کشد و در حدیث معتبر دیگر منقول است که شخصی با آن حضرت عرض کرد  
شخصی دعا میخواند و در کمالی بدش بپیرند و کا و شقی میشود و بسیار است که در این  
فرمود که بکشد و در حدیث دیگر عرض کرد که کسی دوا میخواند بر بدن و کا و بکشد  
فرمود که شخصی در زمان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله دعا میخواند و حضرت بر بالای سر  
ایستاده بود و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه منقول است  
دوا می نیست مگر آنکه در بدن دردی ابروی نکند و هیچ چیز در بدن فقر از این نیست  
محتاج نشوی تصرف در بدن نکنی **فصل چهارم** در معالجات تب و اسهال بسیار  
شده است که دعا و نیکویم تب را که بر یقین است سرد بدن و خوردن سیاه از حضرت  
علاء الله منقول است که تب از بوی جنم است فرو نشانی حرارت است آن باب سرد و در  
دیگر فرمود که برای دفع تب هیچ چیز را فقر از دعا و آب سرد نیست و از فضل شفا  
بجهد است آن حضرت گفت در ایام تابستان و آن حضرت تب داشتند و یکدیگر را شفا  
پرازشیب سبز عرض کرد که مردم این برای تب خوب نمیدانند فرمود که این تب  
میکند و حرارت را فرو می کشد و در حدیث دیگر فرمود که مقداره در هم قند آب است  
نات تا خوردن برای دفع تب نافع است و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که در  
رسول خدا صلی الله علیه و آله از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه آند و آن حضرت  
داشت فرمود که کنگر شاول فریاد از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که شفا  
بدن و غلبه خواب و دوا در سرد و سوزنا و دوا علامت زیادتی نیست و از حضرت  
المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که اگر کسی که تب را بر نبشته آب سرد و در تابستان  
بر بدن صاحب تب آب سرد بریزد و فرمود که یا دعا اهل بیت کردن شفا نیست از حضرت  
د و سوس شیطانی فرمود که بخورد آب باران که بدن شفا پاک میکند و در دوا دفع

[illegible]

خاص

عازم شد چیریل آمد و این موعود را برای آن حضرت خوانده در ساعت تب خایل  
از یک رزم اندوخته شیک من کل دایره رزم اندوخته شیک رزم اندوخته شیک  
رزم اندوخته شیک رزم اندوخته شیک رزم اندوخته شیک رزم اندوخته شیک  
مستولست که بر پنج بیماری و صاحب دمی هفت و مرتبه خوانده نمی شود و هرگاه  
در دو ساکن بشود و در روایت دیگر مستولست که شش مرتبه حضرت صادق علیه السلام  
اند و عرض کرد که یک ماه است که تب می کنم و اینچنین اطلال کشته بعل آوردم و بر طرف  
حضرت فرمود که بنده ای پیراهن خود را بکش و سر را در میان یک پیراهن داخل کن  
و آقا بگو و هفت مرتبه سر بخوان آن شخص چنان کرد و مگو که از بنده ای شام  
و در حدیث معتبر دیگر مستولست که یکی از فرزندان آن حضرت پیارشده فرموده  
یا الله بگو که هیچ مؤمنی نمگوید که اگر حق تعالی میفرماید که لیک حاجت خود را بگو  
حدیث دیگر فرمود که هر که بر علی حاضر شود هفت مرتبه سر بخواند اگر بر طرف  
نشود هفتاد مرتبه بخواند که من ضامنم که آن علت برطرف شود و در حدیث معتبر  
است از او بن زبیری که گفت پیارشدم در مدینه بیماری شدیدی چون آن  
اما جعفر صادق علیه السلام رسید بمن نوشتم که یک سال کند و بر پشت بخوان  
آن کند مرا بر این سر خود بریز و بگو اللهم انی استسک بائیک الله تعالی استسک  
گفت ما برین سر فرو گشت که فی الارض رجعت خلقک علی خلیک ان تسلی علی  
و علی کاخ و اهل بیه و ان تعالی من علی پس دست بنشینم کند مرا جعفر  
آن را بخوان و آن کند مرا چاه حصص کن و هر چه در یک قیقه و باز در آنجا کن  
گفت که من چنان کردم که مگو یا از بنده ای شام  
حدیث دیگر از آن حضرت مستولست که چون نبرد بیماری و هفت مرتبه بگو ای الله

چنگ

گفت کہ ۴





چشم گفت زیرا که انبرای مسلمان فارسی است و کرده پدر تو خلق شده و حضرت  
صلوات علیه فرمود که پس انبرای من رجبی چندین بار آوردند و من که در آنجا نیستم  
بزرگوار برف سفید دارم شک خوش شاد و ترس مسلمان گفت که حضرت فاطمه علیها  
سالمه از آن طبها بمن دادند و فرمودند که ما مشب باین رطب فطاری که من و فرزند است  
از برای من و پسران رطب اگر گفتم و پدر و مادر و همه را از صحت رسول  
صلوات علیه که می گفتم پیچیدند که ای مسلمان که شکستید و در می گفتم  
پس چون رطب فطاری شاد که در من پیچیده داشت روزی که بخت خوش  
علیه السلام در قمر عرض کردم که منده داشت فرمود که چو آن منده را بشو  
آنگاه این طب را در قمر پیچید است که حق تعالی آنرا در پشت غرس فرموده است  
و عامی که پدرم تعلیم من کرده است و هر چه و شام بخور مسلمان گفت که ای پسر  
و عمار تعلیم من فرما فرمود که اگر خواهم که در دنیا باشی از کتب نیایی بران و خاموش  
کنیم ان شاء الله تعالی اگر چه چشم انداخته ایم و ان شاء الله تعالی و هر چه و شام بخور  
پیغمبر ان شاء الله تعالی خلق اندوخته اند و از آن اندوخته رطب الطوری که کتاب مسطور است و در آن  
بدرست و معصوم و حق پیغمبر ان شاء الله تعالی می باشد و ان شاء الله تعالی و هر چه و شام بخور  
شکوه و صلی الله علیه و آله و ان شاء الله تعالی و ان شاء الله تعالی و هر چه و شام بخور  
از هر آنرا که در آن است و در آن است و در آن است و در آن است و در آن است و در آن است  
حسن منقول است که بعضی از فرزندان امام جعفر صادق علیه السلام چهارست حضرت  
که این دعا بخوان ان شاء الله تعالی و در آن دعا و در آن دعا و در آن دعا و در آن دعا و در آن دعا  
این تعبیر که از انبرای من رجب منقول است که این آیه را بخوانید و در آن دعا و در آن دعا  
در آن دعا و در آن دعا و در آن دعا و در آن دعا و در آن دعا و در آن دعا و در آن دعا و در آن دعا

الرحمن









بقدربیک خود با روغن کل سرخ نداشتا و بعد از یک خود و روغن در سنگام خوابید  
و چون و از ده ماه بگذرد برای خاک کهنه و تازه بابت مرگوش بقدر یک کف خود  
نیت و نیک بر پا کند و در وقت خواب از سر که و شیر و ماست و سبزیها و آب  
نماید و چون سیزده ماه بگذرد و بعد از یک خود از آن باب است و در اول  
بخورد و نافع است برای در اندرون و خنده بدان کی سبب باریش بازی کردن و اگر  
چهارده ماه بگذرد و برای دفع ضرر زهر نافع است و اگر زهری با خود را بنده باشد  
با دهن آن را بگویند و بخورند و صاف کنند و با یک خود از این دو در خود بخورند و اگر  
نیم گرم در عقیقش بگویند سه شب یا چهار شب بخورند و چون از ده ماه بگذرد و برای دفع ضرر و  
نافع است و چون شانزده ماه بگذرد و بقدر نیم عسل آن را باب بران تازه  
کرده بیده کسی که بشناسد که پنهانیش کم شده و در باد و شام و وقت خواب با چنان  
و اگر بظرف نشود تا هشت روز و چون هفده ماه بگذرد و برای دفع خوره یک کلوکه  
بار و روغن با چرخ و ناستا و در وقت خواب بخورند و بعد از یک جدا شرا بریدن  
و اندکی با روغن نیت یا روغن کل سرخ در پیچیده و در آخر روز و در حلق  
همده ماه بگذرد و برای دفع هتق آن موضع را سوزان برنده که خون در آید و بقدر یک  
خود و با روغن با و ام تلخ یا روغن صنوبر بخورند و اندکی با در پیچیده و با نیک  
موضع بمالند و چون نوزده ماه بگذرد و اگر آب نازشیرین اگر فته با قدر یک از چوب  
حنظل و با یک خود از این دو ناستا بخورند برای دفع سم و فراهوشی و بلغم سوز  
تب کنند و نافع است و چون بیست ماه بگذرد و بقدر یک عسل آن گرفته با یک  
حل کنند و برای سکنی که مشمرگوش بچکانند و اگر تفع طاهر نشود در روز و یک  
بچکانند و اندکی بر کله سرش بریزند و از برای صاحب نفس سر سام بابت نازشیرین نافع

و در ده

و در ده و حدیث دیگر روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که مثل این را  
چیریل برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله آورد و فرمود که چهار رطل از سر شتر  
در پائیل کنند و چهار رطل شکر و بر آن بریزند و بپزند و بقدر یک شتر نماند باز چهار رطل  
روغن کاه بر آن بریزند و آن قدر بخورند که روغن نماند پس بقدر دو در هم با بوی  
پاشند و بر هم بزنند تا خوب بقوام آید و در کوزه کرده سرش را بپزند و در  
جواب خاک پاک پنهان کنند و در مدت ایام تابستان و در زمستان پروان آید  
بقدر یک که در کان بخورند برای هر در و نافع باشد و گشتی در حدیث مقبول روایت کرده  
که اسمعیل بن الفضل شکایت کرد که بخدمت حضرت صادق علیه السلام از قراقرم آمده  
طعام در معده اش خضم نمیشود و حضرت فرمود که چرا نمیکشید آب بنیدی که با ما بخورند  
با عث هضم طعام میشود و قراقرم با و با می شکم را دفع میکند پس فرمود که یک کاس  
از سر شتر بپزیر و دانه شرا بر آن کن و پاک بشوی و در ظرفی که آن قدر آب بر آن بریز  
همه را بپوشند و در زمستان سه شبان روز بخورند و در تابستان یک شبانه  
پس صاف کن و آب صافش را در یک کن و آن قدر بخور که در معده رود و یک  
همانند پس نیم رطل عسل در یک بریز و آن قدر بخور که آن قدر بشود که پیش از  
را بختن شده بود پس نیم رطل خویشتن و در چینی و زعفران و قرص طبع صفا را یک و همه  
بکوب و در میان کنند تا که بکن و در میان یک بپزند از که چند جوش بپزند و یک  
کدر تا سرد شود و صاف کن و بر صندل و پیر تقیری از آن بخور و از وی گفت که چنان  
کردم و از آن رهم بر طرف نشد **فصل ششم** در معالجه درد سر و شقیقه و زکام و صرع و  
دماغ و تصرف جن از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل است که برای دفع درد سر و  
این دعا را بنویسد و بر آن جانب که درد میکند یا ویزد اللهم انک انت الله انت الله

























را زبانی که می خورد و در حدیث معتبر است که از حضرت شام و قیصر صلوات الله علیه علیه  
 که ایام حضرت عیسی علیه السلام می رسید در دهی که بفرزندان او می رسید فرمود که بلی در  
 پیار می های مردم بزرگ باو می رسید و در بزرگی پیاری خوردان باو می رسید و در دهی که  
 از دهی های بیکه است در طوفانیت که بیکه او را عارض میشد با در خود می گفت که  
 سیاه و اندوه غنایت با یکدیگر می کردند و از برای من پیاری چون می و در دهی که  
 از خوردان آن حضرت می گفت چه کار است داری خود طلب می کنی که بیکه می  
 را طلب کردم و از برای خیر طوفانیت و بد منی دو کار است دارم پس بیکه گفت  
 می فرمود و در چندی روایت دارد شده است که خوردان آن بزرگوار سفره میزد و در  
 را بر طرف می کند و در روایت معتبر حضرت صادق علیه السلام است که بخورید و در  
 و آنجا جامه بد و در دهی اندرون اسکان می کند و در روایت دیگر فرمود که بخورید  
 و دهی که در دهی که را نایاب می کند و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه علیه  
 حضرت خرقین را فرمود بیکه می رسید و عاقد حق تعالی با و و می فرمود که شیر بخور  
 بر سینه خود از پیرون بمل چنان کرد آن را از بر طرف و در روایت دیگر معتبر  
 که شخصی بگفت امام محمد باقر صلوات الله علیه شکی است که داشتند و در سپهر فرمود  
 نقره بد و تره بخور و آن را با و غن غن پیروز و در بخور آن بیکه که از آن سپهر زوار و کار  
 خواب شفا پیدا بد و کلینی است معتبر روایت کرده است که بگفت امام موسی علیه السلام  
 که در دهی که از غلمان آن حضرت از آن سپهر زوار فرمود که سه روز با تره بخور و آن بیکه  
 خورد عافیت یافت و از حضرت امام رضا علیه السلام است که بخورید که از شراب  
 باشد که که می خورد و ای که شد و از حضرت صادق علیه السلام است که هر که  
 خرمای عجو و در وقت خواب بخورد که می خورد و از حضرت رسول صلی الله علیه

منقول

منقول است که خرمای می باشد خوردن که می خورد و ای که شد و در چندی حدیث معتبر حضرت  
 علیه السلام است که برای دفع اسهال قدسی برنج می کند و بشویند و در سایه بیکه شد  
 آنش به پهنه و نرم بکوبند و هر باید او یک کف از آن بخورند و در روایت دیگر از حضرت  
 علیه السلام است که برای دفع اسهال برنج را در دیک کن با آب و بچوشان و چهار یا پنج  
 سکه نیر از شر بکند تا سرخ شوند و پیه قلو و ماه را بکند و با آن سکه در میان کاشند  
 و گاه دیگر بر سرش بکند که بخارش پیر و نرود و حرکت ده تا آن پیداب شود چون  
 برنج بچوشد و این و غن ابرویش بریزد بخور و در روایت دیگر معتبر است که بخور  
 شاکیت که بگفت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که کل از منی را بیکه بر و در دهی که  
 بوده و سفوف کن و بخور و در حدیث دیگر فرمود که برزق و صغ غنی و کل از منی بود  
 و سفوف که ده بخور که در بر طرف می کند و در حدیث دیگر معتبر است که بخور  
 رضا علیه السلام شاکیت که از درد و پخش شک فرمود که کل از منی را بیکه بر و در دهی که  
 و چون معزش میمان شود پخش را بیکه بخور و در حدیث دیگر روایت که شخصی بگفت  
 علیه السلام شاکیت که از قرقر شک فرمود که سیاه دانه با عسل بخور و در حدیث معتبر  
 منقول است که شخصی بگفت صادق علیه السلام شاکیت که از ضعف معده فرمود که  
 را با آب سرد بخور و جگر و کلیه است شپه بکسر آن را پیوه بکند **فصل در پیر**  
 اوجاع معال و فالج و بواسیر و امراض شانه و سایر امراض در حدیث معتبر است  
 معنی بن خنفس بگفت صادق علیه السلام شاکیت که از درد فرج فرمود که عورت  
 در موضعی کشود که سزاوار نبوده و باین سبب این درد در آن بهر سبب است  
 را بر فرج خود بکند و این دعا بخوان **بسم الله و باقیه علی من اشک وجهه و یس و یس و یس**  
**اَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ لَا خَوْفَ عَلَیْهِمْ لَوْ اَنَّ اَللَّهَ فِی السَّمَاءِ وَجَّهٌ اِلَیْکَ فَتُفْتَنُ**





















فرمود که هر چه از دعا و قرآن و تعویذ که خواہید برای کسی که بخواہد امان آفوسہا  
منتش معلوم نباشد بخوانید و فرمود کہ بسیار از تعویذ و آفوسہا کفر است  
**در روز ہفتم** در نواید تربت شریف حضرت امام حسین صلوات اللہ علیہ و خواص  
او دیدہ مقدرہ در احادیث معتبرہ بسیار روایت است کہ در خاک قبر حضرت امام  
صلوات اللہ علیہ شفا می برد روی بہست و است و ای بزرگ در حدیث دیگر از  
صادق علیہ السلام است کہ ہر کہ را عقی حادث شود و بہر بہت آن حضرت دعا کند  
شفا یابد مگر آنکہ علت مرگ باشد و در حدیث دیگر فرمود کہ تربت آن حضرت شفا  
از ہر روی امان میدہد از ہر ترسی و در حدیث دیگر فرمود کہ کام فرزند آن خود را  
آن حضرت بردارد کہ امان میدہد از بلا و در روایت دیگر منقولست کہ حضرت امام  
علیہ السلام ہر چہ متاعی فی غیرت نماند مگر آنکہ قدری از تربت آن حضرت را در میان  
کند نشاند کہ بیک آن محو نمائند و در حدیث دیگر منقولست کہ ابن ابی یعفور از  
صادق علیہ السلام سؤال کرد کہ بعضی از مردم از تربت حضرت امام حسین صلوات  
علیہ میکیند و مشق میشوند و بعضی نمی نمایند فرمود کہ و اللہ کہ ہر کہ اعتقاد و تقی  
باشد اللہ تقی نماید و در حدیث دیگر منقولست کہ شفی با آن حضرت عرض کرد کہ فی  
رشتہ بہمن دادہ است کہ چہ مکیہ مصلیہ بدہم جا کہ بردارم بان بدوزند حضرت  
کہ آن را بدہ و غسل و زعفران بپزد و حضرت امام حسین صلوات اللہ علیہ را بگوید  
باران نرم کن و در میان غسل و زعفران بریز و بشیعیان بپزد کہ باران خود را بان  
کنند و در روایت دیگر فرمود کہ خاک قبر حضرت امام حسین صلوات اللہ علیہ شفا  
ہر چند لطف فریخ دورتر از قبر بردارند و روایت دیگر فرمود کہ تا ہفتاد ذرع از تربت  
شفا را میتوان برداشت و در روایت معتبرہ دیگر فرمود کہ تربت شفا را تا یک فرسخ و شلت

از طرف

از طرف قبر میتوان برداشت فرمود کہ پیش قبر مثل آن نیست در شفا شفا  
و چہرہ کہ برکت آن را کہ میکند در جای نامناسب گذاشتن و کہ اعتقاد می کنند  
مخوردن آن کہ یقین دانند کہ آن شفاست ہر وقت کہ بان معالک اللہ اللہ اوراد  
دیگر احتیاج نمیشود و فاسد میکند و کہ میکند تقی میکند تقی تربت شفا طبیعت  
کا فرکہ خود را بر آن میمانند و شفا طین و کا فران جن رشک پند بر فرزند آن است  
بر آن میمانند کہ بوی خوش و نقش را کہ کشند و ہر ترسی کہ از جای بیرون می آورند  
قدہ کہ شواں شمر و از شفا طینی کہ از بیم طایکہ داخل جا نمیشوند و در ہر و ن بسیار  
تا از جای بیرون آوند خود را بر آن میمانند و اگر تربت این سالم ماند ہر چہ بپزد  
و ساعت شفا میاید پس چون تربت را برداری بیند و پندمان کن و نام خدا را  
بسیار بخوان و من شنیدہ ام کہ بعضی تربت را بر میدارند و آن را سبک میشمارند  
تخم آنکہ در میان تو برہ چارہ یابان یا در میان طرف طعام می اندازند از چندین بری  
شفا یابند بدست کسی کہ کسی صاحب یقین نیست باستحقاف با موری کہ چہ  
صلح او بہست اعمال خود را فاسد میکند و در حدیث دیگر منقولست کہ شفی  
حضرت عرض کرد کہ مرا در دو مرض بسیار عیاش شد و ہر دو ای کہ خودم نم نفع نکرد  
کہ چہ تربت حضرت امام حسین صلوات اللہ علیہ را نمی خوری کہ در آن شفا می برد  
و اما از بہر ہم ہست و فقی کہ بر میداری تربت را بگو اللہم افرحکم بک  
الطیۃ و یحیی المکاب لہ فی حد و یحیی اللہ فی قضا و یحیی العی فی حد فی حد فی حد  
نمود و اہل بیت و اہل بیت شفا آمین کل ذل و اما ما من کل خوف رسید کہ شفا  
و انہم چہ کہ نام است از بہر خوئی فرمود کہ ہر گاہ از طایف از بلا فی اندیشہ داشتی  
از خاندن بیرون میا مگر آنکہ خاک قبر آن حضرت را تو با و در آن وقت کہ خاک با خود بر میداری





در خواب دیدم فرمود که عذاب بکوب در دیده بکش چون پیدایشم در آن شب  
اش ساندیدم در دیده کشیدم دیده ام هیچ و پنا شد و در حدیث متبرک حضرت  
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که عذاب بکش که اگر چیزی را در می کند آن  
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چهار چیز است که طاعت را با عدل می آرد  
سورای فی و خدای یس و پنجشنبه و کاشی و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که در  
سیاه و اند شفا می هم در دست بفرزند یک و در بعضی از روایات دارد شده است  
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که پس بدید که چو نداشت که فرمود که بدست و  
اش را در کند بکش و یکشنبه و آب بکشید و چون جمع شود در پنبه است و در قطره  
پنج چوب یک قطره بچکاند و در روز و نیم نیم چکاند و در روز نیم در پنبه است  
قطره و در پنبه چکاند و در هر شب آنها را تازه کند و در روایت  
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که شخصی با حضرت شکایت کرد که از آب یار آمد  
بول از آن می کشم فرمود که سیاه و اند را آخر شب بخورد و فرمود که من آن را می خورم  
تبع و در روز آخر ششم و در دیشم و در دیشم و در دیشم و در دیشم و در دیشم  
صلی الله علیه و آله منقولست که بر هر یک از بزرگان و دانه درخت اسفند مکی موی است  
انها هست تا آنکه بپوشد و ریشش و ششش غم و سر را بر طرف میکند و در دیشم  
شفا می دهند و در دیشم پس بدید که سیاه و اند و از حضرت صادق علیه السلام  
منقولست که خانه که اسفند در آن هست شیطان با هفتاد و خانه از آن خانه دوری  
و شفاست از هفتاد و در آن است آنرا خور است و در روایت دیگر منقولست که  
بجای شفاست که در زمین است خود و حی بر دانه زلال شده که اگر کن است خود را که  
بجای شفاست که با عث شجاعت میشود و فرمود که در گزیده پنجشنبه و آب و در دیشم

از دود آن بکوب بالانیر و آن دو کشته و شش مایه و در کشته و شش مایه  
حضرت امام حسین صلوات الله علیه منقولست که اگر مردم بداند که چو منافع از  
هست برای تبه بوزن آن از طلا بخند و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که اگر  
آنچه که برای دفع توبه نافع است و فرمود که دانه را بر طرف میکند و استخوان  
حکام میکند و مود بدن میر و یاند و در دانه را پیر و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
منقولست که خور و آنچیز و خشک بود اسیر را قطع میکند و ششش غلبه برود  
باطن را قطع میکند و از حضرت صادق علیه السلام فرمود که برگ خرفه عقل را برآورد  
و پس چکاند برای آن ششش و فقر نیست و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود  
از است و تره نیک از بنی میر است و حضرت صادق علیه السلام فرمود که کاه  
را فرو می کشند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که خوراک حضرت خضر  
کرفه و سیاه است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت است که هر که سداب بخورد  
در شب بخوابد در آن شب ششش با آن در دانه می پزد و فی و ذات الجنب و در  
دیگر منقولست که آنحضرت زینب و سیاه و اند و آنحضرت را سفوف میکرد و بعد از آن  
و طعمی که پیم خور می از آن بود و شال میکرد و کاهی با یک سالیله مزج ساخته و ششش  
می خورد و می خورد و یک چو با دانه این را بخورد و آن سبب چو را نمی کشد و در  
مده میکند و بخور را پیر و دانه می کشد از لقوه و فرمود که حق تعالی برکت قرار داد  
است در غسل و در آن شفا می از جمیع درد با هست و بر آن هفتاد و پنج برکت است  
است و حضرت صادق علیه السلام فرمود که سرکه شراب بن دندان را حکم میکند و اگر  
شکر را می کشد و عقل را حکم میکند و فرمود که خور و آن ششش را نانو را است  
اب پشته با فاسد میکند و دهن را بدبو میکند و فرمود که هر که زنیان و کر و کاه آن

بود ایام را بسوزانند و با دمار افروخته میکنند و معده را زهر میکشد و کرد مار را که میکشد  
 که البته نمک با یکدیگر با دمار افروخته میکنند و صد بار می کشند و بلغم را میسوزانند  
 و سوخته را بر بول میسوزانند و و بهیچ خوشبو میکنند و معده را زهر میکشد و لاقوه را در  
 میکنند و قوت جلع را زیا میکنند و در چن حدیث دارد و شدت که مالیدن  
 و نه غریب و گزندگان میکنند **باب دوم در اوستا شربت بر دم و حقوق اوستا**  
 ایشان **فصل اول** در بیان حقوق خویش آن و غلامان و کنیزان و در احادیث معتبره بسیار  
 شده است که در هر روز قیامت پنج در عرش آبی میزند و یکوید پروردگار را که هر  
 در دنیا هر کس ده است تو امروز را در ابر حمت خود و صیقل و هر که مرا قطع کرد است  
 دنیا تو امروز را از رحمت خود قطع کن و در احادیث بسیار منقول است که یکی با حق  
 کردن باعث قبول اعمال است و مال را زیا میکنند و ملار و دفع میکنند و عمر را زیا میکنند  
 حساب قیامت انسان میکنند و در حدیث حسن از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که  
 طرف صراط امانت و صراط حرام است پس کسی که در امانت مردم خیانت کرده است  
 خوش آن خود نیکی کرده است از صراط با سستی میگذرد و بهشت میرود و و که کسی خیانت  
 در امانت کرده و قطع رحم کرده است عمر او را قطع نمیدهد و صراط او را با سستی  
 و حضرت صادق علیه السلام فرمود که صراط هر کس در دنیا با همسایگان و نیکی و سلوک که در دنیا  
 را با امانت میکنند و عمر را زیا میکنند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که  
 عمل تو ایشان را و در تراز صراط هر کس در دنیا و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام  
 منقول است که با خیر را نمیدانیم که عمر را زیا و کند مانند صراط حرام با آنکه گاه هست که شخصی  
 از عرش نمانده است و بسبب صراط حرام عمرش سی و سه سال میشود و گاه هست که شخصی  
 عمرش سی و سه سال مانده است و بسبب صراط حرام سه سال میشود و در حدیث معتبره

که شش

که شش از آن حضرت سوال کرد که خویش آن و در دم و شش میسوزانند یا ایشان را بر سر حق  
 هست فرمود که یکی حق رحم را بهیچ چیز قطع نمیکند و اگر کشیده باشند و حق دارند حق  
 حق اسلام و فرمود که صراط هر کس و یکی با برادران مؤمن حساب قیامت را انسان حق  
 از کائنات آن نگاه میدارند پس صراط هر کس و یکی با برادران را ترک نکنند اگر چه اسلام کردند  
 جواب سلام داد آن باشد و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که هر که  
 خویش آن با یکدیگر بدچینه مالش آن بدست بکاران می افتد و در حدیث معتبره بسیار  
 امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که در یک سال تمام با کسی که در پیش از دنیا  
 عقوبت است را بنیاد غلام و قطع رحم و قسم دروغ و لبیاست که عاقبت بد کرد  
 و بسبب صراط حرام مال و فرزندان ایشان بسیار میشود و قسم دروغ و قطع رحم را  
 از مالش خالی میکند و نسل را منقطع میکند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر  
 بیای خود بر دو بخانه خویش آن بدین ایش آن را برای آنکه مالی باشد آن برساند حق  
 ثواب میدهد و اگر امانت فرماید و بدهد و هر که برادر و چهل هزار تنه در عرش  
 نوشته شود و چهل هزار کلاه میخورد و چهل هزار در جبرائی و در بهشت بنده شود و  
 باشد که صد سال عبادت خدا با خلاص کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود  
 که هر که در این بهشت نمی شود که کسی که بهیشت شرافت و دایم بهیشت سوگند یا قطع رحم کند  
 که هر که رعایت حق خویش آن کند حق تعالی با او در بهشت هزار هزار درجه را میدهد  
 هر درجه تا درجه دیگر صد ساله را باشد یک درجه از فقره و دیگری از ظلم و دیگری از زور  
 و دیگری از زور و دیگری از زبرد و دیگری از رشک و دیگری از غیبه و دیگری از کافری  
 همچنین از سایر چیزها که خدا در بهشت خلق فرموده است در حدیث معتبره بسیار  
 که در شب سحر و بدو هر چه از این شجره و از رحم دیگر شکایت میکند پروردگار خود را که





فرمود که مستجاب است که در شب عرقه در و زعفران بخندد و تقرب یابد باز کردن و تصدق  
کردن **فصل دوم** در حقوق همسایگان و رعایت و در قیله از حضرت صادق علیه السلام  
منقولست که پیوسته را جبریل و جبرئیل می نمود بر عایت همسایه تا آنکه کان که در کمر  
او میرفتی قرار خواهد داد و فرمود که هر که همسایه خود را از ارکان حق تعالی بویست زاری و  
گناه و ادا و جهنم باشد و فرمود که هر که از همسایه اش تقدیریک شتر زمین خیار کند  
آن زمین را تا جلقه قسم طوطی که داند در کرب و ناچون و در اینجا حساب آن خداوند  
در کرب و ناچون باشد مگر آنکه تو بیکند و آن زمین پس در و از حضرت صادق علیه السلام  
منقولست که هر که از خود را از همسایه باز دارد حق تعالی در قیامت از کائنات او و کند  
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که سیزده است که بدترین بلاها است  
با صاحب خانه که اگر احسان با و کنی شک کند و اگر بد کنی نکند و از همسایه شتر  
و دشت شتر خواهد اگر کنی بپند بپوشاند و ندانند و اگر بد کنی بپند بپوشاند و ندانند  
و زنی که اگر حاضر باشی ترا شاگرد کند و اگر غایب باشی خاطر با و ملین نباشد و در  
یک فرمود که هر که از همسایه کند برای طریقه در خانه او خداوند را و همسایه او برسد  
و در حدیث منقولست که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند که آیا در مال خدا  
از زکوٰه هست فرمود که بلی چنانکه او احسان کرد آن بختی که با تو بد کنی شد و احسان  
همسایه همان بد است که ایمان بمن ندارد و کسی که شب بختی با تو بد کنی شد  
است و در چند حدیث منقولست که از حضرت صادق علیه السلام منقولست که تا چهل خانه از هر  
همسایه اند و در حدیث دیگر فرمود که از هر حقوق مال حق با عیال است که حق تعالی بخت  
است برای کسی که منع آن نماید آن قضیت که همسایه بد یا نیکی که با ایشان کند یا  
خانه که با ایشان عازید و بد را و می فرمود که ما همسایگان داریم که اگر چنانچه ایشان بجا

به چشم می بیند و ضایع میکند درین صورت بر کاناهاست که ایشان بد چشم فرمود  
هرگاه چنین باشد کنایه بر شما نیست اگر ایشان بد بیند و در حدیث دیگر فرمود که  
نیست منع کردن تنگ داشتن از همسایگان و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر  
ما عیال را منع نماید از همسایگان حق تعالی منع کند از خیر و احسان خود را در آخرت و او را  
و کند از او و هر که را خدا بخواهد و از وی بخواهد و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله  
منقولست که زمینها که متعرض حقوق شوند که بر خود لازم کنید و آنچه از خرجها که بر قیله  
میشود بد بیند و مضایقه کند و اگر از قیله شما که شتر را بختی کند که شترش بر شما زیاد  
تقدیر باشد که با و میرسد قبول کنید و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام محمد باقر  
صلوات الله علیه در بیماری بدیدن محمد بن صوحان که از بزرگان اهل بیت است فرمود  
او را ندان پس فرمودند که باین که من بعبادت تو ادا نمودم و تو خود و اگر ایشان  
در امری بد بیند خود را آن امر بکنار بگذارد و بد بیند از تو و قیله خود و با ایشان  
است و اگر باری ایشان کنی باری ایشان از ایشان منع کرده و یا بر میمانی بسیار ایشان  
از خود کرده اند پس اگر ایشان را در حال خوبی بد بیند باری ایشان بکنی مانا و اگر در بدی  
باشد خدا ایشان را و کند از او باید که باری کردن شما یکدیگر را در طاعت خدا باشد  
که همیشه بار خا بیت و نعمت خواهد بود و اگر باری یکدیگر کنید در طاعت خدا و باز  
از سعادت خدا و در حدیث منقولست که کسی چندی را بنزد حضرت رسول صلی  
الله علیه و آله آوردند که از آن پس یکی از ایشان پیش او رفت و ندانند که در آن روز در حال  
جبرئیل نازل شد و گفت ای محمد این کسی که میخواهی که دشمن را برنی ببرد مطلقا متوجه  
انما اندامی میکرد و خرجها که در میان قیله واقع میشد میداد و بارهای آن قیله را  
خود بر میداشت پس حضرت با آن سیر فرمودند که حق تعالی چنین می فرستد و او را

بدین



کردم که شستن باین خصلتها است که سیرکفت که برود کار تو این خصلتها را دوست  
فرمود که بانی سیرکفت که شستن باین خصلتها است که سیرکفت که برود کار تو این خصلتها را دوست  
که ترا برایتی فرستاده است که هرگز از مال خود کسی را برنگردانده و نام و در احوال و پیش  
و در دهشت که است که خوردن مال یتیم با حق از جمله گناهان کبیره است و در حدیث  
منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که نگاه داردی کنیز بی بی او را  
من و او در بهشت مانند این دو انگشت با هم باشیم و اشاره بآنکست شهادت  
فرمودند و در حدیث دیگر فرمود که هر که یتیم را در خیال خود داخل کند و خرج او را بپای  
تا او متقی شود از خود بهشت برایی او واجب کرده اند چنانچه برای خورنده مال یتیم  
چهارم واجب گردانیده است در روایت معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه  
منقولست که هر مرد مؤمن زن مؤمنه که دست بر سر یتیم بکشد از روی محرم  
برای او بعد دهر و هر که دستش بر آن میگذرد و حنجره را بجای و بویاید و در روایت  
منقولست که هر مردی حق تعالی نور می بآورد که امت فرماید در قیامت و در حدیث  
حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که از سبکبالی خود از زوجه باشد و  
داشتن نم شود یتیم را از نزدیک خود بخواند و با او مهربانی کند و بر سر خواند و در  
و از روی شفقت است بر سرش عالم بدست کسی که یتیم را بر مرد می غلام است  
حدیث دیگر فرمود که چون یتیمی بر پد عرش الهی بر آید و بلز و پس پروردگار عالم  
فرماید که کیست این که بگوید او را و است این بنده مرا که پدر و مادرش را اگر قتل نم ببرد  
جلال خودم سو کند که هیچ بنده را ساکن نگردانم بلکه بهشت را برای او واجب گردانم  
و در احادیث معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی در تشریف آوردن  
برای کسی که مال یتیم را بناحق بخورد و عقاب مقرر ساخت است یکی عذاب جهنم در آخرت

و دیگر

و دیگر آنکه در دنیا بعد از او با یتیمان او بکنند آنچه با یتیمان او بکنند که با او باشد و اگر  
اما محرم با تو علیه السلام منقولست که حق تعالی در قیامت حاجتی را از تو بخواهد که در آنکه  
و دنیا با حق تعالی آن آتش شعله و را باشد و دنیا با حق تعالی باشد که مال یتیمان را بخورد و با  
چنانچه حق تعالی میفرماید که بدرستی که آن حاجتی که مال یتیمان را بطلب میفرماید نمی خورد  
خود که کشتن بزود حق تعالی از جهنم شوند و بدانکه ولی یتیم که تصرف در مال او بکند  
نموده پدراست و چه پدر می و و صی که ایش آن تعیین کرده باشند و اگر اینها با  
شرع یعنی نام علیه السلام که کی که اختارت تعیین نموده باشد و اگر نام حاجت  
اکثر علما را اعتقاد است که مجتهد جامع الشرائط میکند یا کسی که اوصاف کرده باشد  
و در احادیث معتبره ظاهر میشود که مؤمنان صالح از برای خدا استکفیل احوال ایشان  
یتوانند شد و قضایا اموال ایشان یقوانند نموده که آنچه حقه و غبط ایشان در دنیا  
باشد در عایت کنند و اگر ایشان باشند و سعی در اقامت یتیم مانع کسی باشد  
بقدر خرج ضروری خود از مال ایشان خرج یقوانند کرد و بهتر است که رعایت  
زیاده از اجرت متعارف آن عمل ندارد و همچنین پدر و جد پدری و صی باید که متنا  
رعایت در تصرف ایشان بکنند و اگر آن قدر مال نداشته باشد که وفا بقرض کند از مال  
ایشان قرض ببرد و اگر پدر و جد پدری ایشان بقدر نفقه ضروری خود از مال  
ایشان یقوانند بکنند و اگر مادر هم پریشان باشد نفقه او را ولی از مال یتیم یقوانند داد  
و اگر قدر خرج طفل را حساب کنند و با نفقه خود و هم کنند و با هم چیزی بخورند یا با  
**فصل** در حقوق صداقت و اخوت و در چند حدیث معتبر منقولست که هر که با یتیم  
صلوات الله علیه و وقت فوت صیت فرمود بجهنم اما محرم صلوات الله علیه  
گویند با و را از برای خدا و دوستدار صالحان اند برای صلاحشان و از حضرت امام

علائق است که هر که برادر مؤمنی را می خدایک و خانه در بهشت یافته باشد و از حضرت  
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که کسی بخدای اسلام ناید و یا قتلست که بهتر باشد از  
کسی که از برای خدا کشته باشد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخت را نام محمد با و علیه  
عرض کرد که بسیار است که اند و کین می شود می کسی که اهل و یاران در میان او  
مست باشد و می کند فرمود که حق تعالی مؤمنان را از طینت بهشت فریده و از سیم  
خود در ایشان جاری کند اینده پس این سبب مؤمنان برادر چیده و در می یکدیگر  
پس چون روح یکی از مؤمنان اند و هی رسیده مؤمنان دیگر برای اند و او خود را  
شوند و در حدیث معبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که نظر کردن بر  
امام عادل عبادت و نظر کردن بر وی پدر و مادر از روی هر بافی و شفقت عبادت  
است و نظر کردن بر وی برادر می که دوست دارد از برای خدا عبادت است  
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که برادران و نو عینی برادرانی که محال  
باشند در دوستی و یاری و دیگری برادران خندیدن و صحبت اما اول پیشانی  
دشمنه و باند و باند و مانند پس چون برادر می چنین اعتماد داشته باشند از برای  
او صرف کن باطن خود را و با دوستان خود و دشمنان دشمنان و دشمنان  
را بپوشان و عیشت را مخفی کن و نیکیهایش را آشکار کن و بدانکه این قسم برادران کمتر از  
سگ و گاو است که کینه است و اما دوستی و پیوسته است از برای یاری از  
قطع کن و توقع نیاور از این مدار و در احادیث معتبره وارد شده است که با خود  
برادر می داشته باشد در عالم ارواح در میان مؤمنان بهر سبب و درین دنیا به خود  
یکدیگر را دیده اند آن را با چو آوند و در احادیث معتبره دیگر وارد شده است که  
برادر مؤمنان است و دیده و دست و در اینها می است با او خیانت نمی کند و برادر

مکن

کنند و در غریب نمید و با او و ده که گفته خلت نمی کند و در غریب نمی گوید و غیبت  
نمی کند و در حدیث معبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که صداقت و یاری  
حدیثی چند دارد که هر که همه آنها در او نباشد بجان صداقت او را نسبت دهد  
هیچیک از آنها در او نباشد هیچ چیز صداقت او را نسبت به او اول آنکه  
و پنهان نشد با تو می باشد و دوم آنکه زینت تر از زینت خود داند و عیب تر از عیب  
و اندک سیم آنکه بهر ساندن مالی با حکومتی سلوک او را با تو تغییر ند به چهارم آنکه آنکه  
او با آن رسد از تو منع نکند پنجم آنکه در وقت بکشتن با او با آنکه آرد و ترک یاری تو  
و در حدیث دیگر فرمود که هر که از برادران مؤمن سمر تبه با تو بغضب آید و در سرخ  
حرف بدی در حق تو مگوید او را بد دوستی و یاری خود بگیر و در حدیث دیگر فرمود که  
بسیار برادر دارد و دست خود دکن که از از می خود را با و بسیار یکی در وقت یکی که  
تو بر کرد چاره شوای که و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که صحبت با  
خویش و ندیست و علم باطن یکی که بخت جمع میکند و رباعیه به از برادران و از  
صادق علیه السلام منقولست که چون دوستی داشته باشی و حکومتی بهر سبب  
یک یا پنج پیشتر با تو سلوک میکرد بکند و دوست بد نیست از برای تو و از حضرت معبر  
صلوات الله علیه منقولست که دوستی با دوستان خود هموار بکن و خود را بر نه  
بکند و زنی دشمن تو شوند و دشمنی با دشمنان خود هموار بکن شاید که روزی دوست  
شوند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مطلق کردن دوستان خود را  
خود مکر را زنی که کرد دشمن تو بداند بتوضیری رسد زیرا که هر هست که دوست  
روزی دشمن میشود و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که بهتر برین عیشت  
خانه و بسیار دوستی است حضرت لقمان علیه السلام می فرمود گفت که با صد



بکن و با یک کس شمی کن در ارضی باش که غلام بکن باشی و در ارضی شو که فرزند بدان سوی  
 حضرت صادق علیه السلام است که چنانچه است که در هر که باشد نه که بر او کار  
 صحت بدن و امنیت تو آنکس و قناعت مؤمن موافق و در حدیث دیگر فرمود که هر  
 شید و پهنه از دلش و زجر کند از انفسش و مصاحبه او را برادر خیر دارد و بنا شده  
 بر که در شش سوار شود و در حدیث دیگر فرمود که قطع استغنی از دوستان در خود  
 که روشنی حالت بنا بر یکی مبدل شود و فرمود که هر که محبت خود را بفرمانش بگذارد  
 متعرض قطع محبت شده است و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که  
 خود را در محبت تمام در اورد و ملامت نکند که اگر با او بد و پیرد و هر که از خود نپای  
 دارد اختیارش بدست خود نیست و هر که از او و کس که شت فاش بشود و چو  
 کسی را در کسی بگذارد و بپنی بر محبت محکم نکند که اگر کسی برسد که دیگر محبت نکند  
 و زنیما که گمان میرسد که از برادر دست صادر شود تا محبت یکی را با آن پای و بسیار  
 برادران یک کس که ایشان در وقت رفاهیت تمیز اند بر اعیان وقت ملا و در وقت کس  
 برای دفع اعدا و مشوره با جماعتی بکن که از خدا برترند و برادران مؤمن را بقدر پرستی  
 ایشان و دست یار و پیر از زمان بد و از میان ایشان در خدا برتر باشد و از حضرت  
 رضا علیه السلام منقول است که اگر خواهی که تمام شود برای تو نعمت و کامل شود برای تو برکت  
 و دردت و با صلاح پدید برای تو امور محبت پس شریک مگردان غلاما قی مگردان  
 و کار را می خد که اگر ایشان را این کردانی خیانت میکنند و اگر سختی تو گویند و دروغ  
 و اگر بلائی برایش آید یا بر تو نمی گذارد و با عاقل مصاحبت کن هر چند که گریه نباشد و عاقل  
 بهره ور شو و از خلق بدش را از کن و با هر که هم صحبت کن هر چند که عاقل نباشد که بعضی  
 اگر تمام و شش شش و بیگز نهایت که حق از احمق که بخیر باشد **فصل چهارم در بیان**

مؤمنان

حق مؤمنان بر یکدیگر و حسن معاشرت با خلق پس منقول است که محبت مؤمنان  
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام یکدیگر حق سلمان رسان چست فرمود  
 حق هست که هر یک از آنها واجب است و اگر یکی از آنها را ترک کند از او و در حدیث  
 خدا بد میرود پس یکدیگر آنها چست فرمود که یکدیگر را بی و بعینا و در حدیث  
 انما کنی استخوان حق است که اگر از برای خود دوست میداری برای او  
 و آنچه از برای خود نمی خواهی از برای او نخواهی و هر یک که پیوسته از غضب او و پیوسته  
 او بکنی و آنچه فرماید اطاعت کنی سیم آنکه او را بر کسی بکنی و مال و زبان و بدست  
 آنکه دیده و راهب و آینه او باشی و آنچه که تو سر نباشی و اگر کسی شهادت و تو سر نباشی  
 و او لشکر باشد و تو پوشیده نباشی و او عریان باشد ششم آنکه اگر تو خدمتکار و او شریف  
 و او ندانسته باشد واجب است که خدا و خود را بر سر کسی که کارش انبوه و طاعتش ارباب  
 درخت خالیش را بکشد و بستم آنکه اگر ترا قسم بد بعل و رسی و اگر ترا بکشد و دعوت  
 کنی و اگر پیرا شود و بیاد و بروی و اگر پیرا بکشد از او شرف شود و اگر او را که جان  
 پیش کسی بر آوردن آن پیش از آنکه از تو سوال کند چون چنین کنی پیوسته که در حدیث  
 محبت او و در حدیث دیگر فرمود که هیچ عبادی نزد خدا برتر از او که در آن حق  
 نیست و پس منقول است حضرت صادق علیه السلام است که عده که در آن مؤمنان  
 مؤمن خود را ندانست که کفار نه دار و هر که خلاف و عده مؤمنان که او را بداند  
 و عده خدا که دست و متعرض غضب الهی شده است و در حدیث حسن دیگر از حضرت  
 صلی الله علیه و آله منقول است که هر که ایمان بخدا و بر رویا مت و دارد باید که وفای کند  
 خود و پسندانی متبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که مؤمنان بر مؤمنان  
 حق واجب است آنکه در حضور او و او را عظیم نماید و محبتش در سینه او باشد و مال خود را

صرف نماید و غیبت را بر خود حرام داند و چون بیمار شود بیاید و برود و چون بیاید  
 اش حاضر شود و بعد از مرگش نیز از یکی و چیزی نکوید و بسند حضرت امام محمد  
 علیه السلام است که دوستدار برادر مسلمان خود را بخوابانید و از برای او آنچه از برای خود  
 خوابید و بخوابانید و از برای او آنچه از برای خود خوابید و بخوابانید و از برای او آنچه از برای خود  
 از تو سوال کند با و عطا کن و یکی از او ذخیره کن تا او هم از تو ذخیره نکند و یا و را با  
 تا او تیر بار و تو بارش را که غایب شد و حرمت او را غایب نگذار و چون بیاید بیدار  
 و او را اگر از پیش و از پیش و تو از او بی و اگر با تو در مقام غایب باشد از او  
 مشورت کند از آنست که بد کنی و اگر نعمتی با و برسد خدا شکرت کن و اگر بلا فی و را پیش  
 یا و را با شر با او هر با فی و را زیاده کن و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه  
 که مسلمان را بر برادر مسلمان شش حق است هرگاه که با و برسد برادر مسلمان  
 هرگاه که بیمار شود و بیاید و شش برود و هرگاه که علیل گشته و را دعا کند و چون بیدار شود  
 کند و هرگاه که و را غیبت بطلد قبول کند و از برای او دوستدار و آنچه از برای خود  
 و از برای او دشمن دارد و آنچه از برای خود دشمن میدارد و بسند امامی معتبر از حضرت  
 صلوات الله علیه است که هر که صحیح کند و ایتام با مؤمنان ندانند شش  
 مسلمانیت و کسی که بشنود که کسی فریاد میکند که ای مسلمانان بغیر ما دشمن برسد  
 او کند و مسلمان نیست و فرمود که محبوبترین مردم است که نقش بر و رسم بر  
 و فرمود که هر که از کفر و بی ایمانی از مسلمانان فرار آید و کفر کند بهشت او را و  
 شود و از حضرت صادق علیه السلام است که حق مؤمن بر مؤمن است که او را  
 بداند و دست دارد و مال خود را از دست نبرد و اگر بفری رود با حوالی او و بداند  
 و اگر کسی بر او ظلم نماید او را یاری کند و اگر عطفی بر مسلمانان دهنده و غایب باشد

هره و از از برای او بکشد و چون میرد زیارت قبرش برود و بر او طهارت کند و او را  
 نمید و با او خیمه نشین کند و بر روی او دفن نکند و اگر کافر بود و دوست از میان  
 بر طرف شود و اگر بگوید تو دشمن منی کی از ایشان کافر باشد نه زیرا که اگر دروغ  
 گفته خود کافر است و اگر راست گفته آن دیگری کافر است یعنی صاحب کبر است  
 و چون او را به جنتی متمم سازد ایمان در دلش بگذارد چنانچه کتب است میگرداند و در  
 حدیث دیگر فرمود که باید که برای برادر مسلمان خود بخوابد و آنچه از برای غریبترین  
 بخوابد و آنچه از برای او آنچه از برای غریبترین بخوابد و آنچه از برای غریبترین  
 خالص کرد و اند از شویاب با کعبه در شای و شاد باشد و در اند و او را اند و  
 باشد و اگر تو اند سحی کند غم را از برای او بگذارد و الا دعا کند که خداوند او را  
 و در حدیث دیگر منقول است که شخصی خدمت آنحضرت آمد از پرسید که برادر  
 خود را چنانچه حال گذارشی گفت بر تو کمالی گذارم ایشان را فرمود که تو آنرا  
 چگونگی با حوال فقیران میرسد گفت کمتر فرمود که تو آنرا ان چه قدر بدین فقیران  
 گفت کم فرمود که تو آنرا ان چه قدر را احسان بقیران میکند گفت چیزی چند نیست  
 که در پیش از شما نمی باشد فرمود که پس چگونه ایشان را دعوت می شوی میکنند  
 حدیث دیگر فرمود که برادران و بنیکو کاران باشند و از برای خدا با یکدیگر دوستی  
 کنند و بدین یکدیگر برود و با یکدیگر نشینند و بدین با و احادیث را یاد کنند  
 حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که واجبست از برای مؤمن بر مؤمن که  
 کیره او را بیوشتند و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که واجبست از برای  
 بر مؤمن که غیر خواه او باشد و در حضور و غیبت او در حدیث دیگر فرمود که شما  
 بخیر خواهی غلبه که پیش عمل نزد خدا از هر چه بدتر نیست **فصل** در قضای حاجت



و سید نمودن در کارهای ایشان و شاد کردن ایشان و در حدیث متبر از حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله متقولست که هر که مؤمنی را شاد کرد و شادمانی را شاد کرد و شادمانی را شاد کرد و شادمانی را شاد کرد  
شاد کرد و شادمانی را شاد کرد و شادمانی را شاد کرد و شادمانی را شاد کرد و شادمانی را شاد کرد و شادمانی را شاد کرد  
متقولست که هر که مؤمنی را شاد کرد و شادمانی را شاد کرد و شادمانی را شاد کرد و شادمانی را شاد کرد و شادمانی را شاد کرد  
و هر چه عباد حق را شاد کند و دوست تر نماید از شاد کردن ایشان مؤمن و در حدیث دیگر  
که حق تعالی خطاب فرمود با حضرت موسی علیه السلام فرمود که بدرستی مرا بنده گان  
که بهشت را برای ایشان میبخشیم و ایشان را حاکم میکند و نعم در بهشت حضرت  
گفت پروردگار را که شادمانی را شاد کند و شادمانی را شاد کند و شادمانی را شاد کند و شادمانی را شاد کند  
که مؤمنی در ملک پادشاه جباری بود و آن پادشاه در مقام از او بود و از او بگریخت  
بشکر گذار رفت و پناه بجای دیگر از کار او داد و مهر باقی و نیافت کرد و چون  
مرگ آن کارفرما شد حق تعالی او را فرمود که بخت و جلال خود را بگویند و بگویند که  
در بهشت جانم بود و هرگز ترا بهشت در می آورد و هر که بهشت حرام است  
کافر و غیر و پس خطاب فرمود باش چه کنم که او را ترسان اما مسوئان او را فرمود که در  
و آخر روز برای او روزی بر بند و بنده متبر از حضرت صادق علیه السلام متقولست که حق  
و حق نمودن حضرت داود که بنده از بنده گان من حسن تر و من می آورد و بهشت را  
سپاس میدهد و نعم حضرت داود پس بداند که آن حسن که او است فرمود که بر بنده من  
و آنکه اندا که چه بگوید نه خراب باشد و گفت که پروردگار از سزاوارست که کسی که  
قطع امید نمود از تو نکند و در حدیث دیگر فرمود که کسی که مؤمنی را شاد کرد و شادمانی را شاد کرد  
گروانیده است پس بگوید که ما را شاد کرد و شادمانی را شاد کرد و شادمانی را شاد کرد و شادمانی را شاد کرد  
را شاد کرد و شادمانی را شاد کرد و شادمانی را شاد کرد و شادمانی را شاد کرد و شادمانی را شاد کرد

ما

کما به با و شخصی بر او می آید و میگوید بشارت باد ترا که امر از جانب خدا و  
پس مؤمن با او میگوید که خدا ترا بشارت بیکدیگر بپایان و بیاید و بهر  
میکنند و میگویند که این از تو نیست و بهر نیکی که میکند و میگوید که این از تو نیست  
او را چنین بشارت میدهند تا آنکه به تمام حساب آید پس چون او را بشارت میدهند که او را  
برند و میگویند که بشارت باد که خدا فرمود که ترا بهشت بر خدایان گوید که گویند که  
قبلاً این جا را بشارت داد و حق مؤمنان بودی و از جانب خدا بمن خبر رسانیدی  
گویند که منم آن شایسته که در دل برادر مؤمن خود را خنک کردی و دنیا خدا را از آن خلق  
است که بشارت دهنده تو و در شکی مؤمن تو باشم و در حدیث دیگر فرمود که  
مؤمنی را شاد کرد و اند حق تعالی هزار بار حسن بر او می آید و در حدیث معتبر دیگر  
که هر که بخت برای برادر مؤمن خود را و در حق تعالی در قیامت صد هزار حاجت  
بر او در دگر بختی نماید بهشت باشد و دیگر بختی نماید و خورشید از خود او داخل  
بهشت کند که اگر حاجتی نباشد و در حدیث دیگر فرمود که برادر مؤمن حاجت مؤمن  
از هزار بنده از او بگردان و هزار اسب در راه خدا بیک فرستاد و در حدیث دیگر  
فرمود که بهتر است از بهشت حج که در هر حجی صاحبش صد هزار در هم صرف کند و در حدیث  
معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام متقولست که یک حج بهتر است از هفتاد بنده  
و حج کشیده ای نفقه دادن اهل یمنی نه از سلمان که ایشان را اسیر کند و بپوشاند  
ایشان را از اسلوا اگر در آن حفظ کند بهتر است از هفتاد حج و در حدیث حسن از حضرت  
جعفر صادق علیه السلام متقولست که هر که هفت شیوه طواف کند و در خانه که بیک بخت حق  
برای او شش هزار حسن بنویسد و شش هزار کلاه بپوشد و شش هزار در بر آید  
کند و شش هزار حاجت را بر او در دگر و بر او در آن حاجت مؤمن بهتر است از ده طواف

که چون راه روم در حاجت برادر سلمان دوست ترمیدارم اندازد که در آن روز  
و نه از کس بر ابرامان زمین و جهانم کرده سوار کنم و بیجا و بفرستم و در حدیث  
که هر که سکنه در راه رود در حاجت برادر سلمان خود را برای رضای خدا حق تعالی  
برای و نه از هر آن رحمت بنویسد که بسبب آنکه خویش آن ده سالگان داشت نیاید  
را پیامبر و پیامبر که در آن با او یکی کرده باشد و در قیامت با و خلایق  
که داخل جنت شود هر که در دنیا بنویسد که دوست او را پیروان آورد داخل بهشت  
آنکه دشمن با او نیست رسول صلی الله علیه و آله باشد و فرمود که حق تعالی فرموده  
که خلایق عیال شده مجبور بر این آن تر و کسی نیست که بایشان در کار نیاید و کسی  
آوردن حاجت ایشان پذیرد و فرمود که هر که بغیر از سر برادر مؤمن نگین  
خود را در بهشت کام شدت و سختی پس غم و آوار بر دارد و حاجت او را برسد حق  
تعالی واجب که در آن برای او هفتاد و دو رحمت که یکی را در دنیا با و ده که کارهای  
و نیای و بان ساخته شود و هفتاد و یک رحمت دیگر را برای او و ذخیره کند برای بر  
شدتهای روز قیامت و فرمود که هر که غمی از مؤمنی بر دارد حق تعالی غمی از خشت  
از بر دارد و چون از بر پیروان آید دشمنش شود و ده هر که مؤمنی اطعام  
حق تعالی در از میوه های بهشت طعام دهد و هر که مؤمنی آب دهد حق تعالی از شراب  
سرخ به بهشت او را آب دهد و در حدیث دیگر فرمود که هر که غمی از مؤمنی بر دارد حق تعالی  
حاجت نیاید و آخرت او را بر آورد و هر که غیب مؤمنی با پوشد حق تعالی هفتاد و عیب از  
عیبهای دنیا و آخرت او را بپوشاند و تا مؤمن در داری برادر مؤمن است خدا را و دوست  
و در حدیث دیگر از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه نقلست که هر که حاجت برادر مؤمن  
بر آید حق تعالی صد حاجت او را بر آورد که یکی بهشت است و ده که غمی از مؤمنی بر آید و حق تعالی

کیوں؟



نماید و در قیامت بر او و هر که اعتقاد داشت که مؤمنی را بر عالمی خدا او را یاری کند در  
بر صراط در وقتیکه همه را در دو هر که حاجت مؤمنی را بر او کرده و شاد شود چنان  
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را شاد کرده باشد و هر که مؤمنی را با آب و در  
تسکینی حق تعالی و در از شراب بهشت سیراب کرده اند و هر که مؤمنی را اسیر  
از میوه های بهشت و در سیر کرده و هر که بر مؤمنی چای نوشانند در وقتیکه عریان با  
خدا و از دنیا و حریر بهشت پوشانند و هر که جامه بپوشانند در غیر عریان پوشانند  
نماند خدا باشد از بلا تا از آن جامه تارسی بر آن مؤمن باقی باشد و هر که جامه  
با و بد خدا و از از پستان بهشت خادم بد و هر که او را از پاد و بود آن سوار  
حق تعالی و در قیامت بر نه قارنا قهای بهشت سوار کند که در قیامت با ملائکه  
کند و هر که بعد از مردن کفن پوشانند بر مؤمنی چنان باشد که او را جامه داده باشد  
از هیکل و لاوت تا وقت مردن و هر که زنی بر مؤمنی بد که با و انس کرد و حق تعالی  
مکملی در قبر بوی او کرده اند بصورت محبوب ترین بیل او و او و هر که در دنیا بر عیادت  
مؤمنی کند ملائکه او را از همه جهت فرو گیرند و گویند خوشحال که او را با و بهشت  
تو و اندک قصه ای حاجت مؤمن بهتر است نزد خدا از دوزخ داشتن و اعتکاف  
دو ماه از آنها چای حرام و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام است که خدا در قیامت  
سایه مقرر ساخته است که در زیر آن سایه نیست که سیر بری یا وحشی پیغمبری یا مؤمنی کند  
مؤمنی از او کند یا مؤمنی که قرص مؤمنی را ادا کند یا مؤمنی که مؤمنی را که خدا کند و در  
حیوان حضرت صادق علیه السلام است که مؤمنی در روز قیامت بگذرد بر شخصی که حق تعالی  
فرموده باشد که او را بچشم بر بند و ملک را بر او بچشم خطاب کند مؤمن که بفرایم بر  
دنیا بگویند که یکم و حاجت ترابری او و آدم مؤمن ملک گوید که در سلف و برادر حق تعالی

فرموده

فرماید که چون بنده مؤمن شفاعت و کرد و در بگذارد و در حدیث متبر از حضرت علی بن  
صلوات الله علیه منقول است که بگوید آن مسلمانان را نزد خود و بنده ملا بل خانه خود پیران  
بمنزل پدر خود بدان و خوردان ایشان را بمنزل پسر خود بدان و آنجا که هم سخن بگویند  
بمنزل برادر خود بدان بر کدام یک از اینها میخواهی که سهم کنی یا نفرین کنی یا عیب ایشان  
فاش کنی و اگر شیطان خواهد که ترا فریبت بدهد که خود را از دیگران بهتر دانی اگر کسی را بپوشی  
تو بزرگتر است بگو که او در ایمان و اعمال شایسته بر من پیشی گرفته است پس بنشین  
و اگر خود ترا خود را به پیشی بگو که من پیشتر از تو کن کرده ام پس از من بهتر است و اگر  
همسال خود را به پیشی بگو که یقین بکنی خود دارم و در گناه او شک دارم پس چنانچه  
بپای شک بگذارم و اگر به پیشی که مردم ترا تطهیر نکنیم میبایست که بگویند از یکی ایشان است  
بجای آن و آب عمل میکنند و اگر ایشان از تو دور میمانند و ترا حرامت ندارند بگو  
از کن باقی است که من کرده ام چون چنین بکنی زندگانی بر تو آسان شود و دوست  
بسیار شوند و دشمنان که شوند و از یکی ایشان شاد شود و از دیگری ایشان دلگیر  
شود و بداند که گرامی ترین مردم بر مردم چیست که خیرش را ایشان بداند و از ایشان قضا  
باشد و سوال بکن از ایشان و بعد از آن را می که نیست که بچنانچه باشد و سوال  
از ایشان نیز که با بل دنیا و بهی که با یکی از بی مال میرود و هر که بایشان در مال چهره  
رسانند عزیز است نزد ایشان و هر که تراحت نمیرساند و از مال خود بهم پاره باشد  
میرساند عزیز و گرامی تر است و در حدیث دیگر منقول است که حضرت عیسی علیه السلام  
از اصحاب خود فرمود که آنچه نمیخواهی که با تو بماند یا هیچ کس مکن و اگر کسی را بچهره  
رویت بزند جانب چپ را پیش کن و در حدیث متبر از حضرت صادق علیه السلام منقول  
است که هر مسلمانی که مسلمانان دیگر تیراند و پایا بد برای حاجتی او قافا باشد بر برادر

است حاجت و برینا در حق تعالی اورا در قیامت سرزشت و نیکو کردید که برادر تو بر این  
 بنده تو اندک من ترافا کرد داند بودم بر برادران آن و برینا وردی برای آنکه تو  
 را بخوانستی بخت خود سوخته میخورد که در هیچ حاجت نظر رحمت بسوی تو نکردی  
 تا پیاپی مریم و خواه عذاب کنم در حدیث دیگر فرمود که هر مؤمنی که منعم کند از نعمتی  
 که او بان محتاج باشد و او قادر باشد که آن را از تو خود یا تر و دیگران یا بر  
 حق تعالی و را بار و بی سیاه و دیدگی و در دستهای در کردن غل کرده باز دارد  
 بگوید که این است خانی که با خدا در رسول خیانت کرده است پس بفرما که او را  
 و آن حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که در قیامت سرگشته در سایه عرش الهی  
 در روزی که سایه بقیه از آن نباشد کسی که برادر سلمان خود را زنی بد و کسی که خاکی  
 با و بد و کسی که در آنرا و اینها و او در فصل ششم در دیدن مؤمنان و عبادت  
 ایشان در احوال و پیشه و در شده است آن حضرت با تو صادق علیه السلام  
 هر که بدین برادر مؤمن خود برود برای خدا حق تعالی پادشاه و پادشاه با و موکل  
 که او را ندانسته که خوشحال او کار با و بهشت از برای تو تا بیکر و در حدیث  
 منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که چیرش را بخرد که حق تعالی  
 برین فرستاد آن ملک رسید ببردگی که بر در خانه ایستاده بود و از صاحب خانه  
 رخصت می طلبید که داخل خانه نشود ملک پرسید که با صاحب این خانه چکار داری  
 گفت برادر سلمان مرا است از برای خدا بدین آمده ام گفت که هیچ  
 بعد ازین نداری گفت نه ملک گفت من رسول پروردگارم بسوی تو و ترا سلام  
 و میگوید بهشت را و حاجت مندم بای تو و میفرماید که هر مسلمانی که بدین سلامتی  
 چنان است که نیابت مرا داده است و توارش بر من بهشت است و در حدیث

حضرت

حضرت منقول است که هر که بدین برادر مؤمن خود برود و بخت از حق تعالی و را خطاب  
 که تو همان منی و زیارت من آمده و هماندری تو بر من است بهشت بر تو  
 کرد ایندم سبب آنکه دوست داشتی برادر مؤمن خود را و در حدیث دیگر  
 حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که مؤمنی که بیرون آید بغیرم دیدن برادر مؤمن  
 خود خداوند عالیهان ملک با و موکل میکند و آنکه یکبارش بر زمین میگذارد و یکبار  
 بر سرش سایه می افکند پس چون داخل خانه آن مؤمن شود خداوند جبار او را نداند  
 ای بنده که تعظیم حق من کردی و میشتا بهشت آمار پیغمبر نمودی یا نرم است بر من  
 تعظیم کنم از من سوال کن تا تو عطا کنم و مرا بخوان تا حاجت دعا می تو بکنم و اگر خواستی  
 باش تا من تیرا بر رحمت بکنم پس چون برگردد ملک را شایع کند و یال بر سرش  
 باشد تا بختی نه خود برگردد پس حق تعالی و را ندانند که ای بنده که حق مرا بزرگ شمر  
 است بر من که ترا گرامی دارم تحقیق که بهشت برای تو واجب کرد ایندم و ترا در حق  
 بنده کان خود شفاعت دادم و از حضرت صادق علیه السلام است که بدین برادر  
 مؤمن خود رفتن از برای خدا بهتر است از ده بنده از او کردن و هر که بنده  
 را از او کند حق تعالی بهر عضو می از آن بنده عضو می زور از آنش چشم از او گرداند  
 و منقول است که آن حضرت با و درین بر جان فرمود که شیعیان مرا از من سلام  
 و بگو خدا رحمت کند بنده را اگر با دیگر بنیستند و یا کند احادیث را اگر ایشان  
 ملک است که از برای ایشان است غفار میکند و هرگاه که با یکدیگر بنشینند یا دعا  
 بکنند یکسبب بهشتی اند که خداوند برین را برای شما نماند و میشود و  
 مردم بعد از ما که نیستند که ندانند اگر احادیث را بکنند و ما را یاد کنند و از حضرت امام  
 علیه السلام است که بدین یکدیگر بر وید در خانه ای خود که باین بنده میماند و درین



رحمت کند کسی که دین بار آورده باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مشغول  
حال نکند که دوستی میکند با یکدیگر برای خدا بدست که حق تعالی در بهشت عود  
خلق کرده است از اوقات سرخ و بر آن نمود هفتاد هزار قصر است و در هر قصر  
هزار غرق است که خدا خلق کرده است آنها را برای کسی که دوستی با یکدیگر  
و بدین یکدیگر و از برای خدا و از حضرت صادق علیه السلام است که هر که قادر  
که بر ما احسان کند بیایان ما احسان کند تا ثواب احسان کردن با دیگران  
نوشته شود و هر که قدرت بر دیدن مانند شمشیر بدین صلی الله علیه و آله  
تا ثواب دیدن ما برای و نوشته شود و در حدیث معبر منقول است از حضرت صادق  
علیه السلام که هر که عبادت کند سلمان پارس را در آن روز هفتاد هزار ملک است  
و ششاد اگر صبح باشد تا شام و اگر شام تا صبح و در حدیث دیگر فرمود که  
پارسی عبادت کند هفتاد هزار ملک است عبادت کند و برای او استغفار کند  
بخانه خود برگردد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که مؤمنی را عبادت  
در رحمت الهی فرود و پس چون تر و او نبشت رحمت یا دعا کند پس  
کرد و حق تعالی هفتاد هزار ملک را با او موکل کرد و اندک از برای او طلب کند و بر او  
کنند و گویند خوشحال او و کار با بهشت از برای او تا روز دگر این وقت دعا  
فرماید را و در بهشت که سواره در آن چهل سال تبار و از حضرت صادق علیه السلام  
است که هر مؤمنی که مؤمنی را در پاری عبادت کند از برای خدا حق تعالی با او موکل  
ملک را که در قریه او را عبادت کند و برای او استغفار کند تا روز قیامت و در حدیث  
فرمود که هر که عبادت کند پاری را حق تعالی موکل سازد با و هفتاد هزار ملک است  
بخانه او میدهد و در آنجا تسبیح و ذکر و تملیل و تعذیب الهی گویند تا روز قیامت و نصف

نوشته

نوشته ای که از برای او باشد و در حدیث دیگر فرمود که سزاوارت است که کسی  
شود برادران مؤمن را اعلام کند که بعبادت او بروند که انبیا ثواب بیرونه و از  
پا بچرخ کردن انبیا که اگر چنین کند و حسن پاری او نوشته شود و ده گن و از  
۵۵ درجه برای او بلند شود و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است  
که چون کسی بیمار شود و در راه رحمت و بد که بعبادت او پیانید بدست  
مگر آنکه او را دعای مستجاب است و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که کسی که  
برادر مؤمن برود از پاری برای خود طلب دعا کند که دعای او مانند دعای ملائکه  
و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که در در چشم عبادت نمی باشد و در  
پاری سده و در متوالی او را باید دید بعد از آن یک روز دیگر و پس چون پاری بسیار  
بطول شد او را با عبادت بسیار که داشت و عبادت بسیار دیگر و در حدیث دیگر  
فرمود که چون بدین چهار رویه سیسی یا سیسی یا سیسی یا سیسی یا سیسی یا سیسی یا سیسی یا سیسی  
که پاری آن است راحت بسیار و در حدیث دیگر فرمود که از تمامی عبادت و از آنکه  
بر ذراع پاری بگذارد و در وقت دعا کردن و زود برتری عبادت است و از آنکه  
بر پاری از دور و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که از عبادت  
کسی که تابش است که زود تر بخیر و مگر آنکه پاری نشستن او را خواهد و از آنکه  
کند که بنشیند **فصل پنجم** در اطعام مؤمنان آب و از آنکه ایشان در پاری نشستن  
اعاشا می ایشان و یار یکی دن مظلومان از حضرت صادق علیه السلام منقول است که  
مؤمنی را سیر کند بهشت او را واجب شود و هر که کافری را سیر کند برخلاف لازم است  
که شکر او را از تو مچنین سیر کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که سه نفر از  
را سیر کند و اند حق تعالی او را از سه بهشت طعام دهد بخیر و فرد و سه چندان و در

و در حدیث دیگر فرمود که هر که مؤمنی اطعام دهد تا او بر شود و هیچیک از خلق خدا نماند  
که او را چه ثواب است نه ملک متعرب نه پیغمبر مسلک و نه کار عالیان پس فرمود  
چون خبری که از من شنیدم را در اطعام دادن مسلمانان که است و از حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله منقولست که هر که شربت یا می یا شراب یا آب به هر مسلمانی  
بهر شربتی بخشد و بهر از حنظل یا عسل یا روغن یا دانه یا گندم یا حب یا نان یا آب یا  
چنان باشد که ده بنده از فرزندان اسمعیل را آزاد کرده باشد و در حدیث حسن  
که هر که طعام دهد برادر مؤمن خود را از برای خدا چنانست که صد هزار سال و دیگر  
طعام داده باشد و در حدیث حسن دیگر فرمود لب بر صراف که چه مانع میشود  
که هر روز یک بنده از او گنتی گفت که مال من و فانی کند باین گفت که هر روز یک سال  
طعام ده که باین ثواب از برای تو باشد پس سید که مال را برایشان فرمود که مال دار  
گاه هست که خواست طعام دارد و در حدیث صحیح دیگر فرمود که یک لقمه برادر مسلمانی  
تزوین خود بهتر است از من از یک بنده آزاد کردن و در حدیث دیگر فرمود که  
مؤمن مال را بر اطعام دهد برابر است با یک بنده از فرزندان اسمعیل که آزاد کند  
و هر که مؤمنی حاجتی از طعام بخواند برادر است با صد بنده از فرزندان اسمعیل که آزاد کند  
از آنکه در حدیث دیگر فرمود که چهار چارست که هر که یکی از آنها را بجا آورد داخل  
شود و یکی از آنها را بکشد یا اگر ستم را سزد که انداخته یا غیابی را بپوشانید یا در گذشت  
باشد آنرا کند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بهترین اعمال و توبه و تقوی  
سه چارست سیر کردن مسلمانان که ستم را بر نفس مسلمانان ادا کردن یا غیابی را زود کردن  
که خیر و برکت است خانه که در آن طعام داده میشود و زودتر میرود از فرو رفتن کار و  
شدن از حضرت علی بن ابی طالب صلی الله علیه و آله منقولست که هر که جائز یا دینی داشته باشد

داود که برادر مؤمنش این محتاج است و باوند به حق تعالی در امر بگوان در شش چنانست  
و هر که سیر بخواند و زود کند و مؤمنی که ستم را بر نفس مسلمانان ادا کند یا غیابی را بپوشانید  
برین بنده که من او را امر می کردم و باوندی من کرد و اطاعت دیگران کرد و بداند  
بعن خود که اشتهم و هرگز در دنیا بر نمرد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست  
نیاید و است بمن کسی که سیر بخواند و برادر مسلمانی که ستم باشد از حضرت  
علیه السلام منقولست که هر که خانه داشته باشد و مؤمنی محتاج شود که در آنجا نماند  
و در آنجا نشیند و حق تعالی فرماید که بنده و بنده بر بنده من بکنش و آنجا نشیند  
بغیر خود و سکنه بخورد که هرگز در آنجا در بهشت ساکن نگردد از حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله منقولست که هر که در کند از راه مسلمانان چیزی را که باعث ازایشان  
باشد حق تعالی ثوابی اندک چهار صد ایست بر او بنویسد که هر چه دینی در دنیا  
و در دایت دیگر فرمود که بنده داخل بهشت یک خار می که از راه مسلمانان  
برداشت از حضرت صادق علیه السلام منقولست که نیکو چهریست بدیه فرستادن  
پیش از آنکه حاجت بگوید و فرمود که بدیه یکدیگر نرسد که بدیه کینما را از سینه بیاورد  
و فرمود که او هر که بداید پس او را نظر نماید بدیه و فرمود که بدیه ستم  
بدیه که در برابرش توقع دفع داشت بداید بدیه که حیوان رشوه فرستد بدیه  
برای خدا فرستد و عرض نمودی نداشته بداید **هشتم** در حقوق فقر و ضعفا  
و پیران و اعیان بلا و آسیب شریک ایشان در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام  
منقولست که فقر اموسان چهل سال پیش از تو اگر ایشان در بهشت ششم شود  
که برای تو شش نیم مثل فقیر و غنی شش و کشتی است که بشاری بکند زکات بخاری  
روان میکند و نگاه میدارد و کشتی را ز بار از برای حساب میدارد و در حدیث



که هر چند ایمان بنده زیاد میشود و شکلی در ایشان شتر میشود و فرمود که اگر ندانید این بود که در  
الحاج و مباح و در دعای طلب دعوی میکردند هر یک از ایشان با یکی از اینها در آنجا  
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که فقر و درویشی با تقیست از خدا تر و خلقت  
هر که اندامها را چنان داد و حق تعالی او را مثل شهابی بپاشد که روزگار در او باشد و در دنیا  
البت داده باشد و هر که اندامها را کند نزد کسی که قادر باشد بر بر آوردن حاجت او  
تجسس که آن فقیر را که است در شتر و نیزه کند با آن چراغی که در دل او است و دست او  
حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی در روز قیامت خطاب میکند با یک نفر  
مؤمنان ما ندانست که کی که حضرت طلبه و میگوید که بغیر و جلال خود مسموم نمیشود و  
را در دنیا فقیر بود و اندامهای خوارش شتر و در دنیا و امروز خود پیدا کند که با شما خوار  
که هر که در دنیا بشناسد که در دست و شتر را بگیرد و داخل بهشت کند پس  
ایشان گویند که پرونده کار را اهل دنیا زان خوش رو خواشد و جای هر کسی را  
و طعناهای نیکو خوردند و در خانههای نیکو کنی دهند و بر آب با آن نقیصه سوار شد  
پس مردی را بهم مثل آنها عطا فرما پس حق تعالی فرماید که هر یک از شما داد مثل شما  
برابر آنچه بخواهید اهل دنیا داد و امرا و اهل دنیا تا آخر دنیا و در حدیث دیگر فرمود که مردی  
که جامهای پاکیزه پوشیده بود و پدر و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در شتر  
پیشانی که جامهای چرکین پوشیده بود و پدر و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در شتر  
آن را در جاده خود را از زیر لگام گشت حضرت رسول فرمود که آیا ترسیدی که از فقر  
بتو برگردد گفت نه فرمود که ترسیدی که از تو انگی تو خیر و او بر سر گفت نه ترسیدی  
که جامهای چرکین شود و گفت نه فرمود که پس چرا چنین کردی گفت یا رسول الله  
بدان است از فقر شیطانی که هر بدی را برای من نیست میدهد و هر نیکی را در نظر من بپاشد

و من بتدارک آنچه کرد و نصف مال خود را با و بخشم حضرت پریشان خاطر  
که قبول میکند گفت نه تو انگی گفت که چه قبول کنی گفت پدرم که شتر را بدهم  
حدیث دیگر منقولست که آنحضرت پریشان خاطر فرمود که ایسا نیاز امر و میگوید و پدر  
نقیص می بینی که قادر بر خریدن آنها باشی گفت ای فرمود که هر چه چرک به پانی و ده  
بر خریدن آن انداخته باشی حسن برای تو نوشته میشود و در حدیث حسن دیگر  
آنحضرت منقولست که در روز قیامت که بعد از مرد هر چه بنده بپایند و در بهشت  
ملایک با ایشان گویند که شاکستند که بنده ما نیم فقیران ملائکه گویند که پیش از حساب  
که بهشت بروید و بنده با نداد و ایده که ما را بر آن حساب کنید حق تعالی فرماید که اگر  
یکوید بروید بهشت و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که حق تعالی میفرماید  
که من باغبان را تو انگی که بنده ام را با یکی از ایشان را می بود و در من فقیران را با یکی  
مردم را با یکی که خوار بود و در من و لیکن تو انگی که در امتحان کرده ام فقیران را که  
فقیران نبودند تو انگی که هرگز متوجه بهشت نمیشدند و از حضرت صادق علیه السلام  
منقولست که هر که دلیل و حقیقت را در مؤمنی را برای پریشان خاطر حق تعالی در او در حق  
چیز خلافت سوگند و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که حق تعالی فرمود که هر کسی  
چنگ مسیح باشد که اگر از آن بنده مؤمن را بداند که چنان باشد از غضب سرور  
کرامی دارد و بنده مرا و اگر از میان شتر تو تا مغرب شب که یک مؤمن یا امام عادل را  
بیاد آید ایشان مستحق شوم از جیب آنچه خلق کرده ام در زمین و هر آنکه بهشت  
و هفت زمین با ایشان برپا باشد و دیگر دانه از برای ایشان از ایمان ایشان  
تخلای نبوت دیگر نباشد و در احادیث معتبره بسیار منقولست که حق تعالی میفرماید  
که هر که دوستی از دوستان مرا بخوار کرد و از چنانی است که بر روی من بپاشد

است و من اینها را زود باری بکنم و دست آن خود را و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
منقولست که در اولین مرتبه مردمی که در دنیا بودند و در حدیث دیگر فرمود  
هر که مؤمنی از اولیای خدا او را قیل کند و فرمود که حق تعالی مؤمن را از عظمیت جلالت  
خود اقصیه است پس هر که بر طعن کند یا سخن در او کند بر خدا در دست و است  
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که حقیر شهادت میبخشد بر آن خود را که هر  
مؤمنی را حقیر شهادت خدا را با آن مؤمن در بهشت جمع کند مگر آنکه تو بداند و از حضرت  
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که باب زولیده موی که در آلوده که دو چانه کنی شود  
باشه که بچند اسم در پیشش را در کند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که کسی که با  
است که در آن طبع خدا نشسته باشد و فرمود که حقیر شهادت میبخشد بر آن مؤمن که هر که  
حقیر شهادت مؤمن فقیر را یا استحقاق کند خدا او را حقیر شهادت و پیوسته با او در  
تا تو بداند و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که خلافت است سلمان  
که سلمان را برساند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که اعانت کند  
مؤمنی تنیم کند در رزق قیامت در میان دو پیشتر نوشت باشد که نا میدادست  
الهی و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که را می دارد بر او مؤمن خود  
کلمه از روی املت یا حاجت و را بر آورد یا غمی را و بر دارد پیوسته رحمت الهی بر  
سایه انداخته باشد در کار سازجی هر با فی برادر مؤمن پایش فرمود که مؤمن را بر این  
میگویند که مردم در جای مال خود از او بپرانند و مسلمان کسیست که مردم از دست  
زبان و سالها باشد و مهاجر کسیست که از کائناتان هجرت کند و هر که مؤمنی باشد  
بر نداند که او را با آن سبب بکند و اند یا طایفه بر روی و سر روی و بر نداند یا چیزی که بخوابد  
بجا آورد و ملائکه پیوسته او را لعنت کنند تا او را از کفایت و توبه کند پس نهاده که آن

در انداز

در آن مردم که شاید او مؤمن باشد و شهادت دهد و خبر و استی و همواری بکشد که هیچ  
نزد خدا بهتر از نیمی و استی نیست و در حدیث دیگر فرمود که هر که طایفه بر روی  
بر نداند حق تعالی در قیامت استخوانهایش از هم بپاشد و دست در گردن کل  
مشتور شود تا داخل جهنم شود مگر آنکه توبه کند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که  
داون مؤمن گناه بزرگتر است و با او جنگ کرد آن کفر است و غیبت او کردن  
خداست و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که برساند  
مؤمنی را بصاحب حکمی از آری یا برساند و نرساند و در اشل است که اگر بر  
و از آری یا برساند با فرعون و آل فرعون باشد در آتش و در احاد و پیش معتبر از  
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که یک کلاه که نقد کشتم با و کند و بر  
که نقد زون او کند ملعون است لعنت خدا و در حدیث دیگر فرمود که بچند خدا  
که جانم در قبضه قدرت است و دست که اگر اهل آسمانها و زمین همه جمع شوند بر کشند و منی  
را ضعیف شوند بکشته شدن او و هر را حق تعالی داخل جهنم کند و بچنان برورد که اگر بچشم  
قدرت است و ست که هیچ کس که این با حق نازد یا نه نداند که در جهنم شل آن نازد یا نه  
میخورد و فرمود که هر که نظر کند بر مؤمنی که او را با آن نظر کرد آن تیرس انداخته او را تیرس  
روزی که بچرا و پناهی نباشد و او را در صورت مورچه مشهور گرداند و از حضرت  
محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که از دین شخصی بیرون می آید میگوید و اگر صاحب  
انجا قرار میگیرد و او را که نبیند هاشم میگوید و در حدیث دیگر فرمود که هر که طایفه  
روی مؤمنی ببرد و بدترین مردنما و سزاوار است که عاقبتش کینه باشد و در حدیث  
دیگر منقولست که شخصی با حقیر عرق کرد که چه میفرماید و امر مسلمان که مسلمان  
بدین او سپاید و در خانه با شد پس حضرت بطلید او و رخصت ندید که داخل شود





کشد و تراز دنیا یاد بدهد هزار مرتبه و بر کلماتش نیاید و آنکه او همه را بخواند و او را  
غرفهای بهشت برساند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بای  
کسی که صاحب بلا باشد که غموره و اندک اند و پنهان میشود و در حدیث دیگر فرمود  
که اگر کسی که غموره و است خجسته بگریزند چنانچه از شمشیر بگریزند و با دشمن بگریزند و اگر کسی که  
از دور باشد و حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون ایشان را در این  
از خدا غایت بطلبند و از مرتضی ایشان غافل شود که بعد از ایشان سرایند و  
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چنانکه که بعد از حال ایشان را بشناسد  
کسی که غموره و است خجسته و پنهان و دلالتا و غیب و این شمشیر و در حدیث دیگر  
فرمود که کم نظر کند به بل بلا و بیروانشان را مریده چون بایشان گذریدند  
که بشناسد اینچنان ایشان را رسیده و در حدیث مؤثر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام  
منقولست که چون شخصی با بدنی که بیایا بیستاست بگوید که تبارک الله الذی غاف فی آثاره  
بد و خدای غایت و علی آیه برین نقلی و است و است که بگوید و در حدیث حسن از  
حضرت منقولست که چون کسی از صاحبان بلا را به پیغمبر مرتبه است که بگوید و است  
الذی غاف فی آثاره تبارک و تعالی فعل که هر که چنین کند بر کلمات بلا و در حدیث  
معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که بقیلا یا به پیغمبر و این  
بخواند هر که بآن تبارک و تعالی است و اگر تبارک الله الذی غاف فی آثاره تبارک و تعالی غایت  
الذی غاف فی آثاره تبارک و تعالی و در روایت دیگر فرمود که این و ما بخواند اللهم فانی و الله و الله  
و لکن آنکه علی علیه السلام تبارک و تعالی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که  
اصحابی چون غموره و است خجسته و پنهان و است و بایشان خواند که بایست و است  
شود فصل دوم در رعایت حقوق مؤمنان در غیبت ایشان در حدیث معتبر منقول



که شخص بچهرت امام زمان علی بن ابی طالب عرض کند که فلان شخص شما را کراه و میباید  
 بفرستد و که حق به شماست و در رعایت نکردن حق و حق ما را رعایت  
 نکردی که چیزی که ما نمیدانیم را از شما میباید بفرستیم و در رعایت نکردن حق و حق ما را رعایت  
 خواهم شد و و عده که هر قیامت است و خدا میان ما حکم خواهد کرد و زنیها را که  
 ممکن که مان خورشید بمان چنان است و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه  
 متقولست که هر که ایمان بخدا و رسول دارد و تشنگی در جنگ با ما می داشت نامش  
 سبانی کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که غیبت کند مسلمانی را ثواب روزی  
 بر طرف میشود و در روز قیامت از او بیاید که آنکه ترا بوی مرد که از او بوی  
 باشد و اگر پیش از تو بمیرد حلال کرده باشد چیزی را که خدا حرام کرده است  
 احسان کند با برادران مؤمنان و جنگی که غیبت او کند و کند از کلام او را غیبت او کند  
 هزار نوع از بدی را در دنیا و آخرت از او دور کند و اگر در کند و قدرت برود  
 و اگر شش باشد که آن غیبت کند و هفتاد برابر در آتش باشد و از حضرت صادق  
 علیه السلام متقولست که هر که را بدیده خود نه بگوید که گناهی کند و و کلاه عادل بود و او بی  
 که گناهی کرده است و از اهل بیت است و کوا پیش قبولست هر چند در او  
 گناه کار باشد و هر که غیبت کند او را بگناهی که در او باشد او را در و شش  
 خدا پروا نیست و در دوستی و یاری شیطان داخل است و تحقیق که خبر او را  
 از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر که غیبت کند مؤمنی را بچیزی که در او باشد  
 خدا میان ایشان در بهشت اجتماع نیندازد و هر که غیبت کند مؤمنی را بچیزی که در او  
 عیب میان ایشان بریده شود و غیبت کند و در جهنم باشد و در حدیث  
 دیگر فرمود که هر که در حق برادر مؤمن خود بگوید یا بچیزی که در او باشد و کوشش شنیده

از امام

از امام خود بگوید که حق تعالی میفرماید که هر کسی که گناهی کند یا بدی که شنیده شود که گناهی  
 در مؤمنان ایشان تراست عذاب در دنیا و آخرت و در حدیث دیگر فرمود  
 غیبت است که در برادر مؤمن خود عیبی بگفت یا بگوید که در او باشد و در حدیث  
 دیگر فرمود که هر که غیبت کند برادر مؤمن خود را بی گناه و دشمنی در میان ایشان باشد  
 در نطق او شریک شده خواهد بود و در حدیث دیگر فرمود که سه خصلت است که  
 باشد چنانچه بر برادر مؤمن میشود کسی که چون سخن گوید دروغ بگوید و چون با مردم  
 نماید برایشان ظلم کند و چون وعده کند بگوید خود وفا نکند و جهلست که عدالت  
 میان مردم ظاهر باشد و مروت و در میان ایشان بود با باشد و غیبت  
 ایشان حرام باشد و اخوت و برادران واجب باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه  
 متقولست که غیبت پدر است از زنا زکر که زنا کار تو بد میکند و خدا او را برادر قبول  
 میکند و غیبت کند و تو برادرش قبول نیست ما آن شخص را در حلال کند و از حضرت  
 علیه السلام متقولست که برادران خود را با کسی که هرگاه غایب باشد از شما بهتر است  
 دوست میدارید که غایب نه شمارا با کسی که در حدیث دیگر فرمود که چون غایب  
 گناه کند و بد و آلوده او را حرمت نیست و غیبت او حرام نیست و از حضرت امام محمد باقر  
 علیه السلام متقولست که کسی که ایشان را حرمت نیست کسی که صاحب بدعت باشد  
 و امام و بشوای ظلم کند و فاسق که غایب نشود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
 متقولست که هر که در کند حرف بدی را که در عرض برادر مسلمانش گویند برادر حق  
 بهشت را البته و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه مرویست  
 هر که نزد او غیبت کند برادر مؤمنش را پس او را از حضرت و یاری کند خدا او را  
 آخرت یاری کند و اگر قادیان باشد که فتنه آن غیبت از او بگوید و یاری دهد او را تا بکشد

خدا بر او پناهنده است  
 و بهشت آنست که در او  
 جزای بگوید که

و گنند خدا بیست کند او را در دنیا و آخرت از حضرت اما حسن عسکری صلوات الله علیه  
منقولست که هر که حاضر باشد در مجلسی که در آن مجلس کسی در عرض برادر مؤمن  
باشد و صاحب جاه و اعتبار باشد و او را در گنبد بر آن عالم در عرض برادر مؤمن  
نخا هدایت حق تعالی بر آن گنبد و ملائکه را که جمع میشوند نزد بیت المعمور برای حج و اعتنا  
ملائکه است آن اند و ملائکه که در عرش او ایستاده اند نصف ملائکه که ایستاده اند  
نزد خدا و نصف دیگر که ایستاده اند برای او از خدا و نصف دیگر که ایستاده اند  
سوا که پس حق تعالی فرماید که من واجب گردانیدم برای او بعد از هر یک از شما  
مجلس او که من مثل جمیع شما از درجات بهشت و قصرها و باغها و دولت آنها  
از این دنیا و آخرت که من مثل جمیع شما از این عالم و آخرت و ملائکه که ایستاده اند  
منقولست که هر که تعلق کند در مدت مؤمنی بر ای کلمه عیال یا ایا هر که داند و مردی  
در هم شکند و او را از دیدن ای مردم بپندازد خدا او را از دوستی و یاری خود  
کند و در دوستی و یاری شیطان داخل کند و در احادیث معتبره منقولست که  
دور و دور بان داشتند که در حضور مردم روح ایشان کند و در غایت عیال  
را گوید چون در قیامت محشر شود و در بان از ایشان باشد یکی در پیش روی  
در پشت سر و در جبهه اند که این بود که در دنیا دور و دور بان داشتند و در آخرت  
دیگر منقولست که محمد بن الفضل بن کثیر اما موسی علیه السلام عرض کرد که شیخی را  
مؤمن من خبری از من پرسید که خوشتر است یا بد پس از او سوال میکند و او میگوید  
حال آنکه جمیع از مردم تقدیر خبر را بمن نقل کرد و اند حضرت فرمود که چشم و گوش خود را  
بمکذیب کن در حق را در مؤمن خود و اگر بخی که شهادت بدهند و سوگند یاد کنند  
او خلاف آنها بگوید سخن را در اعتدال کن و آنها را مکذیب کن و برای او چیزی باخاستن کن

موسی

موجب تقصیر عیال باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که  
رسوایان در گنبد بیست کند آن کار را خود کرده است و هر که مؤمنی را بچیزی بر سرش  
دینا زده و آن را خود بکند از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقولست که هر که خود را از  
در عرض سلمان نگاه دارد و خدا گناهایش را در قیامت پامزد و در حدیث صحیح است  
صداق علیه السلام منقولست که هر که بیستای بگوید برای مرد مؤمن یا زن مؤمن بچیزی که در  
خدا او را در میان چک فروخ زند کار آن که در دنیا بکند و هر چه بکند و بگوید  
نموده که گفته خود بپایند و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که هر که برای کسی چیزی  
که مردم دانند آن غیبت نیست و در حدیث معتبره از حضرت صداق علیه السلام منقولست که  
شهادت شدی مکن بر ملائکه که بر او فرموده که هر که شهادت کند بر صحبت برادر مؤمن  
میکنند و بر تو میفرستند آن ملائکه فرموده که هر که شهادت کند بر صحبت برادر مؤمن  
دینا پیر و نرود با آن تبتلا شود و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که در  
ترین احوال نیده بکفر است که کسی با مؤمنی را در حق کند و از آنها و گناهایش را در  
نگاه دارد که هر که برای او سر زدن کند با شما و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست  
فرمود که ای جماعتی که بر زبان مسلمانان شده اید و ایمان بدل شما رسیده است  
مسلمانان کنید و تقصیر عیال ایشان کنید که هر که تقصیر عیال می مردم کند خدا او را  
اگر چه گناه را در میان خانه خود کرده باشد و حضرت صداق علیه السلام فرمود که هر  
سر زدن مؤمنی که خدا او را در دنیا و آخرت سر زدن کند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
منقولست که بدترین دروغها گمان بد مردم بر آن است و از حضرت صداق علیه السلام  
است که هر که مردم سازد برادر مؤمنش را یا جان در دوش که افتد شود چنانچه نمک است  
که افتد میشود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود که میخواهید خبر دهم



از بدترین شکافنده باری رسول الله فرمود که انما که در میان مردم بعین جبهه را می بیند  
و در میان دوستان جدایی نمی آید و از برای بی عیان عیب می بیند و خیر را  
با قیاس سلام فرمود که بهشت حرام است بر سخن چینیان و از حضرت صادق علیه السلام  
منقولست که دو شخص با زردی از هم جدا نمی شوند مگر آنکه یکی سستی بر اثر لعنت الهی  
و بسیار باشد که هر دو سستی شوند شخصی گفت که اگر یکی مظلوم با چار سستی شود  
که برای آنکه چار نمی آید تیرد آن دیگری که او را دارد و بسله و احسان و از بداد و در کند و در  
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که از روی و جدا نمی آید از سر و زخمی باشد و  
صادق علیه السلام منقولست که پوست شیطان در فرج و شاد و است تا دو سال  
از یکدیگر آرد و در دوری می کشند و چون با هم ملاقات کنند زانوهایش بر زمین  
و بندایش جدا شود و فریاد میکند که وای وای چه بلای بود که بر سر من آمد و از حضرت  
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر دو مسلمان که از هم دور می کنند و سه روز  
که صیحه کنند از اسلام دور می گردند و میان ایشان دوستی یا بی طرف می شود و چون  
زودتر با دیگری سخن گوید در قیامت و در بهشت خواهد رفت **فصل دهم در احوال**  
طالمان و قلیان از احوال ایشان پس معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منقولست که  
خود فرمود که ای گروه شیخ که در دنیا می خورند و دلیل کمینه بزرگ اطاعت با شماست  
اگر عاقلان باشند از خدا بطلبند که او را باقی بدارد و اگر ظالم و ستمکار باشد از خدا  
ادرا با صلاح آورد که صلاح شما در صلاح با دشمنان است و پادشاه عادل بهتر است  
است از برای او بخواهند آنچه از برای خود میخواهند و بسند معتبر از حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله منقولست که خدا رحمت کند که بر آن یاری کند پادشاه خود را بر نیکی کردن  
حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که متعرض پادشاه ظالمی شود و از او آزار می بیند

خدا را

در این کتاب از احوال طالمان و قلیان

خدا او را بر آن آزار ثواب نهد و جبر و اراده و زنی نکند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
منقولست که هر که مدح کند پادشاه ظالم را و زود او شکست بخشد و لکن برای طمع دنیا  
او باشد در جهنم زیرا که حق تعالی میفرماید که لا تکرهوا الی الذین ظلموا فتمسکم الله انهم یخسفون  
میل کنند بسوی آنکه ظالم می کنند پس میل کنند شمار آتش فرمود که هر که را غایبی  
اند غایبی از غلیم در جهنم با مان و زیر فرعون باشد و هر که از جانب ظالمی خصومت  
با یا و درسی او نماید در آن خصوصیت چون ملک موت پیدا و او را بگوید ایش رست  
ترا بهشت خدا و آتش جهنم و هر که تازیانه در دست گرفته تازیانه پادشاه یا حاکم جایز  
بایست حق تعالی آن تازیانه را در قیامت از او بگرداند از آتش که در از آن آتش  
ذراع باشد و مسلمانان او را برود و جهنم و نمی رسد و از خدا فرستادن بر سر  
فاستان و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در وقت فوت وصیت فرمود بر سر  
حسن صلوات الله علیه که دو دست دار صلاح را برای صلاح ایشان و بداد کردن نگاه  
با فاستان و در دول شمس ایشان با شرح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که  
دو دست دار و بقای طالمان را و دست ایشان است که خدا را معصیت کند و با خدا و  
است علانیه و در حدیث دیگر فرمود که حضرت عیسی علیه السلام با نبی بر این گفت  
یاری کند ظالم را بر ظالم که فضل شما باطل میشود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست  
که چهار چیز است که دل را فاسد میکند و فتنه را در دل میرساند چنانچه است و است  
شنیدن سازها و خواندن کلام و فخر گفتن و بدخاندن پادشاهان است و از نبی شکر  
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که کینه داری و خفا کینه دین خود را بر دیگران  
و قوت و بهینه دین خود را بقیه که در آن زمان اتفاق می افتد انظار صلاح از پاد  
و بداند که هر مؤمنی که خضوع و خشک کنی کند نزد صاحب سلطنتی که کسی حق افش باشد و در پیش

از برای طلب آن دنیا که در دست خداست خدا او را کم نماند و دشمن او را در او  
 بخود بگذارد و اگر چیزی از دنیا می آید پیش پادشاه برکت را از آن برادر او  
 ثواب ندید اگر خرج کند در جیاع و عیال یا بنده از او گردان و در حدیث معتبر از حضرت  
 صالحی که علیه السلام نقل است که چون روز قیامت شود منادی بر جانب حق تعالی  
 کند که بجا می آید فلان و بعد کاران ایشان و آنان که در ایشانی ایستاده اند  
 یا سر کسیر برای ایشان ایستاده اند یا مد قلمی ایشان داده اند آنها را هم با فلان  
 در حدیث معتبر فرمود که هیچ بنده بپادشاه و شاه و بزرگ نمی شود مگر آنکه از خدا  
 میشود و هر چه بنده مالش را با و نمی شود مگر آنکه حسابش و سوار تریش و و با هیچ  
 اتا خشکی یا نیش و مگر آنکه شایسته او باشد و هر چه بنده فرمود که زمینها را که احراز  
 آنها که در خانه پادشاهان میباشد که نزدیکترین شاهان آنها و در ترین شاهانند  
 و هر که پادشاه را بر خدا اختیار کند خدا پیر بر کار می راند و برادر او را و احیاناً  
 و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام نقل است که هر که معذرت در او ظاهر  
 او خدا است مگر آنکه نذر و کسب را که ظاهر و کند پس اگر عاقل و عاقل مستجاب  
 و خدا را در آن است که میکند ثوابش و در حدیث صحیح و دیگر فرمود که هر که  
 ظاهر بر مظلومی پوست حق تعالی بر دشمنانک باشد تا دست از آن یاری  
 و در حدیث دیگر فرمود که در زمان حضرت موسی علیه السلام پادشاه ظاهر بود که  
 مؤمنی ایشاعت بنده صالحی بر او پس آن پادشاه و آن مرد صالح هر دو در  
 مردند و مردم یکی بر جنازه آن پادشاه جمع شدند و در می باز را را بشد  
 مردان او تا سه روز آن مرد صالح در خانه خود ماند تا که مایه بین و ایشان خوردند  
 حضرت موسی بعد از سه روز مرده آن مرد صالح را با آن حال مشاهده نمود و گفت

آن دشمن

آن دشمن تو بود و با آن اغیار و اکرام و راداشته و این دوست تست  
 حال مانده است حق تعالی و می فرستد با و که یا موسی این دوست من از آن  
 حاجتی نخواه که کرد و او را بر او و او را سگافت دادم برای برادر تو آن حاجت  
 و هر مایه زمین بر روی این مؤمن سگافت که مردم برای سگالی که از آن جبار کرد و در حد  
 دیگر منقول است که سیدان جعفری بنده حضرت امام رضا علیه السلام عرض کردند  
 میفرمایند در کارهای که مردم متکفل میشوند از جانب پادشاهان حضرت فرمود که  
 شدن در اعمال ایشان و یاری ایشان کردن و سعی در جوی ایشان نمودن معاون  
 است و عده آنرا بسوی ایشان کردن که کلاه کلاه است و از حضرت امیر المؤمنین صلوات  
 الله علیه منقول است که هر که برود نزدیک او شکست کند برای او آنکه شکست  
 و پیش میرود و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل است که هر که برود  
 بسوی پادشاه ظاهر که او را امر بر پیر کار می کند و پند و نصیحت بگوید و در اصل  
 جرح آنرا بدهد باشد و از علی بن ابی حمزه منقول است که گفت که من دوست داشتم  
 از نوایندگان بنی امیه با من بنده حضرت صادق علیه السلام آمد و عرض کرد که  
 در دیوان بنی امیه کار میکردم و مال بسیاری بهر بنده ام حضرت فرمود که اگر  
 که مردم برای بنی امیه کتابت میکنند و غنیمت برای ایشان می کنند از برای ایشان  
 جنگ میکنند و زوال ایشان حاضر میشوند هر آن حق ما را غصب نمی کردند آن شخص گفت  
 مرا چاره هست حضرت فرمود که اگر بگویم خواهی کرد گفت می کنم فرمود که هر چه کرد  
 دیوان ایشان آنچه حاجتشان می شد سپاس ده و آنچه نمی شد سپاس ده و آن  
 من مضامین بهشت میشود برای تو آن شخص ساعتی سرور زیرا که پس گفت چنین  
 علی بن ابی حمزه گفت که آن جوان با بکوفه است و تمام مال خود را داد حتی آن جامه که پوشیده



و در میان خودی جمع کردیم و چاهای و خریدیم و خرجی برای او فرستادیم بعد از  
 ماهی چهارش چون بدیدش بر قیام در حال جان کنان بود پس چنگ کشید و گفت  
 صادق علیه السلام بهیچانی خود و فکر این را گفت هر دو پس در او قیام کردیم پس  
 دیگر خدمت آنحضرت فرستیم چون نظر آنحضرت بر من افتاد فرمود که برایتی  
 تو و فایضانی خود کردیم و از فضل من نیکه که نویسمه خلاصا بود و شیعیه بودند  
 بخدمت آنحضرت صادق علیه السلام عرض کرد که من نزد این خلیفه  
 گفتم حضرت فرمود که آنچه بهم میرسانی بشیطان بدی حق تعالی میفرماید که حساسیت  
 را میدرد و در حدیث معتبره منقولست که صفوان شتر دار آمد بخدمت حضرت امام  
 موسی حضرت فرمود که هر چه تو خوب است بفرست از آنکه شترهای خود را بهار و آن  
 که میدی صفوان گفت که فالتکه که من شتر خود را با و گراینده ام برای کار  
 یا شکاری یا لهوی و لیکن از برای راه که با و گراینده ام و من خود را نمیروم و تو کرا  
 غلامان خود را میفرستی بخدمت حضرت فرمود که آیا میخواهی که آن قدر زنده باشی که  
 ترا بدهند گفت بلی فرمود که هر که زندگی ایشان را نخواهد از ایشان است و بپای  
 ایشان است از آنجا که چند است در حدیث دیگر منقولست که عبدالغفار بن اسلم  
 امام محمد باقر علیه السلام پرسید که چه میفرمایند در باب حسن تیر و پادشاه فرمود  
 خوب است انتم را میگویم که بسیار است که بشتم میروم و را تیر و ابراهیم پسر وایت  
 حضرت فرمود که حسن تیر و پادشاه و حکام با عیش و خیره میشوند و ولایت دین  
 فراموشی که یک سیر را ضعیف بود و آنچه خدا تو را میگوید که است گفت یا بنی رسول الله  
 من عیال بارم و تجارت میروم با شما برای منفعت حضرت بجز این فرمود و از حضرت  
 امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که را ضعیف باشد پادشاه ظالمی

او کتبه از دست ایشان او خواهد بود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که دو  
 امت من که صلاح ایشان موجب صلاح تمام امت است و فدا ایشان  
 فدا امت قضیه آن پادشاهان و حضرت صادق علیه السلام فرمود که امیرالمؤمنین  
 برای هر که اعتقاد با امت ما داشته باشد از این امت که سراسر صاحب سینه  
 فلک کند بر رعیت خود و کسی که در حق بدعت کند و کسی که علانیه فسق کند و فرمود که  
 که هر که با ایشان سازد عهد کند و لیلی و پیغمبر میشود پادشاه و قرض خواهد  
 حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که یونان و روم دوست تر از هر که باشند  
 و در حدیث حسن از آن حضرت منقولست که هر که حکومت روم اختیار کند و عدل  
 کند و در خانه خود را پیشاید و برده بردارد که همه کس را با و دوست باشد و با حوال  
 روم برسد بر خدای لازم است که ترس او را در قیامت با منی مبتل گردد و آن را  
 داخل بهشت کند در حدیث دیگر فرمود که چون حق تعالی خیر عینی را خواهد پادشاه  
 هر با فی را ایشان سلطه میکردند و برای وزیر عادل میگرداند و بسند از  
 رسول صلی الله علیه و آله منقولست که خداوند عالمیان میفرماید که منم پروردگار منم  
 بجز من خداوندی فریده ام پادشاهان او و لهما فی ایشان بدست من است پس  
 که و بی که طاقت من بکنند و لهما فی پادشاهان را برایشان حجت میگردد و هر که  
 که معصیت من بکنند و لهما فی پادشاهان را برایشان غضب میگردد و از منم شوال کرد  
 خود را بدشنام داد و پادشاهان او و بکنند بیسو من و لهما فی ایشان را برایشان  
 که و انهم در حدیث دیگر فرمود که چون حق تعالی بهشت را خلق نمود فرمود که بزرگوار  
 خود بسو کند منم که داخل بهشت نمیکنم کسی که همیشه شراب خورده و سخن چینی اند  
 را و چوبکیان ظالمان او شکافند کان قبر را را و تمنایان را که عسور از مردم میکند

گفته در حرم را و کسی که بگوید یا باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که بنا حق سر کرده چنانچه  
 و برایشان استیلا یا به حق تعالی در اینکار چنانچه با کسی هر روزی هزار سال بدارد  
 محسوس شود دستهایش در گردن او باشد پس اگر با مر خدا در میان ایشان حق تعالی  
 باشد خدا را در آنکه اگر علم برایشان کرده باشد او را بچشم اندازد و از حضرت  
 علیه السلام متفوت است که هر که دلی سنان شود وایشان این ضایع گذارد و باحوال  
 نیز از خدا ورا ضایع بگذارد و رحمت خود را از او بازگیرد و از حضرت علیه السلام متفوت است  
 الله علیه متفوت است که هر که مردم را ممنوع سازد از آنکه کارهای خود را با عرض  
 حق تعالی در قیامت حاجات او را بریناورد و اگر چیزی برسم به یکدیگر و چنان  
 که از غیبت فرمود میگردانست که بدترین خدمت و اگر بشود بیکدیگر چنان  
 بخدا شکر آورده باشد و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام متفوت است که حق تعالی  
 در حق فرمود پس وی چنانچه از آنکه در مملکت پادشاهی جاری بود که برود با آن پادشاه  
 بگوید که من ترا پادشاه کرده ام که چون مردم را برتری و مالهای مردم را بگیرد برای این  
 ترا پادشاه کرده ام که صدای مملکت مانده از من بازگردد پس بدست کسی که ترک با  
 خواست که خدا را برایشان شود و نمیکنم هر چند که فریاد کنند و از حضرت امام محمد با  
 علیه السلام متفوت است که در چشم کوهی است که آن را صدای میگویند و در آن کوه وادی  
 هست که آن را صدای میگویند و در آن وادی چاههای هست که آن را صدای میگویند  
 که پرده آن چاه را بر میدارند و چنانچه از آن فریاد میآید و آنچه چاههای جاری  
 است و در وایت دیگر متفوت است از محمد بن اسماعیل بن یزید که حضرت امام رضا علیه  
 فرمود که خدا را در درختان پادشاهان چاههای هست که خدا درین حق بایشان عطا  
 وایشان استیلا بر شهرها داده است که بیل ایشان از دستافش هرگز و

دفع

دفع کند و برکت ایشان با صلاح آورد و مؤمنان را با حق تعالی در حالها حق تعالی  
 پناه میدهد و چنانچه ایشان با ایشان استوسل میشود و ایشان حق تعالی را در حق تعالی  
 با چنانچه بل میکند در مملکت طایفه ایشانند مؤمنان حق تعالی را نشاند ایشان  
 در زمین نور ایشان روشن میسازد و اهل زمین را و در قیامت نور ایشان را در حق تعالی  
 روشن میکند و ایشان را برای بهشت خلق شد که اگر خواست که ایشان را با حق تعالی  
 کرد و آن مؤمنان از شیعیهان را و در حدیث دیگر از حضرت امام موسی کاظم علیه  
 متفوت است و نیز در حدیث دیگر از حضرت رسول الله علیه السلام متفوت است که هر که  
 برسانه پادشاهی بجهت کسی که شود انداخت خود را و رساند حق تعالی پادشاهی  
 را در قیامت بر سر او ثابت گرداند و در حدیث دیگر از حضرت متفوت است که هر که حق تعالی  
 بجهت حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه شقیست که متفوت است حق تعالی و طاعت  
 میداند تصرف در آنها را و پیروا میکند و صرف میکند و من کا بهی در و دارد  
 و اگر طعم او را بخورم با من عداوت میکند و کا بهی بدیه هم برای من میفرستد  
 در جواب نشسته که اگر این مرد مالی و معاشی بغیر آنچه در دست و دست از و قف  
 طاعتش را بخورد و احسانش را قبول کند و اگر بغیر آن مال حمام چیزی ندارد و طاعتش  
 و مالش را قبول کند و از حضرت صادق علیه السلام متفوت است که سه وعاست که کار  
 خدا در مشی و دعای پیران برای فرزند نیکو کار و فقیران و بر فرزند بد کردار و فقیران  
 بر عالم و دعای مظلوم برای کسی که اشتقام از عالم را میگیرد و دعای مؤمن برای  
 که از برای دوستی اهل بیت را و اهل خود عانت کند و فقیران مؤمن بر کسی که عا  
 او کند با قدرت و احتیاج آن مؤمن با و از حضرت رسول الله علیه السلام متفوت است  
 که حق تعالی صیغه را بد که غضب من سخت شد بد است بر عالمی که علم کند بر کسی که با و

این سخن را که در حدیث است  
 و در حدیث دیگر است  
 و در حدیث دیگر است



من نگاه بد و در حدیث دیگر منقولست که حق تعالی میفرماید که من مستجاب نمیکنم دعا را  
که بخلاف آنست که او باشد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که علم  
و مدد که در کتب است و در علم و کتب که در حق تعالی علم باشد هر سر در گناه است که بگوید و از  
صداق علیه السلام منقولست که هر کس علم بر کسی بکند حق تعالی باینکه نگوید که مثل آن علم  
با و یا فرزند آن و یا سر زندان فرزند آن او بکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که حق تعالی  
را جبر کند حق تعالی او را در قیامت پانصد سال بر پا بدارد تا آنکه از عرش برود و خدای  
شود و منادی ندا کند که ای سر عالم که حق خدا را جبر کرد دست پس چهل روز  
سزایش کن پس بفرماید که در اینجا بنده دار حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست  
که بهترین جهاد آنست که چون کسی میخواهد علم بر کسی در خاطر نداند شش **بسم الله الرحمن الرحیم**  
در آب من شربت بکافران و مخالفان در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که  
منقولست که سر او را نیست مؤمن بکافران با حق تعالی در شکر کند یا با شکر ایشان  
به بد که برایش چیزی بخیزد یا چیزی بایشان بسپارد یا دوستی با ایشان بکند  
حدیث صحیح دیگر از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که هر کس از انبیاء که در یک  
با کبر چیزی بخورد یا در یک فرش نشیند یا او معاصرت کند و در حدیث صحیح دیگر  
که اگر محتاج شود به طیب ترسای بانی نیست که بر و سلام کنی و در دعا کنی که دعا تو یا  
نفعی نمیرسد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که ابتدا بکنند با کفایت  
و چون ایشان بر شما سلام کنند علیکم بگویند در جواب ایشان با ایشان معاصرت  
و ایشان با کفایت نام ببرید که آنکه باینها مضطر شوید و در حدیث دیگر منقولست که شخصی  
بخیر صدق علیه السلام عرض کرد که من سیلاد کا و آن میروم و مردم میگویند که اگر آنجا  
بمیری با آنها خوشتر خواهی شد حضرت فرمود که اگر در بلاد آنها بمیری شها محسور خواهی

و نور تو در قیامت در پیش روی تو خواهد بود و در حدیث دیگر از حضرت پسر مدینه  
از برای جو دان و ترسایان بگوید که بگویند با کفایت که حق تعالی بکند  
برکت دهد از برای تو و در حدیث دیگر فرمود که اگر با ایشان معاصرت  
کنی از نیر جاد معاصرت کن و اگر دوست بدست و بر دست بدست می و در حدیث  
فرمود که اگر با اهل فقه یعنی جو دان و ترسایان که بران معاصرت کنی دست ایشان با اهل  
بال و اگر با دشمنان اهل بیت معاصرت کنی دست ایشان می و مشهور میان علمای آن است  
دست نجاک و دیوار را لیدان در صورتیست که دست مسلمان ایشان بهیچیک  
و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که اگر کسی با کسی معاصرت کند  
دشمن ایشان شود و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که  
جو دیا ترسایا کبری را بدینند و بگویند که الله تعالی عینک با کفایت و دنیا و باطن آن  
بنا و در حدیث دیگر از امام باقر علیه السلام منقولست که هر که در حدیث صحیح  
نکند و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که تفسیر ایمان است  
ایمان ندارد و کسی که تفسیر نمیکنند و فرمود که نه عرش و دین در تفسیر است و از حضرت امیر المؤمنین  
صلوات الله علیه منقولست که تفسیر در بلاد کافران کردن و ارجست که کسی که از روی  
تفسیر قسم بخورد برای آنکه دفع ضرری از خود بکند برونگاه و کفار نیست و از حضرت  
موسی علیه السلام منقولست که اگر می بین شانه خود خدا کیست که تفسیر پیشتر مسکن و از  
صداق علیه السلام منقولست که دین خود را حفظ کند و پنهان دارد به تفسیر کردن از مخالفان  
بدست کسی که شاد در میان سنیان از بابیت مکتب علیه در میان پندکان اگر مرغان  
که عسل در شکم آنها هست یکی از آنکه نمکند و از آنکه سنیان بدانند که محبت و از  
شاست و از تفسیر شاد را ملک کنند و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که کسی



















نارنشو و اگر بچسبی داخل شوی که مردم بفرمانند برایشان سلام بکنند و از حضرت ریشیه  
سلوات الله علیه منقولست که کسی که داخل خانه شود و بر او سلام کند و اگر با او  
باشد و خانه خالی باشد بگوید **بِسْمِ اللَّهِ عَلَیْنا مِنْ رَبِّنا** و فرمود که اگر کسی بیگوید بخانقاه  
**بِسْمِ اللَّهِ** در جواب بگوید **بِسْمِ اللَّهِ** و آنکس در آنجا بود و از حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله منقولست که چون یکدیگر را ملاقات کنند بگوید سلام و محاسن بگویند و چون  
از یکدیگر جدا شوند طلب سر زدن را برای یکدیگر بگویند و در حدیث دیگر فرمود که کسی که  
خانه خود بشود و سلام بکند که **سُبْحَانَكَ رَبِّکَ یَکُونُ** در آنجا نشیند و در آنجا در وقت  
صداق **عَلَّامٌ** منقولست که چون زن را بر چاقی داخل شود بگوید **عَلَّامٌ** و چون  
داخل شود بگوید **عَلَّامٌ** و از حضرت زین العابدین روایت شده است که چنانکه  
ایشان سلام بنمایا کرد و بر سر او دست و پست و کسی که در وقت نماز باشد  
بر سر خوان شراب نشیند یا بر سر عی که بزنان محضه عیض خوش کند یا در بر چاقی خوش  
طبعی ایشان و ششام را در باشد و بر کسی که نزد یا شطرنج یا سایر انواع قمار بازی کند  
بر کسی که طنبور را بخواند و نوازند و سرودی که مردم را او عمل بگویند و کسی که در آنجا نشیند  
و کسی که سوخورد و فاسق که تخلیه فتنه کند و پروا نکند و در روایت صحیحی وارد شده  
است که سلام کردن بر کسی که شطرنج بازی کند گناه بزرگ است و همچنین نهی وارد شده  
است از سلام کردن بر کسی که شراب خورد و در نیست که اگر اینها معمول باشد بر کسی  
سلام کردن بر اینها فضیلت بسیار ندارد و یا بر آنکه از نروسی هر باغی و محبت و رافضی  
گفته و ایشان سلام برایشان سلام نمیکند و زیرا که اخبار بسیار وارد شده است  
که هر یک کس سلام کردن خوبست و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون  
جلسی برخیزد و دو کلاه بر آن مجلس ایستاد که در آن کعبه از حروف خیریه بگویند

[illegible]



بگفته و سلام برایش بگفت و حضرت صادق علیه السلام فرمود که ای عیسیٰ که از پیشانی من  
زبون و سلام کردن است که ایشان خبر نشوند **فصل دوم** در فضیلت مصافحه یعنی دست  
گرفتن و مصافحه یعنی دست در کردن یکدیگر کردن و بوسیدن و آداب مصافحه در  
صحیح از حضرت صادق علیه السلام نقل است که از امامی تجت و سلام کسی که در حضور است  
که در آن است و امامی سلام کسی که از سفر آمده باشد دست در کردن یکدیگر کردن است  
و در حدیث معتبر از ابو حمزه و منقول است که گفت من بهم که با حضرت امام محمد باقر علیه السلام  
بودم و من و آل یحیی و میر تقی میر حضرت یحیی و میر تقی چون هر دو در یکا و دست  
نشدیم حضرت بر من سلام میکردند و احوال از من میکردند مانند کسی که دستها کسی را  
باشد و با من مصافحه میکردند و چون آنکی و فرود می آمدیم را و حضرت یحیی با من می  
و چون هر دو در زمین قرار میکردیم سلام میکردند و احوال میکردند مانند و که تنها  
یکدیگر ندیده باشند من گفتیم این رسول الله ص را می چند یکسره که مردی که ترمه  
چنین نمیکند حضرت فرمود که گویند آنکی مصافحه کردی چه ثواب دارد بدین  
مؤمنان که یکدیگر را مصافحه کنند و مصافحه کنند سوختن آنان از ایشان میسر شود  
برگشت درخت میسر و حق تعالی آنرا رحمت بسو علی ایشان میکند تا از یکدیگر جدا شوند  
معتبر دیگر از ابو حمزه و منقول است که گفت بهم که بودم با حضرت امام محمد باقر علیه السلام  
بارا فرود آوردیم حضرت اندک ایی فاصله پس انداخته و دست مرا گرفتند و فشار  
داد و گفتند ای تو شوم من باشا بودم در یکا و حضرت فرمود که مگر نمیدانی که مؤمنان  
اندک حرکت میکنند و بعد از آن دست برادر مؤمن خود را بگیرد حق تعالی نظر انگشت بسوی  
میکند و روی رحمت خود را بجا نباشد آن میکردند و بگفتن میفرماید که فریاد زاری  
نماند چون آنکه یکدیگر جدا میشوند همچو کنه برایشان مانند است و در حدیث حسن از حضرت





میبایست کند و فریاد کند که نظر کن ای پسر من و دیده من که دیدن یکدیگر رفته و از برای من  
 من یکدیگر دوستی و در بر من لازم است که بعد از این ایشان را عذاب کند چون  
 برگردد و او را مشیت کند که چندی بعد و تقصیر می و کما جاعلی و محتما می و کما و  
 کند از برای من دنیا و آخرت تا روزی که این وقت و اگر درین میان میرد از احضار  
 بجای میاید و اگر آن مؤمن دیگر حق را در این دنیا و در آخرت او را ندیده پس  
 هم و از شدت و از حضرت صادق علیه السلام است که شهادت میماند و نوری در پیشانی  
 هست که با آن نور شاد را در دنیا می بیند چون یکدیگر بخورید آن موضع نور را از پیشانی  
 یکدیگر بپوشید و در حدیث حسن و دیگر فرمود که نمی باید پوشید سر دست کسی را که  
 خدا صلی الله علیه و آله را کسی که مراد از بوسیدن او سر دست حضرت رسول صلی الله  
 علیه و آله باشد و محفل است که مخصوص علی بن موسی است و ظاهر است که شایع است و ادب  
 نیز باشد زیرا که تعلیم ایشان برای آن کنی که فرزند آن حضرت یا حافظ علوم و سرور  
 آن حضرت اند و احوال است که بفرست پیغمبر و امام را بپوشد چنانچه در حدیث دیگر  
 حضرت صادق علیه السلام است که شایع است دست بوسیدن کا پیغمبر یا پیغمبر  
 را و در حدیث دیگر از حضرت امام موسی علیه السلام است که کسی که خویش خود را با  
 خویش بپوشد بر پدری نیست و برادران مؤمن را بپوشد می و علی ایشان را بپوشد  
 امام را میان چشمه و حضرت صادق علیه السلام است که بوسیدن او و آن را  
 نمی باشد مگر از برای آن فرزند خود و **فصل** در ادب شنیدن مجالس از حضرت  
 رسول صلی الله علیه و آله است که وصیت فرمود به حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه  
 که که اگر خواهر شوهر ملاقت کند که خواهر شوهر بر سر سفره که او را بخواند  
 و کسی که بخواهد بر صاحب خانه و کسی که طلب کند از دشمنان خود و کسی که توقع احسان کند

ایشان و بخیال آن کسی که خود را در آسود و در آن می که میان دو کس باشد به سختی است  
 که استخفاف نماید چنانچه که می و در مجالس بر روی چاقی نشیند که او سر و او را  
 نباشد و کسی که سخن با کسی که یکدیگر کوشش بخواند و از حضرت امیر المؤمنین صلوات  
 علیه و آله است که کسی که مجموع این سختی با یکی از اینها و با هم باشد و در حدیث  
 احسن است اول آنکه هر چه پرسد جواب تواند گفت و دوم آنکه چون دیگران را عذر  
 ادعی را چنان تواند کرد که در سیم آنکه را بنمایند برای کسی که صلاح ایشان باشد تواند کرد  
 حضرت صادق علیه السلام است که سزاوار نیست مؤمنی که نه بشیند بکعبه از آن  
 چاقی که ایشانند زیرا که با بر کردن مردم که شتر با لاریقین علامت است یکی عقاب  
 و بسمه تعالی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله است که از علامات تواضع و فروتنی  
 است که آدمی را می شود بپوشد که پست تر باشد از مجلس سزاوار است و بهر که  
 سلام کند و ترک بجا و کند بهر چه حق با او باشد و نخواهد که او را بر پیر بکار می  
 کنند و در حدیث دیگر فرمود که چون مردم در جای خود بنشینند و دیگری در آید اگر کسی  
 آنها را بطلبد و جای ایشان بشاید بروی که آن را ممتنی است که نسبت با و کرده است  
 برادر او و اگر کسی جای از برای او نماند یا هر جا گذشت و راست است آنجا بنشیند و در حد  
 معتبر دیگر فرمود که چون کسی بخانه شخصی یا بهر جا که صاحب خانه میفرماید بنشیند که  
 خانه نیک باشد چنانچه خود را بهتر میداند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که  
 که بر سر راه بنشیند و در حدیث دیگر فرمود که نباید کسی در میان جماعتی بنشیند  
 از آن خود و در حدیث از حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه است که کسی که  
 شود در شنیدن در جای که مناسبتش او بالا تر از او باشد پیوسته خدا و علامت  
 صلوات بر سرشته تا بر خیزد و از حضرت صادق علیه السلام است که چون رسول خدا

علیه السلام و آنرا از مجلسی می شنیدند بهر جا که می گشتند و در راه می گشتند و در راه می گشتند و در راه می گشتند  
 صادق علیه السلام می فرمود که در آن وقت رسول خدا صلی الله علیه و آله می گشتند و در راه می گشتند و در راه می گشتند و در راه می گشتند  
 و در حدیث حسن متفق است که حضرت صادق علیه السلام در خانه خود یک درگاه می داشتند و در حدیث حسن متفق است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در آن درگاه می نشستند  
 که هر روز از زمین بر می داشتند و دست مبارکشان را بر نوک می گذاشتند و می گفتند  
 یا رب است و دیگر می گفتند و گاهی دور او می نشستند و گاهی یک پا بر او می گذاشتند و گاهی یک پا بر او می گذاشتند  
 و هر که چهار روز نمی نشست و در حدیث حسن از ابو حمزه متفق است که گفت و می فرمود  
 از من این را یاد بین علی السلام می شنیدند و می فرمودند که یک پا بر این می گذاشتند و یک پا بر این می گذاشتند  
 گفتند که مردمان می شنیدند و خوب نمیدانستند و می گفتند که این نشستن پروردگار را  
 فرمود که من برای یاد آن که چنین نشستم و خدا را یاد می نمایم و او را یاد می کنم  
 و جواب نمی باشد و جسم نیست و نشستن را نمی باشد و در روایتی دیگر  
 متفق است که حضرت صادق علیه السلام چنین نشسته بودند و پاسی است از بر روی  
 چپ گذاشته بودند و در حدیث متفق است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود  
 که سزاوارت است که چنانچه بایکدیگر نشینند و در تابستان بقدراستخوان دراز  
 یک شب باشد از هر طرف میان خود و دیگری فاصله بگذارند که اگر کارها را بکنند و از  
 حضرت صادق علیه السلام متفق است که او هم شارب که می دانست که در جای تنگ چهار روز او  
 و در چند حدیث وارد شده است که احتیاط و یواز عریان است احتیاط است که  
 با پشت جامه بپوشد و بر نشیند و حدیث یاد است و فعل کنند بر زانو چنانچه که نشستن  
 ایشان را در صحابه یا جا که نزدیک یواز باشد این بوضوح میاید و اگر در آن است  
 موقوف از حضرت صادق علیه السلام می پرسیدند که چنانچه چون است فرمود که اگر عورت نایا

نشود

نشود و باکی نیست و در حدیث دیگر فرمود که نباید نشست مرد را که احتیاط کند و در برابر کسی  
 چهارم در ادب ملاقات صاحب خانه با کسی که نماند و می آید در حدیث متفق است که  
 صادق علیه السلام متفق است که برخواستن از برای تعظیم کرده است مگر از برای کسی که  
 دین مانند علم و صلح و نیکی تعلیم او کند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله متفق است که حق  
 کسی که داخل خانه میشود بر او ایستاد است که در وقت داخل شدن و بیرون رفتن  
 با او راه رود و فرمود که چون کسی داخل خانه شود بر صاحب خانه حکم است تا پیش  
 آید و آنچه که بگوید بیاید که صاحب خانه اطاعت کند و از حضرت صادق علیه السلام متفق است  
 که کسی که بخوابد برای او نمیشاید و در مثل باشی یا بنگاه می یا پشتی یا بنگاه می یا پشتی  
 بلند شود که در آن ملاقات و پس از آن می آید و می فرماید که من لحاظ میباشم از این  
 دنیا حرام کرده ام مگر بر پیغمبری یا وصی پیغمبری و چون روز قیامت شود و پشت خفا  
 که امر روز قیامت خفای ایشان را بدیده پس غلامان کثیران از بهشت بیرون می آید  
 با طبع که بر روی آنها دستها را از روی او بردارند و انداخته باشند و نیز ایشان را بیا  
 چون ایشان نظر کنند بچشم و بهوای آن و بهشت و آنچه در آن است عقبشان را از  
 کند و از آن طبعها بخورند پس نادیده از زیر عرش ایشان انداخته که حق تعالی حرام کرده  
 است چنانچه را بر کسی که از لحاظ بهشت بخورد پس است در آن کنند و بخورند و در حدیث  
 متفق است که دو شخص بجا از حضرت ابراهیم علیه السلام صلوات الله علیه بر سر حضرت ابراهیم  
 هر یک از ایشان با شالی خدا خشک می برد و می نشینست و دیگر می با کرد و حضرت فرمود  
 که بیش از این که با نمکند اگر امرت مگر خراج از آن فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود  
 فرمود که هر که پیاید بسوی شما که می تازد تو هم خود را می باشت شما را کرامی دارد  
 و یک از حضرت صادق علیه السلام متفق است که کسی که با شالی بپوشد ایشان است



که در اسلام بر شمس سفید شده و کسی که حال نفسا یا معنی توان باشد و اما  
و فرمود که از تعلیم خداست تعلیم هر آن که در آن از حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
است که کسی که گرامی کند و او را گرامی دارد باید که او قبول کند و در دین کند  
را که خرد و در چند حدیث از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدند که کدام است  
گرامت که در دین باید که فرمود که مثل آنکه جانی از برای او بکشد یا بوی خوشی یا بی  
پا و نه یا بالشی یا بی و بگذارد یا مثل آنها از گرامت و از حضرت امام حسن عسکری  
منقولست که گرامت مکن کسی را بجز کسی که بر او دشوار باشد و از حضرت رسول صلی  
الله علیه و آله منقولست که هر که خدمت کند که در حق تعالی مثل عدویش  
خدمتکاران در بهشت با و گرامت فرماید و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر که  
مؤمن را بسوی بی و پاید و او را گرامی در چنانست که خدا را گرامی داشت است و  
حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر ملاطفتی که کسی برادر مؤمن خود بکند حق  
او را از خدا بهشت گرامت فرماید و در حدیث دیگر فرمود که هر که گرامت کند برادر  
یک کلمه که از روی لطف با او بگوید و غمی از او بردارد و پیوسته در سایه رحمت الهی باشد  
تا مشغول این گرامت باشد **فصل نهم** در بیان جهالت که در آنها داخل شدن اوست  
جهالت که نه تنها فی مصاحبت ایشان منزه است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام  
که متابعت کردن کسی که در تلمیذ یا نه و خیر خواهی است و متابعت کردن کسی که ترسیده  
مقام فریب دادن است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که  
کسی سخن بگوید و مصاحبت میکند که هر که هست در وقت رک مصاحبتش را با او  
اگر احسان نکند است از مصاحبت ایشان نشاء و بشود و اگر احسان بدست نکند  
و حضرت صادق علیه السلام فرمود که بهترین برادران من تر و مکن نیست که عیبها را

بگوید

بگوید و فرمود که بر تو با و بمصاحبت کند و خدا را از مصاحبت مصاحبان تامل کند  
را اعمدی و اما فی و فانی نیست و بر چند بارش از هر کس هر چند اعتقاد بسیار داشته  
باشی و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در وقت وفات وصیت فرمود که شما  
که اجتناب کنید از جانی که محل تمسک و از مجلسی که گمان بدان میرسد که بهم نشیند  
و بد مصاحبت را و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که سزاوارترین مرد  
بهجت است که با او مل تمسک بهم نشیند باشد و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام  
است که هر که خور در محل تمسک در آورد ملامت نکند کسی را که گمان بدو و پیوسته  
حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که هر چیز بد از موانع شکست تمسک و باید  
با ما در خود در میان راه نایستد زیرا که هر کس بخشد که ما دارا و مست و در حدیث  
منقولست که حضرت عیسی علیه السلام فرمود که مصاحبت اخلاقش را بپذیرد  
کس و چه نشیند با این کس با او ملاک میکند پس نظر کند که با او چه نشیند و از حضرت  
صادق علیه السلام منقولست که دوستی با این گمان با این گمان ناپایست برای این گمان و دوستی  
با این گمان فساد است برای این گمان و دشمنی با این گمان با این گمان زیانی است برای این گمان  
این گمان با بدان خاری است برای بدان و از حضرت امام زین العابدین علیه السلام  
منقولست که با هیچ کس مصاحبت بهر بانی و فاقیت مکن زیرا که با دروغ و کینه  
مکن که از اربابیت تشریست بد و غمهای خود را فریب بد و دور را بر او  
میرد و نزدیک در نظر تو و در بیناید و زیهار که مصاحبت مکن با کسی که او  
یک طعام خورد و در میان یا که میفرشد و با بخیل مصاحبت مکن که ترا مال  
یاری نکند و در شکافی که نهایت احتیاج بهر بانی و با حق مصاحبت مکن  
و اگر نخواهی به توقع برساند و فرمایند و با کسی که قطع رحم کند مصاحبت مکن





ادبی صاحبان پذیر خود را نگاه دار و که یکی او بایشان مانده یکی با پدر است و در حق  
منقولست که حضرت ائمه ان پسر خود فرمود که ای فرزند پدیده بعیرت نظر کن در  
جامعه ای را به چینی که یاد خدا می کنند بایشان بنشین که اگر تو عالمی علم تو بتو نفع میدهد  
نه علم شیعیان علم تو زیاده میشود و اگر عالمی علم می آموزند و شاید که خدا رحمتی  
ایشان بنماید و ترا هم بایشان فرود گیرد و اگر به چینی جامعه ای که یاد خدا نمی کنند با  
نشین که اگر تو عالمی علمت بتو نفع نمیرساند و اگر عالمی جملت زیاده میشود و شاید  
از خدا برایشان نازل شود و ترا هم بایشان فرود گیرد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات  
علیه منقولست که وایا این در زمان گذشته می گفتند که سر او را اگشت که در گردن  
بنمایان می کرد و چه باشد اول رفتن بنمایان خدا از برای او ای جی و عمره و دوم در  
پادشاهان و دین که طاعت ایشان را بلامعت خدا متصل است و حق ایشان را جی  
است و نقض آن عظیم است و ضرر مخالفت ایشان سخت است پس در خانه  
که از ایشان استفاده علوم دین و دنیا نمایند چه مردم بزرگ خانه در خانه اهل خود  
که مال خود را بامید ثواب آخرت میدهند بنجیم در خانه خودی که مردم در جواد  
و همایشان آن محتاج میشوند و در خانه بایشان پناه می برند و در خانه ایشان  
و بزرگان برای طلب عیال احتیاج بایشان بهنتم درگاه جی که نزد ایشان میاید  
دارند از جهت راجی مستقیم ایشان و تقویت عزم در امور و مشوره کردن با  
هشتم در خانه برادران مؤمن که مواصلت ایشان واجب حق ایشان  
لازم است نهم در خانه دشمنانی که بهادر کردن ساکن میشود و ضرر عالمی ایشان را  
و مدارا و دیدن عداوت ایشان واقع میشود و بهم در خانه جمعی که از دیدن ایشان  
حسد استفاده می توان کرد و انس به برادرانی ایشان میتوان گرفت **فصل ششم** در

برای بار شدن مجاسی  
در سجده کنند و در سجده  
بگویند خود که

عظمه و اسوق و آب و نان انداختن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که  
برابر و در شش چند حق لازمست که چون او را ملاقات کند بر او سلام کند و چون پلوس  
او را عیادت کند و در خانه پذیرد او را و با شد و چون عسله کند او را و عا کند و با شد  
آنکه عظمه میکند بگوید **الحمد لله رب العالمین** که شریک کرد و دیگران با و بگویند رجعت را  
و او در جواب بگوید **بسم الله الرحمن الرحیم** و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست  
که چون کسی عسله کند او را و عا کند که در میان ما همل با شد و در حدیث صحیح  
امام رضا علیه السلام منقولست که و چون دره از شیطانت عظمه از چانه نهد و نماند  
است و در حدیث دیگر منقولست که حق تعالی از نعمت عالمی که بر برنده هست و در حدیث  
صحیح بدان و سلامتی عظمه و جوارح و بنده فراموش میکند که خدا را بر آن نعمت شکر کند  
پس این سبب خدا امر میفرماید ای کسی که در بدنش جولان تو از بدش جولان می کنی  
ای بدش ازین جهت مقرر کرده اند که در این حال خدا را حمد کنند که این حمد ثوابی شکر آن  
باشد که فراموشش کرد و است و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که یکو بنیست  
نفع میرساند بیدان و خدا را پادشاه و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که  
کسی عسله کند بگوید **الحمد لله رب العالمین** و صلی الله علیه و آله و عا کند و با شد و در حدیث حسن  
فرمود که چون کسی عسله کند با و بگویند رجعت را و او در جواب بگوید **بسم الله الرحمن الرحیم**  
و عظمه و در حدیث دیگر فرمود که کسی عسله کند بگوید **الحمد لله رب العالمین** که شریک کرد و دیگران با و بگویند  
رجعت را و او در جواب بگوید **بسم الله الرحمن الرحیم** و از حضرت صادق علیه السلام منقولست  
که عظمه با ناله از حضرت رسول صلی الله علیه و آله عسله کرد و گفت **الحمد لله رب العالمین** و فرمود  
که اگر کسی عظمه و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق علیه السلام عظمه کرد و بگوید  
**الحمد لله رب العالمین** که شریک کرد و دیگران با و بگویند رجعت را و او در جواب بگوید **بسم الله الرحمن الرحیم**





موسی علیه السلام گفت که چون سید تو در مجلس باشد و تو ای ای که با یکدیگر سرگشته  
مجلس باشد و او ای ای که نسبت و یکبارست و در حدیث سید از حضرت رسول صلی  
علیه السلام نقل است که هر که در میان سخن برادر مسلمان خود سخن بگوید چنان است که  
در خاشاک در روی او در دست و در احادیث بسیار از متون است که مجلس با نیت است  
یعنی آنچه که نیت باید که در مجلس و دیگر که نشو و نما کند و آنکه که ایشان را فانی نه و این  
رسول صلی الله علیه و آله از آنکه متون است که احادیث است که مجلس که صاحبش نهان دارد و  
که در آنکه مجلس باشد که از آنکه است یا در یک مجلس آن شخص باشد و از حضرت  
صلی الله علیه و آله از آنکه متون است که مجلس با نیت است که مجلس که در آن خون جاری است  
یا فرج جاری است که نیت یا ای ای که نیت و از حضرت صادق علیه السلام نقل است که  
مؤمن نیت می کند در مزاج و خوش طبعی باشد و در حدیث دیگر از متون است که  
حضرت از شخصی پرسید که خوش طبعی کردن شما با یکدیگر چون است گفت که است  
فرمود که نیت که نیت که مزاج کردن از نیت خلی است و موجب خوش طبعی را در مؤمن نشود و  
بو که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از آنکه مزاج می کند با شخصی که او را شاگرد و اندوخته از حضرت  
امام محمد باقر علیه السلام نقل است که خدا دوست دارد که کسی که خوش طبعی کند و در میان مردم  
گفتن نکند و از حضرت صادق علیه السلام نقل است که از خدیجه بن مؤمن باید تبسم باشد و  
نداشته باشد و در حدیث دیگر فرمود که بسیار خنده دین را ایسمیراند و دین را ایسمیراند  
فرمود که از آنکه نیت خدیجه بن مؤمن است که نیت خدیجه بن مؤمن است که نیت خدیجه بن مؤمن است  
که بسیار خنده دین را ایسمیراند و دین را ایسمیراند که بسیار خنده دین را ایسمیراند  
که چون کسی دوست دارد که مزاج می کند که مزاج می کند که مزاج می کند که مزاج می کند  
که در آن نیت است فرمود که بسیار خنده دین را ایسمیراند و از حضرت صادق علیه السلام

است علیه السلام که نیت که مزاج می کند که نیت که مزاج می کند که نیت که مزاج می کند  
امام محمد باقر علیه السلام که نیت که مزاج می کند که نیت که مزاج می کند که نیت که مزاج می کند  
نیت که مزاج می کند که نیت که مزاج می کند که نیت که مزاج می کند که نیت که مزاج می کند  
بر طرف می کند و در حدیث دیگر فرمود که مزاج می کند که نیت که مزاج می کند که نیت که مزاج می کند  
با نیت مزاج می کند که نیت که مزاج می کند که نیت که مزاج می کند که نیت که مزاج می کند  
است که مزاج می کند که نیت که مزاج می کند که نیت که مزاج می کند که نیت که مزاج می کند  
فرمود که حضرت میگوید که نیت که مزاج می کند که نیت که مزاج می کند که نیت که مزاج می کند  
بشود و از آنکه نیت می کند که نیت که مزاج می کند که نیت که مزاج می کند که نیت که مزاج می کند  
گفت که ای فرزند من که نیت که مزاج می کند که نیت که مزاج می کند که نیت که مزاج می کند  
قیامت حضرت رسول صلی الله علیه و آله علیه السلام فرمود که نیت که مزاج می کند که نیت که مزاج می کند  
چرا می خندد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که نیت که مزاج می کند که نیت که مزاج می کند که نیت که مزاج می کند  
لبه بازی و در قیامت که نیت که مزاج می کند که نیت که مزاج می کند که نیت که مزاج می کند  
و در نیت خوش طبعی که نیت که مزاج می کند که نیت که مزاج می کند که نیت که مزاج می کند  
که مؤمن چنانکه عمو سرگشته باشد و خدا ده روز و خدا ده روز و خدا ده روز و خدا ده روز  
مطلوب است اما بسیار خنده دین را ایسمیراند و نیت که مزاج می کند که نیت که مزاج می کند که نیت که مزاج می کند  
و سبب است نیت که مزاج می کند که نیت که مزاج می کند که نیت که مزاج می کند که نیت که مزاج می کند  
حضرت سول صلی الله علیه و آله از آنکه نیت که مزاج می کند که نیت که مزاج می کند که نیت که مزاج می کند  
نیت که مزاج می کند که نیت که مزاج می کند که نیت که مزاج می کند که نیت که مزاج می کند  
حضرت صادق علیه السلام که نیت که مزاج می کند که نیت که مزاج می کند که نیت که مزاج می کند  
که نیت که مزاج می کند که نیت که مزاج می کند که نیت که مزاج می کند که نیت که مزاج می کند

با کسی مضاجعت کرد و حق تعالی از حق او سلب ال می کند و در قیامت از حضرت رسول صلی الله علیه و آله متقولات که همین عیب است که می آید که از عیب مردم چیزی چند بیند که از چشم پوشند و مردم را سزاوارت کند بر چیزی که خود ترک آن شود اندک و از آنرا که هم چنین که تعجب باوند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که مردم با مؤمنان نباید چای پس مؤمنان از آن نباید کرد و با چای چرخ می نباید کرد و اگر نه مثل او خواهد بود و از حضرت صادق علیه السلام متقولات که زمان نیست که کسی که عیب مضاجعت کند با صاحبان خود رفاقت کند با رفیقان خود و نیکو نمک خواری کند با کسی که نمک خورد با او و نیکو هیزا کند با کسی که با او هیزا می کند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام متقولات که با منافق خوش سازگار کسی که محبت قلبی خود را خالص کرد آن برای مؤمنان و اگر سودی به هم نشین کند نیکو محاسن است که با او و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر باکی که مردم تا نزد دست دارند و در حدیث دیگر فرمود که سب خراست که محبت او برای برادر مسلمانش صاف خالص میکرد آنرا دل آنکه چون با او برخورد و برخوردی در میان او را ملاقات کند و هم آنکه جای برای و کثید چون تراوش نیست سیم آنکه هر باکی که ترمیدارد و بخواند و فرمود که علم را دوستی هر باکی با مردم کردن نصف عقل است در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام متقولات که چون کسی با او دست دراز می نمود با او اظهار کند که پشیمان است محبت میشود و میان شما و در حدیث صحیح دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله قسمت میکرد و نظر کرد و نهایی خود را میان اصحابی که یکی بیشتر از دیگری نظر می کردند و هرگز در حضور اصحاب خود را دراز نکردند حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام متقولات که چون کسی را فراموش شد او را یاد و چون غایب باشد با مشربا بگوید در میان عجم القاب می آید که است مثل خود و میزد

و ثواب داشت از اینها و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله متقولات که چون کسی که مسلمان خود را دوست دارد باید که نامش را و نام پدر و قبیله و خویشانش را بر سر اندازد که این از جمله حقوق لازم برادر می و دوستی است و اگر نه آن است که با چای خواهد بود و در حدیث دیگر فرمود که عجز سبب است که کسی شخصی را کسی طاعتی کند و او خلف و عده کند و نرو که طعام او را بخورد و در حدیث صحیح از حضرت زین العابدین علیه السلام متقولات که کسی که است تا از او جدا شود سیم آنکه کسی که خود را جمع کند و پیش از آنکه زن آب بداد آب بداد بلکه بداید تا بی کند و مکتب تا بدو با هم آب بدهند و از حضرت امام موسی علیه السلام متقولات که بسیار بوده میان خود و برادر مؤمن خود برادر که باعث برطرف شدن حاسن است و از حضرت صادق علیه السلام متقولات که هر که از روی برادر مؤمن خود کا بهی یا خاشاک یا کشتی بردارد حق تعالی ده حسن و نماند عیش و نوبه و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله متقولات است که هر که خاشاک یا بانه آن از برادر مؤمن بردارد او در برابر آن عمل می کند عینه که نگردد یعنی خدا و در کرد و اندازد آنرا بخیر انمی خواهد و در حدیث دیگر متقولات که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود از آنکه کسی که بگوید که من و جن و کیت حیوة فلان چنان در خانه می گویند نه بجان تو و جان فلانی و در حدیث دیگر فرمود که بدترین امت آن جماعتی است که مردم ایشان را اگر می میداند از ترس بد ایشان بدستی اند نیست هر که چنین باشد و از حضرت صادق علیه السلام متقولات که دل از آنرا علامت است اول شمنی علی پیت رسالت صلوات الله علیه و هم آنکه با علی بن ابی طالب که از آن خلق شده است سیم آنکه درین اخف و سبب بشمار و چهارم آنکه مردم را در حضور ایشان اندازد میکند و هیچ کس با مردم بدین غرض خود و از آنرا که



که کند که انگیخته و لا اله الا الله است یا در حضورش با و حامله شده است و از حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله استیضات که زمینها را که منزه بر او می کند که اگر است ایام و در  
را بطرف نیکند و بپوشه چیریل مرا نمی کند و از می دله با مرد که در آن چنانچه می بیند  
شراب خوردن و بت پرستی و از حضرت صادق علیه السلام است که می بیند  
در همان محل پیاپی که کشته است چون از برادرش جدا شود و یکدیگر در کشتن  
و کینه که فرود تمام می باشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام است که می بیند  
حضرت رسول صلی الله علیه و آله گفت مرا وصیتی بفرما حضرت فرمود که ملاقات کن  
برادر خود را و بگو که ده و حضرت صادق علیه السلام فرمود که حدیثی خلقی آن است  
هر بانی کنی و سخت را نیکو کنی با مردم بروی خوشتر بر خوری حضرت رسول صلی  
علیه و آله فرمود که خوشتر از خوشتر با مردم خود کن این را پیر و حضرت صادق  
فرمود که سه چیز است که در حکم مردم دنیا و آخرت است بگو عفو کنی کسی که بر تو ظلم کند  
کنی با کسی که از تو بد و حکم کنی از کسی که با تو بد و حکم کنی دیگر فرمود که هر  
خشی را فرو خور و خدا عزت او را در دنیا و آخرت بیاورد که در آن حضرت امام محمد  
علیه السلام است که هر خشی را فرو خور و قادر باشد که آن را بعلی آورد و حق تعالی  
و از سر آن زمین را بیاورد و در فرقی است **فصل نهم** در فضیلت ذکر خدا و در مجلس  
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله است که می بیند که با و کشته بسوی باغها می بیند  
که که امارت باغها می بیند فرمود که حلقه ها و می بیند که با و خدا کند در آن و حضرت  
المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که در هر جا خدا را یاد کنید که با و شناسست و در  
منزله است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از پیچ مجلسی بر نمی خواشد هر چند  
نشسته با آنکه پست و خمرینه است خدا می گرداند و در احادیث معتبره است

خدا صلی

خدا صلی الله علیه و آله که یاد کند خدا در میان خاندان ما تنگ نیست که چنانچه  
خدا در میان ما که هر یک از این خاندان کسی ثواب او بهشت است و در حدیث صحیح  
صادق علیه السلام است که هر مجلسی که در آن هیچ شونده نیکو کاران و بدکاران و پیر  
و یاد خدا در آن مجلس نکرده باشند آن مجلس بر قیامت باعث حسرت است  
خواهد بود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله است که هر کس که در مجلس می نشیند  
در آن مجلس با و خدا کند و صلوات بفرستد و تضرع کند آن مجلس حسرت و بال  
برایشان هر روز قیامت و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام است  
که نوشته است در توراتی که تغییر یافته است که حضرت موسی علیه السلام از پروردگار  
سؤال کرد که خدا و خدا مجلسی چند بر من وارد میشود که تا غریز بر من می آید از آنکه  
در آن مجلس با و کنم حق تعالی در جواب فرمود که یا موسی با من برو و یا در من  
در همه حال نیکو است و از حضرت صادق علیه السلام است که حق تعالی فرمود که اگر هیچ  
از مردم را با و کن در مجلس هر دم تا بیا و گنم در مجلسی که بهتر از این است و در حدیث  
دیگر فرمود که حق تعالی می فرماید که هر کس مرا یاد کند در میان مجلسی از مؤمنان من و در آن  
در مجلس ملائکه و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام است که هر کس که در قیامت  
کامل بیاورد و حق تعالی که می فرماید که در مجلسی که در میان پیران و پستیان و  
و سلام تعالی بر سر هر یک از اینها بفرستد و در حدیث دیگر است که این کلمات  
کنان آن مجلس است **فصل دهم** در فضیلت ذکر حضرت رسول الله علیه و آله  
مباحثه علوم ایشان نمود و احادیث فضایل ایشان را که در آن از حضرت صادق  
علیه السلام است که هر کس که در مجلسی می نشیند و خدا را یاد کند و ما را یاد کند که در آن  
ایشان حسرت نخواهد بود و در قیامت حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که یاد

از یاد خدا است و یاد و شمع که در آن از یاد و شمع طاعت است از حضرت صادق علیه السلام  
منقولست که حق تعالی مایه است که ایشان را میگوید و در زمین هرگاه میگذرد  
که یاد و شمع و آن مایه که میگویند بایست که مطلب خود را یا نمیدانند پس ایشان  
با ایشان شریک میشود در آن امر پس چون ایشان بر خیزند که بپار شوند بعد از آن  
میرود و اگر بپزند بپزند از ایشان جدا میشوند و اگر غایب شوند بپزند و ایشان  
بعد از آن و اگر فرمود که ملائکه را در آسمانها بپزند و در زمین بپزند و در آسمانها  
فنیست آنچه صلی الله علیه و آله را ذکر میکند پس بگوید که بپزند و در زمین بپزند  
بگوید ایشان و بپزند و در آسمانها بپزند و در زمین بپزند و در آسمانها بپزند  
در جواب ایشان میگوید که این فضل خداست بپزند و در زمین بپزند و در آسمانها  
و بزرگست و در حدیث منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند  
که آیتها شیعیه را بگوید که خلوت میکنند و از علوم امامان پیروی میکنند و ایشان را  
میگویند گفت علی الله حضرت فرمود که والله که من دوستدارم که با شما باشم  
پس اگر آنکه که من بوی شما و نسیم شما را دوستدارم و بدست شما بر زمین  
و ملائکه را پس از آنکه مرا در شفاعت خود و پیوسته کارهای از محرمات سعی در ملائکه  
و در حدیث دیگر فرمود که جمیع نمی شوند و از مؤمنان یا زیاد که ملائکه از ملائکه شریف  
جمیع میشوند اگر چیزی از خدا می طلبند ملائکه را میگویند و اگر بنا بپزند از ایشان  
میکنند ملائکه که خدا آن را در ایشان و در گردانده و اگر حاجتی بطلبند ملائکه از خدا  
میکنند که حاجتشان را برآورده و جمیع نمی شوند و سزاوارده و از آنکه که در آن  
پست ملائکه که در ایشان از ایشان طین حاضر میشوند و هر چه میگویند شایع میشود  
نخای ایشان سخن میگویند و اگر میبندند با ایشان میبندند و اگر نمیدانند و در میان خدا میبندند

ایشان

ایشان رفعت میکنند پس اگر کسی از مؤمنان قیلا شود و بهشتی باشد ایشان چون شود  
کنند بهشت و در میان خدا بر خیزد و شریک بپزند و در میان ایشان نباشد که بپزند  
مقام و مقام غنی اندازد و لغت خدا را از آن بپزند و اگر شود که بپزند و بداند  
کنند و آنکه ساعتی بپزند و باز برگردند و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که  
شیطان و لشکر او را میگوید و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند  
در میان خدا بدست که و مؤمن که بگوید که بپزند و بپزند و بپزند و بپزند  
پست را و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند  
با شفاعت ایشان در نزد خدا که اگر کسی از ایشان مرید بپزند و بپزند و بپزند  
منقولست که بپزند و در آسمانها بپزند و در زمین بپزند و در آسمانها بپزند  
نا امید و محروم و مطر و بر زمین می افتد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که  
زیست و پدید بپزند و در آنکه فضل علی بن ابی طالب صوات الله علیه که در آن  
خصلت از خصلتهای پیغمبران است و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی برای او در آن  
ای طالع فضیلتی چند قرار داده که از سایر اشیای آنها نمیتوان کردن پس هر یک  
از فضایل او را ذکر کند از او و علی قرار داده که آن که شست و آینه اش بر زمین  
هر چه در قیامت با کتا و جرح انس پاید و هر یک فضیلت از فضایل او را بنویسد  
از آن کتاب باقی باشد ملائکه از برای او استغفار کنند و هر که کوشش بپزند  
فضایل حضرت خدا را بر سر و کتا می نهد که بپزند و در آن کرده باشد و هر که بپزند  
که فضایل از فضایل حضرت در آن شست و آینه خدا را و پیاپی و کتا می نهد که بپزند  
حدیث دیگر فرمود که هر که بپزند و در آن طلب علم حق تعالی برای او در آن  
بهشت بدست که ملائکه با الهامی خود را میبندند از برای ملائکه به علم بار خدا و شمع



و استخار می کند از برای طلب کسبه علم هر که در آستان و هر که در زمین است تا بهایان  
دریا و فضل عالم را به عباد الله فضل باشد است در شب چهارده بر سایر رتبه کاران و در  
و یک فرمود که ای پادشاه و پسر و بی که در هر چه خود را از کارهای دنیا فارغ کن زو براف  
که رفتن سبیل دین خود و در حدیث و یک فرمود که حق تعالی میفرماید که هر که عاقل و  
بنده کاران من و دلهای مرده را زنده میکند و در حدیث و یک فرمود که با یکدیگر مذاکره  
ملاقات کنند و حدیث نقل کنند که حدیث جلایه به و دلهای و بدست کسی که دلهای  
میکنند چنانچه شمشیر نیک و جلای و دلهای بدست است و در حدیث امام محمد  
علیه السلام است که عاقل و علم توانا بنابر مقبول دارد **فصل نهم** در مشوره کردن با  
و ادب آن از حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه نقل است که نفس خود را با نیکوایان  
کسی که مستحق بشود و بر آن خود اندازی و یکران و در حدیث و یک فرمود که مشوره کردن با  
که از خدا ترسند و دست در برادران مؤمنان بگذرند و بر کارهای ایشان و بر بزرگان  
بد و از ایشان ایشان در خدا باشد که اگر با یکی از ایشان مخالفت کنی ایشان را طاع  
در آنکه بخواهد فقط ایشان کنی در بدیها و در حدیث و یک فرمود که من پیران را از کسی  
با و مشوره کند و آنچه خیر را در آن داند بگوید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
است که هر که و هر که با یکدیگر مشوره کنند و در میان ایشان کسی باشد که از  
هم جدا باشد یا محمود یا حمید باشد و در مشوره ایشان داخل باشد البته آنچه خیر  
است برایشان ظاهر شود و از حضرت صادق علیه السلام نقل است که چهار سال با  
فرمود که اگر خواهی که نعمت آبی بر تو مستقیم باشد و مروت تو کامل باشد و زنده گانی  
تو بیکو باشد در امور خود مشوره کن با بنده و پسر و دین از حضرت رسول صلی  
علیه السلام نقل است که مشوره کن با جیانی و توسان که راه بدر شد را بر تو شکستنی

و مشوره

و مشوره کن با نیکو که با تو مشوره را از رسیدن بغایت تمهید خود و مشوره کن با  
حرف دنیا و از مشوره که زینت میدد بر پیران تو هر را که بدتر است و در حدیث و یک  
فرمود که با عاقل کسی که طلب خیر از خدا میکند حیران نمی شود و کسی که در کار با مردم مشوره  
میکند پیشان نمی شود و حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه فرمود که با عاقل کسی  
کسی که مشوره کند و در حدیث و یک نقل است که کسی که با پیران خود مشوره کند و در حدیث  
با آن عقل کامل مشوره میفرمود با بسیار از علما و آن خود و میفرمود که بسیار کسی که خط  
خیر را بر زبان او جاری کند و در احادیث معتبره نقل است که با عاقل دین دار پرکار  
مشوره کن و چون چیزی که بد خطا کنی که مشوره کن با دینداران و خیرت بشود  
و از حضرت صادق علیه السلام نقل است که هر که برادرش را مشوره کند و از چرخش  
او داند که بد خدا عقل در ایشان بر طرف کند و در حدیث و یک فرمود که مشوره کردن  
حدیثی چند دارد که هر که از آنها را نداند حضرت مشورت بر او می باشد از مشورت است  
آنکه آن کسی که با و مشوره میکند عاقل باشد و دیندار باشد و متدین باشد و سیم آنکه در  
دوست یار او باشد چهارم آنکه او را بر تمام سر خود مطلع کند که چنانچه خود و چنانچه  
امر امید اندازد و هم بداند با پنهان دارد و بکسی نقل نکند زیرا که اگر عاقل است شش  
شوی بمشوره او و اگر اندوین دار است آنچه حق علی است میکند و چنانچه  
اگر یار و دوستدار است چون از خود او با و گفتنی فاش نمیکند و چنانکه از برای  
مشوره و ایستاد و در آن هیچ غیبت که حق تعالی چنانچه خود را که عقل کمالات بود و در  
مجید امر بمشورت فرمود که دست که و شاد و در هم فی الامر فدا غرضت فتوکل علی الله  
مشوره کن با صبیح و در مور پس چون غم کردی پس توکل کن بر خدا **فصل دهم**  
در ادب آن در نوشتن از حضرت امام جعفر علیه السلام نقل است که هر را بی و موا صلت

بزرگان مومن در حضور نبوت که بدین یکدیگر میروند و در سینه پائین است که نه یکدیگر میگویند  
در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که جواب کتابت نوشتن واجب است و این کتاب  
سلام گفتن و در حدیث دیگر فرمود که ترک گفتن نوشتن این کتاب از حدیثی است که از آنحضرت  
شعری نویسد و فرمود که میاید که یکسوم این کتاب را بنویسید و بنویسید که بنویسید بنویسید  
در حدیث مؤلفی از آنحضرت پرسید که در آن کتاب چه است آن شخص گفت که در آن کتاب  
چهار چیز است که در آن منقولست فرمود که یکی نیست این کتاب را میگویند و در حدیث  
دیگر منقولست که در آن حضرت امر فرمود که در آن کتاب بنویسید چون دست آنحضرت را  
فرمود که چگونه میاید و از یکدیگر بخورند و نوشتن باید بود و حال آنکه آن کتاب در حدیث  
منقولست که در آن حضرت امر فرمود که در آن کتاب بنویسید و در حدیث دیگر منقولست که  
صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام است که چون نامه را نوشتن خاک بر روی نامه  
که حاجت بهتر و آید و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه  
در اول بنویسید پس از آن از حدیث دیگر آن کتاب است و الله اعلم و الله اعلم و فرمود که اگر  
که کسی که ترک میکند گفتن و نوشتن این کتاب را در کتاب و نوشتن ما مثل کسیست که  
ترک کند بر آید است گفته ام و از حضرت صادق علیه السلام است که از آن نوشتن هر  
استدلال بر عقل و پنداری و میتوان کرد و از رسول و ائمه است که در آن نوشتن و در حدیث  
که در حدیث دیگر فرمود که چون رفقه نامه را بر ای حاجتی نویسد و خواهی که آن حاجت  
بقلمی مدبر سر تعریف بنویسد این کتاب را بنویسد و حدیثی است که از آنحضرت است که در آن  
الترقی من حیث لا یجربون بحمد الله و انما کم من المؤمنین الا خوف علیکم و انکم  
ما وکیفت که هرگاه که چنین میکردم حاجتم برآورده میشد و در حدیث صحیح منقولست  
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسید که که غده غده را جمع میشود و با آنست و این

هرگاه

هرگاه در آن نامه نام خدا باشد فرمود که نه یکبار با ب دل بشویند و در حدیث صحیح دیگر  
است از حضرت صادق علیه السلام که غده را مسواک بکشند و لیکن بگویند و بدین  
حدیث حسن منقولست که از آنحضرت پرسید که نامه ای خدا را بابت این  
میتوان کرد فرمود که بپاکیزه بپوشید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
است که کتاب خدا و نامه خدا را بپاکیزه بپوشید و از آنحضرت پرسید که نامه ای خدا را بابت این  
توان داد و آنکه بپاکیزه بپوشید و در حدیثی از آنحضرت است که بپاکیزه بپوشید و در حدیث دیگر  
خانه و داخل شدن و بیرون رفتن **فصل اول در کثرت و کمی حدیث** از آنحضرت  
امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که از سعادت آن است که خانه را بپاکیزه بپوشید  
و در حدیث صحیح منقولست که حضرت امام موسی علیه السلام خانه را بپاکیزه بپوشید و در حدیث دیگر  
خود را فرمود که در آن خانه نشین شو که خانه تو شکست آن شخص گفت که این خانه  
که پدرم احداث کرد است بدین معنی نام گرفت حضرت فرمود که هرگاه پدر تو حاجتی  
تو بپایه احقی باشی و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سه چیز است که موجب  
مؤمنان را خانه کثرت دهد که عیبه و امور مخفی و از آن مردم پنهان دارند و زن صلی الله علیه و آله  
دینا و آخرت او را بر می نماید و دختر میخواند هر یک که او را از خانه بیرون کند یا بیرون  
و از آن حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که نیکی زندگانی در کثرت و کمی حدیث  
خدا متکبران است و در حدیث دیگر فرمود که زیادت و کمی حدیث در دنیا و آخرت  
و استمال است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که از نشتن زندگانی  
کثرت در روایت دیگر منقولست که شخصی از انصار از شکایت کرد و بر سر او  
عاید از حضرت فرمود که با او را بسیار بلند از خدا بطلب که کثرت و کمی حدیث تو بدو بدو  
و فرمود که از سعادت آن است که فرزندش را در شکایت و زن خوش و بی زن دارد



نچهار پاری بهوار و اشک و خانه کشاده داشته باشد و در حدیث دیگر فرمود که  
خانه در تنگی مساحت و بدی همسایگان و بسیار عیبهای است و در حدیث دیگر فرمود  
چهار چیز است که از سعادت مسکن سالک و خانه فراخ و همسایه شایسته و مرکب است  
چهار چیز است که از شقاوت است همسایه بد و زن بد و خانه تنگ و مرکب است و از حضرت  
علیه السلام است که از تنگی زنک نیست از خانه تنگی نه نقل کردن و نماندن از باز آمدن  
**فصل دوم در مذمت تکلف بسیار در خانه کردن و بسیار بلند ساختن در حدیث**  
از حضرت صادق علیه السلام است که هر که مالی را از غیر حلال کسب کند حق تعالی بر او  
میکردند عمارت کردن و خاک است که آن مال خرام را در آنجا شایسته کند و در حدیث دیگر  
فرمود که هر بنا که زیاده بر قدر اعیان باشد در قیامت وبال است بر صاحبش  
حدیث دیگر فرمود که هر که عمارت کند زیاده از آنچه در آن کفایت نماید در قیامت  
تکلیف می کند که آن را بر دارد و از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه منقول است  
که خدا در زمین خود بجمع چند قرار داده است که انبار را مروجات بینا منکره و  
که نام دارد آن را تعبیر می کنند و در آنجا انداخته عمارت آن بلند و خدا در زمین  
چند قرار داده است که انبار را مشقات بینا منکره چون کسی مالی را از غیر حلال کسب  
خدا یکت میداند آن زمینها را ابر و سلا میگرداند که آن مال را در آنجا صرف نماید  
و دیگر منقول است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بر در خانه شخصی که ششک  
اجرا ساخته بود و در پی رسیدگی به در خانه کسب شخصی گفت که از فلان شخص نقل  
پس بدین خانه دیگر کشیده که صاحبش را جرح ساخته بود و حضرت فرمود که این خانه از در  
و غافل دیگر است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که خانه بنا کند از  
ریا و تمسک مردم به جنت و شش نوند و در میان آنجا انداخته و مقسم طبقه زمین را شش

در کردن

و در کردن او انداخته پس او را در جنت انداخته و هیچ جزا در آنجا نداده تا آخر  
آنکه او بپایند پرسیدند که یا رسول الله برای ما و ستم ستمی چه مضری دارد و فرمود  
که یعنی زیاده از قدر حاجت پس از برای آنکه زیاده انداخته بر همسایگان شش و عیبها  
کند یا در آنش از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حق تعالی مایه را موی که در  
است عمارت که هر که سقف خانه از زیاده از بهشت فرع بلند کند با و میکند  
نگارهای خود را بر روی ای فاسق و در روایت دیگر ای فاسقترین فاسقان و در حدیث  
مقبول دارد که هر که سقف خانه از زیاده از بهشت فرع بلند کند عیبها  
و شایعین در آنجا جایگزین و در حدیث دیگر منقول است که شخصی شکایت کرد  
صادق علیه السلام که چنان از راهی که خانه و عیال من میکنند حضرت پرسیدند عیال  
سقف خانه تو چه مقدار است گفت ده فرع است حضرت فرمود که از زمین  
فرع بدینا و زمین شش تا ده آیه اگر کسی بنویس برود در خانه زیر که هر خانه که او  
آن زیاده از شش فرع است چنان در آنجا خانه حاضر می باشد و در آنجا مسکن  
و در چند حدیث دیگر منقول است که هر خانه که ارتفاعش زیاده از شش فرع  
بر شش فرع آیه اگر کسی بنویس در حدیث دیگر منقول است که شخصی بجهت امام  
محمد باقر علیه السلام شکایت کرد که چنان ما را از خانه بدر کرده اند حضرت فرمود  
سقف خانه ما می خورد از هفت فرع کنید و کتور در اطراف خانه جا بدهید و ای  
چنین گویم و دیگر بدی ندیدیم و در حدیث مقبول از حضرت صادق علیه السلام منقول است  
که خانه خود را هفت فرع که از پنج زیاده از هفت فرع است شیطان در آنجا مسکن  
زیر که شیطان در آن مسکن و در زمین پیشا بکند در میان هوا بسیار است و در روایت  
منقول است که ابو خدیجه گفت که در خانه حضرت صادق علیه السلام در یک سال که

چون نوشته بودند در جانب قبله نمازگاه آنحضرت نیز آیه ای نوشته بودند **ص**  
نقاشی بر دیوار و تصویر کشیده این صورت صاحب روح پاک کشیده آن که سایه دارش  
میان غما آفتاب است و چنین صورتی بر دیوارها و جاهای نقش کردند مگر در  
و بعضی بجزمت قایل شده اند و احوال است که طایفه ای گفته و مطلقا صورت کشیده  
صورت درختی امثال آن خصوصاً صورت آن که تمام باشد و اگر صورت  
کشیده باشد آنست که آن را ناقص کنند مثل آنکه شمشیر را که کتف یا عضو ای را  
میکنند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که چیزی بگفت یا میبرد و در وقت  
سلام میسراند و ترانه میخواند از مشایخ و صورتها کشیدن در خانه و در حاکم  
مستبرهان از آنحضرت منقول است که چیزی بگفت که مکرده طایفه در خانه نمیشوید که در  
سک باشد یا صورت بدی که با طریقی باشد که در آن بوی آید و در حاکم  
وارد شده که هر که صورتی بر جاذبه در قیامت و را عذاب است که جان در آن صورت  
و شواله و مید و در حدیث موثق منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسید  
یا ائمه فرشتی که صورت داشتند به فرموده که بای نیست که در خانه باشد صورتی که  
شود و بر روی کشیده و راه رفته و در حدیث حسن از حضرت امام محمد باقر علیه السلام  
منقول است که بای نیست که صورتها در خانه باشد اگر سرش را تغییر دهند و سایر بزرگان  
خود باشد و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که نماز کن در خانه  
در برابر تو باشد مگر اگر چاره نداشته باشی پس سر آن صورت را قطع کن و نماز کن  
حدیث غیر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که حضرت رسول صلی  
الله علیه و آله میفرمودند که هر صورتی که باشد بگویند و قبرهای بلند را هموار کنند و  
کشند و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که غارتی بالای قبرها

و صورت در سقف خانهها کشیده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از این دو چیز گرامی  
داشتند و در حدیث دیگر از آنحضرت پرسیدند اگر کشیدن صورت درختی آفتاب  
ماه فرمود که بای نیست که صاحب حیات باشد **بصل** **چهارم** در آداب فرش خانه از حضرت  
امام موسی علیه السلام منقول است که سه چیزند که از منزلت است نیکو چهار پا و غلام خوش  
و فرش نفیس و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که آداب فرش برای خود و فرشتی  
نزد خود و فرشتی برای همان خود در کار است و زیاده از این از شیطان است و در  
دیگر منقول است که در خانه حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه باشد و شعله  
که در آن امثالها و شکله و صورتها بود و بر روی آنها کشیدند و در حدیث دیگر  
منقول است که جمعی خانه آنحضرت آمدند و بالشها و فرشهای نفیس دیدند عرض کردند  
منزل شما چیزی چند می بینیم که خوشتر نمی آید ما را از حضرت فرمود که ما زان اینجا هستیم  
ایشان را حید و عیال و اهل بیخ میخوانند از برای خود میفرمایند آنها از نیست و در حدیث  
دیگر منقول است که شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام رفت و دید که آنحضرت  
خانه فرشته اند که فرشهای نیکو در آن گسترده اند پس روز دیگر رفت و دید  
خانه فرشته اند که بغیر از حصیر در آن چیزی نیست و خود پیراهن کهنه پوشیده و اندک  
فرمود که آنچه بر روی دیدی بخانه از من نبوده از من و جبر من بود و ویر و زو زو بود  
و در حدیث صحیح منقول است که شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد که شخصی  
را شنبه بر فرشتی که در آن صورتها هست فرمود که عجب انظیف می کند چنین فرشتی را و ما  
و دشمن میباید و در حدیث صحیح دیگر منقول است که از حضرت امام موسی علیه السلام  
از فرشتی خبری و پادشاهان بر روی آن میتوان خوابید و نگذرد و نماز کرد و حضرت فرمود  
که در زیر می انداختی بر رویش می ایستی یا سجده بر آن نمیکنی در روایت دیگر منقول است





که در خانه کبوتری چند نگاه دارند که با ایشان را چیده باشد که با سببها انس بگیرند و چوب  
دیگر فرمود که هر خانه که در آنجا کبوتر باشد آفتی از جن باطن آنجا نمیرسد زیرا که  
چون بانی میکند در خانه کبوتر در خانه مستقر میشوند و متوجه آن میشوند  
و در حدیث دیگر فرمود که کبوتر در خانه نگاه دارند که دست و آشیانی است  
که در حضرت نوح است و هیچ چیز در خانه مثل آن باعث انس نمیشود و از حضرت  
امام موسی علیه السلام نقل است که هر کجا که کبوتر نیند با عفت نفرت که بخین شای  
شود و در روایت دیگر از او درین فرق منقول است که گفت در خانه حضرت  
علیه السلام کبوتر را عجب دیدم که بسیار میخواند حضرت فرمود که می دانم که این کبوتر  
یکبار که قسم فرمود که تفرین میکند بر قافان حضرت امام حسین علیه السلام پیش  
در خانه خود نگاه دارند و در حدیث دیگر منقول است که راوی گفت که آن حضرت را  
دیدم که از برای کبوتری چند که در خانه آن حضرت بودند نان ریزه میکرد و در حدیث  
دیگر از عبد الله بن عمر منقول است که گفت رفتم بخانه آن حضرت دیدم که کبوتر در خانه  
آنحضرت بود و عرض کردم که اینها خانه را کثیف میکنند حضرت فرمود که استیسا  
داشتن آنها در خانه و در حدیث دیگر فرمود که در خانه حضرت رسول صلی الله علیه  
و آله یک جفت کبوتر مرغ بود و در حدیث دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین صلوات  
چا بیکانده بودند خبر دادند با آنحضرت که جنیان سبک استیحه می اندازند حضرت  
بر سر استیحه ایستادند و فرمودند که دست ازین عمل بردارید و اگر کبوتر در این جا  
مید بود پس فرمود که صدای آن کبوتر شایطین را دفع میکند و از همین کرا منقول  
است که گفت بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام رفتم یک جفت کبوتر را  
حضرت دیدم که کبوتر مرغ خبر داد و قطعه های سفید داشت که کبوتر ماده سیاه بود

نان از برای آنها ریزه میکرد و فرمودند که اینها در شب حرکت نمی کنند و موسی  
اند و هر مرتبه که در شب بال میزنند جنیان و شیاطین را که داخل خانه شده اند  
میکند و در چند حدیث از حضرت صادق علیه السلام منقول است که کبوتر را که میخواند  
میفرستد تا سی و شش راه از روی دانه ای برسیک رود و آنچه زیاده ازین است از روی  
دانه ای نیست بلکه آن خورشید تقدیر آن را می آورد و در چند حدیث منقول است  
که کبوتر را که کبوتر را بویاد و خدا بسیار میکند و این حدیث او مستند است و صاحب خانه  
را دعا میکند که خدا شاد را برکت دهد و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام  
منقول است که خردوسر را که گشاده سفیدی که در خانه باشد بهفت خانه و در  
خانه را از بلا نگاه میدارد و یکبار از کبوتر و رنگ بهتر است از بهفت خردوسر  
و در حدیث دیگر فرمود که خردوسر سفید از من و یار پیرمؤمن است و از حضرت  
موسی علیه السلام منقول است که در خردوسر پنج خصل از خصلتهاست پنجبار است سخا  
و شجاعت شانه ختن وقت نماز و لباسی جامع کردن و غیرت و از حضرت  
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که فرمود که خردوسر نماز دست  
زده نشو و کوع و سجود دست و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که  
میدید خردوسر را که از برای نماز مردم را پدیدار میکند **صلوات** در نگاه داشته و اگر  
دور خانه در حدیث موثق از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر کجا که  
کوسفند نگاه دارند خدا روزی آن کوسفند را پایشان بدو و روزی پایشان را  
کند و فقر از ایشان بکینگی و در شود و اگر کوسفند نگاه دارند خدا روزی آنها را  
و روزی پایشان را زیاد کند و پایشان را زیاد کند و در شود و اگر کوسفند نگاه  
دارند حق تعالی روزی آنها را برسد و روزی پایشان را زیاد کند و پایشان را



تا ایشان در مصلحت بر طرف نشود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل است که هر کس  
 که توبه ایش را بگو سفته شیر و چای باشد هر روز و مرتبه ملائکه با ایشان گویند که  
 شما را برکت دهد و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام نقل است که هر کس که  
 در خانه او یک بر شیر و ده باشد هر روز یک ملائکه در طرف صبح ایشان را دعا کند که  
 پاک باشد شما و خدا برکت دهد شما و نیکو باد احوال شما و نیکو باد ایمان و خوشتر شما  
 و بر شیر و ده باشد هر روز و مرتبه ملائکه چنین دعا کند و در حدیث معتبره نقل است  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله با غنچه خود فرمود که چنانچه است تارا که در خانه خود بگذری نگاه  
 داشت یا رسول الله برکت که امام است فرمود که گو سفته چای که شیر و ده پس فرمود  
 در خانه او گو سفته شیر و ده یا بر شیر و ده یا کافور شیر و ده باشد با غنچه برکت خانه او  
 و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی سب برکت فرستد و است اسب الله اشرف گو سفته  
 حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام نقل است که هر کس که در خانه خود گو سفته شیر و ده  
 خانه ایشان شود ملائکه نگاه با ایشان می کنند تا صبح و در حدیث دیگر فرمود که گو  
 نگاه دارد و شیر نگاه دارد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که نیکو مال است گو  
 و در حدیث دیگر فرمود که چون گو سفته نگاه دارد نیکو نگاه ایشان را پاکیزه نماید و چای  
 از ایشان پاک کند **فصل هشتم** در بیان احوال سایر پلور و ذکر بعضی از حیوانات  
 رواست یا در ائمه در حدیث معتبره نقل است که خانه و در خانه حضرت امام محمد باقر  
 علیه السلام بود و آن حضرت روزی شین نگاه او خواست که میگرد فرمود که میده اینچه  
 گفته نه فرمود که میگوید قدیم گفته نیکو یعنی نیست شین نیست شین پس فرمود که از آن  
 دفع کنیم پیش از آنکه آن مار دفع کند پس فرمود که آن را کشیده در حدیث دیگر نقل است  
 که روزی حضرت صادق علیه السلام نگاه فرزند خود اسمعیل آید دید که نگاه را در

کرده

که نگاه دست و فریاد میکند فرمود که ای فرزند چه باعث شده است که این را بکنی  
 داشته بگویند که ای که این شوم است بگویند ای که تعزین میکند صاحب خانه را و این  
 نیست که این پیش از آنکه شما را نیست کند و در حدیث معتبره نقل است که روزی حضرت  
 صادق علیه السلام شین بود و بدستش که شین و برست کشیده در دست داشت  
 حضرت بر جبهه و آن را از دست او گرفت و زمین زد و فرمود نگاه ایاه عالم شما اگر  
 است شما را که این مرغ را بکشید یا فقیه شما بدست کسی که خبر دهد و مرا پدرم از چند سال  
 خدا صلی الله علیه و آله نمی فرمود اگر شین شش جانور کس غسل و مورچه و مرغ و دروغ و دروغ  
 دهد و برست کشد اما کس شین را که پاکیزه بخورد پاکیزه دارد و جدا میشود و است شین  
 که خدا با و وحی کرده است که نه از جن است و نه از انس را بکشد که فرمود است  
 او چنانکه آنگاه که شین را با ما مورچه زیرا که قحطی در زمان حضرت سلیمان علیه السلام  
 بطلب باران آن حضرت با اخراج و بیرون زنده نگاه مورچه را دید آن حضرت که نگاه  
 استاده و دست سلطان دراز کرد و میگوید که پروردگار ما از جمله آفریده های تویم  
 و تو می توانی تا زبیر پس روزی بده باز نزد خود و ما را بگیر که ما را بخرد آن از تو  
 آدم پس حضرت سلیمان گفت که حق تعالی بدعا می دهد که می شمارا باران داد و اما  
 زیرا که چون فرمود آنش برای حضرت ابراهیم علیه السلام فروخت جانور آن بر  
 از خدا جلید نگاه بایران آنش برین حق تعالی هیچکس را رخصت نفرمود و نیز از  
 پس و شش آن را آنش سوخت و یک شش آن باقی ماند و او را هر چه بگوید که آنش  
 بود و بیدوی ملک بقیه و او را هر که مرغی است که سر بر کی دارد و کتک شش شکار میکند  
 را چنانچه حضرت آدم بود از بلا و عذاب و بید نگاه و او را برست کشد زیرا که اگر  
 او در هر بار چای سفته اندوهی است که بر مخلوق است اهل بیت سلامت صلوات الله

و این





که پروا نکند بعد از آن ایشان را شکار کند و شب بر سر آتش نه مرغان مروید که ایشان  
را شکار کند که شجاعت و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که  
نیت شب مرغان را از آتش نماند که رفتن لهذا حکایت اند که مکرده است شب  
در آتش ایشان شکار کردن و جوید از آتش ایشان که رفتن همچنین حیوانات را در شکار  
است و در حدیث دیگر منقولست که در خدمت حضرت امام رضا علیه السلام حضرت  
حسن و حسین و در خدمت فرمود که هیچ حیوانی شکار نماند و از خروس سفید  
خوش و از ترانگست و در کشتن شتر و تراکام میگرداند و در وقت نماز و نماز  
تقرین و بعد از عذاب بر خور میکند بان که هر که در و بان سبب می شود است  
و دیگر منقولست که امام رضا علیه السلام حضرت امام جعفر علیه السلام از حضرت  
پرسید که تو با کس گفتی حضرت فرمود که با کس نمی گویم که با کس است که  
چیز کردی و این می شود و مکرر ایشان را را او بر می کند و در حدیث دیگر منقولست که  
چند سال حضرت رفت چون شب جمعی از کتکها فریاد میکردند حضرت فرمود  
چیز میگویند گفتند فرمود که میگویند که خداوند ما آفریده چندی را آفریده ای تو چرا  
نیست ما را از روزی تو پس امام و ابی بنده ما را و در حدیث دیگر منقولست که  
امام زین العابدین علیه السلام در چنین حالی فرمود که اینها شیعیان پروردگار خود  
و طلب نمی خواند از خدا می کنند و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که  
در زمان سابق در خانه جا میگرد و در وقت طعام خوردن جوانی آمد و طعام می  
پرسید و میخورد چون حضرت امام حسین صلوات الله علیه را شهادت کرد و از آباء و اجداد  
رفت و در خوابها و کوهها و صحراها جا گرفت و گفت بدو آتی هستی شهادت فرمود پس فرمود  
که شهادت من نیست شهادت شما که مرا بکشید و در حدیث از حضرت صادق علیه السلام منقولست

است که تا حضرت امام حسین علیه السلام شهادت کرد و در خدمت روزی پیدا میشود و  
شب ظاهر میشود و از آن روز قسم خورد که در آباء و اجداد جا گیرد و پیوسته روزی  
پیدا شد و اندوهناک باشد و چون شب شود اظهار میکند و پیوسته تا آنکه  
میکنند بر حضرت امام حسین صلوات الله علیه صبح و در حدیث دیگر منقولست که  
حضرت که اگر ندانم بود که کس بر طعام مردم می کشند بهر آنکه هر کس بر طعام  
شدند و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلوات الله علیه منقولست که چون کسی در  
طعام با آب بپزند آن را غوطه بپزند ازید که در یک لاشن هر است و در آباء و اجداد  
شفاست و آن بال زهر او را در آب طعام فرو میبرد و شفا آن بال دیگر را هم فرو  
که هر روز **فصل نهم** در مناقب و اشتیاق بکس خاند و در حدیث از حضرت  
صادق علیه السلام منقولست که مکرده است که در خانه مردم سالن سبک بود و با  
در حدیث موثق از آنحضرت منقولست که هر کس کسی که در خانه نگاه دارد  
هر روز از ثواب عالیشان یک قیرا که میشود و در حدیث حسن از حضرت امیرالمؤمنین  
علیه السلام منقولست که خیر نیست در سکها مکرر شکاری یا یک کله و از حضرت  
صلوات الله علیه منقولست که در حدیث موثق که نگاه دارد یک شکاری و در خانه  
میان تو و او درمی کشد که بر روی آن بسته باشد و در حدیث موثق دیگر منقولست  
که سکها که تمام بدن ایشان سیاه است از چوبانند و از حضرت رسول صلوات الله علیه منقولست  
است که سکها از ضعیفان چنانچه بکاه طعام خورد و کسی که شکاری یا طعام میبرد  
کینه که نقیصه می دهد دارند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که کسی که شکاری  
یا سفید یک کتک سرخ می کشد یا سفید اینها از چوبانند و سکها را باقی می ماند و از حضرت  
در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که گفت در خدمت حضرت امام جعفر علیه السلام

در میان مکه و مدینه ناکاه است و منتهی است به نجیب سبک سیاه بکر که  
فرمودند که چست ترا خدا تیسر کرد و اندر تاج پادشاه شد میردی ناکاه شش پیر می شد  
که پرسیدم که این چه چیز بود فرمود که این غنیمت نام دارد و یک جینان است در این  
پشام مرد است و پروانه میکند بهر شهری و خبر ملک در امیر است و در حدیث پیر  
است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر کس که از این غنیمت  
از بابا و انی که سگ نخاه دارد و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم  
از پی شکاری بسیار مردید که پیغمبر است بر شتا و چون صدای سگ و فریاد خردا شد  
پناه به بیابانها از شترستان رنجید که آنها می پند چندی که شکار نمی پند و در حدیث  
مروئی منقول است که جواریات را یک یک بکشد انداختن خوب نیست مگر سگ که تیراند  
برای شکار کردن و در حدیث معتبر است و در حدیث است که هر جوانی که سگ  
کرده شکار کند اگر برسی و جان و انداخته باشد آن را از کج که اگر جان نداشت شمشیر حلال  
در وقت فرستادن سگ بستم بکشد شمشیر و هر چه را جواریات دیگر شکار کنند با سگ  
شکار کنند که آن را شکار کردن نیا موقت باشد که اگر برسی وقت که جان و انداخته باشد  
را بکشد حلال است اگر نه حرام است و هر جوانی که شکار کند بکشد بکشد آن را بکشد  
که در بدش فرو رود و آن را بکشد اگر برسی و جان و انداخته باشد آن را بکشد که اگر جان  
نداشت شمشیر اگر نام خدا برود و در وقت انداختن حلال است و همچنین اگر شمشیر و تیر  
و کبر شکار کنی این حکم دارد و اگر بکشد یا شک یا کمان کلود و سایر چیزهائی که از پی  
و بکشد بکشد شکار کند اگر وقت برسی که جان و انداخته باشد بکشد حلال است و اگر حرام  
است و در حدیث معتبر از حضرت امیرالمومنین علیه السلام منقول است که شکار کنی  
سگ سیاه بکر بکشد خورید زیرا که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که چست ترا

ویدم

بکشد

بکشد و علامت بر کرا هست کرده اند و همچنین نهی و در حدیث است از خوردن شکار  
سگ بکشد که میوه سی یا نصرا فی یا جوسی آن را تعلیم کرده باشند و این را نیز حرام است  
اند و همچنین سگ و گاو است یا بهی را شکار کردن در روز جمعه پیش از نماز و در شکار ماهی  
است که آن را زنده از آب بدر آورند و در پیران آب میزد و اگر در میان آب است  
حرام است باید که مسلمان بدر آورد و اگر کافر بدر آورد و مسلمان از او بگیرد و در  
مسلمان میزد و حلال است و همچنین اگر ماهی خود بکشد و مسلمان آن را بگیرد و در  
باشد حلال است و اگر بکشد که زنده است دست نگرفته بکشد و خلاف است اگر  
اجتناب است و شکار مرغ یا شکار که مسلمان آن را بدست خود یا شکار دیگر  
کند بهر و از دنیا بد باشد حلال نیست و بداند که شکار رهبر و کعبه که آن را مسلمان آن را بدست  
باشد و زنده و زنده جان نیست و نماز در چنین سفری تمام باید گرفت اگر  
روزی به حال یا تجارت باشد حلال است نماز را قصر کند و زنده را بخورد و این سالک شکار  
و کرم فصل شکار زنده دارد و از محاش طبع باید کرد و فصل دوم در ادب چرخ افروختن  
خریدن در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که چرخ افروختن  
کنند که آن را شکار یعنی موش فیل را بکشد که آتش در خانه اندازد و از حضرت صادق  
منقول است که چهار چیز است که ضایع میشود و کمالی آنها شمشیر میشود و یکی چرخ افروختن  
روشن کردن و در حدیث دیگر از حضرت امیرالمومنین علیه السلام منقول است که چرخ  
که ضایع میشود چرخهائی که در آفتاب و شمشیر کند و غن ضایع میشود و از روشنی ایشان  
نمی توان شد و با رانی که بر زمین شوره زار یا رود باران ضایع میشود و از زمین نفی غا  
نمی شود و طعمی که شکار آن تکلف کند و ترکش سیاه و رو که او شمشیر و شمشیر نشود و این  
خوش و طعمی را که عروس کنند و برای شوهر عین برزند و بکشد که شکار کند و در حدیث

کرد و روزی باید بود









[illegible]

تفكر

فلذلك وسوره انما اتزلناه بنحو اندكس كويده استميت است و هذه الاشراك است  
 و على غير ذلك و ان زنه بدينه چيزي كه كرده او باشد و در روايت ديكر منقولست  
 پسران امكان از خانه كويده پس استميت و يا بنده و لا حول و لا قوة الا بالله كوكلف على المومنين  
 بعد من قول الله و قبل عوف و رب التام من قول عوف و رب التام و يا ايها الذين آمنوا  
 ايست و پشت سر و چنانچه است مباحث چيست و الا من سر بر اين بگويد و در وقت  
 شدن خانه كويده پس استميت و يا بنده استميت و ان لا اله الا الله و هذه الاشراك است و يا بنده است  
 عبيد و زشواك پس سلام بر اهل خانه كند و اگر کسی در خانه نباشد بعد از ان و عايد  
 علي بن الحسين رحمه الله استميت و يا بنده استميت و يا بنده استميت و يا بنده استميت و يا بنده استميت  
 الصالحين و در حديث مجاز حضرت صادق عليه السلام استميت و يا بنده استميت و يا بنده استميت  
 الحاكيم استميت و يا بنده استميت و يا بنده استميت و يا بنده استميت و يا بنده استميت  
 محمد باقر عليه السلام استميت و يا بنده استميت و يا بنده استميت و يا بنده استميت و يا بنده استميت  
 برآورده شود **باب پنجم** در ادب چار و چار يا بنده استميت و يا بنده استميت و يا بنده استميت  
 تجارت نده عت نمودن چار يا بنده استميت و يا بنده استميت و يا بنده استميت و يا بنده استميت  
 الاغ و انواع ديگر استميت و يا بنده استميت و يا بنده استميت و يا بنده استميت و يا بنده استميت  
 كه چار يا بنده استميت و يا بنده استميت و يا بنده استميت و يا بنده استميت و يا بنده استميت  
 كه زينت شاست و كار نمايي با آن ساخته شود و در ايش به استميت و يا بنده استميت  
 محمد باقر عليه السلام استميت و يا بنده استميت و يا بنده استميت و يا بنده استميت و يا بنده استميت  
 فرمود كه هر كه چار يا بنده استميت و يا بنده استميت و يا بنده استميت و يا بنده استميت و يا بنده استميت  
 كه از سعادت مومن است كه چار يا بنده استميت و يا بنده استميت و يا بنده استميت و يا بنده استميت و يا بنده استميت  
 با آن سوار شود و در حديث ديكر منقولست كه حضرت فرمود و مومن استميت و يا بنده استميت و يا بنده استميت

فان لم يكن

که با جت را بدارد چه درستی که در فرشتگان است و او می گفت که الا غی خیریم و چون  
سال ش حساب خرج خود کردم هیچ نداشت و بود و در روایت دیگر منقول است که حضرت  
موسی علیه السلام را این طبع بود که هر چه سوار میشد می گفت برالا غی فرمود که  
گفت بجهنم ده اشرفی حضرت فرمود که این اسراف است که الا غی بخری باین قیمت یا بخری  
خرج یا بخری ترست فرمود که آن کی خرج الاغ را میسر اند خرج یا بخری هم میسر اند  
و انی که هر که اسبی بخا دارد و اشط را خرچ ما اهل بیت بکشد و دشمنی را بخشد و در  
داشتن آن اسب حق تعالی در فرشتگان برساند و سینه اش را بکشد و هر که او را در  
بر آورد و با و دوست برخواج او و در روایت دیگر منقول است که در روزی حضرت با  
علیه السلام با ساری سوار شد و فرشتگان گفت که این چه چار پاست که سوار  
که از پی دشمن می توان دو اند و بدو می آن بکند میتوان که حضرت فرمود که رفت سر  
اسب ندارد و عدلت الاغ ندارد و بدو بهتر از یاور و سوار است و در حدیث دیگر از  
منقول است که هر که میند و اسب پدر و مادر عی هر ذرا زنا نه عمل و سکنه خوش و دواز  
حند نوشته شود و هر که اسب میند و که یکی از پدر و مادرش غیر عربی باشد هر دو  
کناره از زنا نه عملش شود و بهشت حرامی و نوشته شود و هر که با یوفی میند و برای  
خود و برادر و ن کارهای خود یا دفع دشمن خود هر دو یک کناره از زنا نه عملش شود  
حند برای او نوشته شود و در روایات معتبره از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است  
خیر و یکی بر پشانی اسبان است راست تا روز قیامت و در حدیث دیگر از حضرت امام موسی  
علیه السلام منقول است که هر که نخا دارد اسب سرخ مو که در پیشانیش سفید سی سی  
که بود با و اگر سفید سی پیشانی باشد با و چهار دست و پایش سفید با بهتر  
سر پس نخا که چندین سی را بخشد با قهر و برایش فی داخل آن نخا نه می شود و اما که آن

کتاب

کتاب آن شخص احوال است علم در آن خانه اخلاقی می شود و از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه  
است که هر که از خانه خود یا خانه دیگری بیرون آید در او اسب آبی پشانی سفید  
که در دست و پایش سفید سی باشد در آن روز غیر از خوشحالی نه چند و اگر سفید سی  
تا پانزده باشد پس نهایت خوشحالی او در آن روز رود و اگر بی کار می رود  
اسبی به پند آن حاجش برآورده شود و در حدیث دیگر فرمود که حضرت امام حسین  
چارا سوار نمینماید آوردند برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند که در میان  
اسب هست که کشتن سفید و اگر کشته حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود  
بلی سبب آن کشتن در راست فرمود که آن را برای من نگا دارد با فرمود که و اگر  
در راست فرمود که از برای حضرت امام حسن حضرت امام حسین صلوات الله علیه  
پس فرمود که چار لم سبب سیاه یک کشت فرمود که آن را بفرودش قیدش است  
کن که مبارکی و میمنت است بر من نشانی سفید است و گوید این حدیث مراد است از  
دست و پا باشد و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که در چهار پای آن یک رنگ بو  
که است از و کمال الاغ و است و نشانی سفید در است و الاغ که است و در و نشانی  
سفید در پیشانی شکر است و در و کمال که سفیدش تا پیشانی باشد و آن هم خوش  
نیست و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که بهترین چهار پای آن تر و صاف الاغ  
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که سبب در سرخ و در سیاه پیشانی  
سفید است که سر و دست و پایش سفید باشد و دست استش سفید سی نه است  
و از طرف آن لال چهار پا منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمودند که سفید  
و اگر سرش که میان پایش و بالشت سفید باشد و در و اسب که چار  
حقوق چهار پای آن در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که چهار پا را بر

منقول است

است

که در دست

تا پانزده

اسبی به پند

چارا سوار

اسب هست

بلی سبب

در راست

پس فرمود

کن که مبارکی

دست و پا

که است از

سفید در

نیست و از

و از حضرت

سفید است

و از طرف

و اگر سرش

حقوق چهار



شش حق هست باید که آنکه بلفظ اول آن چون فرموده و هرگاه که بابت بر سر  
جرا و غرض کند که اگر بخواند بر رویش خیزد که تپش برود و کار خود میگوید  
آن سواره نایب مکر و فتنه که در راه خدا و زیاده از توانا می باشد و شکر کند و بگوید  
انقدر کند که طاقت ده از شش و از حضرت صادق علیه السلام نقل است که  
بر این فرمود که بر رویش خیزد و از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه نقل است که  
چهار پای را بسفیر و چون فرود آید آن را آب علف به پیش اندازد که خود خیزد  
و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که سگس یک چهار پا رویت نشود که کسی آنرا  
ملعون است یعنی آنکه شش تلمت و در حدیث دیگر منقول است که آن حضرت شش  
دیدند که بار بر پشت است و پانزده است فرمود که صاحب این شتر را بگوید که  
کدامین شتر را و در قیامت مخصوصت خواهد کرد و در حدیث معتبر منقول است که  
از پیش حضرت صادق علیه السلام نقل است دیدند که یک شتر که شش تلمت و صاحب  
عدالت که بر این شتر که خدا عادل است و دستم را و در حدیث معتبر منقول است  
حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه است که فرمودند بر شتری و یکتا زان بر آن  
و در احادیث معتبر منقول است که هیچ صاحب و جراح بر رویش نیندازد که تپش بر  
میگوید و هر چیز را حرمیت حیوانات در روی ایشان است و از ابو ذر رضی  
عنه منقول است که چهار پای آن میگوید که خدا و ندا مالک میگوید که مرا مت فرما که رفیق و  
کنه با و بگوید که با و بگوید علف بر بخورد و علف تعوی می کند و بد و سینه خیزد  
حضرت امام جعفر و امام موسی علیهما السلام منقول است که هر دو که صاحبش خواهد بود  
شود در آن وقت میگوید اللهم اجعل لی یثما یعنی خدا و ندا او را بمن همراهان گردان و در حدیث  
معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که شتر و پدا بود در ضعیف الله عنده که در زمین الاغ

است

آب میدهد و از او پرسید که که گشتی در سرنگی بر می توانی الاغ را آب ده گفت ششید و از او  
خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هیچ دایب نیست که آنکه هر صبح از خدا سوال میکند که خدا و ندا  
کن مرا صاحب شتر است که مرا از خلف سیر در آب سیر است که اند و زیاده از توانا می باشد  
کنند با این سبب بخواند آن را آب به هم و در حدیث موثق از صفوان شتر دار  
است که گفت شتر می را حضرت امام جعفر صادق علیه السلام خریدم بهشت دارم  
بخدمت آنحضرت بروم فرمود که ای کجا و هیتواند برداشت پس من کجا و در آن بار  
و حضرت عرض کرد من حضرت فرمود که اگر مردم بدانند که حق تعالی چهار پای آن ضعیف  
توانا می باشد بر او اشتیاق میدهند بهر آنکه هر چهار پای آن خرد و در حدیث دیگر از این  
منقول است که حضرت صادق علیه السلام دیدند که من پیاده راه میرم فرمودند که  
سوار نمی شوی گفت که شتر من ضعیف است میخواهم که بر شتر سوار شوم فرمود که مگر ضعیف  
که شتر ضعیف قوی هر دو را خدا تاب و توانا می باشد و در حدیث معتبر  
معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر کوان بر شتر شیطانی است  
آن را بجا فرمایند و نرم کنند و نام خدا بر آن سیرد و در وقت سوار شدن و بار کردن  
معتبر دیگر از آنحضرت منقول است که هر شتر که هفت مرتبه آن را بچ بزند و در موضع  
خافه شود و البته حق تعالی آن را از چهار پای آن بهشت گرداند و در حدیث دیگر که  
دیگر سه هم وارد شد است از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر کس بر شتر  
سوار شود و خود را از آن پندارد و در وقت پایین آمدن و بمیرد و داخل جهنم شود و در  
دیگر فرمود که هرگاه چهار پا در زیر کسی بر آید و صاحبش آن را بگوید تعصبت یعنی ملاک  
شوی چهار پا میگوید تعصبت عفا ما لا ترب یعنی ملاک شود هر که فرمانی پروردگار خود را  
است در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که اگر دایر بر من

بریند و در سوار شدن از زمین آن را در حدیث و کفر فرمود که بروی چپ پا یا بر روی راست  
 بگذارد یا آنکه یک پای بجانب میمنه کند و پشتش را مجلس کند که ایستاده بر روی آن صحیح است  
 بلکه وقتی که راه برود فرو آید و چون خوابیده راه برود سوار شود و از حضرت علی  
 علیه السلام روایت است که حیوانات چهار پا چرخه را با هر دو پا برود  
 خود را بکشی کند و مرکب میداند و نرمه و راهی که میخواهد چرخا که خوب میداند و از حضرت  
 صادق علیه السلام پرسید که در چه وقت باید از زمین برای راه رفتن فرمود که  
 روشنی که در وقت جور و بطول بخود میرود و نزد آن را برین **فصل** سوار و اوست و آنرا  
 با کمال کمال و ادب است که زمین را با هر دو پا چرخه و نقره نباشد و دست راست که  
 میان یزید آنرا که بر روی میسباند از نقره و عقیده که بر روی میسباند از نقره و سوار شود  
 نباشد و سرخ نباشد و زمان را برین سوار شدن اگر ایتشید و دار و در آن  
 معقبه و در دوش دست که در جمیع حالات باید که در داخل آن را غایب شود و آنست که  
 برین سوار شوند و بر اویت حریف حضرت صادق علیه السلام است که جان نیست  
 سوار شدن برین که از برای ضرورت یا در سفر و حدیث صحیح است و آنست که درین  
 معنیست برای نوافل سب معقبه از حضرت امام مجتبی علیه السلام است که علی بن حنفیه  
 امام موسی علیه السلام پرسید که آیا سوار میتوان شد بر اسبی که زمین را با هر دو پا  
 فرود که اگر گشتن باشد که از آن جدا شود آن را با کمال است و اگر چنین نباشد سوار  
 توان شد و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام است که حلقه پایی در دست  
 خدا علی علیه السلام نقره بود و در او دست معقبه با و در دوش دست که  
 رسول صلی الله علیه و آله از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که زمین را که سوار شود  
 مشربس که از آن ضرر نیست که شمشان بر آن سوار میشود و شره و با شل است

که بر روی چهارشتر میگذرانند و بر ویشتر سوار میشوند و در وایت دیگر متعطل است  
 اعمق علی العبدین علی السلام بقیه مسیح سوار میشوند و در حدیث دیگر متعطل است  
 حضرت صادق علیه السلام پس بداند از پوست حیوانات در نه و مانند پوست میزد  
 و شتر حضرت فرمود که بر روی آهنگها سوار میشوند و در وقت نماز بخوان <sup>در</sup> <sup>کوبه</sup> <sup>کوبه</sup>  
 احسان و معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله متعطل است که فرمود که پنج خنجر است  
 تنگ نمی گانم یکی سوار شدن به بالاغ جگر ده و از حضرت امام موسی علیه السلام متعطل است  
 هر چهار پانی شیطانی هست چون خوابید که آهنگار ایام کنیز را چشم الله بگوید و در  
 صحیح از حضرت صادق علیه السلام متعطل است که هر چهار پانی که چشوی کند در وقت ایام کنیز  
 یا غیر آن را بداند که در کشتن اگر گذارد و اگر نه کرد آن را بخواند یا ایام کنیز را بخواند <sup>در</sup> <sup>کوبه</sup> <sup>کوبه</sup>  
 الله بخوان و لا تسلم من فی السموات الا ان یرضی عنک و لا تأکیر من ینزل فی <sup>در</sup> <sup>کوبه</sup> <sup>کوبه</sup>  
 ادب سوار یکی چند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله متعطل است که چون که هر چهار پانی  
 سوار شود و چشم الله بگوید یکی در لیف و میشو و او را نخاه میدارد تا فرو آید  
 در وقت سوار شدن چشم الله بگوید پیشانی در لیف و میشو و با و میگوید بخواند  
 بکن اگر شواد خداوند کی کرد با و میگوید که آرزوی ما بطل محال بکن پس و پوست و در وقت  
 تأمین آید و فرمود که هر که در وقت سوار میگوید پس چشم الله بخوان لا یتوکل الا بالله علیه  
 الذی هدانا لهذا کنا لنکذبن و لا یتوکل الا بالله علیه الذی هدانا لهذا کنا لنکذبن  
 البته محفوظ بگذاشت خود و چهار پایش را فرو آید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
 که هر که سوار شود و آید اگر سخن بگوید استخیر الله الذی لا اله الا الله لا حول الا بالله  
 و ان یتوکل الا بالله علیه الذی هدانا لهذا کنا لنکذبن و لا یتوکل الا بالله علیه الذی هدانا لهذا کنا لنکذبن  
 گفته سید مایه اند که آن را با نیت از زمین نمی آرد و کسی که آید باشد که کنا را نهد















بند و زنج است و بر شکم سوره حم میخواند و میگوید ای قهار که تو توپه کاران را می  
مرد و بره میگوید که مرکب است برای پند گرفتن و بزغال میگوید که مرکب نزد من سید و  
سکینه بسیار است و شیر میگوید که در امر نیکو کار بسیار است و تمام میگوید که و کا و میگوید  
اگر کسی بداند که تو در پیش خداوندی هستی که او را نمی بیند و او را نمی بیند و او را خداوند  
عالمیان است و نیل میگوید که برای دفع مرکب قوت و چاره سودی نیست به و یو میگوید  
یا جبار یا مکنز یا اکریم و شتر میگوید که مترواست پروردگار کی ذلیل کند و جباران است  
تیره میگوید و او اسب میگوید که مترواست پروردگار ما مترواست او و مرکب میگوید  
چیزی که خدا حفظ کند هرگز ضایع نمی شود و شغال میگوید که عذاب و دوزخ برای کافران است  
که بر کافران خود محراب است و سگ میگوید که مستحبها می خدا برای خوار می گردانند  
میگوید که پاک کردن مرا می خدا تراست و در راه میگوید که دنیا خانه فریب است و آنکه  
نجات دهد مرا از آزار و در کله آن میگوید که بغیر از من بر کسی که شک نیست و پلنگ میگوید که  
است پروردگار کی بسیار عزیز است بجهت قدرت خود تیره میگوید و او و مار میگوید  
بسیار بجست است که کسی ترا فراموش کند ای خداوند بخشنده و عقیق میگوید که چه  
سودنی است پس حضرت فرمود که هیچ خلقی نیست که اگر کار او را هیچ است چنانچه  
فرموده است که و ان من شئ الا ربی و لا یحیی و لا یموت و لا یغنی عن ربی شیء و لا یجوز  
اگر خدا را تسبیح میگوید و سجده و تهنیت و لیکن شامی نمیدانست پس ایشان  
از حضرت امام موسی علیه السلام است که میفرمود که هیچ شایسته دانه و زنده و حضرت  
اما فیل پسران پادشاهی بود که زنا و لواط میکرد و خرس غرابی با دین نشینی بود که دوزخ  
و خراش می بود که خنثی میکرد با شوهر خود و غسل جنابت نمی کرد و در شب  
مردم را میدزدید و سهیل مردی بود که در زمین غشاری میکرد و زهره زنی بود که مردم را میکشید

که هود

که هودت و مروت از و فریب خوردند و میمون و خوک چاقی بود و نذر زنی اسرائیل که  
زور و زشتی بسیار کردند و او را مسوینار و چلیا سکر و بی بودند از نعلی اسرائیل که در زمان حضرت  
عیسی علیه السلام چون مایه از آسمان نازل شد ایمان نیاوردند و منج شد نیکو  
ایشان بدیدار محمد و کرمی بصرا و اما عقرب مرد سخن چینی بود و او را زهر تها بی بود  
وزیر میگرد و وزیر وایت دیگر منتقل است که خرس مردی بود که مردم با او غش می کرد  
و مسوینار غرابی بود که مال جاجیان را میدزدید و عکبوت زنی بود که از برای شوهر خود  
سرمیکرد و دوزخ و مرد سخن چینی بود که در میان دوستان جانی می ادا داشت و  
دویت بود و شب پر خرا از سر درخت میدزدید و میمون یهود اندک ماهی را می  
کردند و خوک چاقی اندک ایمان مایه آسمان نیاوردند و از حضرت امام رضا علیه السلام  
است که موش که و بی از یهود بود که خدا برایشان غضب کرد و پشت شقی بود  
پس پسران میگرد و شش پسر از خیمه منج شدند و در زنجیرهای پسران بنی اسرائیل غلامان  
یکی از پسران بنی اسرائیل آمد در برابر او و استغاثه و میگرد و بصورت شش منج شدند  
چاقی زنی اسرائیل بود که فرزند آن پسران را دوشتم میدادند و با ایشان  
کردند و در حدیث دیگر منتقل است که خراشیت مردی خلقی بود و در اجلی زوایات  
شده است که زهره و سهیل که منج شده اند این دو سگ را نوشیدند و جانور  
در دریای محیط و در زوایات معتبره وارد شدند است که هر یک از نعلی میسکه میسکه  
چلیا منج شدند و فرمود که هر که چلیا سگ را میگذشتی غش می کرد و در زوایات معتبره  
که آنکه منج شد نذر زنا و زهره زنی و مرد و دوزخ و حق تعالی بصورت آنها چاقی  
خلق فرمود و کوشش آنها را حرام کرد تا دیگران عبرت بگیرند از بدینها و شغال  
اتهام کنند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منتقل است که حق تعالی مقصد است از امر

برای آنکه بعد از پیروان طاعت و عبادت ایشان که در پیشگاه خداوند متعالی است  
و بعد صفت ایشان بدینا رفتند **قصه** در فضیلت تجارت کردن و طایفه آن خود  
احادیث معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که نیکو و درست برپایه  
از معاصی خدا نواگردد از حضرت امام جعفر علیه السلام منقولست که خبری نیست از کسی که  
که مالی از حلال جمع کند که با آن مال و بی خود را از حلال حفظ کند و قرض خود را داده و با خود  
خود احسان کند و در حدیث دیگر فرمود که استعانت بخواند دنیا را بخت و بامرد  
مشوید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که طاعت کسی که با رعایت خود  
پندارد و در حدیث حسن منقولست که شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسید که  
نیکو کنم و دوستدارم که با دنیا چهارم و گفته فرمود که برای چه میخواهی آن را گفت برای آنکه  
خرج خود و عیال خود بکنم و صد رحمت بکنم و صدق و حج و عمره بکنم فرمود که مال بی نیاید  
طایفه نیست طلب تجارت است و در حدیث دیگر فرمود که تو اگر چنانچه ترا از غلبه منع  
بیت است از پیشانی که ترابری گناه بداد و در حدیث معتبره منقولست که شخصی از عیال را  
حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسید در روزی که در آن روز که آن شخص برده و غلام  
کرده و بر او میرود که گفت که شما مردی پیر می کنید از بزرگان فریضه نیست که  
و قضا برای طلب دنیا پر و ناسیه اگر مرکب در این حال بشمارد چه خواهد کرد و حضرت  
که اگر مرکب در این حال پرسد در وقتی رسید که بدو که مشغول طاعت و عبادت او عالمی  
کار می کنید که خود را و عیال خود را بازدارم از سوا که در دنیا تو و از دیگران مرمانان  
که مرکب برسد و در معصیت خدا باشم گفت راست گفتی میخواهی است تمام بگویم تو را  
گفتی و در حدیث معتبره از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست که حق تعالی بخاطر  
داد و عیال است که نیکو بند بودی تو اگر از بیت المال نمی خوری و بدست خود میگیری

چون این خطاب رسید حضرت داود و داوود و در گریست پس حق تعالی بآپس و حق فرمود  
نزد شو برای بنده من داود پس در دست آنحضرت نزد آمدند و موم پس  
یک نوبت بدست خود میساخت و هزار بار در هر سفر و وقت تا آنکه رسید و شصت نوبت  
ساخت و از بیت المال مستغنی شد و در حدیث معتبره منقولست که حضرت صادق  
علیه السلام هم حال عمر بن مسلم را پرسید که گفت که ترک کرده است تجارت را حضرت  
مرتبه فرمود که عمل شیطان است که میگوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله تجارت را  
و حق تعالی هیچ میفرماید جماعتی که مردان چندند که غافلند و اندیش از راه تجارت  
فروختن از خدا ایشان جافتی بود که تجارت میکردند و چون وقت نماز می شد  
نماز می شدند و این بهتر است از آنکه تجارت نکند و نماز را در وقت خود بگذرد و در  
موقوف منقولست که آنحضرت فرمود که در شخصی هست میگوید که در خانه منی نیستم  
میکنم و روزی میدارم و عبادت پروردگار خود میکنم و روزی من ایستد برای من می ایستد  
حضرت فرمود که این مرد از آن سرگشته است که و عالمی است از مستجاب است و در حدیث  
دیگر منقولست که شخصی آنحضرت فرمود که در آنجا که خدا امر او را و زیاده بار  
که طایفه زنی بکن چنانچه خدا ترا امر کرده است و غافل نمی بای تو و در حدیث دیگر  
است که آنحضرت احوال شخصی را پرسیدند شخصی گفت که او پریشان نشد است  
پرسیدند که چگونه گفت که در خانه نشسته است عبادت می میکند و فرمود  
معاشرتی که میخواهند و گفت که بعضی از بزرگان مؤمنان با احوال او و میرسد حضرت  
که آن کسی که روزی او را میدادش تیر است از عبادت او و در حدیث دیگر  
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که کسی که طایفه کند برای آنکه از مردم سؤال کند و روزی  
خود را فروخ کرد و با همسایگان خود احسان کند در روز قیامت و بی دانه و شهادت



باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که عبادت بهشتا و جزا است و بهشت  
طلب حلال است و درجه بهشت و دیگر بود که هر که شب بخوابد و اندام از طلب حلال بپزد  
بسر آید و از بهشت که با و در احاطه بهشت منقولست که چون در دکان خود را بسوزاند  
و متاع خود را بپزد و بیخیال بماند و در آن روز که بر خدا توکل کند و در احاطه بهشت معتبر است  
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که در حقیقت او را فرمود که بدست کی چیرین در دل صبر کند  
چسب صاحب جنگ فی نیمی دیگر آنکه روزی مهدی خود را میخورد پس از خدا تیرسد و بیایند  
طلب نمیکنند و بر رسیدن روزی دارد شمارا بر آنکه طلب چیزی از روزی نیست  
بکشد زیرا که حق تعالی روزی را در میان خلق خود حلال قسمت کرده است و حرام است  
است پس کسی که از محضیت خدا بپزد و در روزی از حلال بپزد و در حرام  
در بکشد و چنانچه نماید از حرام بپزد و از روزی حلال آن همان است که میشود و در حقیقت  
او خواهد بود که بر آن روزی حرام و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که اگر کسی  
باشد خدا روزی را در میرسد پس بر میان خود طلب فی نیمی کند و در احاطه بهشت  
آنحضرت منقولست که خدا روزی را برای مؤمنان از جای چند متر فرموده است که گمان  
نداشته باشد برای آنکه چون نمیدانند که روزی ایشان از کجا میآید و غالباً میکنند  
احاطه بهشت و دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که تجارت کردن عقل را زیاد کند  
تجارت کردن عقل را کم میکند و حضرت امام موسی علیه السلام بپزد و فرمود که با عباد  
لبوسی چیزی که موجب عزت است یعنی بازر و در احاطه بهشت که منقولست که با عباد  
بروید و تحقیق این مطلب با احاطه بهشت و دیگر در کتاب عین الخیر مذکور است **فصل در تجارت**  
و ادب تجارت از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که بر بنبر میفرمود  
کرده سوداگران اول باید که میسایل تجارت را پس بعد از آن مشغول تجارت شوید و

که در

که در این امت قحطی است از جای پای میور و بر روی سنگ سخت قسم دروغ بخورد  
بدست کسی که با جزا است و با جزا در چشم است که هر که حق بگوید و حق بدد و از حضرت  
صلی الله علیه و آله منقولست که هر که خرید و فروشد کند از پنج چیز اجتناب کند از سود خوردن  
قسم خوردن و عیب ستاین و پوشتنیدن و دج کردن چیزی که فروشد و دقت کردن  
که خورد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بر روزی  
را برد و ش میگرداشته و در بازارهای کوفه میگرداشته و میفرمود که چون مشغول خرید و  
فروشد بشوید اول خرید و در از خدا طلبید و خرید و فروش را بهسودت بکنید و کار را شک بکنید  
برکت بپایید و نزدیکی و هر یک که بپزد و با شتر و با بره و با بز و با گاو و با شتر و با  
خوردن و دروغ گفتن که هر یک بدست مردم بکشد و با مخلوقان انصاف بخورد  
و نزدیک با سود و مرید و کیل و وزن را تمام بپزد و روزی کند و در حدیث  
فرمود که نشیند و با زار که هر که میسایل خرید و فروشد و اندوهر که با دانی تجارت  
را بخورد و فروشد و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر  
با داد و پس هر که بپزد و در بازار و در بازار که او بگوید اللهم انی استعانتک برب  
تجارتی که حق تعالی بکلی با و موکل گردانده و در اجتماعش امانت نماید و بپزد و در  
مک با و میگوید که امروز انان با قبی از شما بر بازار و امروز روزی تو شد خیر این  
و اول این بازار را بخرد پس در دکان نشیند و بگوید اللهم انی استعانتک برب و بعد  
شکایت که در آنجا صلوات الله علیه و در روزی که در آنجا است و در آنجا  
حالا لا یحبها و اعود یک من ان اطلبه و اعود یک من صفته خایره و بین کاذب و بین  
دعا بخواند ملک که با و موکل است میگوید که در آنجا که امروز در بازار است که  
اشرف او ان تر نیست تجمل کردی و رجوع آورد و ان لواءها و محو کردی و خود کتان را و

و عظم







یا زکریا بد و در احادیث دیگر منقولست که اگر نزد حجت را اول شده باشد و اگر  
حجت بد باشد قبول کند باکی نیست در حدیث دیگر منقولست که شغل حضرت صادق  
پرسید از تعلیم کردن اطفال فرمود که نزد برادران میگرفت که گاهی شغری در سالها پیش  
میخواند اول شریفه از خود بخواند فرمود که بلی ما بشکر علی اطفال نزد تو برابر باشند  
را بر بعضی نیا و قدیمی و در حدیث دیگر منقولست که با حضرت عرض کرد که سبب  
که نیکه که سبب محکم عالم است فرمود که دروغ میگویند این دشمنان خدا میخواهند که  
مردم قرآن بایکدی نیکه که کسی بدید فرزند خود را بجهل بدید و او را خلاصت و جهل است  
شرط از نیکه و آنچه بدید بگوید و در احادیث معتبره وارد شده است که چون را  
را فروشید که نیکه و جلد را بفروشد و قصد فروختن نیکه کند و در حدیث معتبره  
حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که بانی نیت در مزد گرفتن برای نوشتن قرآن  
و در حدیث معتبره حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که تا شربع ارباعه  
کسب کردن مجرده دیده خود را از خواب نهد آن کسب حرام است اگر چه غلامی  
شده بگوید و اند و در حدیث معتبره حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که بانی  
نزد گرفتن برای نوشتن قرآن و در چند حدیث معتبره از حضرت منقولست که هر که  
بعضوان نوکری برودم با جاره بدید و زبلی بر خود حرام کرده و خود را از روزی جدا  
کرد اینست **فصل نهم** در فضیلت زراعت کردن و درخت کشتن از غلات  
منقولست که حضرت امام موسی علیه السلام دید که در زمین خود کاشی کرد و نیکه  
آنحضرت در عرق فرو رفت و گوشت فدای تو شوم خدمتکاران بجای رفته اند که شما خود  
کار میکنید فرمود که بایست در زمین کار کرده است کسی که بهتر از منم پدر من بوده است  
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله و تمام برادران

در فضیلت زراعت و کشتن درخت

خود در زمین کار کرده اند و این کار پیغمبران و اوصیای ایشان صلوات الله علیه و آله و در حدیث معتبره  
آنحضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی برای پیغمبرانش شخم و زراعت کردن را  
نموده است تا از آن باران کرامت خدا کشف نمایند و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی  
پیغمبران را در زراعت و شیرینان حیوانات قرار داده است تا از طوره از باران  
کرامت خدا کشف نمایند و در حدیث دیگر فرمود که زراعت کنید و درخت بکارید و  
مردم کارهای نایب حلالی را بکارید و ترغیب کنند و الله که زراعت خواهد کرد و درخت خواهد  
کشت بعد از پیروی آنکه آن در حال بهم و در حدیث معتبره حضرت امام زین العابدین  
منقولست که بهترین اعمال زراعت است که از آن نیکو کار بدید و اگر از خود را نیکو  
آنچه میخورد و برای تو استغفار میکند و اما بعد که از آن آنچه میخورد و از آن نیکو کار بدید  
در مغان نیز از آن میخورند و آنحضرت صادق علیه السلام منقولست که یکبار کسی از  
کروان است و در حدیث دیگر فرمود که زراعت کشته گان کجای مردم نیکو کار بدید و زراعت  
نیکو کار بدید خدا کرامت میفرماید و ایشان در قیامت جایگاه ایشان از سایر مردم  
است و ثمرات ایشان از دیگران نزدیک است و ایشان را در آن روز مبارک  
نامند و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت بر حقی که نیکو کار بدید و زراعت  
که زراعت کنید که حق تعالی بیا و میر و باند زراعت را چنانچه بباران میر و باند و زراعت  
معتبره منقولست که آنحضرت بر حقی که نیکو کار بدید و زراعت که نیکو کار بدید و زراعت  
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله و حضرت  
و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله و حضرت  
فرمودند و در حدیث معتبره حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله و حضرت  
که بدید و زراعت و آنرا کردند و در حدیث معتبره حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله و حضرت



صلوات الله علیه وید که زیاد از سی شایسته خرمایا کرده اند و نیزند پرسید که  
چست فرمود که صد هزار درخت خرمایا باشد الله پس آنها را در باغستان خود  
یکبار آنها خطا شد و در حدیث معتبر از ابی عمر و منقولست که گفت دیدم حضرت صا  
علاء السلام چا کرده پوشیده بودند و پیل در دست داشتند و در باغ خود کاو میکرد  
عرق زار داشت مبارکش میرفت قدم نهاد ای تو شوم بد من بکنم فرمود که دوستید  
که آدمی از آب کشد از قناب ای طلب مشت و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست  
که شش فصل است که مؤمنان آنها مشغ میشوند بعد از مردن فرزند صالحی که برای او  
کند و صحتی که از او جدا و تارک نشد و چا که بکند و درختی که بکار و در حدیثی که برای  
کند و سنت یکی که در میان مردم بگذارد که بعد از مردن بکار نکند و در حدیثی که  
آنحضرت منقولست که پس چا آدمی بعد از مردن خود نکند که بر او و سوار تر باشد  
را و کسی که گفت که چا که فرمود که باغ و خانه بخرد و در حدیث دیگر فرمود که در توریته  
است که هر که زمین یا آب بفروشد و بیوفای آن زمین آب بکشد و قیمتش را طلب  
مشتغ نشود از آن **باب در حدیثی که در آن درخت کشتن است**  
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام گفت که چون حضرت آدم علیه السلام برین آمد  
بخورد از شامیدن شد پس بچراغ شامیت کرد و چراغ کشت که در اعدت کبریا آدم  
گفت و عانی را تعلیم کن چراغ علیه السلام گفت که بگو اللهم انی ائذنی انی اذنی و کلی و کل  
و انی اذنی و انی اذنی و انی اذنی و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام  
منقولست که چون خوابی از عت کی یک کف از تخم را بکند و رو بقبله ایست و بگوید  
اخوانم یا خیرون یا نعمت ز غوثه ام بخوان از آن دعویا پس بگوید اللهم تعالیکم مبارک و انزل  
فی الارض کما یسیر فی الارض و انزل کما یسیر فی الارض و در حدیثی که در وقت

نشد

نشدن و دانید پاشیدن بر سر درختی که در آن بخوان که در آنجا عرشا نوار شد که  
خطا نمیکند و در روایت دیگر فرمود که در وقت درخت کشتن و در اعدت کردن آن  
ما بخوان و مثل کلمه که در حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که گفت که در وقت  
کشتن و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که یک بقدر از تخم بکند و رو بقبله  
و صد مرتبه بگوید اللهم تعالیکم مبارک و انزل کما یسیر فی الارض و انزل کما یسیر فی الارض  
السلام و انزل کما یسیر فی الارض و انزل کما یسیر فی الارض و انزل کما یسیر فی الارض  
القیلین پس آن بقدر را با شرف از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که خواهد  
خراب خوب را بر آورد و خرابی را نیکو شود یا مینمای که کوچک خشک بکند و نیم کند  
و در هر شکوفه اندکی باشد و با قشر را در کینه پاکیزه کند و در میان درخت خرابا و  
در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که درخت میوه را هر یک که عذاب باشد نازل شود  
روایت دیگر فرمود که بریدن درخت خرابا که در دست پرستند که در خرابا که در دست  
چونست فرمود که بای نیست پرسیدند که درخت سدر را بریدن چنان است فرمود که  
سدر که در باد باشد بریدن خوب نیست زیرا که در آنجا کلم است اما در شهر که نیست و  
اما در شام علیه السلام منقولست که از و پرسیدند که چونست بریدن درخت سدر فرمود که  
درخت سدر را برید و بجا آن درخت انگور کشت و از حضرت امیر المؤمنین صلوات  
منقولست که بای نیست که خدره آدمی را در حدیثی که در آنحضرت رسول صلی الله علیه و آله  
منقولست که حضرت عیسی علیه السلام شهری که نشد که در میوه ای ایشان که میوه  
درین باب با آنحضرت شکایت کرد فرمود که شما چون درخت میکارید اول خاک بپاشید  
و بعد از آن آب میدهند باین سبب که در میوه با هم میرسد بعد از این و اول آب  
و بعد از آن خاک بریزید چنین کردند که در میوه شان بر طرف و از حضرت صادق علیه السلام

مستقوست که هر که درخت سد را آب به چنانست که منی در وقت شش و ده  
و فرمود که حق تعالی هیچ درختی را خلق نکرده است مگر آنکه میوه داشت که می توانست  
چون مردم از برای خداوند قایل شدند میوه نصف درختان بر طرفش پس چون  
شریک قرار دادند درختان را بهر رسا نیندند **باب چهارم در آداب سفر**  
**اول** در بیان سفرهای نیک به و ایام و ساعات نیک به از برای سفر از حضرت صادق  
مستقوست که در حکمت آن داد و نوشت که هر که نیکو کند کارهای سفری  
که توشه آخرت در آن حاصل شود و یا سفری که باعث مرگت امور معاش گردد و یا سفری  
از برای سیر و لذت باشد که حرام نباشد و در حدیث دیگر فرمود که سفر کنید تا بدنها  
صحیح شود و چهار کینه تا غنیمت دنیا و آخرت پدید و چنگ کنید تا مالدار و بی نیاز شوید و  
و دیگر فرمود که سفر قطعا ایست از عذاب چون کار شما در سفر ساقط شود و نوبت باطل گردد  
و در حدیث صحیح مستقوست که محمد بن مسلم از حضرت صادق علیه السلام پرسید که  
میرودم که در اینجا بفرز برون و هیچ چیزی نیست فرمود که چون مضطرب است بیم کند و دیگر  
زین می فرود که در پیش در اینجا پلاک شود و در حدیث صحیح مستقوست که شخصی نزد حضرت  
امام موسی علیه السلام آمد و گفت میخواهم بسفر بروم برای مری عا کینه فرمود که در چرخ  
میروی گفت در روز دوشنبه از برای برکت آن روز زیرا که حضرت رسول صلی الله علیه  
و آله در روز دوشنبه متولد شده است حضرت فرمود که دروغ میگوید این حدیث رسول  
صلی الله علیه و آله در روز جمعه متولد شده اند و پنج روزی شو متر از روز دوشنبه است  
رسول صلی الله علیه و آله در آن روز وفات کرد و حق آسمان از ما منقطع شد و در آن روز  
ما را از عالم غیب که در اینجا بود بهم تراد و دلالت کند بر روز سه شنبه است که خدا در آن روز  
آدمی از مکر و برای حضرت اود گفت بفرموده که آن روز دوشنبه است و در حدیث

عزیز

حضرت صادق علیه السلام مستقوست که هر که اراده سفری داشته باشد باید که در روز شنبه  
که اگر کسی از کوهی بگذرد و در روز شنبه آن را ندانند یا حیوانی بخورد و بگذراند و هر که در راه  
دشوار شود در روز شنبه طلب کند که آن روز نیست که این برای حضرت صادق  
علیه السلام نرم شد با است و در حدیث صحیح مستقوست که حضرت رسول صلی الله علیه  
و آله در روز پنجشنبه بسفر میفرستد و میفرمود که روز پنجشنبه را خدا و رسول عا کینه و ستمند  
و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام مستقوست که هر که با است سفر کرد آن روز  
حواصی کردن در با خدا و روز جمعه از برای آنکه با خدا از نماز باز ماند اما بعد از نماز از برای آنکه  
خوب است و در حدیث دیگر فرمود که با کسی نیست سفر کردن در شب جمعه و از حضرت صادق  
رضا علیه السلام مستقوست که هر که در چهارشنبه آخر ماه سفر کند بر در آنجا بکشد بانه  
اندر بالای نگاه داشته باشد و حاجتش را خدا برآورده و در بعضی روایات دارد شده است  
سفر کن در روز سه شنبه و روز چهارم و روز پنجشنبه و روز شنبه و روز شنبه و روز شنبه  
پنجم روز نیست و یک روز نیست و چهارم روز نیست و پنجم روز نیست و ششم  
روایت دیگر مستقوست که هر که ششم ماه و پست و سیم ماه برای سفر خوب نیست و  
روزهای ماه بار و زوای می خفته معارض شود رعایت روزهای هفتگردد آن اولی است  
احادیث معتبره در ایام منتهی است و در روایت معتبر مستقوست که هر که سفر  
زان بخواد و ماه در عقرب باشد عاقبت نیکو نباشد **فصل دوم** در دفع خوف و  
تصدیق و دعا در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام مستقوست که تصدیق کرد  
روز که خواهی بسفر برو و در حدیث صحیح دیگر مستقوست که از آن حضرت پرسید که اگر  
که اجماع دارد و سفر کردن در روزی از روزهای چهارشنبه و غیر آن فرمود که اگر  
سفر خود بجهت دین بکن و هر وقت که خواهی برود و در حدیث صحیح دیگر مستقوست که اگر

















آنحضرت پرسید که در راه کی مساحت بود گفت شب بودم فرمود که اگر میسر شد پیش از  
تو بیا که تو و یار میگردم که چگونه باید بفرست پس فرمود که یک کس شیطان است  
و شیطان اندوخته نفرصاحت و چهار نفر قیفا شد و بنده معتبر از حضرت موسی  
صلوات الله علیه منقولست که هر که شما بسفری رود بگوید شاه شاه لا حول الا بالله لا اله الا الله  
و حق تعالی را حمد کند و آذین غیبی در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست  
او ای فقیه هر سان پس بسفر رود و فرمود که دو کس را هم رفیق نمی شوند مگر آنکه بیو تری  
تر خدا و آنکه اولش پلست است که مدارا با رفیق پیشتر میکند و در حدیث دیگر  
که بهتر رفیقان و صاحبان تر خدا چهار نفرند و هیچ که و هر یک از اینها در حدیث کس  
که آنکه خدا را پیشان بسیار میشود پس اینها حدیث معلوم شد که آن رفیقان است  
و اگر ایشان نیست و اگر زیاد از هفت خوب نیست در رفیقان هم توشه و سفره اند  
حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که اینست که رفیقان هم توشه و سفره اند  
خود را بردارند و بر روی یکدیگر بگذارند که این پشته را غشت شود و خط و خطی خلق  
میشود و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که مساحت مکن در سفر  
فضیلت تر از خود ندانند که تو از فضیلت او بر خود میدانی و از حضرت صادق  
منقولست که مساحت و رفافت کن با کسی که تو با و رفیق یابی و مساحت مکن  
که او از رفیق یابد یعنی تو کسب علم و کلمات از او توانی نمود و در حدیث دیگر از  
منقولست که گفت بنده حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که شما میدانید  
و تو آنکس را مرا احسان کن که با او در آن خود میکنم پس با او عیانی ایشان رفیق میشود  
که و برایشان نود سعه میکند و بسیار خرج میکند فرمود که ای شما چنان مکن که اگر  
دست بخرج کردن بکش ایشان هم بکشند بایشان ضرر میرسد و پریشان

داگر تو

داگر تو بکنی و ایشان بکشند باعث مذلت ایشان است پس رفافت با او عیانی مکن که  
تو باشند در تو آنکس را و توانی و در روایت دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام  
که اگر مساحت کنی باش و اندوخته مساحت و رفافت کن و با کسی رفیق شو که خرج  
کشد که این موجب خاری نمومن است از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق  
بر رفیقان آنست که چون بیمار شود سه روز برای او توقف کند و در حدیث دیگر منقولست  
که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسید که جماعتی با یکدیگر رفیق میشوند و در میان  
مالدار و پریشان است آیا آن مالدار خرج آنها را میتواند کشید فرمود که اگر آنها  
را فاضل باشند با کسی نیست و در روایت دیگر منقولست که از حضرت صادق علیه السلام  
که شخصی رفیق میشود با جماعتی مالدار و او از آنها مالش را میبرد و آنها خرج خود را بر او  
آورند و او مثل آنها نمیشود خرج کردن فرمود که من دوست ندارم که خود را ذلیل کند  
رفیق شود که مثل او باشد و در احادیث معتبره منقولست که از نایب است که با  
یکدیگر مساحت نکنند و با رفیقانشان رفافت نکنند و با کسی که نمک خورد حق نمک را غایت  
نکنند **فصل پنجم** در بیان سایر ادب سفر در حدیث معتبره منقولست از حضرت امام محمد  
باقر علیه السلام که حضرت تهمان پس خود را نصیحت فرمود که چون سفر کنی با گروهی شو و نه با  
بسیار بکن در کارهای خود و کارهای ایشان و چون ترا نصیحت بطلبند قبول کن و اگر از  
مد و طلبند یا در ایشان بکنی و بپس چهره ایشان غلبه کن بسیار می خاموشی بسیار می  
دستخاست و جوایز می در هر چه بخورد و در این چهار با مال و توشه و اگر گواهی از تو  
بر امر حق خواهند ترا گواهند بکن و چون با تو مشورت کنند تا توانی سعی کن که در این مکتوب برای  
اختیار کنی و زود عزم کن در این خود را با ایشان بگو تا مکنی و فکر کنی و جواب ایشان  
در مشورت ایشان تا آنکه در آن فکر بخیزی و بنشین و بخوابی و چیزی بخوری تا آنکه کنی و در آن



احوال خود و حکمت خود را در مشورت ایشان بکار فرماید زیرا که هر که خیرخواهی خود را بر کسی  
با و مشورت کند خالص نکرده اند و حق تعالی را می و عقل او را از او سلب میکند و اما نسبت به او  
برسد و در هرگاه که چنانکه رقیبان تو پیدا و میروند با ایشان پاد و برود و هرگاه که چنانکه  
کنند با ایشان را بکن و اگر قصد کنی که نریا قرضی دهند تو نیز با ایشان بد و بشو و سخن کسی  
از تو برتر باشد و هرگاه که رقیبان که کسی تو فرماید یا چیزی از تو سوال کند بگوید  
گو که نه گفتن علامت است و موجب علامت است و چون راه را که میسر و چنان میسر  
آید و اگر در راه مقصود شک کنی یا بستی و باید که شوره کشید و مصلحت بپسند و  
یکس را بدین خبر را و از او پرسید و مصلحت را بدینند که یکس در پیا با آنکه  
بک می اندازد که شاید جاسوس فردان باشد یا شیطان باشد که خواهد شمارا چنان  
و دشمنی خود کند که اگر چه چیزی چند از علما و قریبا بپسند که من می بینم زیرا که عاقل  
خود که نظر میکند بسوی چیزی آنچه حق است از آن می شناسد و حاضر چیزی چند می بیند  
نمی بیند ای فرزند عزیز چون وقت نماز در ایام می آید را تا خبر میداد و نماز را با جا  
بکن هر چند بر سر نیزه باشی و بر روی چهار پا خواب مکن که زود باعث زخمی شدن آن  
نیشود و این را که در ادایان نیست مگر آنکه در میان کجاده باشی که ممکن باشد که بخوابی  
برای سستی حاصل و چون نرود یک شوی بنزد از چهار پا می خود فرو آیی که آن چهار پا  
تست و البته کن بلف داد آن پیش از آنکه خود چیزی بخوری و چون خوابید که فرو  
پس خیا کند از بجهای زمین مکانی را که خوش نگر و خاکش زتر و بر کلاه تر باشد  
چون فرو آیی پیش از آنکه نشینی در رکعت نماز بکن و چون خوابی بجهای حاجت برد  
بسیار و در بر و پس چون خوابی که با دانی و در رکعت نماز بکن پس آن زبیر او و در آن  
سلام بر آن صلوات آن زمین بکن که هر چند از زمین با ایلی چند از ملک است و اگر توانی خود

لحا می

لحا می بر آن که اگر قدری از آن تصدق کنی و بر تو با و بخواند آن را و آنکه سوار باشی و  
با و بترسید و یا خدا کردن را مشغول کاری باشی و بر تو با و دعا کردن در وقت که شهادت  
باشی در دنیا که در اول شب راه مروی که در اول شب فرو و در نصف آخر شب راه  
و زنی که در راه رفتن جدا بلند مکن و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نقل است  
و مردی در حق خواندن تراست و بهوشی با عیال که آن و فکر در فقر و علوم کردن و  
بر نماز می حاجت کردن و اما مروت سفری که شرف در آن صرف کردن و خلعت  
نکردن و خدا را در هر لحظه می پرستی و فرود آمدن و آیتان و دستن بیا و در آن  
است و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام نقل است که مروت سه توست  
برداشتن پاکیزه کردن نیدن توشه است عیال کردن آن چنان که نیست تواند و اندک جدا  
منازعت از رقیبان را از ایلی است زیرا که بر آنها مطلع شد بهوشانی و مزاح و خوشی  
بکنی در چیزی که خدا را بخشم نیارد و در حدیث دیگر فرمود که از مروت نیست که عیال  
اد می چیزی چند را که در سفر دیده است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل است که  
مسافر می خواندن است و خواندن شعر می چند که در آن خرامی و با طلی باشد و آن  
صادق علیه السلام نقل است که چون با جاعتی نیستی شوی که ایضا فرود آیی یا اینجا فرود  
که در میان ایشان که هست که این کار را بکن اگر تو باشی آن بگذار می در آنجا و دست  
حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل است که هر که اعانت کند مؤمن مسافر را حق تعالی  
بهشت او و سه شادان شدت می نماید و برادر او و در آن ده از غم و اندوه و بهشت او  
شدت و آخرت او و برادر او در وقت که از شدت احوال قیامت نفسهای بر دم گرفته  
باشد **فصل ششم** در ادب و رفتن و فرود آمدن در آنجا و دست مؤمن از حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله نقل است که چون از پاد و رفتن مانده مشوید مستحبات بگوید بخت که با دانی





حضرت فاطمه صلوات الله علیها و آله و سلم را خواند پس در آن غلام خود را فرستاد  
که از ایشان خبر بگیرد و چون خبر داشت آن آمد و دو دیوار دید و از ایشان از شریعی یافت  
بزدلان خبر داد ایشان نیز آمدند و همین حال را مشاهده کردند چون هیچ شایسته نبود  
آمدند و پرسیدند که شما چیستید بجا ببردید گفتند در همین موضع کشته شدیم  
و بنیاد زد و دیوار چینی دیدیم شما قصه خود را با نقل بیاورید ایشان گفتند که ما در وقت  
تعلیم حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم هیچ حضرت فاطمه و آیه الکرسی خواندیم در آن  
کشته شدیم و دید که در می بر شما دست نخواهد یافت و در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت  
است که هر که در منزل فرود آید که از درندگان ترسید این دعا بخواند ان شاء الله  
ان الله وحده لا شریک له لا اله الا هو علی کل شیء قدیر اللهم انی اعوذ  
بک من شکر کل شیء چون این دعا را بخواند ایمن کرد و از شر درندگان تا آن منزل  
کند و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام است که کسی که خواهد که داخل  
بومعه که خوف داشت شد با این دعا بخواند رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج  
صدق و اجعل لی من کلمتک سلطانا فیسیر پس چون به پند آن شخص از آن چیزی را که  
بیم دارد آیه الکرسی بخواند و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه در سفری یا با بیابانی  
و از جنیان یا فیل ایشان ترس است خود را بر سر بگذارد و با و از بلند بگوید  
اللهم یسبحون و لا یسبحون الا الله رب الارض و ما و کرم و الکریم و در روایت دیگر  
منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه  
که با علی چون در منزل فرود آمد بگوید اللهم انی اعوذ بک من شکر کل شیء تا آنکه یکی  
آن منزل را روز می شود و شر آن از تو دفع شود و در حدیث معتبر منقولست که حضرت  
رسول صلی الله علیه و آله و سلم حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که چون را داخل

شرعی یا دینی داشته باشی چون نظرت بر آن افتد بگوید اللهم انی اعوذ بک من شکر کل شیء تا آنکه یکی  
ممن شکر کل شیء اللهم انی اعوذ بک من شکر کل شیء تا آنکه یکی  
و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون بر شهر مشرف شوی  
و نظرت بر آن بیفتد بگوید اللهم رب السموات السبع و ما اخلت فیها من خلق و رب الارض  
الربع و رب الیراع و ما ذلت و رب الشیء کلین و ما اخلت فیها من خلق و رب  
علی و ما اخلت فیها من خلق و رب الشیء کلین و ما اخلت فیها من خلق و رب  
و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که شایسته ایشان  
صلوات الله علیه و آله و سلم و با بر می آیند و شر آن را در می بیند پس از برای دفع ایشان از آن  
بخواند و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که هر که در سفری باشد و از در  
یا در دکان ترسد برای سببش بگوید لا تحاف و لا تخش تا خرابیها با آن گهی  
او بر طرف شود و او می گفت که من بسفر رفتم در میان بیابان جمعی از عربان آمدند  
تا فخر را زدند و من در میان ایشان بودم این را می بینم و می شنوم و می بینم  
خداوندی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را بر سالت فرستاده و حضرت امیر المؤمنین  
را با ما مت شریف کرده اند و است که حق تعالی ایشان را از من بگرداند و این دعا  
از ایشان من ترسید و در روایت دیگر و نیست که چون حضرت رسول صلی الله علیه  
بسفری میرفتد و شب میشد این دعا میخواند یا رسول الله و رب کل شیء و اعوذ بک من شکر کل شیء  
و من شکر کل شیء تا آنکه یکی  
و آن سو و من شکر کل شیء و العرف من شکر کل شیء تا آنکه یکی  
السبح و ما اخلت فیها من خلق و رب الارض الربع و ما اخلت فیها من خلق و رب  
و ما اخلت فیها من خلق و رب الشیء کلین و ما اخلت فیها من خلق و رب

شرعی







و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل است که چون کسی از سفر آید برای خود  
پایه و در آن چوبی بکشد و آن را در حضرت صادق علیه السلام نقل است که حضرت رسول صلی  
علیه السلام میفرمود با کسی که از سفر برگردد و آن را در حضرت صادق علیه السلام نقل است که حضرت رسول صلی  
و در حدیث دیگر معتبر است که هر که دست بردارد آن حاجی بکشد و در حدیث دیگر که با گردن  
است که چنانچه از اسود را بگوید دست و در روایت دیگر معتبر است که چون کسی از سفر  
گرد و سر او را بکشد که مشغول کاری نشود و تا غسل کند و در حدیث دیگر معتبر است که هر که  
مرتبه شکر آید بکشد و چون جعفر طیار از جبهه آمد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و آباء و اجداد  
چسبیدند و میان و چشمش را پوشیدند و اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون بکشد  
بر سرش میساختند و چون یکی از ایشان از سفر آمد و دیگران دست در گردن او  
میکردند و در احادیث معتبره وارد شده است که مشایخ استقبالیان مؤمنان  
و از برای مشایخت و استقبال مؤمنان نماز را قصر میخواندند و در روز ماه رمضان را  
خور و فصل و دارد هم در آب سب تا خنجر تیرانداختن در احادیث معتبره وارد شده است  
که سبقت کرد و نبدی جایز نیست که در اسب استر و لاغ و شتر و فیل و در تیراندازی در  
معتبره وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله سب بکردار خند و کردار بر خند  
نفره بکشد که هر دو قیه خشخاش پست و کینتال نفره باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل است  
سوار میبندد و تیر اندازی میکند و تیر اندازی کردن را دوست میدارد از سوار میگردان و فرمود  
لهو و بازی که مؤمنان باطل است مگر در سه چیز و تا و سب تعلیم اسب کردن و تیر اندازی  
بازن خود بازی کردن که اینها حق است و بدست کسی یک تیر که در راه خدا باشد از انداختن  
سبک را بازی کردن که آن تیر را ساجد است و آن کسی که آن تیر را بجا و کشته شده  
و آن کسی که آن تیر را بجا و کشته شده است و در حدیث معتبره نقل است که ملائکه میکشند و

گردن

کردن و لعنت میکند که اگر این کار میکند که در شتر و فیل و اسب استر و لاغ و شتر  
تیر اندازی شمشیر و نیزه بازی و دیگران که در اندان در اسب استر و لاغ و شتر و فیل  
جایز است و اگر در بستن بر کمر تیر بازی که در حدیث دیگر معتبر است که در تیر و نیزه بازی که در حدیث دیگر معتبر است  
بر روی آب بداند یا آنکه در کس و بکشد و بداند که در حدیث دیگر معتبر است که در تیر و نیزه بازی که در حدیث دیگر معتبر است  
که در حدیث دیگر معتبر است که در تیر و نیزه بازی که در حدیث دیگر معتبر است که در تیر و نیزه بازی که در حدیث دیگر معتبر است  
خلاف است و جایز بودن اینها قوی است خصوصاً در کشتن فیل که بعضی از احادیث  
بر جایز میکند چنانچه در حدیث معتبره نقل است که شبی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و آباء و اجداد  
فاطمه صلوات الله علیها آمدند و حضرت امام حسن امام حسین صلوات الله علیهما با آنحضرت  
بودند پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله با آن دو نور دیده خود فرمودند که برخیزید و بایکدی  
کشتی کنید پس ایشان شوق کشتی گرفتند و حضرت فاطمه پی کار میبرد و آن را  
برگشته شنیدند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله میفرماید که ای حسن ای حسین برخیزید و در زمین  
حضرت فاطمه فرمود که ای پدر چه عجب است که بزرگتر را ترغیب میفرماید که کوچکتر را برتر  
انگند حضرت فرمود که ای دختر یک جبریل میگوید که ای حسین حسن ای حسین از من در برابر  
میکویم و در قصه الرضا علیه السلام نقل است که زنها را که چوکان بازی مکن که در آنجا شیطانی  
با تو میازد و فرشتگان از تو نفرت میکنند و اگر کسی در آنجا چپا پایش بر در آید و او  
چونم میرو و بداند که در بستن مطلقاً شرعاً است که آن مالی را که در آنجا میبندد برای کسی قرار  
کند که پیشی ببرد پس اگر از برای کسی قرار کند که پس از آن دست جایز نیست و همچنین اگر از  
برای کسی قرار کند که با ایشان در عمل شریک نباشد جایز نیست چنانچه معتبر است  
که دو کس با یکدیگر گرد و میبندد و دو کس تیر می اندازند یا اسب میبندد و اگر از برای  
مسلمانان قرار کند که هر که پیشتر میرو و یا پیشتر میزند این تیر میبندد جایز است و همچنین اگر از



برادر و دو کوی که این را که است که بیشتر بود از هر یک که یکسانند جایز است  
 است که آن دو کس که یکسانند هر یک مایه را و درند و بگویند که این هر دو مال آن است  
 برو و شرط است در کرد و دانیدن موافق مشهور میان علما چند شرط اول آنکه تعیین  
 و اشیا می باشد که در آن بتازند که سبب هر یک که در این مسافت پیش می رود و برود  
 و میماند که مال را که و بر آن می نهند مقدار و جنس آن معلوم باشد که چند است و  
 جنس است نقد است یا طلاست یا غیر آن سیم آنکه حیوانی که بر آن هر یک سوار  
 معین کنند بدین و بعضی اعتقاد است که اگر تعیین او با وصاف کنند جایز است  
 آنکه هر یک از آنها تخلف باشد بحسب عادت که بر دیگر یکی پس از حیوان باشد  
 لا غیر بتازند از حیوان بسیار شد و فرقی معلوم باشد عادت که بر آن پیش می  
 گرفت جایز نیست پنجم آنکه آن دو حیوان که می تازند از یک جنس باشند که هر دو باشند  
 یا هر دو شتر باشد یا هر یک اسب یا استر یا غنای شتر یا قیل یا تازند جایز نیست و درین  
 خلاف است و نزد قیاض ثابت نیست ششم آنکه هر دو را یک مرتبه بتازند و جایز نیست  
 شرط خلاف است و نزد قیاض ثابت نیست پس اگر شرط کنند که یکی دو تراز و دیگری بتازد  
 نیست موافق مشهور میان علما هفتم آنکه سوار شوند و بدو نهند اگر اسبها را یکی نهند  
 شوند بدو نهند جایز نیست برای آنکه در بستر ششم آنکه سبب تعیین کنند که پیش از  
 همشما یکی آن مسافت آن چهار پایان مانده نشوند نهیم آنکه آنها که با هم می تازند مردان  
 نوزمان و هم آنکه هر دو وقت تا ختن برابر یکدیگر است تا ده و درین شرط خلاف است  
 و اگر است که یکی پیشتر از دیگری استاده باشد جایز است و دوا سبب را که با یکدیگر  
 و در میان عرب هر یک می داند آنکه از هر پیشتر و در آن را بجای می گویند و بعد از آن  
 تا می گویند و بعد از آن را مراجع می گویند و بعد از آن اخطی می گویند و بعد از آن را عطفی

کویند

گویند و بعد از آن را مراجع می گویند و بعد از آن اخطی می گویند و بعد از آن را عطفی  
 پس نهند است و از برای همی جایز است چندی قرار دهند بجز از آنکه اگر این ده  
 هم یکی را بخیر میدان بر سبب هر یک چندی نخواهد بود و بعد از آن که شتر و نیزه و نیزه  
 و در تیر انداختن چند شرط است بحسب مشهور میان علما اول آنکه تعیین کنند که چند نفر  
 برده است و دوم آنکه تعیین کنند که این چند تیر را در میان چند تیر نهند سیم آنکه تعیین کنند  
 که چقدر بخورد و چنانچه پیکانی از آنها که بعد از این میان خواهد بود که چهارم آنکه تعیین کنند که از  
 چه مقدار و در باشت پنجم آنکه تعیین کنند بر کشت نند و موقع آنکه از آنجا خارج باشند  
 گان هر دو و نیزه و از یک جنس باشند و درین شرط خلاف کرده اند و توی است که شرط  
 اما اتفاق است که در کانیست که گمان می رود که شتر باشد بلکه بعضی گفته اند که اگر شتر تعیین  
 باطل است هفتم آنکه یا میباید باشد یا بجای و در میان است که شتر باشد که هر یک  
 پست تیر پنج تیر را مثلاً پیشتر نهند برده است پس که هر یک ده تیر انداخته و یکی از  
 پنج تیر از ده بر شتر نهند و دیگری چهار تیر از ده نهند پنجم نهند و ده است و اگر هر یک  
 تیر نهند هیچیک از دیگری نبرده اند و محاط است که شتر باشد که در غرض پست تیر شتر  
 زده اند از هم عبور نند اگر یکی پنج تیر شتر از دیگری زده باشد او برده است  
 هر یک پست تیر چند از ده و یکی پانزده تیر از ده نهند و ده است و یکی ده تیر از ده  
 آنکه پانزده زده است برده است و اگر یکی چهارده تیر از ده و دیگری ده تیر هیچیک  
 اند و حوط است که در اول یکی از این دو صورت تعیین کنند تا بی خلاف صحیح باشد  
 باید دانست که زدن شتر بچند قسم میباشد اول بی اختیار دل بر زمین خورد و از تیر  
 بجهت و بر شتر نه خورد و دوم غرضی برای آنکه از دو جانب شتر متصل شود و سیم  
 کشت نند از خنک و در آن فروزد و چهارم ساختن شتر را سوار کند و بند شود و پنجم

که بر پشت نه بخورد و از طرف دیگر بر روی ششم که میگوید میشت از جبهه و در  
نشانه فرموده پس باید که در اول شرط کند که بکشد که بکشد برده است و اگر شرط کند  
بر پهلوی میشت نه بزند برده باشد و او بر میان میشت نه بزند باز برده است و همچنین  
پشت تر نشو کند و نیکوتر بزند برده است و اگر نیکوتر نشو کند و پشت تر بزند برده است  
و باید دانست که در تیر اندازی که در دواخی مجلس بیاید یعنی که با ایشان شرعیست  
که اگر بر وجه بکشد و اگر باز و چو میزند و بهتر است که اگر بر دماغ و مال پروان آوردند  
که و بنده چندی که با خود شریک کند و احوال است که در اول صیغه بگوید که ای  
این عقد را با این شرط که مذکور شد با خط در آورد و دیگری قبول کند و است  
در هر یک می تواند عقد و استحقاق غرض ایشان محفل و بنا شد یکم مطالب ایشان  
و در زن جهاد در راه خدا و تقویت دین ایمان و حمایت شیعیان از شر مخالفان بود  
باشد تا ثواب عظیم پانصد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسالت پناه صلی  
علیه السلام اصحاب خود را فرمودند که سب تا خشم و انحراف آن کرد بیهوده باشد از آن  
می دانند و در وایت دیگر منقولست که بر صد و پنجاه و چهار مشقال نقره که در یک  
از جنگ تنوک بر می کشید با اساتید بن زید شتر میگرد و دوانید و جناب مقدس  
صلی الله علیه و آله از حدیث باز می نهد و میگوید که از برای تقویت دین اسلام و تحریک  
بر جهان و فی سبیل الله بود تا که از آن بر سلمان و مخالفان بر شیعیان استولی شوند  
و اما در غرض مردم از شمشیر شارب محفوظ باشد و جهاد می که در زمان غیبت امام علیه السلام  
بیاید است که دفع ضرر که از آن مخالفان از شیعیان بکشد و اگر جمعی از آن  
مخالفان بر سر گرد و بر شیعیان پانصد بر آن جماعت واجب است که جهاد کنند و دفع  
ایشان و اگر گشته شوند شهیدند اگر آنها عاجز باشند بر جمیع مؤمنان واجب است که مدد

بکشد

بکشد و در دفع آن که از آن بکشد و در حدیث معتبر وارد است که کس که  
دفع از عرض خود یا مال خود نشو و شهید است و در حدیث معتبر از حضرت رسول  
علیه السلام منقولست که تمام خیرات و شمشیر و زیر شمشیر است و شمشیر اهل حق  
است و شمشیر اهل باطل کلاه جهنم است و در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقولست که  
را در حدیث است که آن را در کلاه جهنم کلاه میگویند آنکه در راه خدا جهاد کرده اند و  
آن در میروند و می بینند که برای ایشان انکسوده اند و ملایکه ایشان را مرجم میگویند  
که حق تعالی مرا عزیز گردانده است پس سبانی ایشان نیست آن تیرا می ایشان  
که جبرئیل را خبر داد که هر که از امت تو در راه جهاد کند و یک قطره باران بر او  
برسد ثواب شهادت در آن نه عیش نه شوشه شود و در حدیث معتبر منقولست که  
معوذ علیه السلام العذرا البشیر به در زمان حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بر این  
است در حوالی کوفه غارت کردند آنحضرت خلیفه خواندند که بعضی از فقرات آن خطبه  
میشود بدست کسی که جهاد کردن برای خدا در نیست از برای همی هشت که حق تعالی برای  
دوستانش گشود است و تقریب است که برای ایشان ذخیره گردانیده است و جهاد  
حفظ نموده خدا و سپهر حکم الهی است پس هر که ترک کند جهاد با قدرت بر آن  
بر او جانه مذلت و خواری پیوستند و بلا او را فرود گیرد و دشمنود می از او دوری  
و بدو حقیر و پست قرار شود و راه اندیش بر دلش بسته شود و مغلوب حق گردد و با  
یا نفاق عدالت سلوک نکنند بدست کسی که من شمارا مکر خواندم بپایا دای که در در  
روز و آشکار و نهان و نفیر که با ایشان جهاد کنید پیش از آنکه ایشان یکبار  
قبول کرده و آنکه هر که در میان و یار و کمک ایشان با ایشان جنگ کند  
ایشان را لیل و نوبت می شود و در نظر و پس می در نگیرد و پس که می خواهد کرد



خاتمها بر شما آوردند و لطیفای شما را مالک شدند ایک سرور موعود باشد که با شما  
و حسن را گشته و در جهای شکر شما گرفته و شنید نام که شخصی از ایشان بپایان  
یا فری که جزیه میدادند و دست ریخت و خمال از زمین و را میکند دست و او چاره  
و چکر و دان و آنرا از راه را چون گفتند نداشتند دست پس بگشتند آن طایفان مال  
فرمود آن و پس یک سال ایشان جماعتی بر نه شد و خوشی از ایشان بر زمین نه بخت پس  
سما آن بعد از چنین صحبتی میر و از رخ و اندوه و راست محل ملاست خواهد بود بکند  
پسندید و خواهد بود پس ای تعب دارم تعب که دل با میراند و غمها را جمع میکند از  
آن جماعت بر زمین باطل خود و پاک کند شما از زمین حق خود پس با حال شما و اندوه و  
برای شما که گشت تیر و دشمنان کردیده اید بر شما غارت می آورند و شما بر ایشان غارت  
نمی برید و جنگ شما می آید و شما یک لایتان نمیدید و این قسم فرما می کنند و  
را نمی شنوید که در تابستان میگویند که یک لایتان بر روی میگویند حسن شدت کرد  
ما را املت ده تا که ما که شو و اگر در دست ما آن میگویم که بر روی میگویند حسن شدت کرد  
ما را املت ده تا سر و بظرف شود هرگاه شما از کربا و سر و میگردید پس از شش  
گشت ای مردمان چه که مثل عظمای ایشان و زمان و ادب که شکر شمار اند و بدو  
و شما را نمی شناسیم و کم را بر از چک و سینه ما را پاره شستم کردید و بسکه فرامی کردید  
مرا ضایع کردید و ترش میگویند که پس اولا شجاع است اما علم جنگ را نمیداند که  
و اما ترس بیگ و کی از زمین شتر جنگ کرده است و هنوز نیست سال انداخته که در  
بجا و کردم و اکنون از شصت سال گذشته که ام که کسی را که فرمان نبرد چهرای بکار برود  
حدیث دیگر فرمود که حق تعالی بجا و واجب ساخته و عظیم کرده و آن را موجب شرف  
کردانده و اندک و برین دنیا با صلاح عملی که بجا و در حضرت رسول صلی الله علیه و آله است

که هر که

که هر یک پانچم و گشت و را با پیش بر چنان است که بنده آنرا کرده باشد و در جواب  
او شریک باشد و در حدیث دیگر فرمود که بجا که با عث غرت و بزرگوار می زند  
شما میشود **خاتمه** در میان بعضی از آب شترقه و نوید نما حضرت صادق علیه السلام  
است که بسیار است که بعضی از شیعیان را در افتاح بعضی از کربا فراموش میکنند گفتند  
از حمله رحیم پس حق تعالی ایشان را امتحان میکند بدینا تا متنبه شوند و پاد و بکند  
را و شای بر او را و حق تعالی بسبب آن بلا میگرداند از ایشان شفقت آن تقصیر را اگر  
صا در شده است پس باید که آدمی را تدا می هر کاری افتاح نماید بکفین چشم الله و از  
امام محمد باقر علیه السلام نقل است که چون حق تعالی حضرت آدم را نمانی فرمود از خوردن میوه  
درخت بهشت گفت بای پروردگار را گفت شای الله پس از آن درخت خورد  
بهشت پر و آن آدم پس حق تعالی فرمود پنج بخت را که اول آن قولی شیطانی را حق تعالی گفت  
آن لایتان الله و اگر بخت را از لایتان پس فرمود که بعضی که مرخصی که این را میکنند  
که اگر بخت میرشد آن کی کرد که بگویند که اگر بخت خدا خواهد که بگویند و یا و کن پروردگار خود را  
که خدا موش کنی و را یعنی هرگاه که کشتل نشاء الله را فراموش کنی هر وقت که بخت  
بگو اگر چه بعد از کمال باشد و در حدیث معتبر از موسی بن جعفر صلوات الله علیه نقل است  
نه چیز است که کردن آنها مورت عله فراموشیت خوردن سیب ترش شتر  
نیم خورده موش و بول کردن در آب ایستاده و خواندن نوشته تیرا و راه رفتن در  
دوران و شتر شای الله اختراع حجامت کردن و در گوشت کردن از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام  
الله علیه و آله نقل است که نه چیز است که حافظ را زیاده میکند مسا که کردن در زده و شتر  
قرآن خواندن در حدیث معتبر است که روزی حضرت عکرم شدند فرمودند که خدا  
پس بخت عکرم شده ام بر عتد زشت شتم و میان کله که سفند ان که گشتم و نیر جاده

خاتمه

خاتمه

خاتمه

خاتمه

خاتمه

پنجشنبه و ست و رور باد من جاد پاک نکر و در حضرت صادق علیه السلام است  
است که نهاده را بر طرف میکند راه رفتن سوار است سر در آب فرو بردن  
نظر کردن و خوردن و آشامیدن جمع کردن و مسواک کردن و سرشستن و نظری  
مستور کردن و خوردن و آشامیدن از حضرت امیرالمومنین علیه السلام نقل است که چندی  
است که باعث پشیمانی میشود و چند چیز است که باعث تو انگریزی میشود اما آنکه موجب  
و پشیمانی میشود تا رنگ بر رخسار کند است در حمام بود که در آن جنابت چیزی  
و با چوب که خللا کند و آن است و شام کردن و خاک کردن و در خانه که شتر و قمر و  
خوردن و زدن و آنکه در خواب کردن و در میان نماز شام و خفتن خواب  
بعد از صبح پیش از طلوع آفتاب دروغ بیا گفتن و غما و خواتندی شنیدن و  
که در شب سوختن چیزی ندان و در خانه از آن اندازد کردن و با خویش نیکو کردن  
و اما آنکه موجب تو انگریزی و زیاده و مال میشود نماز پیشین پس از آن نماز شام و خفتن  
با یکدیگر کردن و بعد از نماز صبح و بعد از نماز عصر تعقیب خواندن با خویش آن یکی حساب  
کردن و ساختن خانه را اجاره و ب کردن و مال خود را با برادران مؤمنان مست کردن  
طلب دینی فتنه و استغفار را بیا کرد و خیانت در مالی مردم کردن و سخن حق  
راست گفتن و آنچه مؤذن در اذان گوید از پی او گفتن و در پیست اخلاص گفتن و در  
طلب نیاندن شدن و شک کردن که نفعی برای کسی باشد که دروغ از قسم دروغ اجتناب  
کردن و پیش از طعام دست شستن و زدن که از سفره ریز و خوردن و هر که هر روز  
سبحان الله بگوید حق تعالی بفرمان و نوحه را از او دور کرد و اندک که نماز پشیمانی  
و در حدیث معتبر حضرت صادق علیه السلام است که هر که در صبح اهل بیت صلوات  
علیهم یک پست شعر بگوید حق تعالی برای او خانه در بهشت بنا کند و در حدیث دیگر فرمود

در حدیث معتبر حضرت صادق علیه السلام است که هر که در صبح اهل بیت صلوات علیههم یک پست شعر بگوید حق تعالی برای او خانه در بهشت بنا کند و در حدیث دیگر فرمود

در صبح با پنج نشتر بگوید بگوید بر حق تعالی که در حدیث دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام  
است که هر مؤمنی که یک پست شعر در صبح اهل بیت بگوید حق تعالی برای او در بهشت شهری  
بنا کند از بهشت برابر دنیا و چون در آن شهر در آید هر یک مقرب و هر غیر مقرب را بداند  
و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله است که هر که یک پست شعر در صبح  
بنا کند از آنکه پست شعر باشد و در حدیث معتبر است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
المنی فرمود از چیزی خوردن در حال جنابت فرمود که مورت پشیمانی نیست و نهی فرمود  
که قتل خون بدنه از آن مسواک کردن در حمام و از آب پشیمانی انداختن در مساجد و از خوردن  
نیم خورده و موش و فرمود که کسی را راه کند که از در می آید و از در دیگر برود و یکدیگر را  
راحت نماز کند و نهی فرمود از آنکه بگوید که در زیر درخت میوه دار یا در میان راه  
فرمود از آنکه بدست چوب یا بر سبیل کسی که در چوب میزند و نهی فرمود از آنکه مالیدن  
و نماز کردن در قبرستان و فرمود که هر که در قضای غلظت باشد که عورتش را  
نشود و نهی فرمود از آنکه خوردن از پیش سینه که زهره که در آنجا چک جمع میشود و نهی  
بود که در آنجا آب آلوده که باعث بر طرف شدن عقل میشود و نهی فرمود از آنکه با کسی  
نعل راه رود یا آلت ماه نعل پوشد و نهی فرمود از آنکه کسی بگوید که و فرجش را بگوید  
یا ماه باشد و فرمود که چون داخل بیت الهی شود اجتناب کند از شستن و وضو  
نیت و نهی فرمود از آنکه بگوید و نوحه کردن در مصیبت و نهی فرمود از رفتن زن از بی  
و نهی فرمود از آنکه بگوید چیزی از قرآن را بابت دامن یا آنکه چیزی از قرآن را بابت دامن  
و نهی کرد از خواب دروغ بستر فرمود که هر که چنین کند حق تعالی او را تکلیف میکند  
چو که ببرد و او شواهد کرد و باین سبب مجتنب باشد و نهی فرمود از ساختن صورتها و  
که هر که صورتی بسازد حق تعالی او را در قیامت تکلیف کند که جان در آن صورت بگذارد

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله است که هر که یک پست شعر در صبح بنا کند از آنکه پست شعر باشد و در حدیث معتبر است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله



و نهی فرمود از آنکه جوانی را با شل بسوزانند و نهی فرمود از درشت نام دادن خود و سوزیدگی را  
نماز پیدا میکند و نهی فرمود از آنکه مؤمنی خوابد چیزی فروشد یا بخورد و دیگری سیاه و کبود  
شماره بهتر درم از من بخیر این متاع را بپوشتم فرمود از آنکه کسی را بخت کشتن  
جاء و فرمود که از این پست لال بودن فرزند و فرمود که خاک و در آشتی خاک نمک  
و در و پیر و آن برید که شیطان در آن جای میکند و نهی فرمود از آنکه در شب کسی بخوابد  
بطعام پس اگر چنین کند شیطان او را دیوانه کند علامت کند که خود را و نهی فرمود از آنکه  
کسی است بخانه یا سر کین و استخوان و نهی فرمود از آنکه زن بپوشد شوهر از خانه بیرون  
رود پس اگر برود و لغت کند او را عاقله آسانها و هر که بر او گذرد از جنیان و آدمیان  
بر گردد و نهی فرمود از آنکه زن برای شوهر خود زینت کند پس اگر کند بر خدای لازم است  
باشش بسوزاند و نهی فرمود از آنکه زن ترده شوهر و حرم خود را ده از پنج کلاه و روی  
بگوید و نهی فرمود از آنکه زنی در پیملو می زن و دیگر بخوابد و جامه در میان ایشان جای نشاند  
و نهی فرمود از آنکه زنی با زن دیگر گفتگو کند آنچه در خلوت میان او و شوهرش گفته است و نهی  
نمود از آنکه کسی با زن خود رو بقبله جمع کند و نهی کرد از آنکه در میان راه با زن خود جمع  
کند پس اگر چنین کند خدا و ملائکه و همه مردمان او را لعنت کنند و نهی کرد از آنکه بر  
تبر و چاقی که چرخ را از آئینه میدهند مانند مخماری و کافران و مالان و صوفیان که آداب  
بیزاری ایشان برود و تصدیق کنند ایشان را پس و بپارشد دست از چرخ را که  
رسالت پناه صلی الله علیه و آله نازل شده است و نهی فرمود از آنکه کسی که زن نبود  
و طفل و عیال طنبور و عود و نهی فرمود از غیبت کردن و کوشش با آن دادن و فرمود  
چنین داخل بهشت نمی شود و نهی فرمود از بغض داشتن فاسقان و نهی فرمود از رسم  
و فرمود که اگر غایب از خانه بر می آید از او و فرمود که هر که قسم دهد و بی بخورد بر آن

و نهی فرمود از آنکه...

و نهی فرمود از آنکه...

و نهی فرمود از آنکه...

مال مسلمانی را ببرد و در قیامت خدا با او در غضب باشد و نهی فرمود از آنکه کسی با دست  
فرمود از آنکه شستن بر سر خوانی که در آن شراب خورند و نهی فرمود از آنکه کسی زن خود را  
بجام خردند یعنی در بلا و سی که احتیاج بجام نباشد و نهی فرمود از آنکه داخل شدن  
در آنک و نهی فرمود از آنکه چیزی بر روزن در وقت مصیبت و نهی فرمود از آنکه گفتگو  
از یاد خدا غافل گرداند و نهی فرمود از آنکه آمیزیدن طعام در ظرف طلا و نقره و نهی فرمود  
از پوشیدن حریر و پیا و بکینه مردان را از زنان را باکی نیست و نهی فرمود از آنکه  
خوابد در درخت پیش از آنکه سرخ یا زرد شود و نهی فرمود از آنکه رطوبت در درخت بخورد  
و اگر خورد در درخت بمیز ببرد و نهی فرمود از آنکه زن در وقت است نزد و شوهر و نهی  
از خریدن و خوردن شراب فرمود که حق تعالی لعنت کرد که دست شراب را و آن را که  
و اگر در ابقتد شراب میخورد و آنکه اگر در برای شراب میخورد و آنکه میخورد و آنکه میخورد  
و آنکه میخورد و آن که قیامت را میخورد و آنکه بر میدارد و آن که برای می و پیرنه میخورد  
فرمود که هر که شراب بخورد تا چهل روز نمازش مقبول نیست و اگر بپیرد و در شکست  
شراب بخورد لازم است که بخواند یا و آنرا بپزد از فوج نما کاران آنچرا که ریم پیران  
و سالها در و یکما می چشم پوشیده است پس چون بخورد بکند از اشتها و امعاء و  
ایشان و نهی فرمود از خوردن سود و از شهادت ناحق دادن از نوشتن کافه  
و لعنت کرد که دست خدا گیرند سود و دهند سود و نویسنده سود و دو کلاه سود  
فرمود از مصاحبه کردن با کافران اهل ذمه و نهی کرد از خواندن شعر در مسجد و برای کسی که  
فرما کرد که در مسجد و نهی فرمود از آنکه در شیخ مشیر بپزند کنند و از آنکه چیزی بر روی خالو  
بزنند و نهی فرمود از آنکه کسی بچورت مسلمانی نظر کند و فرمود که هر که دانسته بر عورت  
نظر کند بهشتا و هزار ملک و را لعنت کند و نهی فرمود از آنکه زنی بر عورت زنی نظر کند و نهی

و نهی فرمود از آنکه...

و نهی فرمود از آنکه...

و نهی فرمود از آنکه...

از آنکه بدست در مقام یاساب در موضع سجده و تنه خود از خاک کردن در قبرستان در میان  
و در استیاء و در رودخانه و در جای که گشتن را نبندد و بر بام که منقطع و تنه خود  
از گشتن گشتن از داغ کردن بر روی چهارپایان و تنه خود از آنکه کسی بغیر خدا قسم بخورد  
فرمود که هر که بغیر خدا قسم بخورد از رحمت خدا برسی شده است و تنه خود فرمود از قسم  
کردن اسوره قرآن فرمود که هر که اسوره قرآن قسم یا کند بهر آیه یک کفاره بر او  
است خواه است خورده باشد خواه دروغ و علم حاصل استجاب کرده اند کفاره  
و تنه خود از آنکه کسی قسم بخورد بجان تو و بجان فلان و تنه خود از آنکه کسی قسم بخورد  
به شینه و تنه خود از بر سرش در شرب و در خوردن و تنه خود از هر چه است کردن  
چهارشنبه و در نهجده و تنه خود از سخن گفتن در روز جمعه و در سگای که پیش از غروب  
پس از چنین کند از ثواب جمعه کامل نیست و تنه خود از آنکه شتر یا بچه یا گاو یا  
کردن و تنه خود از آنکه صورت حیوان در زمین نقش کند و تنه خود از نماز نافله کردن  
نزد پیروان آمدن و فرو رفتن آفتاب در نزد یک دال و تنه خود از زوره گرفتن  
رمضان و عید قربان و سدر روز بعد از عید قربان در منی و یوم الشکب بقصد یا بهر منی  
و تنه خود از آنکه بر شمش چهارپایان و دهن در آب گذارند و پاشا مند و فرمود که  
خود بردارید و پاشا مید که بهترین طعمهای شام است و تنه خود از آنکه آب ان انداختن  
چای که آب از آن خورند و تنه خود از آنکه مزه و ریرا کار فرمایند پیش از نماز و پیش از  
کند و تنه خود از آنکه دو کس از یکدیگر دوری کنند و اگر ناچار باشد از راه  
نکند که هر که چنین کند آتش جهنم با او است و تنه خود از آنکه طلا را بطلا و نقره را  
بفروشد یا زیاده ای بکشد یا بهر یکدگر بفروشد و تنه خود از آنکه در آن مردم بکشد  
و فرمود که خاک پاشید بر روی مدح کند کان و فرمود که هر که مزد یک روزی خاک کند

و تنه خود از آنکه کسی قسم بخورد بجان تو و بجان فلان و تنه خود از آنکه کسی قسم بخورد به شینه و تنه خود از بر سرش در شرب و در خوردن و تنه خود از هر چه است کردن چای که آب از آن خورند و تنه خود از آنکه مزه و ریرا کار فرمایند پیش از نماز و پیش از کند و تنه خود از آنکه دو کس از یکدیگر دوری کنند و اگر ناچار باشد از راه نکند که هر که چنین کند آتش جهنم با او است و تنه خود از آنکه طلا را بطلا و نقره را بفروشد یا زیاده ای بکشد یا بهر یکدگر بفروشد و تنه خود از آنکه در آن مردم بکشد و فرمود که خاک پاشید بر روی مدح کند کان و فرمود که هر که مزد یک روزی خاک کند

او خد

با وند حق تعالی ثواب اغاثنی را بجا کند و بوی بهشت را بر او حرام کرد و تنه خود  
هر که قرآن را یاد کرد و از روی بی اعتنائی فراموش کند در قیامت ستمش در  
بسته باشد و حق تعالی بهر آیه باری بر او مسلک کرد و آنکه خدا را در پا مزد و فرمود  
قرآن را با پا مزد پس بعد از آن حرامی بخورد یا بخت دنیا و زینت دنیا را بر عمل کردن  
اختیار کند مستوجب غضب الهی گردد که آنکه تو بداند اگر بی تو بهر و قرآن با او کند  
و هر که زن کند با زن مسلمانی یا زن ترسانی یا جهود و بکلی بخری خواه آنرا بداد شد آن زن  
بنده و بی تو بهر و حق تعالی در قبرش عید در از جهنم بکشد که آنرا نماز و عقیقه  
از جهنم قبرش در آید و او در آتش سوزد تا روز قیامت پس چون از قبرش سوزد  
مردم بگویند او متاذی باشد و هر که کس را این عمل فرستد یا بچشم رود و فرمود  
هر که در خانه مؤمنی نظر کند که بر او مستورا و مطلع شود خدا او را محسور گرداند با منافع تعالی  
عیدمانی سلمان را تفحص میکردند و از دنیا پیرون نزد خدا و او را رسوا کند مگر آنکه  
و فرمود که هر که راضی نباشد با آنچه خدا روزی او کرد آید است و شکایت کند از  
برای خدا صبر بر شکایت روزی کند هیچ خسته اندازد بالا نرود و در قیامت خدا او را در  
مگر آنکه تو بداند و فرمود که هر که ظلم کند بر کسی که هر او را بداد و نزد خدا ناکار است  
در قیامت با عتاب میفرماید که من کینه خود را بعقد تو در آوردم بهر چه بیای تو  
پیمان من کردی بر کینه من ستم کردی پس از حسانت او بدیدند و در عوض هر بان زن  
و اگر حسانتش تمام شود او را امر کنند که بچشم بزند و تنه خود از پوشیدن کلاه  
که هر که کلاه بپوشد و بیوشد حق تعالی در قیامت در حضور خلایق که است  
او را بخورد او بد و فرمود که پیوسته چهره مرا و حیثیت میگرد در باب ستمها  
که من گمان کنم که میراثی برای او قرار خواهد داد و مرا و حیثیت میگرد در باب غلامان که

و تنه خود از آنکه کسی قسم بخورد بجان تو و بجان فلان و تنه خود از آنکه کسی قسم بخورد به شینه و تنه خود از بر سرش در شرب و در خوردن و تنه خود از هر چه است کردن چای که آب از آن خورند و تنه خود از آنکه مزه و ریرا کار فرمایند پیش از نماز و پیش از کند و تنه خود از آنکه دو کس از یکدیگر دوری کنند و اگر ناچار باشد از راه نکند که هر که چنین کند آتش جهنم با او است و تنه خود از آنکه طلا را بطلا و نقره را بفروشد یا زیاده ای بکشد یا بهر یکدگر بفروشد و تنه خود از آنکه در آن مردم بکشد و فرمود که خاک پاشید بر روی مدح کند کان و فرمود که هر که مزد یک روزی خاک کند

و تنه خود از آنکه کسی قسم بخورد بجان تو و بجان فلان و تنه خود از آنکه کسی قسم بخورد به شینه و تنه خود از بر سرش در شرب و در خوردن و تنه خود از هر چه است کردن چای که آب از آن خورند و تنه خود از آنکه مزه و ریرا کار فرمایند پیش از نماز و پیش از کند و تنه خود از آنکه دو کس از یکدیگر دوری کنند و اگر ناچار باشد از راه نکند که هر که چنین کند آتش جهنم با او است و تنه خود از آنکه طلا را بطلا و نقره را بفروشد یا زیاده ای بکشد یا بهر یکدگر بفروشد و تنه خود از آنکه در آن مردم بکشد و فرمود که خاک پاشید بر روی مدح کند کان و فرمود که هر که مزد یک روزی خاک کند

و تنه خود از آنکه کسی قسم بخورد بجان تو و بجان فلان و تنه خود از آنکه کسی قسم بخورد به شینه و تنه خود از بر سرش در شرب و در خوردن و تنه خود از هر چه است کردن چای که آب از آن خورند و تنه خود از آنکه مزه و ریرا کار فرمایند پیش از نماز و پیش از کند و تنه خود از آنکه دو کس از یکدیگر دوری کنند و اگر ناچار باشد از راه نکند که هر که چنین کند آتش جهنم با او است و تنه خود از آنکه طلا را بطلا و نقره را بفروشد یا زیاده ای بکشد یا بهر یکدگر بفروشد و تنه خود از آنکه در آن مردم بکشد و فرمود که خاک پاشید بر روی مدح کند کان و فرمود که هر که مزد یک روزی خاک کند

و تنه خود از آنکه کسی قسم بخورد بجان تو و بجان فلان و تنه خود از آنکه کسی قسم بخورد به شینه و تنه خود از بر سرش در شرب و در خوردن و تنه خود از هر چه است کردن چای که آب از آن خورند و تنه خود از آنکه مزه و ریرا کار فرمایند پیش از نماز و پیش از کند و تنه خود از آنکه دو کس از یکدیگر دوری کنند و اگر ناچار باشد از راه نکند که هر که چنین کند آتش جهنم با او است و تنه خود از آنکه طلا را بطلا و نقره را بفروشد یا زیاده ای بکشد یا بهر یکدگر بفروشد و تنه خود از آنکه در آن مردم بکشد و فرمود که خاک پاشید بر روی مدح کند کان و فرمود که هر که مزد یک روزی خاک کند



که من گمان کردم که هیچ مقرر نخواهد کرد که چون آن قدر خدمت کند از او شوند و وصیت  
نیکو در امر بسوگ کردن تا آنکه گمان کردم که واجب خواهد بود و وصیت میکردم بر آن  
شب تا آنکه گمان کردم که بیگانی من در اصل در شب نخواهند خوابید و فرمود که هر  
سبک شمار و مسلمان فقیری را حق خدا را سبک شمارا مستحق تعالی و را در  
سبک شمار و مکرر آنکه تو بکنی و هر که مسلمان بی چیز را گرامی دارد در قیامت خدا از او  
بخشنود باشد و هر که گمانی در خواستش حرامی و را پیش آید و از ترس خدا آن را  
نماید حق تعالی جنم را بر او حرام گرداند و او را از ترس بزرگ قیامت لعین گرداند  
که در قرآن او را وعده فرموده با وعظا فرماید و هر که در میان دنیا و آخرت تردد کند  
و دنیا را بر آخرت اختیار کند در قیامت او را حسنه نباشد که بسبب آن از جنم نجات  
و هر که آخرت را اختیار کند بر دنیا خدا را بخشنود و در دنیا مالش را بپا مردود و هر که  
پسنداند از نظر کردن ایسوی کسی که بر او حرام باشد و حق تعالی دیده او را در قیامت  
آتش پر کند مگر آنکه تو بکنی و هر که مصانع کند با زن که بر او حرام باشد خدا از او  
گرد و هر که در دنیا بجا حرام در بر گیرد و او را با شیطان در یک نخل آتش بکشد و هر دو را  
انداخته و هر که قریب به مسلمان را در غریبه و فرودش از نایست و در قیامت با  
محشور شود و فرمود که هر گاه کسی شوهر خود را بزنان آن را در حق تعالی هیچ حسنه او را  
نفرماید تا او را از خود را فسخی گرداند هر چند روزها بروزه باشد و شبها نماز نایستد  
اگر او کند و مردان براس سوار کرده بجهاد فرستند و چنین است حال مردان زن  
خود هم کند و هر که ششما از کسی فرو خورد که تواند از او اشتقام بکشد حق تعالی با او بیای  
شهادت می که اوست فرماید و منی فرمود از جنات کردن در اموال مرد و فرمود که هر  
کند ما شای از دنیا و با مالش پسندد تا مکرر را در مایه بر غیر ملت من مژده با و حق تعالی

در قیامت

از او

از او در خشم باشد و هر که شهادت حاجتی بر احدی از مرد مردم بد حق تعالی و را بر او شهادت  
در کاسه اسفل جنم با شهادت و هر که مال غنای بی خود داشت چنانست که خود خیانت کند  
و هر که حق را در مومن را چنانست که حق تعالی برکت روزی را بر او حرام کرده اند مگر آنکه تو بکنی  
کتاب از کسی بشنود و آن را فاش کند چنانست که خود کرده باشد و هر که برادر مسلمانی  
با و محتاج شود در قرض و قادر باشد و ندید حق تعالی بوی بی پشت را بر او حرام گرداند و هر  
چیز که از برای خدا بر کسی خلق زن خود حق تعالی ثواب شکر کند که آن را در کرامت فرماید و هر  
که سارنگاری و مدارا باشد و هر که کند و او را برادر بر پیشی چند که بر او شهادت  
هر چه حسنه او را قبول نفرماید و در قیامت از او در خشم باشد و هر که گرامی دارد بر مسلمان  
خود را چنانست که خدا را گرامی داشته و منی فرمود از آنکه کسی پیشانی کسی را بکشد و هر که  
با در اشی نیستند و هر که پیشانی کسی را بر پیشانی ایشان کند و در وقت مناسب  
شود و نماز را بیکوی آورد مثل ثواب همه آن کرده داشته باشد با آنکه از سوا آنها چیزی هم  
و هر که برود بیک زخویش از خود بدید او یا بر کسی مگر مالی از برای او ببرد حق تعالی ثواب  
شهادت او را کرامت فرماید و هر که می چل بر سر بر او و نوشته شود و چل بر سر کنایه  
محو شود و چل بر سر در هر برای او بداند شود و چنان باشد که حد سال از برای خدا عباد  
کرده باشد و هر که از برای کسی حاجتی از خواج و نیای او را بر آورد و از برای او در  
حاجت راه رود تا آن حاجت بر آورده شود حق تعالی بر او از ثواب و پیرایه از آنست  
با وعظا فرماید و پشتا حاجت از حاجت دنیا می و را بر آورد و پیوسته در رحمت است  
باشد تا بر گردد و و بیک شش یک روز پاریش و بیاید دست کشد که آن خود شکایت کند  
او را با حضرت ابراهیم خلیل مبعوث گرداند آنکه بر صراطی بگذرد تا برق لامع و هر که  
از برای کسی حاجتی خواهد بر آورده شود و خواهد نشود از کائنات بیرون آید تا ندر

در قیامت

از در سوال شد و بود پس شخصی از انصار عرض کرد که اگر آن چهار را از خانه او  
ثواب شتر است فرمود که بل و فرمود که هر که از مؤمنان شتر و غنای از غنای  
حق تعالی بقتل و دو غنم از غنای آخرت را از او بردارد و هفتاد و دو بلا از بلاهای  
را از او دفع کند که اسان تر است در دشمنی باشد و فرمود که هر که شخصی را از حق طلبد و  
بر او ایستد باشد و تا نیک کند بهر درگناه و متعجبی برای او نوشته شود و هر که احسان  
مؤمن خود کند و بر او منت گذارد حق تعالی غنای بسیار بجا کند و او را ثواب دهد و حق  
میفرماید که من بهشت را حرام کرده ام برمت نموده و برنجیل و برنجیل و برنجیل و برنجیل  
بکنه بوزن کورهای برای او مثل او است باشد از نیم بهشت و هر که قصد حق را بر دارد  
حق تعالی ثواب آن را بکشد و باشد که آن قصد را داده است بی آنکه از ثواب آن  
کشد و هر که از ترس خدا اب از دیدن او جاری کرد و بهر طره که از دیده او پدید  
حق تعالی قصر در بهشت با و عطا فرماید که زمین باشد بر او در و سایر جواهر در آن  
باشد آنچه چشم ندیده و گوش نشنیده و بهر طریقی مخلوق نکرده باشد و هر که بسوی حق  
برود برای نماز و جهات بهر که می بردارد و هفتاد هزار حسنه برای او نوشته شود و  
هزار درجه برای او بلند شود و اگر با این حال مرگد و را برسد حق تعالی هفتاد هزار ملک  
مواکف گرداند که در قبرا در عبادت کنند و باشند در شهرهای او برای طلب  
کنند تا مبعوث شود و هر که از آن بگوید از برای خدا حق تعالی با و ثواب چهل هزار حسنه  
هزار صدیق کرامت فرماید و بشفاعت او چهل هزار گناه کار داخل بهشت شود و  
که چون مؤمنان باشند آن را از الله بگوید و هفتاد هزار ملک صلوات میفرستد  
او استغفار میکند و در درو قیامت در سایه عرش آید باشد حق تعالی از حساب خلایق  
فارغ شود و ثواب کشتن او را از آن سؤال کند چهل هزار ملک باشد و اگر در نماز حاکم

نماید بر صفت او و آنچه او از آسمانی کند حق تعالی مثل ثواب مؤمنان در دنیا و آخرت  
او را کرامت فرماید و فرمود که هیچ بدی را حق تعالی بدید هر چند در نظرش بزرگ نماید بدی  
گناه که پیر و پنهان با استقامت و کثرت و صغیر و نمی باشد با اصرار بلکه چون برکت و صغیر و اصرار  
و توبه کند و کسی بگوید و در حدیث دیگر منقولست که نبی فرمود اگر کشتن بار نکند و  
عیادت و نبی فرمود از آنکه کسی گوشه نشین چنانچه که نخواهند که و سخن ایشان را بشنود  
چنین کند در قیامت در کشتن سرب خواهند ریخت و نبی فرمود از خدایان در  
در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که صدقه حق تعالی در قیامت  
رحمت بسوی ایشان نمیکند و اعمال ایشان را قبول نینماید و بعد از درنگ  
را محض بیکر داند مردی که دیت باشد و کسی که فسخ گوید و بشود و پروا کند و  
چیزی داشته باشد و از مرد سؤال کند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بهشت  
است بر هر نفس گویند که چنانچه که پیر و کینه داران بگویند و از آنچه با گویند چنین کسی را اگر  
کسی از احوال و یا ولد از ناست یا شیطان در نظر او شریک شده است و در حدیث دیگر  
فرمود که بوی بهشت از نافه ساله راه میرسد و عاق پیر و مادر و دوتش آن را می شنود  
پرسیدند که دیت کیست فرمود که کسی که زانش ناکند و او داند و تقا نکند و در حدیث  
معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که زانی که با یکدیگر مساجد میکنند در قیامت  
می آورند و جوار از آتش متعجب می آید و شکم ایشان می کشند و در جهنم می اندازند  
او کسی که این عمل کرد قوم او طوبه دهد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که  
بخدا بی ایمان و کفر از امت من گشته مردم با حق و جاد و کفر و دیت و کفر و کفر  
زان کرام جماعت کند و کسی که با حیوانی جماعت کند و کسی که با حیوان خود و خواهر جماعت کند  
و کسی که سعی در تنه و کفر و کسی که حریک و قرآن نبرد و کسی که در کوه مال خود را

نادر



در این کتاب

توانا فی نفس چو داشت به و بد واجب باشد و زنده و از حضرت امام موسی علیه السلام  
منقولست که هر که مست شود از شراب بعد از آن تا چهل روز بمیرد و نزد خدا باشد  
باشد و در حدیث دیگر منقولست که هر که در خانه او طنبوره یا عود یا چیز دیگر از آلتها می  
یا رویا شیطانی چهل روز بماند مستوجب عذاب الهی گردد و اگر در این چهل روز بمیرد فاجره  
مرده باشد و جایی و جهنم باشد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول  
که کبوتر در خانه کسی که میکند تفرین میکند بر آنها که ساز میزند و گنبدان خوانده نگاه میدارند  
و فی و عود طنبوره زنده و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که چهل روز  
خانه او طنبوره بنوازد حق تعالی بر او مسلک کرد و اندیشی نمی آید که در آن فتنه زیاده  
هیچ عضو از اعضای او نمماند مگر آنکه آن شیطان بر آن نشیند پس چون چنین شود چنانچه  
او بر طرف شود و بر او کند از آنچه که بدست او نیست و در غیر آن را و زایل شود آنکه اگر در آن  
زمان نشیند نمیکند غیرت نور و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر کسی که در آن  
حضرت از تفسیر این آیه که فاجبه الجحیم فی النار و ما فی الجحیم احوال از و که ترجمه نقش این  
است که اجتناب کنید از جحیم بد که آن بهیاست و اجتناب کنید از گفتار باطل و نمود که  
شطح است و گفتار باطل غنا و خوانندگی است و نزد بدتر از شطح است اما شطح پس  
نگاهداشتن آن که است و بازی کردن با آن شرکست و یاد و داشت کسی که بپره هلا  
کنند است و سلام کردن بر کسی که بازی کند که است کسی که دست در میان آن اندازد  
است که دست در میان گوشت خوک کرد و ند کسی که نظر بسوی آن کند چنان است  
و خود نظر کند و کسی که بازی کند بقمارش کیست که گوشت خوک خورد و کسی که بی  
و گرویندی بازی کند چنان است که دست در میان گوشت و خون خوک گذاشت و چنانچه  
نیست آنکه شتر بازی و تخم کردن بر ویش بکند و چیتد و بازی میکند و اینها و امثال اینها تمام

در این کتاب

است حتی بازی کردن اطفال بگردگان و زنده ها که صبح مزک که شیطان با تو میدود و ملاک  
میگرداند و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که هر که با پسری که او را کند حدیث  
که با او با شش بسوزاند یا دیواری بر سرش کند یا شمشیری را در برزند که کشته شود  
و او را آتش بپزد بر آتش چاه می شود و در قیامت او را جلاقی بکشد و در کتار جهنم با حق تعالی  
از حساب خلافت فارغ شود پس او را آتش اندازد پس هر طبقه از طبقات جهنم  
عذاب کند تا با خلیقات جهنم برسد و لواط بدتر از زناست زیرا که حق تعالی از زنا  
هلاک نکرد و لواط شهری چند را هلاک کرد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول  
است که لواط است که در غیره بر پا پس علی کند اما اگر در بر فرد پس آن کفر است  
بند او از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که مصرا باشد بر و طی و بر کسی  
خیر و آنکه مبتلا شود و یا بکند مردم را تحریف کند که با او این عمل میسوزد و از حضرت امام  
با و علیه السلام منقولست که حق تعالی میفرماید که بغزت و جلال خود سوگند بخورم که بر این  
و حریر بهشت نشیند کسی که در و بر او و طی کند و در حدیث موثق منقولست که شخصی بخت  
امام جعفر صادق علیه السلام آمد و گفت در سوخته بودم که اگر حق تعالی مشکف و در می  
شد است پس غم خود را تو برای چیست و اگر روزی از جانب خداست چه است  
پس بر من از برای چیست و اگر حساب قیامت حق است پس جمع کردن مال برای چیست  
اگر آنچه در راه خدا میدی خدا عوض میدهد پس بخل و زیدن برای چیست و اگر غنوت  
اتش چه است پس نافرمانی خدا برای چیست اگر مرگ حق است پس شرب و می برای چیست  
و اگر همه چیز خدا عرض شود پس بگریخت اگر شیطان دشمن است پس خافش  
برای چیست اگر نه که با بر هر طایفه بدگشت پس عیب خود گستاخی برای چیست  
همه چیز نقصا و قدر الهی است پس نه و برای چیست اگر دنیا فانیست پس آن دنیا

در این کتاب



برای چیست و در حدیث معتبر از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله منقول است که هر کس  
 مردم کم نیست که آنچه خدا بر او واجب کرده است بجا آورد و سختی ترین مردم کم نیست  
 زکوة مال خود را بدو را بدترین مردم کم نیست که آنچه خدا حرام کرده است ترک نماید و  
 ترین مردم کم نیست که در همه بجا بگوید خواه برای او نفع داشته باشد یا نه و خواه ضرر داشته  
 عادلترین مردم کم نیست که با دیگران پیشتر کند و محسود ترین مردم کم نیست که بنیز خجالت  
 باشد و لعنات الهی بر این شش باشد و امید ثواب خدا را داشته باشد و غافل ترین مردم کم نیست که از  
 از حال بجا بیاندیشد و صاحب قدر ترین مردم کم نیست که دنیا را نذر او قدری باشد و دانا ترین  
 کم نیست که علم مردم را با علم خود جمع کند و سخیع ترین مردم کم نیست که بر خواسته های نفس  
 غالب شود و گرا نهان ترین مردم کم نیست که غلبش فراوان تر باشد و کم همت ترین مردم کم نیست  
 که عجز کند و کم لذت ترین مردم کم نیست که رشک مردم برود و کم راحت ترین مردم کم نیست  
 است و بخشن ترین مردم کم نیست که بخل در نزد دیگری که خدا بر او واجب کرده اند و کم  
 مردم کم نیست که عمل بجا پیشتر کند و بی حرمت ترین مردم کم نیست است و پست و خوار ترین مردم  
 است و فقیر ترین مردم صاحب طمع است و بی نیاز ترین مردم کم نیست که اسیر حرص باشد  
 و کم ایامانش بهتر است که خلق نیکو تر باشد و گرامی ترین مردم کم نیست که ازین کار ایشان است  
 و کسی قدرش غلبه تر است که چهره او که فایده باشد و اندیشه با متعرض نشود و پرهیزکار ترین مردم  
 کم نیست که بجا دلد و منازعه کند هر چند حق با او باشد و پیرو ت ترین مردم کم نیست که دروغ گو  
 ترین مردم پادشاهانه و دشمن ترین مردم نزد خدا و خلق متکبرانه و کسی که در خلعت  
 پیشتر کرده است که ترک کنایان کرده باشد و دانا ترین مردم کم نیست که از جلالان بگریزد  
 سعادتمند ترین مردم کم نیست که با نیکان خلط نماید و عاقل ترین مردم کم نیست که با مردم  
 پیشتر کند و سزاوارترین مردم کم نیست که با اهل همت هم نشیند و طاعتی ترین مردم

در حدیث

است که باشد کسی که نه کشتن و نه آتش زدن و بزرگ کسی را که در از نند و سزاوارترین مردم  
 بعفو کردن کم نیست که قدرت بر عقوبت پیشتر داشته باشد و سزاوارترین مردم کم نیست  
 کم نیست که در حضور مردم سفاکت کند و در غایبانه غیبت کند و ذلیل ترین مردم کم نیست  
 که مردم را بخوار کند و دور اندیش ترین مردم کم نیست که خشم خود را پیشتر و خورده و  
 ترین مردم کم نیست که برای مردم شایسته تر باشد و بهترین مردم کم نیست که مردم  
 او مشفق شوند و قد وقع الفراغ من تسوید هذه الرسالة فی یوم سابع عشر من رجب الحرام

سبع و سبعین ابد الالف من الهجرة النبویة

والحمد لله وحده و صلی الله علیه و آله

والله اعلم





الحمد لله الذي جعل  
العلم نوراً والعبادة  
سجدة

